

خوشه‌هایی
از
خرمن ادب و هنر

۱۳



اصل بجهت ایام اجر احمدی را انگلیار نمایند
وارباب هنر را غیر مترم دارند .
حضرت بهاء الله

خوشیه هایی از خرمن ادب و هنر ۱۳

دوره میشماق



ناشر
عصر جدید
نوشچاپ و نشر کتاب
دارمشات - آلمان

نشریه سالانه
آخر هنر
دانشگاه بین المللی لندک - سویس

«انجمن ادب و هنر» در سال ۱۳۶۸ شمسی در آکادمی لندگ (سویس) تأسیس شده و برای توسعه، ترویج و اعتلاء زبان پارسی و شناسایی و تقدیر از مواریت فرهنگی و هنرهای اصیل ایرانی می‌کوشد.

انجمن سعی دارد نقش مؤثر جامعه بهائی ایران را در پیشبرد و توسعه و تعالی ادب و فرهنگ آن سرزمین و نیز قدر و منزلت آثار ادبی و هنری بهائیان ایرانی را که تا کنون ناشناخته مانده است، به جامعه غیر بهائی ایرانی بشناساند.

«انجمن ادب و هنر» برای نشر آثار ادب، شعر و هنرمندان بهائی تلاش می‌کند و به خلاقیت و نوآوری و پرورش و شکوفایی قریحه‌ها و استعدادهای ادبی و هنری آنان در حد مقدور کمک می‌نماید.

خوشبهائی از خرم من ادب و هنر شامل متن سخنرانی‌هایی است که توسط ادب و محققان بهائی در مجمع سالانه انجمن در لندگ ارائه می‌شود. به این مجموعه به تناسب، آثار دیگری از سخنران و نویسندهان بهائی اضافه می‌گردد.

* نقل مطالب این مجموعه با ذکر مأخذ آزاد است.

* مطالب و نظریات مندرج در مقالات معرف آراء نویسندهان آنها است.

خوشبهائی از خرم من ادب و هنر (۱۴)

دوره میثاق

نشریه انجمن ادب و هنر-دانشگاه بین المللی لندگ-سویس

ناشر: موسسه عصر جدید-دارمشتات-آلمان

چاپ اول

۱۶۰ بدیع- ۱۳۸۲ شمسی- ۲۰۰۳ میلادی

روی جلد: خانه حضرت عبدالبهاء - حیفا

ISBN: 3-906-728-24-8

فهرست مندرجات

- برخی از الواح مبارکه ۱- مناجات لقا
- ۲- قسمتی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء
- ۱- فهرست مندرجات
- ۲- سخنان افتتاحی
- ۳- ما در آثار صنع حیرانیم
- ۴- وقایع مهم حیات حضرت عبدالبهاء
- ۵- اوضاع ایران در دوران حضرت عبدالبهاء
- ۶- برخی از افراد عائله حضرت عبدالبهاء
- ۷- سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب و نتایج آنها
- ۸- نگاهی به آثار حضرت عبدالبهاء
- ۹- رساله مدنیه
- ۱۰- رساله سیاسیه
- ۱۱- نظرابدای عرب درباره شخصیت و آثار عربی حضرت عبدالبهاء مونا علی زاده
- ۱۲- صور خیال در نثر پارسی حضرت عبدالبهاء
- ۱۳- اشعار حضرت عبدالبهاء
- ۱۴- کتاب شناسی آثار حضرت عبدالبهاء
- ۱۵- سخنان پایانی
- ۱۶- زندگی نامه نویسنده‌گان
- ۱۷- صورت نشریات انجمن آدب و هنر
- ۱ شاپور راسخ
- ۸ وحید رأفتی
- ۲۱ صالح مولوی نژاد
- ۵۵ فریدون وهمن
- ۹۵ بهاریه روحاوی
- ۱۳۶ هوشنگ رافت
- ۱۵۵ نادر سعیدی
- ۱۷۸ مینا یزدانی
- ۱۹۸ مینا یزدانی
- ۲۱۷ مونا علی زاده
- ۲۴۹ شاپور راسخ
- ۲۸۱ بهروز جباری
- ۳۰۱ عنایت الله صادقیان
- ۳۰۴ شاپور راسخ
- ۳۰۹ هیئت اجرائی
- ۳۱۴ هیئت اجرائی

لـصـائـعـ

بـرـنـجـ

بـسـپـنـ

وـتـمـ



این مباحثات را هر فی به کمال نفع و ابهام بخوبی سبب نجح در بحث قلبی عین

گردد و حکم ملاقات دارد:

بِهِوَاللَّاَبْر

لَهُرَ لَهُرَ رَأَيَ أَبْنِيَتِي كَكَفَ الْمُتَضَرِّعُ لَتَسْبِيرَ الْأَبْهَابِ وَأَعْفَرَ وَجْهَنَّمَ رَبَّ عَنْيَةَ تَقْدِيتِ
عَزَّزَادِيَكَ رَاهِدَ الْحَقَّنِيَقَ وَالشَّعْنَتِ حَرَزَ أَوَّلِ الْأَلْبَابِ لَنَهَرَ ظَرَالِي غَنِيَكَ الْمُخْصَعَ الْمَاشِعَ بِيَابَاصَيَكَ
بِمَحْظَتِيَعَنْيَرَحَمَيَكَ وَتَعْمَرَهَ فَرَسِجَارَ رَحْمَةَ صَمَدَيَكَ لَمَرَبَّتِيَعَنْدَكَ الْبَسِرَ الْمُقْيِرَ وَقَدِيكَ
الْمُهَمَّرَ الْمُتَضَرِّعَ الْأَنْسِرَ مَهْبِرَلِيَكَ مَوْهِمَعَنْدِيَكَ مُتَضَرِّعَعَنْبَرَدِيَكَ يُنَادِيَكَ وَيُنَجِّيَكَ وَيَقُولَ رَبِّي
لَرِيَنِي عَنْ خَدَّهَةَ أَجَنِيَكَ وَقَوْنِي عَلَى عَنْبَرَ بُودِيَهَ حَضَرَتِيَعَدَيَكَ وَأَوْجَبَيَسِرَ بَانَوَرَ الْمَعْبُدَ فَرَسَاقَهَ قَدِيدَكَ
لَوَتَسْبِيرَ الْمَكَوْنَتِ عَطَمَيَكَ وَعَقْنَرَ الْفَنَاءَ فَرَفَقَ دَبَابَ الْوَهَيَيَكَ وَعَزَّرَعَنَ الْمَوَاطِبَهَ عَنَ الْأَنْعَادَ مَفَرَّجَتِيَهَ
رَزَبِيَيَكَ لَمَرَبَّتِيَقَرَرَ كَسَرَ الْفَنَادِ وَالْبَسِرَهَ قَوْنَتِيَهَ وَعَفَرَ فَرَحَهَ الْفَنَادِ وَعَدَنَغَدَرَ كَفَرَعَمَرَ الْأَجَبَاهَ
وَعَنْيَرَتِيَهَ كَوَلَلَاضِرَ الْقَرَ وَطَنَشَهَ قَسَدَهَ اُمَّ الْأَصْفَاهَ فَرَسَنَدَيَكَ يَارَبَ الْغَرَّةَ وَالْمَعَنَهَ زَيَكَ رَنَتَ الْكَرَمَ الْمَعَلَهَ
هَذَا يُنَادِيَكَ بِذَلِكَ الْعَبْدَ فَرَلَشَلُورَ وَالْأَصَابِلِ اَمَرَرَتِيَحَقَنَ لَماَلَهَ وَلَوَرَهَ لَازَهَ وَشَرَحَ صَدَرَهَ وَلَوَقَدَهَ
مَرَصَبَهَ فَرَخَدَهَ لَمَرِكَ وَعَدِيكَ زَيَكَ لَنَتَ الْكَرِيمَ الْرَّحِيمَ الْوَهَابَ وَلَنَكَ لَنَتَ الْعَيْزَرَ الرَّوْفَ الْرَّحْمَنَ

از الواح مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء

جمال قدم و اسم اعظم روحی لترتبه الفداء این عبد را از کودکی رضیع ثدی عبودیت فرمود و در آغوش خضوع و خشوع و رقیت پرورش داد و به خلعت بندگی در گاه احادیث الیه این هیکل محویت را زینت بخشید تا در قطب امکان علم میثاق به نسیم عبودیت کبری موآج گردد و سراج عهد در زجاج رقیت به محویت عظمی و هاج شود. عبودیتی در ابداع ظاهر گردد که در جمیع عوالم تحقق یابد و شبیه و مثیل و نظیری در این عهد نداشته باشد. لذا این عبد سلطنت عزّت ابدیه را به این عبودیت صمیمیه تبدیل ننمایم و سریر اثیر را به این حصیر حقیر مبادله ننمایم و این حضیض ادنی را به اوج اعلی تحويل نجویم. راه بندگی پویم و اسرار عبودیت گویم. در دامن کبیریاء درآویزم و اشگ حسرت ریزم و عجز و نیاز آرم که ای دلبر یکتایم و خداوند بیهمتايم، قوت و قدرتی بخش و تاب و توانی عطا فرما. قوى را نیروی ملا اعلی بخش و اعضا را تایید ملکوت ایهی. جوارح را سوانح غیبی ده و ارکان را لواح ملکوتی فرما تا بر عبودیت جمال احادیث چنانکه لایق و سزاوار است مؤبد گردم و بر بندگی آستان مقدّست چنانکه باید و شاید موفق شوم. ای محیط، در بسیط فقر و فنا راه ده. ای مهیمن، در خلوتکدهٔ محو و هبا مسکن بخش. خاک ره دوستانت کن و غبار آستانت فرما. عبودیت ملکوتی بخش که فوق توانائی بشریست و رقیت فاسوئی ده که آنzel هراتب بندگیست.

توئی قوى و قدیر، توئی مقتدر و بی نظیر

سخنان افتتاحی

شاپور راسخ

پیشگفتار

سپاس بیکران محبوب امکان را سزاست که به لطف حق بار دیگر این انجمن ادب و هنر گرد هم آمد و جشن برنائی چهارده سالگی خود را در حضور بزرگواری برپا کرد که آثار شعر و نثرش زیب دفتر ابدیت است و خدمات چهل ساله اش در مرکز جهانی امر بهائی پرتو افروز دنیای مدنیت و روحانیت.^(۱)

و نیز خدای بزرگ را شکرگزاریم که با همه دشواری‌ها و ناهمواری‌ها که پیش راه این دوره انجمن بود، همت دوستان یکدل یاری کرد و گره مشکل‌ها گشوده شد و سرانجام به تأیید مرکز عهد و پیمان که این جلسات به نام همایونش متباهی است^(۲) بزم ما دائر شد و جام نشئه آفرین سخن بدور آمد.

انجمن ادب و هنر چهارده سال پیش در زمانی به وجود آمد که دکتر ایرج ایمن مسئول امور آکادمی لندگ بود، اندیشمند مردی که ارج فرهنگ و ادب فارسی را که محمل آثار ربانی در این ظهور معظم الهی است، به خوبی می‌داند و با آنکه سالهاست به دیاری دیگر هجرت کرده^(۳) هنوز آن مشعل افروخته را در امریکا و اروپا بدست دارد و پیش می‌برد. در این سال‌ها سیزده مجموعه گفتار در شعر و ادب فارسی و سهم

یادآوردنی نویسنده‌گان و گویندگان بهائی و غیر آنها در این عرصه فرهنگی انتشار یافته و ده‌ها پیام تحسین و ستایش از روش‌نگران ایرانی که گاه از دلستگی اهل بهاء به این جاودانی مرز و بوم ایران غافل بودند به انجمن رسیده، از جمله یکی نوشت که مجموعه مقالات، درباره شعر و ادب فارسی در قرن بیستم در نوع خود بی‌مانند است و دیگری تصدیق کرد که در این انجمن بنیاد فرهنگی نوین برای ایران زمین نهاده می‌شود. چند تن از خاورشناسان و محققان شناخته فرهنگ ایران نیز در جلسات انجمن شخصاً شرکت کردند و بر مهر و دلستگی بهائیان ایرانی به سرزمین نیاکان و موطن جمال جانان (۴) شهادت دادند.

در دوره حیات انجمن چند دیوان و اثر ارزشمند از جمله دیوان جنابان علی محمد ورقا و امین مصباح و مجموعه خطوط مشکین قلم و چهار رساله تاریخی در مورد قرئالعین به همت آن هیئت انتشار یافت و حاصل پژوهش‌های دو سه تن از عزیزان ایران که همچون گنجینه‌ای در ویرانه‌ای پنهان بودند به بازار شهود آمد.

در همین سال‌ها بسیار کودکان و نوجوانان سبق خوان با خط و زبان فارسی آشنا شدند و توفیق زیارت و بهره‌مندی از آثار مبارکه نزولی را حاصل کردند.

انجمن ادب و هنر در چهارچوب لنگ و ویناخت محدود نماند. نه تنها به شهر لندن گسترش یافت و مجامع سالانه پرشکوهی در آن شهر تاریخ‌ساز ترتیب داد بلکه از چهار سال پیش در دوپورت هلنند سمیناری سالانه برای جوانان برپا داشت و شوق آگاهی به تاریخ و فرهنگ و ادب و هنر ایران را در دل آنان زنده و پاینده کرد. بدین گونه می‌توان گفت که نهضت ادب دوستی چنان گسترشی یافت که امواج آن تا سواحل شیکاگو (۵) رسید و در چندین سرزمین چون اسپانیا و آلمان و هلنند (۶) الهام بخش اجتماعات ایرانیان شد:

حسنیش با تفاق ملاحت جهان گرفت
آری با تفاق، جهان می‌توان گرفت

ناگفته نماند که انجمن ادب و هنر دریچه‌ای به سوی ایرانیان غیربهایی باز کرد که

امیدواریم همواره گشاده بماند و غبار جدائی و بدگمانی را که در میان اکثریت و اقلیت ایرانیان حائل بوده و هست به مرور زمان زائل کند و دوستان مسلمان ما را به این حقیقت رهنمون شود که آئین بهایی نه فقط مهر ایران را در دل پیروان خود نیرو بخشیده بلکه فرهنگ ایران را از تنگنای قالب ملی بیرون برده و در پنهان جهانی پرآوازه و سرافراخته کرده است.

موضوع این دوره انجمن ادب و هنر شخصیت بی‌همتا و آثار گرانقدر و والای حضرت عبدالبهاء جلّ ذکرہ الاحلی است. کوشش هیئت اجرائی انجمن بر آن بوده است که به مدد اصحاب علم و پژوهشگران بر زوایای زندگی و فراورده‌های معنوی آن حضرت پرتوی تازه افکند و دینی را که معارف بهائی به خلاقیت ذهن ملهم حضرتش دارد بازگو کند. بسیار سپاسگزار محققانی هستیم که این وظیفه دشوار را عهده دار شده‌اند و چنان که در برنامه انجمن ملاحظه می‌فرمایند سوانح حیات و نوادر ملکات آن طلعت یکتا و آثار عالم آرای آن قدوه اهل بها را در حدّ قطره‌هایی چند از دریائی بی‌انتها ارائه خواهند کرد و ضمناً از وقایع عمدہ‌ای که در عهد میثاق^(۷) روی داده و ارتباط حضرتش با اعظم عصر خود از جمله صناید جهان عرب و سرآمدان و فضلای مغرب زمین سخن خواهند گفت.

موجب شادمانی و سرفرازی است که چند تن از بانوان پژوهنده معارف بهائی نیز در این جلسات ادای خطابه خواهند کرد و علاوه بر آن دو جوان عزیز که هر دو در کار تهیّه رساله‌های پایان تحقیقات خویش هستند، بخشی از تحقیقات ارزشی خود را با شما در میان خواهند گذاشت.

هیئت اجرائی انجمن امیدوار است که برنامه‌های شعر و موسیقی نیز مطبوع طبع شما یاران ارجمند افتد و دوستانی که ذوق شاعری دارند یا از اشعار خوب لذت می‌برند در برنامه شعرخوانی شرکت جویند و در رونق بخشیدن بیشتر به بزم‌های شبانه ما را یاری دهند.

دوستان و سروزان گرامی

وقتی به تاریخ هزارساله ادبیات پرمایه و پربار ایران می‌نگریم، نکته‌ای که بی‌گمان جلب توجه می‌کند نقشی است که دربار شاهان و بزرگان در پرورش ادب و دانش و هنر ایفا کرده، چنان که برخی از بزرگترین شاهکارهای نثر و نظم و انواع صنایع ظریفه بوجود نمی‌آمد اگر این حمایت و پشتیبانی درکار نبود. اما امروز تشکیلات و انجمن‌ها و بنیادهای گوناگون هستند که چنین وظیفه فرخنده‌ای را بر عهده گرفته و در تشویق اصحاب ادب و ارباب علم و آفرینندگان هنر دست همت از آستین فتوت بیرون آورده‌اند و البته از انجمنی چون انجمن ما جز این انتظار نمی‌رفت که نه تنها یاد شاعران و نویسندهای گذشته را پایدار و جاویدان کند بلکه هم چنین حامی و مشوق نورسیدگانی شود که به قول شاعر قوت ناطقه مدد از ایشان برد و بسیار مفتخریم که این انجمن توانست آثار بعضی از نهال‌های نوخته‌ای را که اکنون در شوره‌زار ایران رویندگی و شکوفندگی آغاز کرده‌اند مانند مینا یزدانی و فریدالدین رادمهر بشناسد و به دیگران بشناساند. امید آن است که کاری که آغاز شده دوام یابد و رسالات تحقیقی بعضی از دانش پژوهان فرهیخته مؤسسه عالی معارف بهائی در ایران نیز متدرجاً در انتشارات بروز مرزی چون خوش‌هایی از خرمن ادب و هنر، پیام بهائی و عندلیب جایگاه شایسته خویش را احراز کند.

در همین سیاق اندیشه است که انجمن ادب و هنر از سال‌ها پیش به سوی جوامع بهائی در ممالک عربی نظر دوخته است و بسیار مسرور است که به شناسائی برخی از ایرانیان صاحب فکر و قلم که گاه اجتماعات ما، به حضورشان آراسته توفیق یافته است و از آن جمله هستند بانوانی که در ادب تازی و پارسی مطالعات عالی دارند و از افاضات بعضی از آنان هم در این جلسه همانند جلسات گذشته بهره برد و خواهیم برد.

بیت العدل اعظم الهی که به گفته مولای رومی این بیت بر ساحت رفیعش صدق می‌کند که:

این همه آوازها از شه بود

گر چه از حلقوم عبدالله بود

مکرراً ضمن ابراز لطف و عنایت به خادمان این انجمن فرموده‌اند که از اهتمام این جمع برای ایجاد پیوندی معنوی و فرهنگی میان یاران پراکنده در سراسر جهان و دوستان مهد امر یزدان و هم چنین شناساندن و پروراندن ادب و فرهنگ ایران که بی‌گمان مرکب و محمول آثار مقدسه الهی در این ظهور خجسته است تقدیر می‌فرمایند و خوش بختانه یکی از دستخط‌های آن مرجع مصون از خطاطی زیب آخرین مجلد خوش‌هast و موجب دلگرمی و سربلندی یاران گرانقدر.

سخن بیش از این گفتن در روز افتتاح که شما عزیزان از راههای دورآمده و شاید خسته و کوفته‌اید سزاوار نیست، هم در این دقائق نخستین وظیفه دارم که از ناطقان ارجمند این دوره که بعضی از کانادا - امریکا، عربستان و ممالک اُخری آمده و بر ما منت نهاده‌اند از ژرفای دل سپاسگزاری کنم و نیز از مؤسسه دانشگاهی لنگ و خصوصاً جنابان بهروز ثابت و سیماخانم نازینی که این همه در طی سال برای ترتیبات صوری کنفرانس بذل محبت نموده‌اند قدردانی کنم و امیدوار باشم که در این فضای روح بخش انجمن ادب و هنر که زمینه ساز توسعه سهم ایران در یک فرهنگ فراگیر جهانی است در ایفای رسالت خود کامیاب شود.

این همه گفتیم لیکن در بسیج

بی عنایات خدا هیچیم هیچ

بی عنایات حق و خاصان حق

گر ملک باشد سیاستش ورق

یادداشتها:

- (۱) اشاره به جناب هوشمند فتح اعظم
- (۲) مراد حضرت عبدالبهاء
- (۳) آمریکا
- (۴) اشاره به حضرت بهاءالله
- (۵) اشاره به انجمن دوستداران فرهنگ ایران
- (۶) اشاره به سمینارها به زبان فارسی در کشورهای مذکور
- (۷) دوره قیادت حضرت عبدالبهاء از ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ ادامه یافت

ما در آثار صنع حیرانیم

وحید رأفتی

حضرت بهاالله در آثار خود حضرت عبدالبهاء را با القاب وعناوین شامخی نظیر "من طاف حوله الاسماء" و "سرالله الاقوم" و "من اراده الله" و "الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم" وصف نموده اند.^(۱)

مقام حضرت عبدالبهاء به عنوان جانشین حضرت بهاالله و مبین کلمة الله در کتاب اقدس که ام کتاب شریعت بهائی است نیز تنصیص گردیده و سپس در کتاب عهدی یعنی وصیت نامه حضرت بهاالله مورد تأکید و تصریح مجدد قرار گرفته است.^(۲) غیر از این تصریحات در آثار حضرت بهاالله از حق جل جلاله مسئلت شده است که عالم به نور علم و حکمت حضرت عبدالبهاء منور گردد. اوست که حرز عالمیان است و حصنی برای اهل ایمان محسوب می گردد.^(۳)

حضرت عبدالبهاء پس از صعود جمال اقدس ابھی بنابر نص کتاب اقدس و کتاب عهدی قیادت جامعه بهائی را به عهده گرفتند و علی رغم وجود القاب شامخه و م Hammond و نعوتی که مذکور افتاد، لقب "عبدالبهاء" (به معنی بنده بهاء) را برای خود برگزیدند و در آثار و مکاتیب عدیده ای که مخصوصاً در سینین اویله قیادت از قلم آن حضرت عز صدور یافت جمیع اهل بهاء را به صراحة و صرامت تمام به این امر دعوت نمودند که آن حضرت را عبدالبهاء بخوانند و به نام و لقب و نعمت و صفتی دیگر ملقّب و مخاطب نسازند.^(۴)

حضرت عبدالبهاء در قبال مسئولیتی که به حکم کلمة الله بر عهده داشتند البته در مقام "مبین کتاب" و "مرکز میثاق الهی" به رهبری اهل بهاء اشتغال جستند و آثار صادره از قلم خود را به الهام الهی مؤید دانسته^(۵) در طی بیست و نه سال (۱۸۹۲-۱۹۲۱) در غایت درایت، حکمت و قدرت، سفینه شریعت الهیه را علی رغم تلاطم امواج سهمگینی که بر آن وارد شد ملاحی مقدار گشتند و با تربیت و تعیین و تنصیص

جانشینی بعد از خود امور امرالله را به کف با کفایت حضرت شوقي افندی، ولی امرالله سپردند.^(۶)

اگر چه مقام و موقعیت حضرت عبدالبهاء در ضمن آثار و افعال آن حضرت در ایام حیات مرکز میثاق بر اهل بهاء واضح و نمایان بود و اهل بصیرت مقام شامخ آن حضرت را می‌شناختند اماً جلوس حضرت ولی امرالله بر اریکه ولایت و صدور تواقعی قیمه مهمه از قلم آن حضرت را می‌توان آغاز درک مقام و موقعیت حقیقی حضرت عبدالبهاء در تاریخ امر بهائی دانست (سال های ۱۹۵۷-۱۹۲۱) چه در آثار حضرت ولی امرالله بود که پرده از چهره واقعی حضرت عبدالبهاء برداشته شد و نقش و مقام فرید آن حضرت نه تنها در امر بهائی بلکه در تاریخ ادیان عالم به دقت و ظرافت تصویر گردید. حضرت ولی امرالله اهمیت الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را نه تنها به عنوان یک وصیت نامه خصوصی و فامیلی بلکه به عنوان منشور نظم اداری بهائی مورد تأکید قرار دادند و قوای مودوعه در این ودیعه الهیه را که به فرموده مبارک ولید میثاق است، شرح و توضیح فرمودند.^(۷)

در آثار حضرت ولی عزیز امرالله الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء^(۸) به عنوان منشور بسط و توسعه امرالله مورد تأکید و تعمق قرار گرفت و سپس در ظل قیادت و مجاهدت خستگی ناپذیر حضرتش به مورد اجرا و عمل درآمد و به عنوان مصدر و منبع اصلی برای تهیه و تنظیم نقشه های تبلیغی بعدی محسوب گشت.^(۹) حضرت ولی امرالله در اثر نفیس و گران قدری که به رساله دوربهائی موسوم است، بخشی خاص را به شرح و توضیح مقام حضرت عبدالبهاء اختصاص دادند تا نقش و موقعیت آن حضرت را در تاریخ امر بهائی برای اهل بهاء واضح سازند و آنان را در شناسایی شخصیت حضرت عبدالبهاء مساعدت نمایند.^(۱۰)

این بخش از رساله دوربهائی مهم ترین وثیقه‌ای است که برای معرفت مقام و موقعیت حضرت عبدالبهاء به قلم توانای حضرت ولی عزیز امرالله به رشته تحریر در آمده و در آن به وضوح و قاطعیت شئون، کمالات، قوای معنویه و نقش حیاتی حضرت

عبدالبهاء در مقدّرات امر بهائی به قلم پرتوان آن حضرت شرح و تبیین گردیده است. علاوه بر رساله مزبور سایر آثار و توافقیع حضرت ولی امرالله نظیر فصولی از کتاب قرن بادیع (*God Passes By*) و توقيعات مهمه آن حضرت به لسان فارسی شارح نقش حضرت عبدالبهاء در تاریخ امر بهائی و اهمیت وقایع و حوادث دوره مرکز میثاق و سایر مطالب وابسته به ایام قیادت آن حضرت در مقام میّن کلمة الله است.

در تقسیمات زمانی ادوار توسعه و استقرار امر الهی، حضرت ولی امرالله هر چند دوره قیادت حضرت عبدالبهاء را مرحله‌ای مشخص تعیین نموده و آن را به عهد بیست و نه ساله میثاق تسمیه فرموده‌اند اما این عهد را نظر به قداست انتساب آن به حضرت عبدالبهاء عبارت از سومین عهد متعلق به عصر اول دور بهائی یعنی عصر رسولی محسوب داشته و حضرت عبدالبهاء را با حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابھی عبارت از هیاکل اصلیه ثلاثة آئینی دانسته‌اند که فیض وجود و آثارشان تمام دوره هفتاد و هفت ساله آن عصر را که مقارن با ولادت تا صعود حضرت عبدالبهاء می‌باشد، مستفیض داشته و صعود حضرت عبدالبهاء آن عصر مشعشع رسولی را اختتام بخشیده است.^(۱۱)

در عهود ثلاثة عصر رسولی (۱۸۴۴-۱۹۲۱)، عهد اعلی، عهد تبشير و عهد ابھی، عهد تشريع و عهد میثاق، عهد تأسیس است. در عهد نه ساله اعلی (۱۸۴۴-۱۸۵۳) سینه ارض جدید معارف کاویده شد، در عهد سی و نه ساله ابھی (۱۸۵۳-۱۸۹۲) بذر معارف الهیه در آن سینه جای گرفت و در عهد بیست و نه ساله میثاق (۱۸۹۲-۱۹۲۱) مراحل مقدماتی نشو و ارتقای کشته ها آغاز گشت و ثمرات نوبر خود را در دور اول بهائی عرضه داشت. این سه عهد، عصر هفتاد و هفت ساله رسولی را در دور اول بهائی تشکیل می‌دهد، عصری که تمام آن به حکمت الهی به وجود حضرت عبدالبهاء مزین است.

مناقبی که در افکار، آثار و حرکات حضرت عبدالبهاء تجلی یافته و حتی در قیادت آن حضرت جلوه‌ای بارز نمود، نتیجه تمسک وجودی حضرت عبدالبهاء به اصل

عبدیت و محویت و فنا در مقابل کلمه‌الله و مظهر کلیه الهیه، جمال اقدس ابھی است. معنی این کلام آن که حضرت عبدالبهاء با سلب وجود از خود و وصول به فنا محضور در مقابل کلمه الهیه جمیع قوا و استعدادات مودوعه در کلمه الهیه را از خود متجلی ساختند و با فدا کردن اهواه و امیال شخصیه ظهور کامل نیات و مقاصد جمال قدم را سبب شدند.^(۱۲)

کلمه الهیه جامع کتاب تدوین و تکوین است، عقل کلی الهی است، لوح محفوظ و رق منشور است و کسی که از خود فانی می‌شود و به عبدیت کلمه الهیه قیام می‌نماید از خلق و نواقص عالم کون رهایی می‌یابد و به علو شان و مدارجی از کمال دست می‌یابد که اعلی مرتبه کمال ممکن در عالم امکان است.

اصل عبدیت که از آن به ترک اختیار خود و جهد در تبعیت بلاشرط از اراده مولی تعییر می‌شود و به طوع و رغبت، بل به التماس و التجاء طلب می‌گردد، وصول به آزادی از شرایط عالم وجود و دست یابی به قوت و قدرت و ادراک و مشعری را میسر می‌سازد که از دسترس عامه خلق خارج است.^(۱۳) نفسی که به مرحله اعلای فنا و انقطاع از نفس و شئون نفسانیه واصل می‌شود وجودش عین فیض می‌شود و اسرار الهی و معارف ریانی از قلب و لسانش جاری می‌گردد. وصول به نهایت درجه عبدیت وصول به قوه و قدرتی را میسر می‌سازد که خارق شرایط و مقتضیات عالم ناسوتی است.^(۱۴)

در این مقام واصل به مرتبه عبدیت کبری همچون نی که از خود به کلی تهی گشته است نغمات روح بخش نائی الهی را به مسامع اهل عالم می‌رساند و یا همچون آینه که از هر آلایشی پاک و مقدس گردیده است اسماء و صفات الهی را از خود متجلی می‌سازد. چنین نفسی پس از خلع شئون مادی و محدودیت های ناشی از افکار و اعمال ناسوتی قدرت تصرف در مقتضیات عالم وجود را می‌یابد و قوای مودوعه در اسماء حسنی و صفات علیای حق را از خود و در اخلاق، افکار، اعمال و آثار خود ظاهر می‌سازد. او در حیطه و محدوده عالم صغیر مثال عالم کبیر می‌شود و نمونه آنچه را که در عالم کبیر موجود است در خود نمودار می‌سازد. در وجودی که به غایت بندگی فائز

شده فضیلت، معنویت و سایر سجايا و کمالات انسانی در اعمال و رفتار او معنی می‌پذیرد و تعریف و توصیف می‌شود. چنین وجودی قابلیت آن را می‌یابد تا مطاع شود، مولی الوری گردد، مثل اعلای تعالیم و آرمان‌های بهائی قرار گیرد و کلیه صفات و فضائل امر جمال قدم را در خود و از خود ظاهر سازد.

از آنجه گفته‌یم این مطلب را استنتاج کنیم که اگر چه بر اساس آثار جمال قدم، حضرت عبدالبهاء شرعاً و منطقاً جانشین حضرت بهاء‌الله شدند و به حکم و سندیت کتاب اقدس و کتاب عهدی اطاعت از حضرت عبدالبهاء بر ذمه اهل بهاء قرار گرفت اماً بر اثر تمسک بلاشرط آن حضرت به اصل عبودیت بود که اهل بهاء نه فقط به حکم اندیشه و شرع بلکه به حکم عاطفه، مشاهده و تجربه هیکل اظهر حضرت عبدالبهاء را مولی و مقتدای خود دانستند و در میدان محبت و اخلاص به آن حضرت به وفاداری و خدمت و جانفشنایی و حتی ایثار جان و مال و هست و نیست خود راضی و خشنود شدند.

نصوص جمال قدم در تنصیص جانشینی حضرت عبدالبهاء و عهدی که از پیروان خود در تبعیت از حضرت عبدالبهاء گرفتند به آن حضرت قابلیت داد و تمسک حضرت عبدالبهاء به اصل عبودیت، ظهور قوای مودوعه در عهد و میثاق الهی را در این دور بدیع ضمانت نمود.

صحنه‌ای که جاودانه ثمرات عبودیت و بندهی حضرت عبدالبهاء را در معرض دید و قضاوت عالم بشری قرار می‌دهد و کمالات، خلقیات، ذوقیات و سایر استعدادات ذاتی حضرت عبدالبهاء را عرضه می‌دارد، صحنه پر جلال، پر جمال و پر منقبت آثار صادره از قلم خستگی ناپذیر آن طلعت مبارک است.

آثار حضرت بهاء‌الله بنا بر معتقدات اهل بهاء به وحی الهی است، کلمه خلاقه مطاعه ربانی است، آیات نازله از سماء مشیت جمال قدیم است و به فطرت ذاتیه‌ای که مستفیض از عصمت کبرای الهی است بر عالم وجود افاضه گردیده است.

آثار حضرت عبدالبهاء کلام مبین است. در این کلام است که آیات نازله از قلم

اعلای جمال قدم شرح می شود، به قید تنسيق و تنظيم درمی آيد، گسترش می يابد و مقدّرات و استعداداتش از حيظه انتزاع و تجرّد به حيظه لمس و تجلی در حيّات ناسوّتی کشیده می شود. آثار مبین اگر چه به وحی الهی نیست و جزئی از کلمه خلائقه مظہر امرالله محسوب نمی گردد اما به حکم میثاق جمال قدم برای اهل ایمان از تقدّس و قاطعیت و شرافتی برخوردار است که پس از کلمة الله مأخذ ثانی و تالی وحی در عرضه عقاید و آراء بهائیان قرار می گیرد و ملاک اعمال و رفتار و گفتار آنان می شود.

كلامی که از قلم مبین آيات به الهم الهی نشئت گرفته است محصول درک صریح کلمه الهیه و تجربیات، مطالعات، مشاهدات و حرکت شوقيه‌ای است که در وجود حضرت عبدالبهاء به ودیعه گذاشته شده است.

مندرجات آثار حضرت عبدالبهاء را که از ایام صباوت از قلم آن حضرت تراویش نموده و در عهد میثاق به اعلى درجه فیضان خود فائز گشته است، نمی توان در این مقام تلخیص نمود و یا حتی فهرست جامعی از اهم مطالب آن ارائه داد چه کتب، رسائل و مکاتیب آن حضرت که به بیش از بیست و پنج هزار فقره بالغ می گردد به منزله دریایی وسیع، عمیق و سرشار از ذرر و آثار فخیمه است که به سهولت به قید طبقه بندی و تنسيقی جامع درنمی آید، لذا در این مقام به شرح مختصر چند مطلب که محور اساسی کثیری از آثار آن حضرت را تشکیل می دهد اکتفاء نموده مراجعه و مطالعه آثار حضرت عبدالبهاء را برای معرفت عمیق تر مبانی فکری و آراء و عقاید آن حضرت توصیه می نماییم.^(۱۵)

به شهادت آثار حضرت عبدالبهاء قوی ترین قوه ای که بر عالم وجود حکومت می کند قوه کلمة الله است. اوست که حیات می بخشد، قلب ماهیت می کند، خلق می نماید، محفوظ می دارد، رزق می دهد و وجود کل شیء به او وابسته است. قوه کلمة الهیه در عالم انسانی به منزله فیض آفتاب در جهان کیهان است. کلمة الهیه به مثابه روح است و هیکل وجود به مثابه جسم. فیض و برکت ناشی از عقول و افکار انسانی هر قدر نافذ و خلائق باشد محدود است اما فیضی که از کلمة الله نشئت می گیرد اثرات و ثمراتش حد

نمی‌شناشد و در توالی زمان از جلوه باز نمی‌ماند. حقیقت و واقعیت تجدد در ظهور مظاہر مقدسه در هر عصر معنی می‌یابد و تجدید دین الهی است که تجدد در همه شئون بشری را به دنبال می‌آورد.

تعالیم و سنت ادیان الهی اعظم تجلی گاه کلمه الهی است. دین در نظر حضرت عبدالبهاء فیض وجود است. قواعد و مقرراتش حافظ و محیی جان‌ها است. لب لباب دیانت محبت است که در حقائق همه اشیاء ساری و جاری است. دین نور است و آداب و مناسک و حدود و احکام آن منزله مشکاتی است که دیانت را محفوظ می‌دارد و امکان تجلی نور را میسر می‌سازد. حقیقت دین عبارت از تنزیه و تقدیس از شئون ناسوتی است. هدف آن گستن انسان از مقتضیات جهان مادی است و تا قوت و قدرت تعالیم الهی در هیکل امکان نافذ نگردد و شریعت الله در قلوب و افکار و اعمال ناس مؤثر نشود، جهان امکان به حرکت هماهنگ و موزون در نیاید و مقصد از حرکت و مسیر حرکتش معلوم نگردد. ناموس و فطرت طبیعی افراد انسانی مانع از ارتکاب فجایع و قبایح نیست و ضامن کسب و تعالی کمالات معنویه او نمی‌گردد. دیانت است که مقام انسان را تعریف می‌کند، رابطه او را با خالق و مخلوق مشخص می‌سازد و حرکات فردیه هر انسانی را با سایر افراد انسانی و با جهان کیهان هماهنگ می‌نماید.

شرح و بسط این مطالب انسان و قضایای وابسته به او را در مرکز ثقل آثار حضرت عبدالبهاء قرار می‌دهد. برای این سوالات که انسان کیست؟ از کجا آمده است؟ چرا آمده است؟ و به کجا می‌رود؟ در آثار حضرت عبدالبهاء جواب‌های متین و قاطع می‌توان یافت. انسان بزرگوار، جمیل، دانا و توانا خلق شده است، اگر از عالم ملکوت خبر گیرد و صعود در مدارج ترقیات روحانیه را هدف زندگی ناسوتی خویش سازد. بهره گیری از همه لذات عالم وجود حق انسان است تا از هر چه هست بهره گیرد، از هر لذتی نصیب برد و جای خود را بر فرق وجود بیند بدان شرط که غرّه نشود و در استمتاع از لذات ناسوتی از لذات باقیه نگذرد و بنیان حیاتی ابدی را فدای تمتعی زودگذر نسازد.

آثار حضرت عبدالبهاء انسان را به تحرک می خواند تا برخیزد، طرح الفت ریزد، خفتگان را بیدار نماید، خاموشان را به خروش آرد و مدهوشان را سرمایه هوش شود. در تحرک انسانی هم حرکت دوریه ای در حول عالم طبیعت میسر است و هم حرکت محمودیه ای که پرواز از طبیعت و سوق به عوالم ملکوتی را میسر می سازد.^(۱۶) انسان بصیر را حرکت محمودیه غایت است و آن غایت رسیدنی است اگر همت نمایان باشد، جان و وجودان برای خدمت به وحدت عالم انسان بسیج شود و خیر عموم بر مصالح فردیه رجحان یابد. سوق در حرکت محمودیه زحمت دارد، تمرین و ممارست می طلبد، عزم جزم می خواهد تا در مرتبه اعلای آن انسان مظهر رحمن گردد، مطلع انوار حضرت یزدان شود و به این کمالات در مرکز خاک سیر عالم افلک نماید.^(۱۷)

آثار حضرت عبدالبهاء درس اخلاق می دهد، انسان را به توکل و صبر و سعهه صدر دعوت می کند، ادب و انسانیت را شرح و تعریف می نماید، میزان اخلاقی به دست می دهد، هدف اخلاق را معین می سازد و راه وصول به اهداف عالیه را نشان می دهد. تقوی و صلاح درع انسان است. مرضی که بر جهان مستولی است به داروی سیاسی و درمان آزادی و های و هوی انقلابات اجتماعی و نظامی مداوا نگردد و علاج نپذیرد زیرا مرض به اخلاق و وجودان سرایت کرده و بر جان و دل انسان مسلط گشته است.^(۱۸) درد این جان خسته و دل افسرده با معجون محبت الهیه زدومنی است.

آثار حضرت عبدالبهاء انسان را دعوت به آزادی می کند. انسان در قفس تعصّب و حدود و قیود آب و خاک و ملیّت پرستی اسیر است. او بیش از محاکومیت در رژیم سیاسی حاکم بر او، محکوم اهواه و امیال خویش است. چون بند خواهش های نفسانی را بگسلد و از بند شعائر بشری به در آید و در ایوان دوست مقر گزیند، به آزادی رسد. آزادی انسان در گرو وسعت قلب و افکار اوست. قلب و فکر محدود، انسان را محدود می کند. تعصّب دینی، نزع مذهبی، جدال وطنی و برتری نژادی همه قید است. وصایا و تعالیم الهیه است که هر قیدی را می گشاید و پرواز از جهان تنگ و تاریک را به سوی عالم انوار میسر می سازد.^(۱۹)

در آثار حضرت عبدالبهاء حقیقت فرح تصویر می شود. فرح و سروری که از امور جسمانی ناشی می شود تأثیراتش محدود و زودگذر است اما فرح معنوی پایدار می ماند. فرح معنوی نتیجه محبت الله است، فرع بر تمسک به فضائل و کمالات عالم انسانی است. فرح و سرور در انقطاع و انجذاب و اشتیاق به ملکوت الهی است. تا نشئه صهباً محبت الله حاصل نگردد، نور فرح الهی و سرور رحمانی ندرخشد. فرح واقعی در فرزانگی و فتوّت است، در عطا و بخشش است و تا این کمالات تحصیل نگردد هر اسباب وجود و طبیّی که فراهم آید اثراتش محدود خواهد بود.^(۲۰)

شرح آراء و افکار دیگر حضرت عبدالبهاء حتی به اجمال در این مقاله که اساس آن بر اختصار است ممکن نیست لذا به همین مقدار اکتفا نموده در نتیجه نظری بسیار کلی به آثار آن حضرت فقط به ذکر مطلبی دیگر می پردازیم که بسیاری از آثار حضرت عبدالبهاء شامل شرح و تبیین مستقیم احکام حضرت بهاءالله است که در اثر آن به وسعت فروع و حدود احکام شرعیه و نحوه کاربرد آنها اضافه شده است.

آثار قیمة عدیده دیگر حضرت عبدالبهاء در شرح و توضیح قضایای فلسفی، عرفانی، اجتماعی، تاریخی و مسائل وابسته به نظم اداری بهائی است و مندرجات قسمت عظیم دیگری از آثار آن حضرت را "اعلان" یوم جدید الهی و تشریع قوا و استعدادات و کمالات مودوعه در رجعت بهار روحانی تشکیل می دهد. مطلب اصلی دیگری که جان آثار عدیده آن حضرت است "دعوت" خلق به تمسک به شریعت الله، تحصیل قربت الهی، قیام به خدمت امر و کسب رضای الهی است تا مناقب حیات ناسوتی برای کسب کمالات روحانی بسیج شود و حصول آمادگی برای ورود در عوالم اخروی را میسر سازد.

هر چند اکثریت قاطع مخاطبین آثار حضرت عبدالبهاء بهائیان بوده‌اند اما "اعلان" و "دعوت" حضرت عبدالبهاء قطعاً به جرگه اهل ایمان محدود نمی گردد و وصایا، نصایح، انذارات، ارشادات و بالاخره فیضی که از قلم سخاًر هیکل اطهر تراوش نموده است همه افراد جامعه انسانی را مستفیض می سازد.

مطالعه و تدقیق در آثار حضرت عبدالبهاء اساس الهیات و شرعیات بهائی را استحکام خواهد بخشید؛ معیارهای اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی بهائی را بنیاد خواهد نهاد؛ آفاق جهان بینی و فلسفه اجتماعی و سیاسی امر بهائی را روشن خواهد نمود؛ ارتباط عاطفی، عقلی و تاریخی امر بهائی را با انظمه فکری و دینی عالم مشخص خواهد ساخت و کل آثار آن حضرت عالم وجود را چراغی فرا راه هدایت برای صعود به قلل رفیعه فضائل عالم انسانی خواهد بود.

حضرت عبدالبهاء و جهانی که در آثار خود خلق فرموده اند موضوع مورد مطالعه در تمام دور بهائی است.

سخن سعدی در صدر کلام را زیب ذیل کلام کنیم که می فرماید:

تو به سیمای شخص می نگری

ما در آثار صنع حیرانیم.

یادداشتها:

- ۱- برای ملاحظه آثار جمال قدم که حاوی این القاب می باشد به ادعیه حضرت محبوب (لانگنهاین: لجه نشر آثار، ۱۹۸۰م)، ص ۱۰۷ و فقرات ۱۲۱ و ۱۷۴ در کتاب اقدس مراجعه فرمایید.
- ۲- نگاه کنید به فقرات ۱۲۱ و ۱۷۴ در کتاب اقدس. کتاب عهدی در ادعیه حضرت محبوب، صص ۴۱۰-۴۲۰ منتشر شده است.
- ۳- نصوص جمال قدم در ادعیه حضرت محبوب، ص ۱۰۵ و رساله دور بهائی (لانگنهاین: لجه نشر آثار، ۱۹۸۸م)، ص ۶۰ به طبع رسیده است. شرحی در باره رساله دور بهائی ذیلاً به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

۴- برای ملاحظه شمای از آثار حضرت عبدالبهاء در باره تسمیه خویش به عبدالبهاء و تقاضای از یاران در نامیده شدن به این عنوان به کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (انگلیسی: لجنه نشر آثار، ۲۰۰۳، ج ۵، صص ۱۳۱-۱۲۸) مراجعه فرمایید.

۵- حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند: «... اگر در معنی کتاب ارتیابی حاصل شود رجوع به مبین فرمایند تا به هیچوجه در اعتقاد و آراء و افکار و شنوون و گفتار و رفتار اختلافی حاصل نگردد...» (منتخباتی از مکاتیب، طبع ۱۹۸۴، م، ج ۲، ص ۱۳۲).

و نیز در اثری دیگر چنین می فرمایند: «... اختلاف هادم بنیان الهی است لذا به عبارت صریح و صحیح مرکز میثاق بیان این مسئله را می نماید تا ابدأ اختلافی نماند...» (عبدالحمید اشرف خاوری، مائدۀ آسمانی، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹، ب، ج ۵، ص ۱۸۴).

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می فرمایند: «به نص کتاب اقدس مرکز میثاق را مبین کتاب فرمودند که از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متبینی گرفته نشده». (دور بهائی، ص ۶۲).

و نیز حضرت عبدالبهاء در کتاب مکاتیب عبدالبهاء (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۲، ب، ج ۵، ص ۱۶۰) به طبع رسیده چنین می فرمایند که: «... این قلم مؤید و ملهم است...».

۶- متن الواح وصایای حضرت عبدالبهاء در تنصیص حضرت ولی امر الله به جانشینی در ایام تسعه (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۱، ب)، صص ۴۵۶-۴۸۴ منتشر شده است.

۷- حضرت ولی امر الله در کتاب قرن بدیع (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۲، م، ص ۶۶۹) در باره الواح وصایای چنین می فرمایند:

«... و چون مضامین الواح وصایای منشور مقدس نظم اداری امر حضرت بهاء الله و شارح کیفیت تأسیس آن واضح و آشکار گردید یاران الهی و ثابتان بر عهد و میثاق پزدانی به تمہید اساس و وضع ارکان این نظم ابداع اتفاق بر شالوده قویی که شهداء امر الله با ایثار خون مطهر خویش نهاده بودند، پرداختند...».

۸- متن الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء در صدر جلد سوم کتاب مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: فرج الله ذکی الكردى، ۱۹۲۱) م به طبع رسیده است.

۹- حضرت ولی امر الله در باره الواح نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء در کتاب قرن بدیع (صفحه ۶۲۱-۶۲۷) چنین می فرمایند:

«... در همان ایام مظلوم که شدائد و محن خاطرات سجن ادھم عکا را تجدید می کرد، آن منادی ملکوت اراده فرمود بار دیگر فارسان مضمار خدمت را در خطۀ آمریک به الطاف و عنایات لانهایه خویش مخصوص و ممتاز گرداند و در حینی که رسالت مقدسش در عالم تراپی رو به پایان می رفت امری عظیم و وظیفه ای خطری و منیع به آن مشعل داران مدنیت الهی محول و آن جنود مجده را به تسخیر مدن و دیوار و اقطار و امصار موظّف فرماید. این بود که از کلک اطهersh طی الواح متعدده مخصوصه که بعضی در جوار روضه مقدّسه علیا و برخی در بیت مبارک عکا و پاره ای در صفحه جبل کرمل در ظل مقام بھی الانوار اعلی عزّ نزول یافته دستور افخم اکرم و منشور ابداع اعظم مضمون این معموریت جلیل به آن حامیان حصن حسین ابلاغ گردید، مأموریت مقدسی که هنوز پس از مرضی یک ربع قرن مقام و منزلتش از انتظار مستور و اثرات فائقة آن مکتوم و مجھول و آنچه تاکنون از آثار بهیه و نتایج باهره آن ظاهر و هویدا گشته و صفحات تاریخ قرن اول بهائی را مجلل و مزین ساخته است، رشحی از نوایای عالیه و مارب سامیة متعالیه‌ای است که آن سalar جند هدی از صدور این

نقشه ملکوتی در نظر داشته و به مرور ایام به تأییدات الهیه و توفیقات لاربیه صمدانیه از حیز غیب به عرصه شهدود خواهد آمد و عالم کون را به انوار مضینه اش روشن و تابناک خواهد ساخت...

به طوری که از قبل مذکور گردید هیکل میثاق در اواخر ایام حیات فرمانی عظیم الشأن خطاب به جمهور مؤمنین و مؤمنات در خطه آمریک صادر فرمود و چون این برلیغ بلبغ و دستور منبع در اولین انجمن شور روحانی دوستان آن اقلیم پس از خاتمه جنگ تلاوت گردید گروهی از فارسان مصمم الهی و مجاهدان امر بزدانتی به تنفیذ نویایی مقدس رئالی قیام نمودند و به تبییر آئین بزدانتی و تأسیس مراکز روحانی در سراسر جهان پرداختند...».

۱۰- رساله دور بهانی ترجمه فارسی رساله انگلیسی حضرت ولی امرالله موسوم به **The Dispensation of Baha-u-lah** است که به تاریخ ۸ فوریه ۱۹۳۴ م به قلم آن حضرت به رشته تحریر در آمده و ترجمه فارسی آن از جمله در سنه ۱۹۸۸ م در آلمان منتشر گردیده است. بخش سوم این رساله درباره حضرت عبدالبهاء است.

۱۱- نگاه کنید به رساله دور بهانی، ص ۵۳

۱۲- حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه که در کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ج ۵ ص ۱۲۹) به طبع رسیده چنین می فرمایند:

«...آنچه عقیده این عبد فانی است آن است که حضرت اعلى نقطه اولی روحی له الفداء آفتاد جهان بالا مطلع ربویت بود و مبشر به جمال قدم و جمال مبارک اسم اعظم شمس حقیقت نیز ملاً اعلى من بظهوره الله روحی لعبدالله الفداء و اما این عبد عبدالبهاء و هذا سمی و صفتی و لقبی و اکلیلی بل غایی القصوى و مسجدی الأقصى و بیش از این کلمه حتی ذکر بنوّت یعنی ابنی جائز نه هر کس از مقام این عبد سؤال نماید در جواب بفرمایید عبدالبهاء و آنچه بیش از این بیان خواهد ابدآ تجاوز جائز نه هذا مقامی و شأنی و رتبی و موهبتی و استفاضتی و اقباسی و استجلاتی و نور وجهی و قرّة عینی».

و در لوحی دیگر که در صفحه ۱۳۰ کتاب فوق مذکور است، چنین می فرمایند:

«...عقيدة صمیمه عبدالبهاء این است که نقطه اولی حضرت اعلى روحی له الفداء مظہر ربویت عظمی و مبشر به جمال ایهی و شمس حقیقت و کینونت فردانیت و جلوة الوهیت نیز اعظم ضمیر جهان بالا جمال ایهی و عبدالبهاء بندۀ ضعیف فانی آن دو کوکب بی همتا هذا جوهر حقیقتی و سازج کینونتی و ذاتیه هویتی و من لم یعتقد بهذا انه تاه فی بیداء الاوهام...».

۱۳- حضرت عبدالبهاء در لوح جانب حاجی آقا محمد علاقه بند بزدی از جمله چنین می فرمایند:
«الله ایهی

ای ثابت بر پیمان هر چند گردید افتتان و صرصر امتحان عالم امکان را احاطه نموده و روایات متزلزلین و حکایات از جمیع جهات منتشر ولی این عبد در عبودیت آستان مقدس ثابت و راسخ و به ذیل رقیت عتبه سامیه مثبت و از اعظم آمال آنکه در آن درگاه این عبودیت مقبول افتاد و لاتدعنی آلا بیا عبده فائه اشرف اسمانی قسم به جمال قدم روحی لاحبائه الفداء که هیچ آرزویی نداشته و ندارم مگر تاج عبودیتش را چون شعله سراج و هاج بر سر نهم و خلعت بندگی آستان مقدسش را در بر کنم و آنچه این عبد می گوید و می نگارد ثابت و برقرار خواهد شد و حال ایامی است که در حوالی روضه مبارکه بعضی اوقات مناجات می نمایم که ای پروردگارم من عاجز از ثبات عبودیت خویشم توثیق بگردان و تو موفق بر بندگی و عبودیت بفرما تا آرزوی دل و جان این بی سر و سامان حاصل گردد و اعظم آمال میسر شود و البهاء علیک ع ع...».

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی که در کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ج ۲، ص ۱۲۱) به طبع رسیده است چنین می فرمایند:

«ای بندۀ حق در درگاه احادیث عبودیت سلطنت دو جهانست و عزّت بی پایان. پس به جان و به دل جهد نما که این اکلیل عظیم را بر سر نهی و این شاهد جمیل را در بر گیری این شمع پر نور را در زجاج قلب برافروزی و جهانی را به نار محبت‌الله بسوی».۱۴

-۱۴- در مصباح الشریعه و مفتاح الحقيقة (طهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۳ هشتم، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، صص ۴۵۴-۴۵۳) حدیثی از امام جعفر صادق نقل شده است که متن عربی و ترجمه آن به فارسی به شرح ذیل است:

باب المائة في حقيقة العبودية

من

قال الصادق (ع): **الْعَبُودِيَّةُ جُوَهْرَةُ كُلِّ الْرُّبُوبِيَّةِ، فَمَا فَقَدَ مِنْ (فِي) الْعَبُودِيَّةِ وُجِدَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ، وَمَا حَفِيَّ عَنِ الرُّبُوبِيَّةِ أُصِيبَ فِي** العبودیّة. قال الله تعالى - سُرُّهُم آیاتنا فی الآفاق و فی أَنفُسِهِمْ حَتَّیٌ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكُفْ بِرِبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَئٍ شَهِيدٌ. وَ تَفْسِيرُ الْعَبُودِيَّةِ بِذَلِكَ الْكُلُّ (الكلیة)، وَ سببُ ذلِكَ مَنْعُ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوِي وَ حَمْلُهَا عَلَى مَا تَكُرُّهُ، وَ مفتاحُ ذلِكَ تَرْكُ الْرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْغُرْلَةِ.

وَ طَرِيقُهُ الْإِقْتَارُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. قال رسولُ اللَّهِ (ص): أَعْبَدَ اللَّهَ كَانَكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.

ترجمه

باب صدم در حقیقت بندگی

حضرت صادق (ع) فرموده است: بندگی حقیقی جوهره ایست که اساس و ذات آن ربوبیت است، پس آنچه از مقام عبودیت کم و ناپیدا شد، در مقام ربوبیت پیدا و هویدا گردد. و هر مقداری که از مراتب و صفات ربوبیت مخفی و پوشیده گشت، در مراحل عبودیت جلوه گر و آشکار شود. خداوند متعال می فرماید: ما آیات و نشانی های خودمان را در آفاق و انفس ارائه و نشان می دهیم، تا اصل حق روشن گردد. و آیا برای آنان کافی نیست که خداوند جهان بر همه و بر بالای همه اشیاء و موجودات حاضر و شاهد است. و تفسیر حقیقت عبودیت: در گذشتن از همه علاقه و بخشیدن هر چیزی در راه اوست، و مقدمه و سبب آن: باز داشتن نفس است از خواسته های شخصی او، و واداشتن به آن اموری که موافق میل و هوای او نیست. و یگانه کلید این معانی، ترک راحت طلبی و خوشی ها، و عادت کردن به کناره گیری از معاشرت های مادی و نفسانی است. و راه و صراط این برنامه، دریافت و ایمان به آنکه سرایا وجود او محتاج به خداوند متعال است، و به هر حال باید رضای او را تحصیل کند، و هر مقصود و خواسته ای داشته باشد باید از او بگیرد. رسول اکرم (ص) فرمود: خدای عزیز را بندگی کن چنان که: گویی تو او را می بینی، و هر گاه نتوانستی این حالت را دریابی: بدان که او حاضر و ناظر بر تو است».

۱۵- عمله آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء که برای تحریر چند مطلب مطروحه مورد مطالعه قرار گرفته است، در جلد دوم کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء به طبع رسیده است.

.۷۷- مأخذ فوق، ص ۱۶

.۷۸- مأخذ فوق، صص ۳۶، ۷۹ و ۳۹.

.۷۹- مأخذ فوق، ص ۱۸

.۸۰- مأخذ فوق، ص ۴۷

.۸۱- مأخذ فوق، ص ۴۵

واقع مهم حیات حضرت عبدالبهاء و تحولات

جامعه بهائی در دوره میثاق

صالح مولوی نژاد

تحت این عنوان مطالبی که به عرضستان می‌رسد، در هفت موضوع فرعی خواهد بود:

- ۱- چگونگی جامعه امر در آغاز دوره میثاق، ۲- مؤسسات و مشروعات در دوره میثاق، ۳- شهداء دوره میثاق، ۴- مراحل حیات حضرت عبدالبهاء، ۵- روش زندگی و سیمای حضرت عبدالبهاء، ۶- فرامین تبلیغی، ۷- تحکیم میثاق.

۱. وضع جامعه امر در آغاز دوره میثاق

وضع جامعه بهائی در پایان عهدابهی (۱۸۹۲) چگونه بود؟ اگر عوامل و عناصر عمده تأسیس جامعه جدید را ملاحظه کنیم، می‌بینیم که اساس امر از لحاظ اوامر و احکام تکمیل شده بود، اوامر و احکامی که مقدار بود، و هست، که وحدت نوع انسان را تحقق بخشد و نوع بشر را در زیر سرایرده یگانگی وارد کند و تمدن جدید مبتنی بر علم و دین را که از آن به "مدنیت الهیه" تعبیر شده در عالم مستقر کند. این اوامر و احکام در ضمن آثار و الواح بی‌شمار جمال اقدس ابهی مندرج بود که از آن همه، باید از کتاب مستطاب اقدس، لوح مبارک کرمل و کتاب عهد حضرت بهاءالله، مخصوصاً یاد

نمود.

کثیری از آثار و الواح جمال مبارک نزد وجوه مؤمنان موجود بود اماً انتشار عام نداشت. کتاب مستطاب اقدس به امر جمال قدم در سال ۱۸۹۱ به طبع رسیده بود^(۱) و نیز، در سال ۱۸۹۲، مجموعه‌هایی از آثار قلم اعلی در بمبئی چاپ شده بود - مجموعه‌های مشهور به اشرافات و اقتدارات.

علاوه بر آثار نشر شده قلم اعلی، رساله مدنیة حضرت عبدالبهاء نیز در سال ۱۸۸۲ انتشار یافته بود که هفت سال قبل از تاریخ انتشار مرقوم شده بود و هدف از نگارش آن، به اشاره جمال قدم، توضیح "سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن" بود.^(۲) علاوه بر این آثار، جامعه‌بهائی در آغاز عهد میثاق، از نظر تأییفات مربوط به معارف بهائی چیزی در اختیار نداشت. نبیل اعظم تاریخ خود را در سال ۱۸۹۰ تمام کرده بود اماً نشر نشده بود (احتمالاً، نسخه‌های معدودی از تاریخ میرزا جانی در دسترس بوده است).

حضرت عبدالبهاء، "مقاله شخصی سیاح" را در سال ۱۸۸۶ مرقوم فرموده بودند و چهار سال بعد، نسخه‌ای، بدون نام مؤلف، به ادوارد براون دادند.

جمعیت بهائیان در آغاز عهد میثاق به تحقیق معلوم نیست. دکتر موژان مؤمن می‌نویسد که در سال ۱۸۹۲ بیش از ۹۹ درصد بهائیان ایرانی بودند. هم او نوشه است که تعداد بهائیان غیرایرانی در همان تاریخ، بالغ بر دو هزار نفر بود که یک تا دو درصد جمعیت کل بهائیان را تشکیل می‌دادند.^(۳) گرچه این دو تخمین اندکی با هم ناهمانگ به نظر می‌رسند، معدلک می‌توان جمعیت کل بهائیان را در آن تاریخ بین صد تا دویست هزار نفر برآورد کرد.

این جمعیت در چند مملکت و سرزمین پراکنده بود. اکثریت در ایران و اقلیت‌های در ممالک مصر، هندوستان، قفقاز، عثمانی، آسیای مرکزی ساکن بودند. تعداد بهائیان در عشق آباد، در سال ۱۸۹۰، به هزار نفر رسیده بود.^(۴) تا همین تاریخ، عده‌ای از زردشتیان، یهودیان و بودائیان در ظل امر درآمده بودند.^(۵) ندای امر به کشور چین نیز رسیده بود.^(۶)

نهال نظم اداری بهائی هنوز جوانه نزده بود. اصول تشکیل محافل روحانی، ضیافتات نزدیک روزه، بیت العدل اعظم و مؤسسه ولایت در کتاب مستطاب اقدس و سایر الواح تشریع شده بود. چهار نفس ممتاز به مقام شامخ ایادی امرالله منصوب شده بودند که انفراداً محل مشورت احباب بودند و در تبلیغ و دیگر خدمات یاران را مساعدت و راهنمایی می کردند. امین حقوق الله (شاه محمد منشادی) تعیین شده بود (در اوائل اجرای حکم حقوق الله، جناب زین المقربین که ساکن موصل بودند، هم زمان با شاه محمد منشادی، امین حقوق بودند).

علماء و نخبگان امر در آغاز دوره میثاق

در عهد جمال قدم و اسم اعظم جمعی از علماء نامدار در ظل امر مبارک بودند و به خدمت و تبلیغ و نشر معارف و تعلیم احباب می پرداختند. از این عده، بعضی از عهد اعلی به معرفت من يظهره الله توفیق یافته بودند مثل جناب زین المقربین، جناب نبیل زرندی، جناب شیخ کاظم سمندر. و تعدادی در دوره جمال مبارک در ظل امر درآمده بودند مثل جناب نبیل اکبر، جناب اسم الله الاصدق، جناب ملاعلی اکبر شهمیرزادی، جناب ابوالفضائل گلپایگانی، جناب میرزا حسن ادیب العلماء، و جناب میرزا محمود فروغی.

به این جمع نخبگان باید عده‌ای از افنان سدره مبارکه را افزود، مثل آقا میرزا محمد علی افنان، حاج میرزا حسن افنان، حاج میرزا محمد تقی افنان و....

۲- مؤسسات و مشروعات در دوره میثاق

در دوره میثاق برخی از مؤسسات و مشروعاتی که در الواح جمال قدم بالقوه تأسیس و تشریع شده بود، به تدریج مجال ظهور و عینیت پیدا کرد. این مؤسسات شامل مدارس، مشرق الاذکارها، مقام مقدس اعلی و نظائر آنها بود.

از سالهای اوایله دهه ۱۹۰۰، ساختمان مشرق الاذکار عشق آباد مورد توجه حضرت

عبدالبهاء قرار گرفت. جامعه بهائیان آن خطه از سال ۱۹۰۲ مقدمات تأسیس آن را فراهم کردند و بعد از تصویب نقشه توست مرکز میثاق، بنای آن در سال ۱۹۰۴ با حضور نمایندگان جامعه بهائی و مقامات دولتی آغاز شد. مباشر این مشروع جلیل حضرت افنان، حاج محمد تقی وکیل الدوله بود. مشرق الاذکار شامل متفرعاتی نیز بود، مثل مدرسه دختران و مدرسه پسران و مسافرخانه.

تأسیس مشرق الاذکار در عشق آباد، احبائی آمریکا را نیز ترغیب نمود که به اقدامی مشابه بیندیشند. در سال ۱۹۰۳ تقاضای خود را برای تأسیس مشرق الاذکار به حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم کردند و این اجازه عنایت شد. ^(۷) مقدمات کار تا ۱۹۰۷ طول کشید و در ۱۹۱۲ سنگ بنای آن به دست حضرت عبدالبهاء نهاده شد.

در ارض اقدس، ساختمان مقام اعلیٰ وجهه همت مرکز میثاق بود. جمال قدم در سفر چهارم به حیفا، محل استقرار عرش مقدس حضرت اعلیٰ را در دامنه کوه کرمل معین فرموده بودند. ابیاع این اراضی از همان موقع مورد نظر حضرت عبدالبهاء قرار گرفت و قطعه‌ای از آن زمین بعد از صعود جمال قدم خریداری شد. در سال ۱۸۹۹ حضرت عبدالبهاء سنگ اول بنای مقام اعلیٰ را نصب فرموده، در سالهای پرهیجان مخالفت ناقضان، طبقه اول و اعظم این مقام مقدس ساخته شد و در ۲۱ مارس ۱۹۰۹ عرش مقدس حضرت باب در محل ابدی خود، طی مراسم روحانی خاصی به دست مبارک حضرت عبدالبهاء استقرار یافت. ^(۸)

مشروع جلیل دیگری که در سال ۱۹۰۴، مقارن آغاز ساختمان مشرق الاذکار عشق آباد آغاز شد و خاتمه یافت، تعمیر بیت مبارک حضرت اعلیٰ بود. این بیت در طی ۶۰ سالی که از اظهار امر آن حضرت گذشته بود، بر اثر کهنه‌گی بسیار صدمه دیده بود. حضرت عبدالبهاء تعمیر بیت را به جناب میرزا آقای افنان - ملقب به نورالدین - واگذار فرمودند. او، متولی بیت مبارک، و تنها کسی بود که از جزئیات بنا و ساختمان اولیه آن اطلاع دقیق داشت، این مأموریت را با موفقیت در همان سال انجام داد و اندکی بعد به ملکوت اعلیٰ صعود نمود. ^(۹)

وقتی که موقعیت جامعه بهائی را در سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ بیاد بیاوریم که ارض اقدس منقلب بود، ناقضان مشغول دسیسه و فتنه‌انگیزی بودند، در ایران هجوم به احباب در شهرهای یزد و اصفهان در اوچ بود، در چنین اوضاع و احوالی، حضرت عبدالبهاء تعمیر بیت مبارک را به شخص آگاهی و می‌گذارند که در علم الهی مقدّر بوده در همان سال به ملکوت الهی شتابد. از این روشن‌بینی‌ها در حوادث زندگی حضرت عبدالبهاء به وفور دیده می‌شود: به خانم می‌بولز تأکید می‌فرمایند که در پاریس بماند، بدون این که مدتی برای اقامت او تعیین فرمایند، او دستور مبارک را اطاعت می‌کند و مادرش علی رغم میل باطنی‌اش تنها به محل تابستانی خود که از قبل تدارک دیده بودند - در برتانی فرانسه - می‌رود. اندکی بعد تامس بریکویل وارد پاریس می‌شود، به دیدن می‌بولز می‌رود، قلبش به نور ایمان روشن و وجودش از آتش عشق شعله‌ور می‌شود. روز بعد، هنگامی که می‌بولز صندوق پستی خود را می‌گشاید، تلگرام حضرت عبدالبهاء را زیارت می‌کند که فرموده بودند: برای مسافرت و ملحق شدن به مادرش مأذون است! مدتی بعد حضرت عبدالبهاء خبر صعود بریکویل را به دکتر یونس خان افروخته می‌دهند. یونس خان می‌نویسد که هیچگاه نفهمید که حضرت عبدالبهاء چگونه این خبر را دریافت کرده بودند. چند سال بعد، حضرت عبدالبهاء به هنگام سفر به آمریکا، با وجود پیشنهاد و اصرار احباب از مسافرت با کشتی تیتانیک امتناع می‌ورزند. اینها و بسیاری دیگر از این قبیل حوادث، که جز با کلمه "معجزه" بیان کردنی نیست، ذهن انسان را بر می‌انگیزاند که کلیدی برای ورود به این دنیای ناشناختنی پیدا کند اما ورود به این دنیا از طریق عشق و ایمان آسان است، ولی از راه علم و استدلال دشوار، بل محال. مناسب است در این مسأله، نظر ابوعلی ابن سینا را نقل کنم که گفته است (ترجمه فارسی):

"... هر گاه به تو خبر رسید که عارفی توانایی انجام کاری و یا حرکتی را داشته که خارج از حد معمول بوده است و امثال او از انجام آن ناتوان بوده‌اند، انکار مکن، ای بسا که در نظام طبیعت آن را وجهی و علتی باشد. و هر گاه به تو خبر رسید که عارفی از غیب حکایت کند و بشارتی دهد یا تدبیری کند، تصدیق کن، گرچه باور کردن آن

برایت دشوار باشد، زیرا برای این گونه امور هم، در نظام طبیعت اسباب و عللی است معلوم." (۱۰)

در زمینه امور فرهنگی و اجتماعی، به تشویق و راهنمائی حضرت عبدالبهاء مدارس تربیت تأسیس شد که با مقایسه با مؤسسات مشابه از مزیت یگانه‌ای برخوردار بود. در آن زمان، یهودیان و زردوشیان مدارس خاص خود را داشتند اما این مدارس تنها به پیروان همان ادیان اختصاص داشت و اگر بعضی از مدارس زردوشیان، اطفال غیرزردشتی را می‌پذیرفتند، این، در جاهائی بود که مدرسه دیگری تأسیس نشده بود - مثل دهات اطراف یزد - لاجرم بعضی از مسلمانان اطفال خود را به این مدارس می‌فرستادند. اما وقتی که در سال ۱۸۹۸ مدرسه تربیت پسران در طهران تأسیس شد، نه تنها اطفال متعلق به همه ادیان را می‌پذیرفت - با آنکه مدارس دولتی و غیردولتی هم دایر بود - به خاطر انضباط در کار، معلمان شایسته، برنامه تربیتی ممتاز، بسیاری از خانواده‌های سرشناس، اطفال خود را با رضا و اشتیاق به این مؤسسه تربیتی گسیل می‌داشتند. دو سال بعد - ۱۹۰۰ - مدرسه تربیت دختران تأسیس شد. برای مقدمات این کار، مرکز میثاق خانم دکتر مودی و پس از او خانم سارا کلارک را به طهران اعزام فرموده بودند که اداره مدرسه را بر عهده گرفتند. در همین سال در واشنگتن انجمان تربیتی ایران و آمریکا پا گرفت که هدف آن کمک به مدارس تربیت بود. (۱۱)

در پی تأسیس مدارس تربیت پسران و دختران در طهران، در سایر شهرها نیز مدارس بهائی تأسیس شد: همدان، ملایر، قزوین، کاشان، نجف آباد، یزد، آباده، سنگسر، سیستان و نقاط مختلف مازندران. (برای اطلاع از مدارس بهائی، از جمله ر. ک. به مقالات مندرج در "پیام بهائی" به این شرح: (۱) حقیقت جو، "مدارس بهائی سنگسر"، شماره ۱۰۳ (سال ۱۹۸۸). (۲) از یادداشت‌های جناب ابوالقاسم فیضی، "مدارس بهائی در ایران-نجف آباد"، شماره ۱۱۷ (سال ۱۹۸۹). (۳) روح انگیز هدایتی، "مدرسه دخترانه هوشنگی یزد...", شماره ۱۵۵ (سال ۱۹۹۲). (۴) حسین رستگار، "مدارس بهائی مازندران"، شماره ۱۵۷ سال ۱۹۹۲). (۵) "شمه ای در باره مدارس بهائی آباده"، شماره ۱۶۴ و ۱۶۵ سال ۱۹۹۳).

مرکز میثاق به این مدارس علاقه و نظارت مخصوص داشتند و با ارسال الواح

متعدد، محافل روحانی، مدیران و معلمان آنها را هدایت و تشویق می‌فرمودند. مدرسه "وحدت بشر" کاشان در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد و شهرت بسیار یافت. مخالفان قصد تعطیل مدرسه را داشتند اما موفق نشدند. بعد از وزارت فرهنگ (معارف در آن زمان) تقاضای تغییر نام و معلمان مدرسه را کردند که موافقت شد. رئیس معارف کاشان و عده‌ای رفتند و تابلو مدرسه را پایین آوردن. حضرت عبدالبهاء تلگرام ذیل را به قوام السلطنه، رئیس الوزراء مخابرہ فرمودند "حضرت ریاست وزراء قوام السلطنه، خداوند در قرآن می‌فرماید هل یستوی الذين یعلمون و الذين لا یعلمون. تعمیم معارف روح ملت است لذا مساعدت شما را در موضوع مدرسه وحدت بشر کاشان تمتنی^۱ دارم. عباس." قوام السلطنه دستور به حکومت کاشان داد که مشکل را حل کند. معاون حاکم با همان رئیس معارف که تابلو مدرسه را پایین آورده بود و عده‌ای دیگر رفتند و تابلو قبلی مدرسه را به جای خود نصب کردند. (۱۲)

از تأسیس دیگری که جنبه اجتماعی و مالی داشت و در سال ۱۹۱۷ به وجود آمد یعنی شرکت نونهالان نیز باید یاد کرد. (برای اطلاعات بیشتر، ر. ک. به: (۱) "مجملی درباره شرکت نونهالان"، پیام بهائی شماره ۲۷۰ (سال ۲۰۰۲). (۲) "دو مؤسسه اجتماعی و انتفاعی بهائی در ایران" نوشته مهرداد بشیری، پیام بهائی شماره ۲۶۶ (سال ۲۰۰۲).)

۳. شهدای دوره میثاق

از مشخصه‌های بارز دوره میثاق که عصر سوم و آخر عصر رسولی بود، یکی این بود که بزم شهادت همچنان برپا بود و آهنگ فداء گاه آرام و گاه پرشور می‌گشت. آتش حقد و کینه دشمنان امر هیچ گاه خاموش نگشت، گاه به دامن یکی از مؤمنان در می‌گرفت و گاه به خرمن خانواده‌ای یا شهری.

تا آنجا که تاریخ به خاطر سپرده است، در دوره میثاق لاقل ۵۶ نفر جام شهادت نوشیدند. هنوز سالی از آغاز عهد میثاق نگذشته بود که میرزا محمد رضا محمدآبادی در یزد شهید شد (۱۸۹۳). شهادت جناب ورقاء و روح الله در سال ۱۸۹۵ روی داد، در سال بعد، در تربت حیدریه پنج نفر از احبابه به میدان فدا شتافتند. در یزد و اطراف آن،

در موج دوم بحر شهادت، هفت نفر جام شهادت نوشیدند. در سلطان آباد (اراک کنونی) هفت نفر - همه از یک خانواده - از کودک چهل روزه تا پیر ۶۵ ساله (جناب میرزا علی اکبر برار) شهید شدند.

مقارن استقرار عرش حضرت اعلی در مقراً ابدی خود (۲۱ مارس ۱۹۰۹) در نی‌ریز، آتش کین بر جان همه احبا درافتاد، آنها را از خانه و دیوار آواره کرد و منجر به شهادت ۱۸ نفر شد. مرکز میثاق شهادت این نفوس مقدسه را "قربانی" استقرار هیکل مقدس حضرت اعلی در جبل کرمel حیفا نامیدند. دفتر شهدای دوره میثاق با شهادت جناب میرزا یعقوب متّحده در سال ۱۹۲۰ در کرمانشاه بسته شد اما بزم فداء از رونق نیفتاد و در عصر تکوین همچنان گرم ماند - و مانده است. (۱۳)

از اسرار اعجاب آور این ظهور اعظم یکی این است که انتصارات و توسعه آن با مشقات، قتل و نهب اموال پیروانش تقارن و تناسب داشته است. در دوره میثاق که قسمت اعظم آن مرکز میثاق محاط در دایره مخالفتهای داخلی و معاندتها خارجی بودند، توفیقات عظیمی نصیب جامعه امر الهی شد. از این دوره ۲۹ ساله، پانزده سال اول آن، حضرت عبدالبهاء در زندان امپراطوری عثمانی بودند که در طی این مدت دوبار، بر اثر دسیسه‌های ناقضان، برای مدتی هیأت‌های بازرگانی از دربار عثمانی به ارض اقدس گسلی شدند و هر بار بیم تبعید و حتی اعدام مرکز میثاق به انجاء مختلف، در دل و جان مؤمنان جای گرفت.

شهادتها و بلایای واردہ بر مرکز میثاق و مؤمنین ثابت در این دوره، موجود و مؤید توفیقهای عظیم جامعه پیروان جمال قدم و اسم اعظم شد.

۴- مراحل سه گانه حیات حضرت عبدالبهاء

دوره حیات حضرت عبدالبهاء را می‌توان به سه مرحله تفکیک نمود: مرحله اول تا سنّ ده سالگی، یعنی از ۱۸۴۴ تا هجرت جمال مبارک از بغداد به

سلیمانیه (۱۸۵۴). مرحله دوم از تاریخ این هجرت که مسؤولیت عائله مبارکه بر شانه‌های کودکانه حضرت عبدالبهاء افتاد آغاز می‌شود و تا پایان عهد ابھی دوام و افزایش می‌یابد: (۱۴)

در بغداد، در موقع بسیار، به نمایندگی جمال قدم، بزرگان و مشتاقان زیارت حضرت بهاءالله را می‌پذیرفتند و مشکلات احباء را رسیدگی و حل می‌کردند.

به هنگام حرکت پرشکوه جمال قدم از بغداد به سوی اسلامبول، حضرت عبدالبهاء نوزده ساله بودند، جوانی رعنای، مهریان با همه، هوشیار و مشتاق برای خدمت به همه. در طی راه، با فرارسیدن شب، ایشان قبل از همه به محل توقف جمال قدم می‌رسیدند و وسائل استراحت را فراهم می‌ساختند. هر جا آذوقه کم بود، تمام شب را در اطراف برای تأمین آن جست و جو می‌کردند. صبح قبل از همه بیدار می‌شدند تا مقدمات حرکت را فراهم سازند. در تمام روز در کنار هودج جمال مبارک اسب می‌راندند و مواظب احوال ایشان بودند. صد و ده روز طول کشید تا کاروان به بندر سامسون رسید. (۱۵)

در اوائل دسامبر ۱۸۶۳ فرمان سلطان عثمانی به تبعید حضرت بهاءالله به ادرنه صادر شد. حضرت عبدالبهاء به اتفاق جناب کلیم، مأمور ابلاغ فرمان را به حضور پذیرفتند. (۱۶)

در عکا، زندگی حضرت عبدالبهاء یکسره به خدمت جمال قدم می‌گذشت. با اولیاء امور شهری و ایالتی در ارتباط بودند، مشکلات عائله مبارکه و مجاورین را حل می‌کردند. بعد از این که حلقه محاصره و نظارت عثمانیان بر جمال قدم اندکی کاهش پیدا کرد، حضرت عبدالبهاء وسیله خروج اب بزرگوار خود را از عکا برای سکونت در قصر مزرعه فراهم ساختند. (۱۷)

از جمله ملاقاتهای مهم حضرت عبدالبهاء در این دوره، سفر به بیروت و ملاقات با والی بیروت، محدث پاشا بود (۱۸۷۵). وی از دوره ادرنه با جمال قدم و حضرت عبدالبهاء آشنائی داشت. بعد از این که والی بیروت شد، سفری به عکا رفت. به زیارت

حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نائل آمد و حضرت عبدالبهاء را به بیروت دعوت نمود که این دعوت مورد قبول گرفت. در بیروت، حضرت عبدالبهاء، علاوه بر مدحت پاشا، با عده دیگری از مشاهیر شهر ملاقات فرمودند، از جمله با شیخ محمد عَبْدُه - یار و همکار سید جمال الدین افغانی. شیخ محمد عَبْدُه مایل بود به عکاً به زیارت جمال مبارک برود اما حضرت عبدالبهاء به او متذکر شدند که این سفر به شهرت او در بین طرفدارانش لطمہ می‌زند و او را منصرف کردند.^(۱۸)

دوره سوم حیات حضرت عبدالبهاء بعد از "افول شمس بهاء" آغاز شد. در این موقع حضرت عبدالبهاء ۴۸ ساله بودند. از این تاریخ، دوره ۲۹ ساله عهد سوم عصر رسولی آغاز شد. دوره‌ای که باید آن را سخت‌ترین، پرخطرترین، و در عین حال، پرثمرترین مرحله حیات مبارک دانست. در این دوره که در تقسیمات تاریخی سیر رشد و تعالی امر بهائی به "عهد میثاق" تسمیه شده است، بنیان وحدت عالم انسانی که هدف اصلی و نهایی ظهور جمال مبارک است، و اصول و اساسش در آثار و الواح ظهر ظهور الهی مدون و مصريح، به تدریج مجال ظهور و اعتلاء یافت.

در روز نهم بعد از صعود حضرت بهاءالله، لوح عهد (کتاب عهدی) که یک سال قبل از قلم اعلی نازل شده، نزد حضرت عبدالبهاء به امانت بود، گشوده شد. صبح آن روز حضرت عبدالبهاء ۹ نفر از بهائیان مجاور و تنی چند از خانواده مبارک را انتخاب فرمودند تا مُهر لوح عهد را بگشایند. بعداً در همان روز در روضه مبارکه، میرزا مجد الدین - فرزند جناب موسی کلیم - لوح عهد را در حضور جمع تلاوت کرد. جناب بالیوزی نوشته است که جناب طراز الله سمندری که خود در آن جمع حضور داشته است به وضوح تصریح کرده است که همه حاضران "اطاعت محض" خود را از مرکز میثاق نشان دادند.^(۱۹)

حوادث غمانگیز نقض عهد بعداً نشان داد که این "اطاعت محض" لسانی با قلب بسیاری از حاضران پیوندی نداشت و به زودی شکسته شد - یا بهتر بگوییم، در همان لحظه شکسته بود - که "شرح این طغیان (در اصل شعر هجران است) و این خون جگر"

را سخنرانان ارجمند دیگر بیان خواهند کرد.

تا آن زمان امر الهی نهضتی ایرانی و شرقی بود. شرقی به مفهوم محدود آن، یعنی شرق میانه. اما حضرت عبدالبهاء اعلان فرمودند که "در این قرن انوار وحدت بین مردم جهان حاصل شدنی است، حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقت قطعات خمسه عالم حکم یک قطعه یافته... یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر... لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول، و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است. (۲۰)

برای تحقق این هدف - وحدت بین مردم جهان - حضرت عبدالبهاء، از یک طرف به حفظ و تحکیم میثاق پرداختند، و از طرف دیگر، به ترغیب و تعلیم احباب برای توسعه امر و فراهم ساختن مقدمات تأسیس جمعیت‌ها و محافل روحانی همت گماشتند، و اصول و قواعد و وظایف آنها را نگاشتند.

تا آغاز دوره میثاق، با وجودی که از ادیان مختلف و طبقات اجتماعی و ممالک شرقی کسانی در ظل امر مبارک درآمده بودند، اما نشانی در دست نیست که از ممالک غربی کسی به امر جدید مؤمن شده باشد (یا لاقل نگارنده از آن بی‌اطلاع است). توجه حضرت عبدالبهاء به این موضوع مهم معطوف بود و برای تسخیر روحانی غرب، آمریکا را هدف قرار دادند، زیرا که در آمریکای شمالی پیروان ادیان گونه گونه می‌زیستند و از آزادی بیان و عقیده برخوردار بودند.

در سال ۱۸۹۲، ابراهیم خیرالله، اهل لبنان، که ساکن مصر بود و در آنجا به امر بهائی اقبال کرده بود وارد آمریکا شد. (۲۱) در مدت دو سال زبان انگلیسی را فرا گرفت و به تبلیغ امر پرداخت. تبلیغ او آمیخته‌ای بود از تعلیم بهائی با نبوات انجیل و تورات، رسوم سحرآمیز خاورمیانه و معالجه بیماران به روشهای روحانی - آمیخته‌ای که خود به آن باور داشت. با این معجون عقیدتی، تا سال ۱۸۹۹ تعداد هزار و پانصد نفر را به امر بهائی جلب کرد

در سال ۱۸۹۸، جمعی از بهائیان آمریکا برای زیارت حضرت عبدالبهاء، به ارض

قدس عزیمت کردند. ابراهیم خیرالله همراه ایشان بود. این بهائیان در طی ایام زیارت، و استماع بیانات حضرت عبدالبهاء، متوجه شدند که خیرالله تعالیم بهائی را با افکار و عقاید سایرها که بعضاً با تعالیم بهائی مغایر و مخالف بودند، آمیخته بود. با مراجعت این زائران و خیرالله به آمریکا، بحران در جامعه بهائی آن سامان آغاز شد. در حالی که او - خیرالله - اصرار می‌ورزید که آنچه او تعلیم می‌داد، اصل تعالیم بهائی بود، اما عده‌ای از بهائیان آمریکا متوجه شده بودند که برای اخذ تعالیم صحیح باید به حضرت عبدالبهاء رجوع کنند. در نتیجه این بحران، نیمی از تازه بهائیان از امر جدید مأیوس شدند، صد تا دویست نفر همراه با خیرالله باقی ماندند و بعد از نیم قرن به کلی از میان رفتند.

بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ حضرت عبدالبهاء با اعزام مبلغین به آمریکا، احبابی آن دیار را از پراکندگی فکری و تزلزل عقیده رهانیدند. این مبلغین به ترتیب عبارت بودند از جناب عبدالکریم طهرانی مبلغ خیرالله، حاج حسن خراسانی، میرزا اسدالله فاضل مازندرانی و جناب ابوالفضائل گلپایگانی. بعد از این دوره، جامعه بهائی آمریکا رو به رشد طبیعی روحانی نهاد و به تدریج اساس مجتمع و تشکیلات روحانی و اداری نهاده شد. در فاصله سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۸ تعداد قابل توجهی از آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به انگلیسی ترجمه شد و یاران آن سامان به منبع اصلی تعالیم بهائی دست یافتند. از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ تشکیلات اداری در شهرهای مختلف به وجود آمد و سفرهای حضرت عبدالبهاء حیات روحانی احبابی آمریکائی را به سلامت کامل رساند و میثاق جمال قدم به نحوی تزلزل ناپذیر قوم یافت و آنها را برای دریافت و اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء آماده ساخت.

قبل از اینکه به دیگر وقایع حیات حضرت عبدالبهاء بپردازم، لازم است اشاره‌ای به چگونگی خیالات و امیال ابراهیم خیرالله بشود. او شعور و درک این را داشت که وقتی همراه اولین گروه زائران غربی (دهم دسامبر ۱۸۹۸) به ارض اقدس رسید، و برای اولین بار به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل آمد و شخصیت و عظمت نفوذ آن حضرت را مشاهده کرد، متوجه اشتباه محاسبات خود بشود. اشتباه او در این بود که خیال می‌کرد

چون امر الهی را اوّل بار او در آمریکا تبلیغ کرده بود، حق داشت که زمام امر الهی را در آنجا در دست داشته باشد و حضرت عبدالبهاء به امور احبابی شرق بپردازند. حسن جاه طلبی و آرزوی مقام و ریاست، مانع از آن آمد که نصایح مرکز میثاق را بپذیرد و به حق و جایگاه خود قانع باشد. چقدر شبیه است، امیال جاه طلبانه ابراهیم خیرالله با هوسها و امیال جمال بروجردی در ایران! جمال نیز، بعد از صعود حضرت بهاءالله، آرزوی ریاست بر جامعه بهائی ایران را داشت و این آرزو و ادعای را پنهان نمی‌کرد. "همین که غروب شمس بها واقع شد... بی‌درنگ و خودسرانه به عکاً شتافت و با حضرت غصن اعظم افکار خویش را که یگانه مصلحت و حُسْنِ سیاست امر الهی می‌پندشت و مأمول و مسئول متکبرانه ریاست خواهانه خویش را عرض کرد. آرزویش انجام نیافت... عودت به ایران و طهران کرد و راجع به کفایت آثار و آیات جمال ابھی همی سخن گفت و به طوری که مقتضی می‌دانست، احباب را از توجه تام به آن حضرت (مرکز میثاق) منصرف خواست. (۲۲)

مسئله "کفایت آیات" میراثی بود که از عمر بن خطاب، خلیفه دوم اسلام، باقی مانده است که بعد از رحلت حضرت رسول اکرم، به بیان این کلام پرداخته بود. حضرت عبدالبهاء در لوح مشهور به هزاربیتی (۲۳) می‌فرمایند: "و این کلمه کفایت کتاب مِن دون مبین، اصلش از عمر است که گفت: حسبنا کتاب الله... و اساس نزاع و جدال و خصومت و تشییت و تفرقی را گذاشت."

باید متوجه این نکته بود که فتنه ابراهیم خیرالله در آمریکا به مراتب شدیدتر و هولناکتر از فتنه‌ای بود که جمال بروجردی در ایران پدید آورد. در آمریکا، خیرالله مبلغ اصلی جمعیت بهائی بود و بر آنها نفوذی شدید داشت. در ایران، جمال بروجردی چنین موقعیتی نداشت. اطلاعات مؤمنین آمریکائی محدود به همان چیزهایی بود که خیرالله خود ساخته و به متحریان تعلیم داده بود، در ایران نفوس برجسته و برگزیده‌ای بودند که برای احباء ملجم و متکای محکمی محسوب می‌شدند، مثل حضرات ایادی امرالله، میرزا حیدرعلی، نبیل اکبر و مانند ایشان. در هر حال قوّه میثاق بر هر دو بحران نقض -

در آمریکا و ایران - فائق آمد.

چند مرحله دیگر از زندگی حضرت عبدالبهاء را، به اجمال، مرور می‌کنیم: یکی از این مراحل، بعد از سقوط امپراتوری عثمانی، سفرهای مرکز میثاق به مصر و سپس به ممالک اروپا و آمریکاست. سفر مصر حدود یازده ماه طول کشید (سپتامبر ۱۹۹۰ تا اوت ۱۹۱۱). از خواص ممتاز و قابل توجه سفر مصر آن بود که اوّلین بار اعلان عمومی امر بهائی در آن کشور صورت گرفت. فضای بالنسبة آزاد و جهان‌بینی که در آن وقت در قاهره و اسکندریه موجود بود، اجازه می‌داد که نفوس بلندپایه مسلمانان سنی از روحانیان، وکلای پارلمان، صاحب منصبان اداری و اشراف با حضرت عبدالبهاء به بحث و مذاکره دقیق و صریح پردازند. هم چنین به صاحبان جراید و روزنامه نگاران معروف مطبوعات عربی فرصتی داد که اطلاعاتشان را درباره امر بهائی از زنگ تعصباتی که از ایران و استانبول سرچشمه می‌گرفت، پاک کنند و خود آزادانه از امر بهائی باخبر گردند... از این رو چون حضرت عبدالبهاء، در ۱۱ اوت ۱۹۱۱ سوار به کشتی به مقصد مارسی شدند، شهرتشان از قبل به اروپا رسیده بود." (۲۴)

در مصر، شخصیت برجسته اسلامی، شیخ محمد عبده، که "قبلًاً در بیروت به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل شده بود" مجددًاً به حضور مبارک رسید و بدون شک "حسن استقبال و ستایش او" از حضرت عبدالبهاء، راه را برای نشر امر در آن کشور هموار ساخت. محمد عبده "بعداً مفتی مصر و از زعمای دانشگاه الازهر شد." (۲۵)

سفر حضرت عبدالبهاء به آمریکا و اروپا، بعد از اقامته دو ماhe در پاریس و مراجعت به اسکندریه، در ۲۵ مارس ۱۹۱۲ به سوی نیویورک آغاز شد و در پنجم دسامبر ۱۹۱۳ با ورود به حیفا خاتمه یافت. "برنامه سفر حضرت عبدالبهاء در بیش از ۴۰ شهر در آمریکای شمالی و ۱۹ شهر اروپا و گاه بیش از دوبار در هر شهری از صدها نطق و خطابه عمومی و حضور در کنفرانسها و مکالمات خصوصی پر شده بود، و این همه، حتی از لحظه جسمانی کار بزرگ سنگینی بود که در تاریخ جدید بشری نظریش را نمی‌توان یافت." (۲۶)

(شرح این سفرها و آثار اعجاب‌انگیز آن موضوع سخنرانی دیگری است که به آن توجه خواهید فرمود). در آمریکا، بعد از ادای نطقی در موضوع بقای روح، جوانی از حضرت عبدالبهاء سؤال کرد فلسفه را در چه مدرسه‌ای تحصیل نموده‌اند. جواب فرمودند: "در مدرسه‌ای که حضرت مسیح تحصیل نمود." (۲۷) این جواب مشابه است با پاسخی که سالها قبل از آن در عکا به تاجری مسیحی فرموده بودند. تاجر مسیحی از حضرت عبدالبهاء پرسیده بود که "شما را به چه جرمی به زندان افکنده‌اند جواب فرمودند: "به همان جرمی که حضرت مسیح را صلیب زدند." (۲۸)

بعد از سفرهای حضرت عبدالبهاء به مصر و ممالک غربی، باید از دوره چهارساله جنگ جهانی اول یاد نمود. این دوره نیز برای حضرت عبدالبهاء بسیار دشوار بود. در عین حال که نتایج ابلاغ امر مبارک به مردم اروپا و آمریکا موجب رضای مبارک و مسرت خاطرشنان بود، فتنه‌های ناقضان در ارض اقدس و نقاط دیگر قلب مبارک را محزون می‌داشت. بذر وحدت شرق و غرب با خطابه‌های مبارک در دل جمعی کثیر از احباب و غیراحباب افسانده شده بود اما تا زمان جوانه زدن و سرسبی این بذر فاصله بسیار بود. در پانزدهم ماه می ۱۹۱۵، دکتر حبیب مؤید از ارض اقدس عازم سفر به ایران شد. بعد از صرف ناهار حضرت عبدالبهاء، دکتر مؤید را در گوشه‌ای کشیده به او فرمودند:

"من می‌خواستم یک سری به شما بگویم، در خانه ممکن نشد لهذا این جا می‌گوییم و آن این است که من این روزها در خطر عظیم هستم، شاید مسئله شهادت به میان آید. به احباب بگویید محزون و مضطرب نشوند. امیدوارم در سبیل جمال مبارک این کأس مزاجها کافور را بنویم و به متنهای آمال خود برسم و خاتمه احوالم چون مشک معطر شود." (۲۹)

خطری که در این مرحله از حیات، حضرت عبدالبهاء را تهدید می‌کرد و در پیام شفاهی فوق ملاحظه می‌شود، با آنچه که در الواح وصایا زیارت می‌شود، متفاوت بود. در الواح وصایا به مخاطراتی اشاره می‌شود که در نتیجه اعزام دو هیأت مفتّشین عثمانی

در ارض اقدس شایع و سائر شده بود. اما خطری که در دوره جنگ متوجه حضرت عبدالبهاء بود، متحملاً به خاطر شکستهای پی در پی سپاهیان ترک بود که هر جا را از دست می‌دادند، قبلًاً غارت و ویران می‌کردند و هر که را به زعم خود مخالف می‌پنداشتند، به قتل می‌رساندند. در چنین اوضاعی، تحریکات ناقضین هم خطر را شدیدتر می‌کرد. اوائل سال ۱۹۱۵ جمال پاشا فرمانده سپاه چهارم عثمانی مأمور بازپس گرفتن مصر از سپاهیان انگلیس شد. تمام سرزمین سوریه - از جمله ارض اقدس - تحت حکومت نظامی درآمد. در طی این سال و بعد از آن ۳۴ نفر از ملیون عرب اعدام شدند و بسیاری به تبعید فرستاده شدند. ناقض اکبر که مدتی به سکوت ناچار شده بود، فرصت را مناسب دید و به ملاقات جمال پاشا رفت، هدایائی تقدیم کرد و بعد شایع نمود که حضرت عبدالبهاء به دمشق تبعید شده‌اند.

جناب بالیوزی از قول لیدی بلامفیلد نوشته است که در اوائل سال ۱۹۱۶ وقتی که جمال پاشا در ناصره بود، یکی از بزرگان آن شهر مهمانی مفصلی برپا کرد و از حضرت عبدالبهاء نیز دعوت نمود. دویست نفر مهمان بودند - صرف ناهار سه ساعت طول کشید و در تمام این مدت حضرت عبدالبهاء از مسائل فلسفی و علمی به زبان ترکی صحبت می‌فرمودند. مهمانان چنان مجدوب بیانات مبارک شدند که صرف غذا را از یاد برده به ایشان گوش می‌دادند. به هنگام ترک مجلس مهمانی، جمال پاشا با کمال ادب حضرت عبدالبهاء را کمک کرد تا از جای برخیزند و تا اطاق مجاور در خدمت بود تا بنشینند. بعد از پاسخ به سوالات حاضران، حضرت عبدالبهاء قصد عزیمت فرمودند و جمال پاشا تا بیرون منزل ایشان را بدرقه کرد. جمال پاشا کسی بود که هیچ گاه در مقابل کسی از جای خود برنمی‌خاست. ^(۳۱)

تدابیر و کارهای حضرت عبدالبهاء در دوره جنگ نیز، بعد از سفرهای مصر و غرب، آثار تازه‌ای از عمومیت، یا از جهانی بودن امر الهی را، در انتظار ناظران در ارض اقدس و خارج از آن خطه آشکار نمود. در سال اول جنگ، حضرت عبدالبهاء عده زیادی از احباب مقيم حیفا و عکا، از جمله حضرت ورقه علیا و چند نفر احبابی غربی را،

به قریه دُروزی نشین "ابوسنان" انتقال دادند. رئیس قریه، شیخ صالح، و خانواده‌اش و همه ساکنان ده، نسبت به حضرت عبدالبهاء احترام بسیار داشتند، با احباب نیز مهربان بودند. حضرت عبدالبهاء دکتر حبیب مؤید را فرمودند تا درمانگاهی تأسیس کند و به مداوای عموم بپردازد. خانم لوگتسینگر دکتر مؤید را در امور درمانی و جراحی کمک می‌کرد. خدمات درمانی اساساً مجانی بود اما کسانی، بسته به امکان مالی خود، مبلغی برای درمان می‌پرداختند. جناب بدیع بشرویه‌ای را به عنوان معلم مدرسهٔ قریه تعیین فرمودند، و خود، هر چند روز یک بار به ابوسنان می‌آمدند و به امور رسیدگی می‌فرمودند. (۳۲)

در طبریه، حضرت عبدالبهاء از گندمی که در زمین‌های وقفی روضه مبارکه و مقام اعلی، و هم چنین در اراضی متعلق به فرزندان میرزا محمد قلی فراهم می‌آمد، به عکا می‌فرستادند تا بین محتاجان توزیع شود. (۳۳)

در اوائل جنگ، روزی حضرت عبدالبهاء از بانوئی که فرزندش در جبهه جنگ بود، از اخبار پرسش سؤال فرمودند. وی جواب داد که بی‌خبر است. در جواب فرمودند: عن قریب اختلاف نژاد مرتفع شود، دیگر آلمانی و فرانسوی باقی نماند، همه یک عائله می‌شوند، اگر روح امرالله نبود، حال نفوس به حدّی خونخوار می‌شدند که یک خانواده روی کره زمین باقی نمی‌ماند. (۳۴)

۵. روش زندگی و سیمای حضرت عبدالبهاء

در چگونگی زندگی حضرت عبدالبهاء، مانند خواب و خوراک و لباس پوشیدن، و نیز جلال و جمال ظاهری آن حضرت، کمتر کسی به نحوی جامع سخن گفته یا نوشته است. گاه به گاه زائران و خادمان متوجه نکته‌ای شده، آن را به کلام یا به قلم آورده‌اند. اگر این نکته‌های پراکنده را یک جا جمع کنیم و به آن نظر اندازیم، حضرت عبدالبهاء را چنین می‌بینیم:

کم می‌خوابیدند، غذای ایشان اندک و ساده بود، زیاد راه می‌رفتند و به طور کلی سلامت بودند.

روزی به دکتر حبیب مؤید فرمودند "من در شبها که خواب نمی‌روم و بیدار هستم، در نهایت تبلّ و انکسار و ابتهال از آستان مبارک جمال قدم استدعا می‌کنم که احبابی خود را در هر حال مؤید فرماید و یقین است که خواهد فرمود. اگر این تصرّفات من نبود، حال نه استخوان من مانده بود، نه استخوان احباء". (۳۵)

دکتر مؤید نوشته است که گاهی حضرت مولی الوری - مخصوصاً در دوران طغیان ناقضان در ارض اقدس به مقام خضر در دامنه کوه کرمل تشریف می‌برند و در اطاقی که وسائل بسیار مختصر و ساده داشت اقامت می‌فرمودند. در این مقام نیز غالباً سحرگاهان به صحراء می‌رفتند و به تلاوت مناجات می‌پرداختند. (۳۶)

حضرت عبدالبهاء خود، گاهی در ضمن بیانات یا الواح، به نکاتی از وضع جسمانی خود اشاره فرموده‌اند. از جمله این که در کودکی (حدود ۷-۸ سالگی) مسلول شدند و نیز، در ضمن سفر غرب، روزی فرمودند که در طی راه طهران تا بغداد "به درجه‌ای برف و سرما بود که پاهای مرا برف زد و هنوز در زمستان انگشت‌های پای من متاثر می‌شود". (۳۷)

الواح متعددی را از حضرت عبدالبهاء زیارت می‌کنیم که محل و زمان نگارش آنها را مرقوم فرموده‌اند. از آن جمله یکی را تلاوت می‌کنم که زیارت آن روح را به اهتزاز می‌آورد و برای ما، اگر به هر کلمه و هر جمله آن توجه کنیم، روزنه‌ای به قلب و روح و احساسات حضرت عبدالبهاء می‌گشاید. لوح مبارک این است:

هوالله ط - جناب محمد مهدی خان علیه بهاء الله الابهی ،

دل آگاهها سحرگاه است و انامل و دیده و ظهر و زانو و ساعد، حتی هر تار مو، چنان خسته و ناتوان که وصف نتوان. از غروب تا به حال این قلم در جولان است. دیگر ملاحظه فرما و انصاف ده که قلب عبدالبهاء چگونه مرتبط به حب احباب الله است. پس اگر جواب تأخیر افتاد و یا خط چون موی زنگیان، گناه من نیست. این قصور از

درازی لیل دیجور است. مکاتیب از کثرت مشاغل مختصر مرقوم شد، البته معذور خواهند داشت زیرا هر کلمه موجی از دریای اعظم حبّ حقیقی و تعلق روحانی صادر. انشاء الله قوّه انجذاب آن حضرت جمیع مستعدان را کأس حیات در اقرب اوقات می‌نوشانند. ع ع (۳۸)

خور و خواب، طبیعتاً با هم مربوطند، لذا خوراک حضرت عبدالبهاء مثل خواب ایشان اندک بود -اندک و ساده- دکتر مؤید می‌نویسد که بعد از اینکه سرمیز خدمت می‌کردند و همه غذا می‌خوردند، خود شروع به تناول غذا می‌کردند. لقمه‌ها به قدر یک بادام یا کمتر و بسیار آهسته می‌جویدند. گوشت دوست نمی‌داشتند، میوه هم کم میل می‌کردند فقط گاهی نارنگی یا لیمو شیرین می‌خوردند. بیشتر نان، شیر، پنیر و سبزی - به خصوص ترخان، نعناع و ریحان - میل می‌فرمودند. چای را بسیار داغ می‌آشامیدند و در اواخر آنهم تبدیل به زوفا (گل زوفا (Hysope) در طبِ ستّی برای رفع ناراحتی‌های مجاری تنفسی و مجاری ادرار توصیه می‌شود). گردید. (۳۹)

دکتر یونس خان افروخته نیز که طبیب بود و به وضع جسمی حضرت عبدالبهاء توجه داشت، نوشته است که غذای حضرت عبدالبهاء بیشتر ایام نان و پنیر بود، یا نان و زیتون. در شبانه روز یک وعده بیشتر غذا میل نمی‌فرمودند و در ایام صیام ناهار روز به افطار شام مبدل می‌گشت. (۴۰) هیچ گاه در ایام کسالت بستری نمی‌شدند، هر وقت تبی عارض می‌شد، به قوّه بردباری تحمل می‌فرمودند و ابداً به کسی اظهار نمی‌نمودند و با پرهیزهای مخصوص دفع مرض و رفع علت می‌شد. (۴۱)

و نیز دکتر یونس خان نوشته است که حضرت عبدالبهاء روزی فرمودند که انسان بی‌جهت خود را به خوردن گوشت عادت داده و لذا منع آن یکباره ممکن نیست. باید تدریجاً به تقلیل غذا و حذف گوشت عمل شود. در مورد پوشک حضرت عبدالبهاء نوشته است که پوشک آن حضرت سبک و ساده بود، رنگها غالباً سفید یا شکری بود، شالی به کمر می‌بستند. هم او می‌نویسد که در سن ۶۵ سالگی قامت مبارک مانند خدنگ مستقیم و موزن بود و صحت مبارک برقرار و حالت مبارک تا بخواهید خرم و سرشار

روی هم رفته، حضرت عبدالبهاء از نظر جسمی قوی بودند. زیاد پیاده راه می‌رفتند. خود داستانی از ایام بغداد تعریف کرده‌اند، با عده‌ای از دوستان به شکار می‌رفته‌اند. دکتر مؤید نوشه است که در سن هفتاد سالگی روزی در روضه مبارکه برای برآوردن آب از چاه برای آبیاری گلها به تلمبه زدن مبادرت کردند و به مدت ۱۹ دقیقه بی‌انقطاع ادامه دادند. (۴۳)

نبض مبارک کندر از حد معمول بوده است - در حدود ۴۵ بار در دقیقه. (۴۴) حضرت عبدالبهاء خود فرموده بودند که نبض ایشان از سی سالگی کند می‌زده است. دکتر مؤید یک بار آن حضرت را معاینه طبی کرده است (در همان سن ۷۰ سالگی)، بعد از مراجعت از سفر غرب) نتیجه معاینه را دقیقاً ثبت کرده که بیش از یک معاینه طبی عادی است. او نوشه است: موهای سر پرپشت و بلند، ابروها پرپشت، ناخنها سفید و شفاف، دندان‌ها تماماً سالم و بدون ذره‌ای زدگی، چشم‌ها و ملحقات آن کاملاً طبیعی ولی در قرنیه چشم، قوش شیخوخیت نمایان بود. در حلق و گوش و بینی چیزی که دلالت بر مرض بنماید دیده نشد، در دماغ و لوزه‌ها تورمی دیده نشد و آثار پلیپ نبود، با وجودی که اغلب به زکام مبتلا بودند و می‌فرمودند "نوازل کرده‌ام"، در بینی چیز غیرطبیعی دیده نشد. فقط شکایت مبارک از بی‌خوابی بود و گاهی تب عصبی عارض می‌شد که در نتیجه تأثیر و هم و غم بود. مُحاسن مبارک پرپشت و موها نرم و قرص بودند... قلب مرتب و منظم ولی بسیار آهسته بود. شریان‌ها نرم و نباض و پر بود، بدون کوچک‌ترین علائم تصلب شرایین. فشار خون طبیعی بود و شریان‌ها اعوجاج نداشتند. سایر اعضای شکم همه سالم، دردی یا ناراحتی در ناحیه کبد و کلیه‌ها و آپاندیس و روده‌ها و مثانه ملاحظه نشد. رفلکس‌ها همه طبیعی بودند... پس از ختم معاینه فرمودند "چه دیدی؟" عرض کردم، چیزی که حکایت از عارضه کسالت بنماید، ندیدم. فرمودند "در اروپا هم دکترها فحص کردند، چیزی ندیدند. تب من عصبی است، مرض عضوی نیست. چون امواج بلیات و صدمات پی در پی رسد، اعصاب خسته شده ولی به عون و

عنایت جمال مبارک، روح در نهایت طراوت و بشاشت است. قدری سولفاتو (گنه گنه) برایم بیاور، اعصابم خسته شده... (۴۵) دکتر مؤید، در پایان شرح معاینه طبی حضرت عبدالبهاء نوشته است که آن حضرت گاهی برای کتابت و قرائت عینک می‌زدند اما برای همیشه نبود و اغلب بدون عینک هم می‌خواندند و می‌نوشتند.

قامت حضرت عبدالبهاء را بعضی متوجه نوشته‌اند (تورنتون چیس) و بعضی بلند (ادوارد براون).

حضرت عبدالبهاء به موسیقی علاقه خاص داشتند و با اصطلاحات این هنر و دستگاهها و گوشها و نغمه‌های آن آشنا بودند. الواح متعددی از قلم مبارک به موسیقی دانان، از جمله به خانم لوئیز وايت در آمریکا و میرزا عبدالله فراهانی در ایران، صادر شده است. وقتی خانم گتسینگر برای یک سال در ارض اقدس برای تعلیم زبان انگلیسی به عائله مبارک اقامت داشت (۱۹۰۲)، گاهی سرودهای مذهبی را می‌خواند و یک بار که حضرت عبدالبهاء حاضر بودند و سرود *Nearer my God to Thee* را استمع می‌کردند، اشک از دیدگان مبارک جاری بود. (۴۶)

در مورد نگاه و سیمای حضرت عبدالبهاء، مؤمنین و دیگران مطالبی گفته و نوشته‌اند. شرحی که ادوارد براون نوشته است، جامع‌تر و گویاتر از نوشته‌های دیگران است.

او در سال ۱۸۹۰ در عکاً به حضور جمال قدم مشرف شد و تأثیری را که از زیارت حضرت بهاءالله حاصل کرد به قلم جاری ساخت، و یکی از زیباترین تصویرهای قلمی را از جمال طلعت معبدود به جای نهاده است. در همین زیارت به حضور حضرت عبدالبهاء نیز رسید و سیما و شخصیت آن حضرت را چنین دریافت و نوشت: "به ندرت کسی را ملاقات کرده‌ام که دیدارش بیش از این مرا تحت تأثیر قرار داده باشد. مردی با قامتی بلند و استوار که خود را همچون خدنگ راست نگه می‌داشت، با عمامه و لباس سپید و گیسوان بلند سیاه که تا شانه می‌رسید، با پیشانی بلند و پراقتدار که نشانه ذهنی و قادر و اراده‌ای خلل ناپذیر بود، با چشمانی به تیزی چشمان عقاب، با چهره‌ای

مقدار اما دلپذیر. چنین بود تأثیر اولیه‌ای که از دیدن عباس افندی- سرکار آقا، نامی که به حق، باییان (ادوارد براؤن در نوشه های خود به عمد یا از عدم آگاهی، که بیشتر عمد در کار است، پیروان جمال قدم را "بابی" می نویسد)، او را چنین می نامیدند - در من پدید آمد. مکالمات بعدی من با وی سبب شد که حس احترامی که از همان دیدار اول به من القاء شده بود تقویت گردد. به گمان من کسی فصیح‌تر از او در سخن، آماده‌تر در بحث، شایسته‌تر در تفہیم مطلب، آشناتر به کتب مقدسه یهود، مسیحی و اسلام، حتی در بین فصحای مستعد هوشیار جامعه‌ای که او متعلق به آن است، ندرتاً می‌توانست پیدا شود. این مشخصه، همراه با رفتاری شکوهمند، و در عین حال توأم با ملاطفت، مرا از حیرتی که در مورد نفوذ و احترامی که وی در جرگه پیروان پدرش، و خارج از آن جرگه، برخوردار بود بیرون آورد. در بزرگواری و اقتدار این مرد، هر کس که او را دیده باشد، تردید نمی‌کند." (۴۷)

۶. فرامین تبلیغی

" الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء را، حضرت ولی امرالله با لوح کرمل و الواح وصایا به عنوان سه منشور امرالله توصیف فرموده‌اند." (۴۸) با صدور فرامین تبلیغی، یکی دیگر از بدایع امر بهائی در جهان ادیان پایه گذاری شد. این پدیده بدیع، برنامه و برنامه ریزی برای مجاهدات پیروان امر الهی در تبلیغ، در خدمات، در کوشش‌های مستمر لازم برای تأسیس مدنیت الهی در پهنه جهان بوده و خواهد بود.

بیت العدل اعظم برای تحقیق تام و تمام مندرجات الواح تبلیغی دو مرحله تعیین فرموده‌اند: یکی از آغاز تا پایان نقشهٔ جهاد روحانی ده‌ساله (۱۹۵۳-۶۳)، مرحله دوم از شروع اولین برنامه ۹ ساله بیت العدل اعظم (۱۹۶۴) تا "استقرار و تمکن امرالله در بسیط غبرا و فتح روحانی کره ارض... این نقشه‌ها در تمام دوره عصر تکوین و عصر ذهبی ادامه خواهد داشت." (۴۹)

الواح تبلیغی جمعاً شامل چهارده لوح است که در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ مرقوم شده و برحسب همین تاریخ نزول، آنها را به دو دوره تقسیم کرده‌اند. (۵۰) دوره اول شامل هشت لوح است که اول آنها مورخ ۲۶ مارس ۱۹۱۶ و لوح هشتم درسه روز متوالی - ۱۹، ۲۰، ۲۱ آوریل ۱۹۱۶ - "از فم مرکز میثاق صادر" شده است. دوره دوم شامل شش لوح است که در فاصله دوم فوریه تا هشتم مارس ۱۹۱۷ مرقوم شده. مجموع این الواح، ۶۰ صفحه مکاتیب را شامل می‌شود.

در مطالعه اجمالی این الواح ممکن است چنین به نظر رسد که احبابی ایالات متحده آمریکا و کانادا را به تبلیغ و هجرت به ایالت‌هایی که در آنها بهائیان ساکن نبوده‌اند، و همچنین سفر به ممالک آمریکای مرکز و جنوبی تشویق فرموده‌اند اما با اندکی دقّت در مندرجات این فرامین و ملاحظه نحوه بیان مطالب و تدبیر ظریفی که حضرت عبدالبهاء در نگارش و القاء تعالیم تبلیغی به کار گرفته‌اند، ملاحظه خواهد شد که بسیاری از مسائل مهم و اساسی، ضمن تشویق به مهاجرت، به احباب تعليم داده شده، مثل: اهمیت توکل و انقطاع، لزوم نشر کتب و مجلات، تأثیر محیط زیست در ترقی عقول و افکار، توجه به اقلیت‌های قومی و مذهبی، اهمیت عمل به تعالیم امر برای توفیق در تبلیغ و مهاجرت، لزوم وحدت جامعه که در ضمن بیان انواع عوامل اتحاد، دین را مهمترین عامل محسوب باید داشت زیرا که سبب نزدیک کردن قلوب به یکدیگر می‌شود، و بالاخره، شرایط مبلغین و مهاجرین. این شرایط عبارتند از: فرا گرفتن زبان و رسوم مردم محل مهاجرت، تنزیه و تقدیس و انقطاع، رعایت فرهنگ ممالک میزبان، اهمیت و تأثیر تلاوت مناجات برای توفیق در تبلیغ و مهاجرت (۹ مناجات در ضمن الواح تبلیغی زیارت می‌شود). هشت لوح دوره اول در فاصله چهار هفته مرقوم شده است و شش لوح دوره دوم در فاصله ۳۵ روز. از این موضوع نیز به اهمیت این فرامین تبلیغی می‌توان پی برد.

باید یادآور شوم که بعد از صدور فرامین تبلیغی، قلم مرکز میثاق از حرکت باز نایستاد و ارسال الواح - مخصوصاً در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ - خطاب به احبابی امریکا

ادامه یافت که موضوع اصلی همه این الواح تشویق احباب، تهنیت توفیقها و خدمات آنها، تشریع خرابی‌های جنگ که بر اثر تعصبات سیاسی و وطنی و دینی به بار آمده بود، و مهم‌تر از همه، تشویق یاران آن سامان به ثبوت در عهد و میثاق بود.

روش نگارش این الواح و نیز، وسعت و دقت اطلاعات متدرج در آنها حقیقتاً اعجاب‌انگیز است. در الواح دوره اول، ابتدا در چهار لوح احبای ۴۸ ایالات آمریکای شمالی را مخاطب فرموده‌اند: ۹ ایالت شمال شرقی، ۱۶ ایالت جنوبی، ۱۲ ایالت مرکزی و ۱۱ ایالت غربی. لوح پنجم خطاب به احبای کانادا است، لوح ششم به "احباب و محافل و مجتمع" ایالات متحده خطاب شده و لوح هفتم و هشتم به "احباب و محافل و مجتمع" ایالات متحده و کانادا.

موضوع اصلی در چهار لوح اول این دوره، ترغیب احباب به هجرت به ایالاتی است که هنوز "آن طوری که باید و شاید ندا به ملکوت الهی بلند نگشته و اعلان وحدت عالم انسانی نشده" و سپس، میدان خدمت را وسیع‌تر فرموده، نقاطی خارج از ایالات متحده را مورد توجه قرار داده‌اند، "اگر درگرین لند نائۀ محبت الهی شعله زند جمیع یخ‌های آن مملکت آب شود و سرما به اعتدال میدل گردد، یعنی قلوب حرارت محبت الله یابد. (لوح پنجم). در لوح ششم میدان خدمت وسعت بیشتر می‌یابد و اهمیت ممالک آمریکای مرکز و جنوبی و جزائر مطرح می‌شود.

در لوح هفتم میدان مجاهدت باز هم وسیع‌تر می‌شود، جزائر دریایی پاسیفیک، استرالیا، نیوزیلند، ژاپن، کره، چین، جزائر اقیانوس هند، هفت مملکت در اروپا، همه در دایره خدمت قرار می‌گیرد. ما نمی‌دانیم (با عرض معذرت از آگاهان، این بنده نمی‌داند) که چگونه اسامی این همه ممالک و جزائر کوچک و بزرگ پراکنده در اقیانوسها در خاطر حضرت عبدالبهاء محفوظ بوده است که حتی نام سرزمین کوچکی مثل آندورا در دل کوههای پیرنه - بین فرانسه و اسپانیا - از قلم نیفتاده است. آیا نقشه جغرافیای جهان در مقابل آن حضرت قرار داشته است؟ آنچه که در مورد نحوه نزول فرامین تبلیغی به دست ما رسیده است، این مطلب را نمی‌رساند. توجه به لزوم رعایت فرهنگ هر

سرزمین به حدّی است که مثلاً می‌فرمایند: "اگر به چین و ژاپن ممکن شود، هیأتی از زن و مرد مجتمع‌اً روند، چقدر خوب است" (لوح هفتم). در لوح هشتم - و مفصل‌ترین لوح دوره اول (۸ صفحه) - مخاطبان را "حواریون حضرت بهاءالله" نامیده، عظمت مقام مؤمنان را بیان داشته، نائل آمدن به عظمت مقام را مشروط به سه شرط فرموده‌اند: "شرط اول ثبوت بر ميثاق الله... بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوّة ميثاق است و بس... شرط ثانی الفت و محبت بین احباب... شرط ثالث آن که مبلغینی به اطراف مملکت، بلکه به اطراف عالم سفر نمایند ولی نظیر عبدالبهاء که در بلاد آمریکا سفر نمود و از هر آلوگی پاک و مقدس و در نهایت انقطاع..." بود. در این لوح توصیه‌های دیگر نیز فرموده‌اند: تأسیس دائرة ترجمه الواح، ادامه تحریر مجله نجم باختر و حصر مقالات، در امور امری، استفاده از فرصتی که بر اثر جنگ برای تبلیغ پیش آمده، اعزام مهاجر به جمیع ممالک اروپائی و سایر قاره‌ها و اعزام مهاجر از آلمان به آمریکا و آفریقا و چین و ژاپن. در مناجات خاتمه این لوح، آلام و خرابه‌های جنگ بیان شده است: "الهی الهی تَری قَد اشتَدَ الظُّلَامُ الْهَالِكِ عَلَى كُلِّ الْمَمَالِكِ... مقارن این ایام جمعیت بهائیان آمریکا ۲۹۰۰ نفر بود.

در دوره دوم، مخاطبان الواح تبلیغی، مثل دوره قبل است. در چهار لوح اول همان ۴۸ ایالت به دریافت الواح مبارکه نائل آمده‌اند. لوح پنجم خطاب به ایالات کانادا و لوح ششم مشترکاً به افتخار احبابی آمریکا و کانادا صادر شده است.

در لوح اول ضمن تأکید بر وحدت عالم انسانی، امتیاز احبابی ایالات نه گانه شمال شرقی را در سبقت گرفتن ایمان یادآوری می‌فرمایند: "ای دوستان حقیقی، جمیع اقالیم در نزد حق اقلیم واحد است و جمیع مدائیں و قری' یکسان و متساوی... ولی ایالات تسعه چون در ایمان و ایقان سبقت گرفتند لهذا از این سبقت امتیاز یافتند." لوح مبارک با مناجات "پروردگار، مهربانا، شکر ترا که شاهراه هدایت بنمودی و ابواب ملکوت بگشودی..." خاتمه می‌یابد که توصیه فرموده‌اند هر روز یک بار تلاوت شود.

در لوح دوم به اعتدال آب و هوا در شانزده ایالت جنوبی و تأثیر این اعتدال بر عقل

و فکر اشاره می‌فرمایند: "اعتدال هوا و لطافت مناظر و حلاوت اقلیم حکمی عظیم در عالم عقول و افکار دارد... حال این شانزده اقلیم به حسب ایالات مجاوره در غایت اعتدال است، البته باید تعالیم الهی در آن جلوه دیگر کند و نفتات روح القدس تأثیری عظیم نماید و حرارت شمس حقیقت شدید بتابد." بعد از ترغیب احباب به تبلیغ، لوح مبارک با مناجات: "الهی إلهی تَرَانِی مَعَ ذُلّی وَ عَدَمَ اسْتِعْدَادِی...، برای تلاوت هر روز صبح، خاتمه می‌یابد.

در لوح سوم یاران ایالتهای مرکزی را "احبای قدیم و یاران ندیم" خطاب فرموده‌اند، باز، تشییه و مقایسه‌ای زیبا می‌فرمایند بین قلب انسان و قلب مملکت: "این دوازده ولایت ایالات متّحده به منزله قلب آمریک است و قلب مرتبط به جمیع اعضاء و اجزاء انسان." به لحاظ روانشناسی اجتماعی، معلوم است که این تشییه ملیح چه نیروی عظیمی در بهائیان محدود این ایالتها برای تبلیغ امر و هجرت به نقاط دیگر ایجاد می‌کند. در این لوح اهمیت شیکاگو را چنین بر می‌شمارند:

۱- "ندا به مملکوت در بدایت از شیکاگو بلند شد."

۲- "نفوosi به نهایت ثبات و استقامت در آن خطه مبارکه به اعلاء کلمه الله برخاستند."

۳- "در سفر به آمریک به کرّات و مرّات عبدالبهاء به شیکاگو مرور نمود."

۴- "آنچه تا به حال تأسیس در شیکاگو گردید، به اطراف و اکناف سرایت نمود."

۵- "اول مشرق الاذکار در آمریک در شیکاگو تأسیس یافت."

۶- "محافل عمومیّة سالیانه و تأسیس نجم باختر و انجمن طبع رسائل و الواح در آنجا پایه گذاری شد.

بعد از ترغیب بهائیان این ایالتها به وحدت و تبلیغ، مناجاتی برای تلاوت در هر صبح مرقوم می‌فرمایند: "رَبِّ رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ بِمَا هَدَيْتَنِي سَبِيلَ الْمَلْكُوتِ... در لوح چهارم، باز با یکی از زیبائی‌های قلم مرکز میثاق مواجه می‌شویم: خطه مبارکه کالیفرنیا نهایت مشابهت به ارض مقدس یعنی کشور فلسطین دارد."

سپس وجوه این مشابهت را از نظر طبیعی: کوهها، دره‌ها، گیاهان و درختان بر می‌شمارند و می‌فرمایند این مشابهت طبیعی باید سبب مشابهت روحانی شود، همچنانکه انوار فیوضات الهی از فلسطین به سایر نقاط عالم پرتو افکند، از کالیفرنیا نیز باید نفحات روحانی به تمام آمریکا و اروپا منتشر شود.

بعد از تذکر صفات و شرایط مبلغین، احباب را دعوت می‌فرمایند که این مناجات را

هر روزه تلاوت کنند: **إِلَهِ إِلَهِ هَذَا طَيْرٌ كَلِيلٌ الْجَنَاحِ بَطْئُ الظَّيْرَانِ...**

لوح پنجم از الواح دوره دوم به بهائیان کانادا خطاب شده است. روح اصلی لوح، ندای وحدت عالم انسانی و یگانگی عالم آفرینش است، این حقیقت با نقل جمله‌ای از قرآن کریم بیان شده است: **لَنَّ تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ** (۵۱) در مورد کانادا می‌فرمایند: "اقليم کانادا مستقبلش بسیار عظیم است و حوادث بی‌نهایت جلیل."

در جریان سفر حضرت عبدالبهاء، بعضی توصیه می‌کردند که به مونترآل تشریف نبرند زیرا مردم آنجا کاتولیک متعصب بودند، "ولی این روایات در عزم عبدالبهاء فتوری نیاورد، توکل به حق نموده، توجه به مونترآل کرد. چون به آن شهر رسید، ملاحظه شد که ابواب مفتوح و قلوب در نهایت استعداد...". اعزام مبلغ به تمام ایالت‌های کانادا، مخصوصاً برای تبلیغ اسکیموها، توصیه مبارک در پایان لوح است که با مناجات طلب توفیق برای تبلیغ: **اللهُ إِلَهِ تَرَى هَذَا الضَّعِيفَ يَتَمَّنِي الْقُوَّةَ الْمَلْكُوتِيَّةَ...** خاتمه می‌یابد.

لوح ششم که خطاب به احبابی آمریکا و کاناداست، بر موضوع اتحاد و عوامل آن تأکید دارد. آیه‌ای از قرآن مجید را نقل می‌فرمایند **وَاعْتَصِمُوا بِخَلِيلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَنَزَّقُوا** (۵۲) و عوامل اتحاد را بر می‌شمارند مثل عامل هموطنی و هم‌رامی در سیاست و امثال این دو اما این عوامل را "اعتراض" می‌نامند نه جوهر. جوهر اتحاد و اتفاق که عامل جامع و کامل است، امر الهی است. احبابی آمریکا و کانادا را دعوت می‌فرمایند که "نفووس مهمه‌ای انتخاب نمایید" تا به ممالک آمریکای مرکزی و جنوبی و جزائر پاسیفیک سفر نمایند و مخصوصاً برای هجرت و تبلیغ در پاناما که محل اتصال خاور و باختر است، تأکید می‌فرمایند. در پایان لوح می‌فرمایند: "هر نفسی که به اطراف به تبلیغ

رود، در کوه و صحراء و خشکی و دریا دائمًا تلاوت نماید... إِلَهٌ إِلَهٌ تَرَى ضَعْفَىٰ وَ ذُلُّىٰ وَ هَوَانِى بَيْنَ خَلْقِكَ مَعَ ذَلِكَ تَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَ قُمْتُ عَلَى تَرْوِيجِ تَعَالِيمِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ...

در رضوان ۱۹۱۹، انجمن شور روحانی بهائیان آمریکا به "کانونشن میثاق" نامگذاری شد و در طی این کانونشن مجموعه الواح تبلیغی توسط عده‌ای از جوانان - از جمله ماری ماسکول (بعداً، امة‌البهاء روحیه خانم) در حضور نمایندگان اعلان شد.^(۵۳)

در پی همین کانونشن میثاق، جناب هاید دان (Hyde Dunn) و همسرش کلارا عازم مهاجرت به استرالیا شدند و ۷۰۰ نقطه را گشودند، خانم مارتاروت اولین سفر تبلیغی خود را به دور کره ارض آغاز کرد که این سفرهای متوالی بیست سال ادامه یافت. او اولین بهائی بود که قدم به آمریکای جنوبی (شهر پارا در برزیل) نهاد (آگست ۱۹۱۹)، سپس به اروگوئه، آرژانتین، شیلی، پاناما و کوبا رفت. در همه این شهرها او اولین بهائی بود که ندای امر بدیع را به سمع بسیاری از اشخاص رساند.^(۵۴)

قیام احبابی آمریکا به اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء منتظر اعلان عمومی این فرامین در کانونشن میثاق در سال ۱۹۱۹ نشده بود. قبل از این تاریخ کسانی به قصد تبلیغ، یار و دیار خود را ترک کرده به نقاط دور و نزدیک رفته بودند (خانم مارگریت گرین، اهل واشنگتن، حتی قبل از صدور الواح تبلیغی به آلاسکا رفته در کتابخانه‌ای اشتغال یافته بود که حضرت عبدالبهاء در لوح ششم دوره اول به این موضوع اشاره فرموده‌اند).

پنج لوح از هشت لوح دوره اول در هشتم سپتامبر ۱۹۱۶ (سال صدور الواح) در مجله نجم باخترا انتشار یافت. از همان موقع مسئله تبلیغ که تا آن موقع جنبه شخصی داشت و به ابتكار فردی وابسته بود، به تدریج به کوششی جمیع تبدیل شد. همان مجله، در شماره چهارم نوامبر همان سال پیشنهاد کرد که پنج صندوق ناحیه‌ای برای کمک به اجرای اهداف تبلیغی تأسیس شود. تا پایان سال ۱۹۱۶، هفت نفر از احباب به ایالات کوهستانی و کم جمیعت رفته بودند و هفت نفر به ایالت‌های مرکزی و دو نفر عازم نواحی شمال شرقی کانادا بودند، مراکز بسیاری به روی امر گشوده شد، در شهر

بوستون، در طی شش ماه، جمعیّت بهائی سه برابر شد. لئنی گریگوری و یک نفر دیگر به جنوب رفتند و به حدود سی هزار نفر ابلاغ کلمه نمودند - از جمله در چند کلیسا، به شیوه حضرت عبدالبهاء، به ایراد خطابه پرداختند.

در جامعه بهائی آمریکا کسانی بودند که با تشکیلاتی شدن مسأله تبلیغ موافق نبودند و معتقد بودند که تبلیغ را باید به سلیقه و ابتکار افراد وانهاد. در عین حال در سال ۱۹۱۷ کانونشن بهائیان آمریکا تصمیمات مهمی برای تبلیغ اتخاذ نمود، مثل چاپ و توزیع مجّانی جزووهای تبلیغی، انتشار کتب ساده با تیراز بسیار و قیمت ارزان، و نیز به هیأت اجرائی کانونشن مأموریّت داد تا هماهنگی امور تبلیغی و ارتباط با مبلغان سیّار را بر عهده گیرد. (۵۵)

۷. تحکیم میثاق

حضرت عبدالبهاء تا پایان حیات به هر کاری که اقدام می فرمودند، یک هدف مورد نظر و توجهشان بود. همه اقدامات دیگر جنبهٔ فرعی داشت و باید آنها را از امور جاریه و روزمرهٔ محسوب نمود. این هدف اساسی و اصلی تثیت و تقویت "میثاق" بود. زیرا که این ظهور اعظم، در سیر تکاملی و حرکت به سوی هدف غائی خود، که تحقق وحدت عالم انسانی است، حتماً و الزاماً باید از طریق ثبوت در عهد و میثاق بگذرد. والا:

ذات نایافته از هستی، بخش

در تاریخ ۲۶ محرّم ۱۳۳۹ (۱۹۲۰ م) لوحی مرقوم فرمودند به "احبّای الهی و دوستان حقیقی و اماء رحمانی در جمیع بلدان و اقالیم در شرق و غرب علیهم بهاءالله الابهی" (ملاحظه بفرمائید به تأکیدی که حضرت عبدالبهاء در شمال مخاطبین فرموده‌اند). این لوح مبارک در نیمه شب در قصر بهجی مرقوم شده است. مناجاتی در اول لوح زیارت می‌شود که شامل دو موضوع است، اول: سپاس و نیایش به ساحت پروردگار که "... از هر کرانه‌ئی فریاد یابهاءالابهی بلند و از هر طرف ندای یا علی الاعلى مرتفع و

ولوئه‌ئی در جهان نیست جز غلغله دلبر یکتا...” دوم تذکر این که ”در بعضی بلدان اهل طغیان در هوج و موجند و محركین بی انصاف شب و روز در اعتساف...“

بعد از این مناجات همین مضمون دوگانه به لسان تذکار به احباب تکرار شده، یاران را به بیداری و هوشیاری در محافظه امر الهی نصیحت می‌فرمایند. لوح مبارک با مناجاتی دیگر و اندرزهای بیشتر برای حفظ میثاق پایان می‌یابد. (۵۶)

و نیز در چهاردهم فوریه ۱۹۲۱ (۹ ماه قبل از صعود) لوح مفصلی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء صادر شده است خطاب به ”عموم احباب الهی“ در آمریکا.

در دو بند مختصر و مفید، در آغاز لوح، وضع جامعه بهائی را روشن می‌فرمایند و این وضع مشابه است با همان وضعی که در لوح خطاب به جمیع بهائیان عالم، یک سال قبل از آن، بیان شده بود. می‌فرمایند، ”شجره حیات از بهار الهی و ریزش ابر آسمانی و حرارت شمس حقیقت، تازه بنای نشو و نما گذاشته، عن قریب گل و شکوفه نماید و برگ و بار به بار آرد و بر شرق و غرب سایه اندازد. و این شجره حیات، کتاب میثاق است.“

”ولی در این ایام در آمریکا بادهای شدیدی بر سراج میثاق احاطه نموده تا این سراج روشن را خاموش کند و این شجره حیات را از ریشه براندازد... ای یاران الهی بیدار باشید، بیدار باشید، هشیار باشید، هشیار باشید.“

بعد، در ضمن تقریباً دوازده صفحه، از عهد و میثاق دور حضرت اعلیٰ و ناقضان عهد در آن دور، اعمال مخالفین جمال قدم و اسم اعظم به قیادت میرزا یحیی سخن می‌گویند، نصوص متعدد از کلمات مکنونه و دیگر الواح حضرت بهاءالله در لزوم اجتناب از ناقضان نقل می‌کنند، ناقضانی که جمال قدم آنها را ”مظاهر الشیطان“ نامیده‌اند. از کتاب مقدس - انجیل مئی - نیز آیاتی نقل فرموده‌اند که مدل است بر لزوم دوری گزیدن از معاندان امر الهی. مناجاتی دیگر در ضمن لوح مبارک نازل شده است که شامل بیان صدماتی است که ناقضین امرالله بر وجود مرکز میثاق وارد آورده‌اند. سپس مجدداً به نقل نصوص متعدد از الواح جمال مبارک پرداخته‌اند که لزوم

اجتناب از مؤanstت و مجالست دشمنان جمال مبین را بیان می‌دارند و نیز نصوصی در مقام و منزلت ثابتان بر میثاق را نقل کرده‌اند.

این لوح مبارک، در بین همه آثار حضرت عبدالبهاء بی‌نظیر است و می‌توان، و باید آن را ضمیمه‌ای بر الواح وصایای حضرت عبدالبهاء محسوب نمود. در پایان مناجاتی که در ضمن لوح مبارک فوق نازل شده، می‌فرمایند:

"یا بهاءالابهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بی‌وفایان دلشکسته گشتم و آزرده شده‌ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان بال و پر می‌زنم و هر روز آرزوی پرواز به ملکوتت می‌کنم. یا بهاءالابهی مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلا و محن و صدمات و مشقّت آزاد کن..." (۵۷)

خلاصه کلام آن که: در دوره میثاق (۱۸۹۲-۱۹۲۱) که ادامه عصر رسولی و آخرین عهد آن بود، تضییقات احبابی ایران و شهادت مظلومان آن سامان ادامه یافت، رنج و زحمت و دل شکستگی حضرت عبدالبهاء از اقدامات و مخالفتهای عهد شکنان در عائله جمال اقدس ابهی و ناقضان عهد و میثاق در مهد امرالله و در ایالات متحده آمریکا به اوج رسید، در عین حال دایره امر گسترش یافت و با صدور و اجرای الواح تبلیغی، جامعه امر صورتی جهانی گرفت که نمونه وحدت عالم انسانی را متجلی می‌ساخت، معارف امری توسعه یافت، مشروعات و تشکیلات امری آغاز به تأسیس نمود و اساس مشورت که روح نظم اداری بهائی است نهاده شد، بنیان میثاق که یگانه ضامن تأسیس وحدت عالم انسانی است به نحوی تزلزلناپذیر تقویت شد، مقدمات تأسیس دو مؤسسهٔ ولایت امر و بیت العدل اعظم که ضامن دوام و بقای وحدت جامعه امر و موجب و موجد وحدت عالم انسانی‌اند با صدور الواح وصایا و الواح مکمل دیگر ایجاد گشت.

مأخذ و توضیحات

Glenn Cameron with Wendi Momen,"A Basic Bahai Chronology", George Ronald, Oxford 1996, p.120

- (۱) سعیدی، دکتر نادر: مطالعه معارف بهائی شماره ۶ - "رساله مدنیه و مسأله تجدّد در خاورمیانه" - مؤسسه معارف بهائی - کانادا، ۱۹۹۳.
- (۲) مؤمن، دکتر موڑان "جهانی شدن جامعه بهائی در دوره حضرت عبدالبهاء" ترجمه دکتر کیومرث مظلوم، پیام بهائی شماره ۲۷۱ (ژوئن ۲۰۰۲)
- (۳) (۴) مأخذ (۱)، ص ۱۱۸
- (۵) مأخذ (۱)، ص ۱۱۹
- (۶) "قرن انوار"، مرکز جهانی بهائی - مترجم جانب هوشمند فتح اعظم، عصر جدید دارمشتاب آلمان - ۱۳۸۰، ص ۱۱
- (۷) مأخذ (۱)، ص ۱۵۶
- (۸) فیضی، محمد علی "حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق" نشر سوم، آلمان ۱۹۹۴، صص ۸۸-۹۷
(خلاصه شده).

H.M. Balyuzi Abdu'l- Baha - George Ronald, Oxford. P.108.

(۹)

- (۱۰) خواجه نصیر طوسی "شرح اشارات" ج ۳، ص ۳۹۴ (در اینجا منقول از: سید جعفر سجادی "رسائل فارسی سهروردی - پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی - طهران ۱۳۷۶ ص ۱۰)
- (۱۱) مأخذ (۱)، ص ۱۷۴
- (۱۲) مأخذ (۸)، ص ۳۱۹
- (۱۳) برای اطلاع بیشتر از شرح شهادت احتجاء در عهد میثاق، از جمله ر.ک. به: محمد علی فیضی - مأخذ شماره (۸)،
صفحه ۱۱۱ تا ۱۲۲ و صفحه ۱۴۱ تا ۱۶۲.
- جناب محمد علی فیضی، تعداد شهداء دوره میثاق را ۶۵ نفر ثبت کرده‌اند. به موجب "تقویم تاریخ امر" تألیف جناب اشراق خاوری، در دوره میثاق ۷۵ نفر شهید شدند.
- (۱۴) مأخذ شماره (۹)، ص ۱۴
- (۱۵) مأخذ شماره (۹)، ص ۱۷
- (۱۶) مأخذ شماره (۹)، ص ۱۸

- (۱۷) مأخذ شماره (۹)، ص ۴۲
- (۱۸) مأخذ شماره (۹)، ص ۳۸
- (۱۹) مأخذ شماره (۹)، ص ۵۱
- (۲۰) مرکز جهانی بهائی "قرن انوار" (مترجم جناب هوشمند فتح اعظم) نشر عصر جدید، آلمان - ۲۰۰۲. ص ۲.
- (۲۱) این قسمت، تا پایان عبارت "بعد از نیم قرن به کلی از میان رفند" از مقاله‌ای به قلم **Stocksman** (ثبت در اینترنت) استفاده شده است. از جناب دکتر نادر سعیدی سپاسگزارم که مقاله را برایم فرستاده‌اند.
- (۲۲) فاضل مازندرانی، "ظهور الحق" جلد ۸ قسمت اول، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران - ۱۳۱ ب، صص ۳۸۴-۸۷ (خلاصه شده)
- (۲۳) نسخه خطی شماره ۵۲، لجنة ملی محفظة آثار امری (ایران)
- (۲۴) مأخذ (۲۰)، ص ۱۳
- (۲۵) مأخذ (۲۰)، ص ۱۳
- (۲۶) مأخذ (۲۰)، ص ۱۸
- (۲۷) بدايي الاثار ج ۱، ص ۱۷۵
- (۲۸) مأخذ (۹)، ص ۳۳
- (۲۹) دکتر حبیب مؤید "خاطرات حبیب" ج ۱، نشر آلمان، ۱۵۵ ب (۱۹۹۸)، ص ۲۳۷
- (۳۰) مأخذ (۹)، ص ۴۱۲
- (۳۱) مأخذ (۹)، ص ۴۱۳ (نقل شده از خاطرات لیدی بلامفیلد)
- (۳۲) مأخذ (۹)، ص ۴۱۱
- (۳۳) مأخذ (۹)، ص ۴۱۸
- (۳۴) مأخذ (۲۹)، ص ۹۹
- (۳۵) مأخذ (۲۹)، ص ۴۵
- (۳۶) مأخذ (۲۹)، ص ۱۹
- (۳۷) مأخذ (۹)، ص ۱۳ و مأخذ (۲۷)، ص ۱۷
- (۳۸) دکتر یونس خان افروخته، "خاطرات ۹ ساله عکا" چاپ اول (بی تاریخ)، ص ۴۲۰
- (۳۹) مأخذ (۲۹)، ص ۸۸
- (۴۰) مأخذ (۳۸)، ص ۴۲۹
- (۴۱) مأخذ (۳۸)، ص ۴۰۶
- (۴۲) مأخذ (۳۸)، ص ۳۷۱
- (۴۳) مأخذ (۲۹)، ص ۳۵
- (۴۴) مأخذ (۲۹)، ص ۲۶۹
- (۴۵) مأخذ (۲۹)، صص ۲۷۱-۷۲
- (۴۶) مأخذ (۹)، ص ۹۷
- (۴۷) مأخذ (۹)، ص ۴
- (۴۸) مأخذ (۲۰)، ص ۳۰

- (۴۹) پیام بیت العدل اعظم مورخ ۱۹۶۴ (در اینجا منقول از "فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء" - لجنة امور احبابی ایرانی، ویلمت ۱۹۸۵، صص ۹-۱۱)
- (۵۰) این تقسیم بنده را ناشر مکاتیب حضرت عبدالبهاء، فرج الله ذکری الکردی، انجام داده. ر.ک. مکاتیب ج ۳، صص ۶۳ تا ۳
- (۵۱) قرآن مجید سوره ملک قسمتی از آیه ۳
- (۵۲) قرآن مجید سوره آل عمران، آیه ۹۹
- (۵۳) مأخذ شماره (۱)، ص ۲۰۱
- (۵۴) مأخذ شماره (۱)، صص ۲۰۱-۲۰۵
- (۵۵) از خانم مؤذه مولوی ممنونم که این مأخذ را برایم فرستاد:

**Smith, Peter: Studies in Bahai History Vol.I, edited by
Moojan Momen Kalimat Press. L.A.1982, pp. 132-34**

- (۵۶) مکاتیب ج ۳، ص ۴۲۳-۴۲۶
- (۵۷) مکاتیب ج ۳، صص ۴۱۰-۴۲۳

اوضاع ایران در دوران حضرت عبدالبهاء

فریدون وهمن

موضوع این سخنرانی اوضاع ایران در دوران حضرت عبدالبهاء یعنی از ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ میلادی است اما به دو دلیل ناچارم قدری از این محدوده خارج شوم: یکی اینکه شرح وقایع این دوران نیاز به مقدمه‌ای در شناخت بافت ایران در دوران قاجار و آگاهی از پیش زمینهٔ حوادثی که در دورهٔ میثاق رخ داد، دارد و بدون دانستن این زمینه‌ها و سوابق تاریخی، پی بردن به علل واقعی حوادث و درک اهمیت آنها مشکل خواهد بود. دیگر اینکه حضرت عبدالبهاء حتی سال‌ها پیش از صعود جمال ابھی با آگاهی کامل، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را دنبال می‌فرمودند و حتی با نگارش رسالهٔ مدنیه به اشارهٔ حضرت بهاءالله در سال ۱۸۷۵، در شکل دادن به نهضت اصلاحات ایران سهم داشتند. تماس‌های حضرتشان با اصحاب فکر و روشنفکران ایران و عثمانی از آغاز جوانی فصل جدای دیگری است. به همین جهت سخننام را با شرح مختصری از وضع کلی ایران در دوران قاجار آغاز می‌کنم که در عین حال گویای اوضاع ایران هنگام ظهور دو دین بابی و بهائی نیز هست.

قاجاریه بر مسند سلطنت ایران

قاجاریه قبیله‌ای ترک زبان بودند که در قرن‌های هفده و هیجده با جنگ و گریز با دولت مرکزی و با سایر قبایل، در بسط حوزهٔ جغرافیایی خود و ایجاد نفوذ بیشتر می‌کوشیدند. این قبیله با استفاده از خلاء سیاسی که پس از مرگ کریم خان زند

فرمانروای سلسله زندیه در ایران رخ داد، به نبردهای گوناگون با مخالفان خود و سرکوب آنان پرداختند، تا آنکه سرانجام آقا محمد خان قاجار در سال ۱۷۸۵ خود را پادشاه ایران نامید و سلسله‌ای بنیان نهاد که تا سال ۱۹۲۵ یعنی به مدت ۱۴۰ سال بر ایران حکومت کرد.

دوران سلطنت قاجاریه را باید بدون تردید از مهمترین فصول تاریخ معاصر ایران دانست. دورانی که با جنگ‌های قبیله‌ای در محیطی قرون وسطائی آغاز شد و به انقلاب مشروطیت و نفوذ عقاید جدید و اصلاح طلبانه ختم گردید.

شاهان قاجار با آنکه تبارشان از قبیله‌ای ترک زبان بودند اما از همان آغاز همگی ایشان (جز آقا محمد خان بنیان گذار این سلسله) به تقلید از سلسله‌های باستانی ایران اساس درباری با تشریفات و مراسم و آداب خاص بنای نهادند. جامه شاهانه در بر داشتن، بر تخت جواهر نشان نشستن، با تاجی مرصع تاجگذاری کردن و داشتن حرم‌سرا و خدمه و حاجب و خادم و اطرافیان چاپلوس و خوش خدمت مدار کار جملگی ایشان بود.

آغاز سلطنت قاجاریه تقریباً مصادف با انقلاب فرانسه، تدوین نخستین قانون اساسی آمریکا، و انقلاب صنعتی اروپا بود و پایان آن مقارن بود با جنگ اول جهانی و تغییرات مهمی که از این جنگ در جهان حاصل آمد. سلطنت قاجاریه مصادف با دورانی شد که جهان غرب به سرعت رو به پیشرفت و آبادانی می‌رفت، و صنعتی شدن کشورهای اروپایی شتاب و تندی می‌گرفت. هم زمان، غرب در پی بسط نفوذ استعماری و تأمین منافع سیاسی و مادی خود، ایران را نیز هدف قرار داد. ایران از لحاظ اقتصادی و سیاسی غرب را شریک خود گرفت ولی از نظر فرهنگی و دینی و اجتماعی با ریشه‌های قوی و شکست‌ناپذیر به سنت‌های کهن خود وفادار ماند.

در زمان قاجاریه رسیدن به مقامات بالا و حتی صدارت تابع هیچ شرطی جز اراده شاه نبود. بزرگترین نخست وزیر ایران در زمان قاجار که از جمله لایکترین ایشان نیز بود یعنی امیرکبیر فرزند آشپز دربار بود. به همین قیاس سایر مقامات و وزراء را می‌توان

قياس گرفت. رسیدن بردگان و خواجگان به مقامات بزرگ کشوری نیز محتمل بود. اما همانقدر که چنین افرادی زود به مقامات می‌رسیدند بسیار زود نیز می‌توانستند از لطف شاه بی‌بهره شوند. یعنی یک روز صاحب پست و مقام بودند و روز دیگر جانشان را می‌گرفتند و مالشان را به غارت می‌بردند. این وضع تقریباً در تمام دوران تاریخ ایران همین گونه بوده است.

در ایران قاجار نه تنها پادشاه حاکم جان و مال مردم بود که ایشان را "رعیت" می‌نامیدند، بلکه حکّام و فرمانروایان مختلف نیز به خود همین حق را می‌دادند. اکثریت جمعیت کشور ساکن روستاهای بودند و به خاطر زمستان‌های سخت و تابستان‌های گرم و نبودن راه، سفر و حمل و نقل کمتر صورت می‌گرفت، و اگر سفری انجام می‌شد در نهایت سختی با کاروان یا گاری و دلیجان بود. بدین ترتیب جامعه ایران جامعه‌ای متخرّک نبود. سوای نامساعد بودن هوا و نبودن راه، خطر راهزنان مخصوصاً حمله ترکمانان در شرق ایران وجود داشت. اینان زنان و مردان را به اسیری گرفته و برای فروش به بازارهای بردۀ فروشی ماوراءالنهر می‌بردند. مرگ و میر به خاطر بدی تغذیه و شیوع امراض گوناگون فراوان بود و آبله و بیماری‌های چشم مثل تراخم امری عادی محسوب می‌گردید. گاه وبا، گروه بزرگی از مردم یک ناحیه را از بین می‌برد. جنگ‌های گوناگون چه بین قوای دولتی و عشایر، یا بین ایران و دولت‌های خارجی، منجر به مهاجرت و پراکنندگی افراد یک منطقه و رها کردن زمین‌های مزروعی می‌شد و خشکسالی‌های طولانی موجب بروز قحطی می‌گردید و به مرگ و میر ناشی از امراض گوناگون دامن می‌زد. همه این عوامل حسّ عدم ثبات و امنیت را که در روح هر ایرانی از قرن‌ها پیش رخنه کرده قوی‌تر می‌نمود. این حسّ عدم امنیت با نبودن عدالت اجتماعی همراه بود. هر که قدرتر و قویتر بود حق با او بود، نه تنها مردم عادی کوچه و خیابان بلکه صدر اعظم، و شاهزادگان و نزدیکان شاه هم بر جان و مقام خود ایمن نبودند.

ایران در زمان قاجاریه اگر چه از لحاظ سیاسی ثباتی یافت و مرزهای مشخصی پیدا

کرد ولی با سه جنگ مصیبت بار مناطق وسیعی از خاک خود را از دست داد. اولی دو جنگ با روسیه تزاری به خاطر پیشروی روزگارخون روسیه در قفقاز در زمان فتحعلی شاه بود. مداخله علماء و اعلام جهاد آنان با روسیه، که با موفقیتی روپرتو نشد، موجب عقد دو قرارداد گلستان (۱۸۲۸) و ترکمنچای (۱۸۱۳) و از دست رفتن بسیاری از مناطق حاصلخیز ایران شد. قرارداد ترکمنچای دست روسیه را برای دخالت در امور ایران باز کرد، و معافیت کالای روسی از گمرک، مصونیت اتباع روس از محکمه در ایران و دهها امتیاز دیگر از جمله اجازه تأسیس بانک روس را در ایران به دنبال آورد. به تدریج انگلیس‌ها نیز امتیازاتی نظیر آن تحصیل کردند.

جنگ سوم در زمان محمد شاه با امیر هرات بود. مداخله دولت انگلیس و آوردن ناوگان جنگی به خلیج فارس موجب شد که ایران این جنگ را ناتمام بگذارد و از آنجا عقب نشینی نماید. در نتیجه هرات برای همیشه از دست ایران خارج شد.

آشنایی با اصلاحات

ترقیات صنعتی و اجتماعی اروپا طبعاً نمی‌توانست کاملاً در کشور بی‌تأثیر بماند. ورود کالاهای ساخت فرنگ ایرانیان را با پدیدهای جدید به نام صنعت و تکنولوژی آشنا می‌کرد. ورود این کالاهای طبعاً موجب رکود بازارهای داخلی و برچیده شدن صنایع سنتی بود. چیز ارزان انگلیسی جانشین پارچه‌های دستباف ایرانی گردید و کالاهای صنعتی روسی بازار صنعتگران و هنرمندان را کسد ساخت. ایران از همان زمان به تکنولوژی اروپا وابسته شد اما هراس از فرنگ و نفوذ فرنگی را نیز در فرهنگ خود آورد و بعدها عقدۀ غربزدگی و مسایل آن را نیز تجربه کرد اما این کشور هرگز نتوانست یک کشور کاملاً صنعتی گردد. یکی به خاطر رابطه نیم بندش با صنعت و تکنولوژی، و دیگر پابستگی اش به سنت‌های کهن.

با آمدن کالاهای صنعتی از غرب و باز شدن دریچه‌ای به سوی اروپا و آسیا، اخبار جهان خارج نیز به ایران رسید. اینک روش‌نگران ایرانی از اصلاحاتی به نام تنظیمات در

ترکیه و نیز ترقیات اقتصادی ژاپن، یک کشور آسیایی، آگاهی می‌یافتدند و می‌دیدند که ترقی و تعالی مخصوص کشورهای غربی نیست بلکه می‌تواند شامل کشورهای آسیایی نیز بشود.

یافتن سرچشمۀ اندیشه اصلاحات در ایران برای بهائیان مشکل نیست. کمتر شخص منصفی می‌تواند آغاز اندیشه ترقی در ایران عصر قاجار و جنبشی را که دو نهضت دینی بابی و بهائی در تحرک مردم برای تغییری بنیادین در اجتماع به وجود آوردنده، انکار نماید. و آن را از ظهور حضرت باب و حوادث سالهای اویّله تاریخ امر در ایران جدا کند، حتی اگر برخی از مورخین در این زمینه سکوت کرده باشند.

ادوارد براون در کتاب انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۰۹ از قول یک روزنامه نگار انگلیسی که مدت زیادی در ایران زندگی کرده چنین می‌نویسد: «نه تنها انقلاب مشروطیت ایران بلکه بیداری عمومی آسیا نتیجه مستقیم نهضت جدید روحانی است که بابی یا بهائی نامیده می‌شود.»^(۱) ولی همانطور که می‌دانیم ناصرالدین‌شاه با بیرحمی و قساوت فراوان بایان را کشت و قلع و قمع کرد، رهبران آن را به تبعید فرستاد، و با همکاری ملاها محیطی در ایران ایجاد نمود که کلمه بابی یا بهائی با کفر و زندقه متراծ می‌گردید. ظهور این دیانت احساس دیگری را نیز در ضمیر ایرانیان زنده کرد و آن آشنائی با پدیدۀ سرپیچی از رسوم دیانتی کهن، پیروی از فکری نو، و جرأت از گله جدا شدن و به استقلال فکر کردن بود. این حقیقت که بابی شدن مساوی با روشنفکر بودن و ترقیخواهی بود در ضمیر ایرانیان نقش بست حتی اگر خود دلبستگی به این امر نداشتند. شاهد آن ضرب المثلهای عامیانه‌ای بود مثل "بچه ات را نگذار مکتب برود بابی می‌شود"، یا "عینک نزن بابی می‌شوی".

نقل بخشی از نامه گوینو وزیر مختار فرانسه در ایران دایره نفوذ بایان و پیوند این نهضت را با اصلاحات و روشنفکری تأیید می‌کند. تاریخ نگارش نامه ژوئن ۱۸۶۳ یعنی پانزده سال بعد از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه است. وی ضمن شرح ملاقات خود با میرزا سعید خان وزیر امور خارجه می‌نویسد: «من با حسن نیت علل بدینختی‌ها و راه

نجات را به وزیر خارجه گوشزد کردم و گفتم در داخله مملکت هم اسراف و بی‌لیاقتی ادارات از بالا تا پایین و نادرستی و فساد حکمفرماست و از همه بدتر همین مردم خود ایران که به چشم مسخره به شما می‌نگرند، به هر کاری می‌خواهند دست بزنند شما جلوگیری می‌کنید. ملت به قدر کافی بیدار و هشیار هست که ملتافت اوضاع و روزگار باشد، هر روز بیشتر به مخالفت بر می‌خیزد و به مذهب جدید باب داخل می‌شود و روزی خواهد رسید که خواهید دید حتی در دربار و اطرافیان تخت و تاج رخنه خواهند کرد. من نمی‌گویم که شما باید به ترتیب اروپا حکومت کنید و مثلاً به اصلاحاتی که در ایران به کلی مجهول و نوظهور است دست بیازید ولی می‌گوییم لاقل برای رستگاری خود و جلوگیری از مخاطرات کمترین اقدام را از قوه به فعل بیاورید. وزیر به من قول داد تمام مطالبی که با او در میان گذاشته بودم همان شب به شاه نوشته و خواهد گفت، ولی من یقین دارم که ابداً چیزی به شاه ننوشته باشد و اگر هم نوشته باشد کاملاً بی‌فاایده و بی‌حاصل است. شاه از هر کس بهتر می‌داند که با چه اشخاصی کار می‌کند و زیردستانش از چه قماش مردمی هستند... مع هذا ابداً به فکر نیست که رفتار و کردار خود را تعییر بدهد.»(۲)

حدس گویندو درست بود زیرا در پنجاه سال سلطنت ناصرالدینشاه وضع ایران از بدی به بدتری و وحامت گرا بید. او هم مثل اجداد خود اعتقاد داشت که مردم رعیت و غلام پادشاهانند و حقیقی بر چیزی ندارند. از صفات دیگر او - باز هم مثل اجداد خود - زنبارگی و گذراندن وقت فراوان در حرمسرا و اندوختن زن همراه با اندوختن مال بود. حدس می‌زند که تعداد افرادی که به حرم او وابسته بودند به هفتصد نفر می‌رسید که از آن میان هشتاد نفر زنان او را در پنجاه سال سلطنتش تشکیل می‌دهند. (۳)

ناصرالدینشاه با دریافت قرضه از بانکهای روس و انگلیس چند سفر به اروپا کرد. مشوق او در انجام این سفرها برخی مشاورانش بودند به این امید که با دیدن پیشرفتهای اروپا قدری به خود آید و کاری برای کشور بکند. ولی سفرنامه‌هایش بیشتر شرح خوشگذرانی‌ها، وصف فلان رقصه و یا زنی که در سیرک معلق می‌زده و یا ساقهای

سیمین زنان اشرف اروپایی است. می‌گویند از امپراطور پروس پرسیده که شما چقدر جواهر دارید. او در پاسخ شاه سکوت می‌کند. روز بعد در مراسمی از رژه ارتش، امپراطور به سربازهای خود اشاره کرده و به ناصرالدین‌شاه می‌گوید اینها جواهرات من هستند. تا چه حد مشاهدات پیشرفت‌های اروپا و این گونه حرف‌ها در ناصرالدین‌شاه اثر گذارده باشد جای سؤال باقی است.

در زمان او رواج رشوه و به حراج گذاردن مقامات کشور شدت بی‌سابقه‌ای گرفت. ناصرالدین‌شاه از فرزندان خود نیز برای دادن یک حکمرانی آب و نان دار رشوه می‌ستاند.

روابط قاجاریه و علماء و نفوذ روس و انگلیس

از مهمترین عوامل عقب ماندگی ایران از اصلاحات صنعتی و اجتماعی باید به دو عامل مهم اشاره کرد. یکی وابستگی به سنت‌های کهن مذهب شیعه و دیگر دخالت‌ها و نفوذ دو دولت روس و انگلیس.

قاجاریه قبیله‌ای ترک بودند و فاقد مشروعیت سلطنت ایران. ایشان برای بقای سلطنت نامطمئن خود نیاز به علماء روحانی داشتند تا بدانویسیله پشتیبانی عامه مردم را که چشم بسته تابع و مقلد علماء بودند، جلب نمایند. رابطه سلطنت و علماء داد و ستدی دوجانبه بود. برای جلب پشتیبانی علماء راههای گوناگونی وجود داشت که مهمترینش دادن وظیفه و مقری‌های کلان، بخشیدن وقف و املاک دولتی، و اعطای مزایای ریز و درشت بود. باید دانست که تماس مقامات رسمی کشور با عامه مردم بسیار کم بود و بیشتر این تماس‌ها در سربازگیری، فشار برای اخذ مالیات و یا اخاذی‌های گوناگون خلاصه می‌شد. اما در خانه علماء بر همگان باز بود و نه تنها با داشتن وظیفه شرعی عقد و ازدواج و ثبت و انتقال املاک و تهیه اسناد رسمی به همه امور مردم واقف بودند، بلکه در مساجد و تکایا بهترین موقعیت را برای نزدیکی و تماس با عامه و اعمال نفوذ خود می‌یافتند. از سوی دیگر علماء نیز به شاه و دستگاه

سلطنت به عنوان حافظ ملک اسلام نیازمند بودند. بنابر این رابطه‌ای حساس بین این دو قدرت وجود داشت. جو مذهبی کشور و نفوذ شدید علماء مانع بزرگی در انجام اصلاحات بود به طوری که در همه وقایع مهم قاجاریه دست علماء را می‌توان دید. اینان با ابراز مخالفت علیه برنامه دولت یا شخص معینی و شوراندن مردم شاه را مجبور به قبول خواسته‌های خود می‌کردند. از اواسط دوره قاجار کوشش شاهان این سلسله بر آن شد که از نفوذ علماء که در همه امور کشور دخالت داشتند، بکاهند. از جمله می‌توان به اصلاحات امیرکبیر در قطع مقرراتی‌های کلان ایشان، در به رسمیت نشناختن خانه علماء به عنوان بست، و محدود کردن اوقاف، اشاره کرد. ولی این اصلاحات با قتل امیرکبیر به توطنۀ علماء و دسیسه‌های مادر شاه از بین رفت. بار دیگر علماء در بر کنار کردن سپهسالار از صدارت که می‌خواست اصلاحات فراوان و دامنه‌داری به عمل آورد نیز اعمال نفوذ نمودند.

شرحی که حاج سیاح از وضع اجتماعی طبقات مختلف مردم در عهد ناصرالدین‌شاه نگاشته به شیرین‌ترین وجه گویای اوضاع آن زمان مخصوصاً نفوذ علماء است:

«در هیچ مملکتی یک قسمت مردم به این درجه آزاد مطلق و فعال مایشاء و یک قسمت به این درجه محبوس مطلق و بندۀ و اسیر نیستند. ابداً هیچ پادشاه بزرگ روس و آلمان و انگلیس و دول بزرگ عالم... به قدر شاه و وزیر و امیر و فراشبashi و داروغه و کدخدا و سید و ملا و درویش و روپه خوان و... در ایران، آزاد از هر تکلیف و مختار در هر کار و ایمن از هر مؤاخذه و مجازات نیست، و هیچ بندۀ و اسیر مثل رعیت ایران در قید فقر و نکبت و ذلت و اسارت نیست. این علماء یک شمشیر تکفیر و یک تیر تعیین دارند که از هر کس که مرادشان بربناید یا دلشان بخواهد مال و جان و آبروی او را تلف می‌کنند. حلال و حرام و بهشت و جهنّم و پاکی و ناپاکی و مرجوسی (پلیدی و زشتکاری) و ملعونی بسته به لب و قلم ایشان است. خود را مالک دنیا و آخرت، و شاه و وزیر و امیر و حاکم را مأمور اجرای دلخواه خود می‌دانند و در دلخواه به حدّی قناعت ندارند... اعیان دولت و حکّام و بستگان و نوکران ایشان الی آخر هم خود را

مالک جان و آبرو و مال مردم می‌دانستند... هر کس را که گفتند بابی است دچار هزاران خیانت و حتی قتل گردید. بسیار ملّاها از کسانی توقع داشتند که برپیامد، بدون هراس بیچاره را به تهمت بابی بودن نابود کردنند... شاه اگر خواست کسی یا دودمانی را نابود کند این اسم را به سر آنها گذاشت. حکّام در ولایت بدین وسیله دخل‌ها کردند و آدمها کشتند و خانواده‌ها برچیدند. تهمت بس بود، تحقیق و استنطاق و شاهد و دلیل در کار نبود... مرا پدرم به آخوند ملّا محمد علی که از علمای بزرگ عصر بود سپرده بود. روزی دیدم یک نفر که ریش سفید داشت به نزد او آمد گفت، آقا هر گناه توبه دارد یا خیر؟ آخوند گفت تا گناه چه باشد و توبه چه باشد. گفت من فرّاش لقب پلیس‌های دوره قاجار است)، روزی آخوندی را دیدم، طمع مرا واداشت به او گفتم پول ناهار مرا بده... آخوند گفت ندارم. من اصرار کردم و او ایستادگی نمود. در این میان یک نفر دیگر رسید، من به او گفتم این آخوند بابی است. هر دو او را بر دیم نزد اردشیر میرزا حاکم طهران. گفت چه می‌گویید؟ گفتم بابی آورده‌ایم. گفت گفتگو ندارد ببرید آسوده‌اش کنید. فوراً بر دند میر غضب سرش را برید. آیا من شریک خون او شده‌ام و توبه‌ام قبول می‌شود یا خیر؟^(۴)

عباس اقبال مورخ معروف می‌نویسد: "علمای امامیه دوره قاجاریه بر اثر تشویقی که از ایشان می‌شد و شهرتی که در نتیجه تألیفات و علم و فضل و کثرت شاگردان و مقلّدین پیدا کردنده به تدریج چنان نفوذ یافتند که پایه قدرت خود را برابر یا بالاتر از قدرت سلاطین و اولیای امور گذاشتند و به نام ترویج احکام دین و اجرای حدود و نیابت از امام غایب در بسیاری موارد سلاطین و حکّام را مطیع اوامر و احکام خود ساختند".^(۵) در دوره فتحعلی‌شاه نخستین بار ملّا احمد نراقی موضوع ولایت فقیه را مطرح کرد و به استناد نوزده حدیث و پاره‌ای اخبار و آیات صریحًا در غیبت امام، حق حکومت و کشورداری را از آن فقیه عادل دانست.^(۶) به این ترتیب مدعی شد که هر دوره‌ای آن کس که مجتهد اعلم است، حکومت از آن اوست. یعنی «مدعی شدند که در غیبت امام، مجتهد عادل و "ولی فقیه" همچنان با دایره نبوت مربوط است و امین پیغمبر

و وارث علم او و امام است و به همین جهت به نیابت از امام، هم مستند "شرعی" و هم حکومت و کشورداری از آن اوست.»^(۷) در عصر فتحعلیشاه قاجار جز نراقی دو مجتهد دیگر یعنی میرزا قمی و شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز همین نظر را داشتند. کاشف الغطاء بسیار با فتحعلیشاه محرم و نزدیک بود و او بود که «در کار جنگ با دولت روس به عنوان مجتهد به فتحعلیشاه اجازه داد که رهبری جهاد با روسها را به عهده بگیرد. در همان اجازه نامه از فتحعلی شاه به "بنده ما که بر بندگی خود اعتراف دارد" یاد کرده است.»^(۸)

در دوره محمد شاه قدرت حجت‌الاسلام سید محمد باقر شفتی در اصفهان به جایی رسید که «نه تنها عملاً در امور داخلی ایران مداخله می‌کرد، بلکه در مسائل سیاسی با نمایندگان دولتهای خارجی علیه حکومت ایران زد و بند هم می‌کرد. چنانکه در ماجراهی هرات با سفیر انگلیس علیه حکومت متحدد شد و همراه با روحانیان دیگر فتواد که لشکرکشی محمد شاه بر هرات خطاست. به وسوسه دکتر مکنیل فرستاده انگلیس به فکر خودمختاری هم افتاده بود.»^(۹)

در دوران ناصرالدین شاه «مداخلات مجتهادان و روحانیون در امور مملکتی رنگ و بوی سیاسی بیشتری به خود گرفت، حوزه قدرتشان افزایش یافت و در شهرهای بزرگ حاکمان واقعی مجتهادان بودند... قدرت قوام یافته‌ای که به تناسب زمان هم دست در دست حکومت داشت و هم در اقتدار سیاسی سهیم بود و هم به تناسب زمان نقش اپوزیسیون قدرتمند و نسبتاً مشکل حکومت را بازی می‌کرد.»^(۱۰)

حتی‌اگر شاه قاجار و اطرافیانش قصد کار مثبتی داشتند که تضادی با منافع علماء نداشت نفوذ دو دولت استعماری روس و انگلیس مانع بود. دولت انگلیس با سیاست کهن و قدرت نظامی و سیاسی خود و دولت روسیه به استناد عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای به خود حق هر مداخله حتی انتخاب وزیر را نیز می‌دادند. ناصرالدین‌شاه یکبار مصمم شد از آلمانها برای تأسیس خط راه آهن و کشف معادن و ایجاد بنادر

کمک بگیرد. هیأتی به آلمان اعزام داشت، پس از چندی گروهی از آلمان به ایران آمدند و مذاکرات پیش می‌رفت اما دولت انگلیس توسط وزیر مختار خود Wolff نارضایتی و نگرانی خود را از این امر ابراز داشت. زیرا انگلیسها به خاطر همسایگی ایران با هند که مستعمره ایشان بود تحمل نفوذ هیچ دولت دیگری را در منطقه نداشتند. مهدیقلی خان هدایت در خاطرات خود می‌نویسد: «عهدنامه ترکمانچای دست ایران را از هر جهت بسته بود. در گمرک تصرف مقدور نبود. کارخانه قند کهریزک خوابید چون گرفتن حقوق گمرکی از قند روس ممکن نبود. کارخانه ریسمان ریسی وamanد چون بر نخ هلند وضع گمرک امکان نداشت. در عدلیه کاپیتولاسیون مانع بود... فقط راه کار در معادن باز بود آن هم سرمایه می‌خواست و استفاده از سرمایه خارجی را هم دولتين همسایه مانع

بودند.» (۱۱)

جنبش برای اصلاح و آزادی

هنگامی که حضرت عبدالبهاء امور دیانت بهائی را بر عهده گرفتند، چهل و چهار سال از سلطنت ناصرالدین‌شاه می‌گذشت. ولی سال‌های پایانی سلطنت او و دهه‌های بعدی ایران آبستن حوادث بزرگی بود. آغاز دوره میثاق مصادف با بحران نهضت تباکو یکی از مهمترین نهضت‌های اعتراضی ایران در دوره قاجار، و پایان آن مصادف بود با به قدرت رسیدن رضاخان در زمان احمد شاه و زوال دوره قاجاریه که به تأسیس سلسله پهلوی در سال ۱۹۲۵ انجامید. بنابراین بجاست اگر بگوییم که دوران مورد بحث ما یکی از حساسترین دوران تاریخ معاصر ایران بشمار می‌آید.

ناصرالدین شاه دو بار قراردادهایی با شرکت‌های انگلیسی بست که مجبور شد هر دو را زیر فشار افکار عمومی و به خاطر نفوذ علماء لغو کند. بستن این قراردادها یکی برای جذب سرمایه‌های خارجی و ایجاد اصلاحاتی در وضع اقتصادی ایران و دیگری منافعی بود که از آن عاید شخص شاه می‌شد. این دو قرارداد یکی با شخصی به نام بارون جولیوس رویتر Baron Julius Reuter بود در سال ۱۸۷۲، که به موجب آن امتیاز

کشیدن خط آهن و کشف معادن و بانک به او داده شد و دیگر قراردادی که در سال ۱۸۹۰ بین شاه و کلنل تالبوت انگلیسی منعقد شد و اختیار کامل کشت، فروش و صادرات تباکو را تا مدت پنجاه سال منحصراً در اختیار او می‌گذارد.

قرارداد رویتر که با پادرمیانی میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم ایران در سفر شاه به انگلیس بسته شد، بلافاصله پس از بازگشت شاه از اروپا به خاطر مخالفت‌های شدید علماء و گروهی از درباریان و مردم لغو گردید (۱۸۷۳) و قرارداد تباکو نیز سرنوشتی مشابه آن دیگری پیدا کرد. (۱۲)

پس از بستن قراردادِ تباکو زمزمه‌های مخالفت در محافل مختلف مخصوصاً از سوی اصلاح طلبان مثل جمال الدین اسدآبادی و میرزا ملکم خان بلند شد، خاصه که دولت روس نیز مخالف آن بود و عمال خود، مخصوصاً یکی دو تن از روحانیون را با دادن رشوه‌های کلان به اعتراض علني واداشت. این اعتراضات کم کم اوج گرفت و تشنجات تا بهار ۱۸۹۱ ادامه یافت. مراکز اعتراض طهران، شیراز و سپس تبریز بود و این اعتراضات سرانجام به صدور فتوای حاجی میرزا حسن مجتهد آشتیانی (۱۳۱۹-۱۲۴۳ هـق.) منجر گشت که نوشته «اليوم استعمال تباکو و توتون باي نحو کان (= به هر شکل که باشد) در حکم محاربه با امام زمان عجل الله فرجه است». هم زمان میرزا حسن شیرازی (متوفی به سال ۱۳۱۲ هجری قمری) از بزرگترین فقهای شیعه در عتبات نیز فتوای مشابهی صادر نمود. با انتشار این فتوی‌ها و رسیدن آن به شهرهای بزرگ مردم ایران خرید و استعمال دخانیات را یکسره کنار گذاردن و حتی می‌گویند در دربار شاه هم کسی جرأت کشیدن قلیان نداشت. با اعلام حرکت میرزا آشتیانی از ایران به عنوان اعتراض، ناگهان بازارها بسته شد، مردم از کوچک و بزرگ به هیجان آمدند و با فریادهای واشريعتا، به خیابانها ریختند. اعتراض عمومی و هجوم مردم به ارگ شاهی موجب شد که سربازها به جمعیت تیراندازی کنند. عده‌ای زخمی و کشته شدند. بدین ترتیب شاه مجبور به لغو قرارداد شد تا رضایت علماء و مردم را جلب کند، (ژانویه ۱۸۹۲).

با لغو یک جانبه قرارداد، ایران مجبور به پرداخت ۵۰۰ هزار لیره جریمه به شرکت انگلیسی گردید. از آنجا که خزانه دولت تهی بود لذا این بول را از بانک شاهی ایران که متعلق به انگلیس‌ها بود، قرض کردند. این قرض و سایر قرضه‌هایی که بیشترش صرف مسافرت‌های شاهان قاجار به فرنگ می‌شد موجب ازدیاد بدبختی ایران و شدت نفوذ بیگانگان در اداره امور کشور می‌گردید.

در بیان اهمیت فراوان نهضت تباکو در تاریخ معاصر ایران اشاره به چند نکته ضروری است: یکی اینکه این اعتراض نخستین نهضت گستره‌ملی و مردمی علیه رژیم مستبد قاجار و علیه قراردادی بود که یک شرکت معتبر انگلیسی در پشت آن قرار داشت. پیروزی مردم به آنان نشان داد که می‌توانند در مقابل استبداد و یک قدرت بزرگ خارجی مقاومت نمایند. این نهضت هم چنین الگویی برای انقلابات و نهضت‌های بعدی ایران مثل نهضت مشروطیت ایران (۱۹۰۵-۱۱) گردید. در نهضت تباکو برای نخستین بار علماء، روشنفکران و مردم ناراضی، مخصوصاً بازاریان، دریک صف متّحد با رژیم حاکم مبارزه نمودند.

در اواخر دوران ناصرالدین‌شاه فعالیت روشنفکران برای ترویج حکومت قانون افزونی گرفت. میرزا ملکم خان یک ایرانی ارمنی که دارای مقام‌های بزرگ از جمله سفارت ایران در لندن بود، پس از آنکه مورد بی‌مهری دستگاه قرار گرفت، روزنامه قانون را در لندن منتشر کرد که به طور مخفیانه وارد ایران می‌شد و بین علاقومندان دست به دست می‌گشت. روزنامه‌های فارسی دیگری نیز در بمبئی و مصر و استانبول منتشر می‌شدند که نویسنده‌گان آن‌ها با مقالات سورانگیز و اشعار و کاریکاتور مردم را به مقاومت علیه استبداد تشویق می‌کردند. از جمله آزادیخواهان خارج از ایران باید سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، میرزا فتحعلی آخوندزاده و طالبوف را نام برد. در همین زمان رسالات و مقالات گوناگونی که راههایی برای رهایی ایران از بن بست پیشنهاد می‌کرد منتشر شد از جمله رساله‌ای به نام «یک کلمه» که ملکم خان منتشر ساخت و نوشت «بیان اصول نظم فرنگستان یک کلمه است

و هر گونه ترقیات و خوبی‌ها که در آنجا دیده می‌شود نتیجه همان یک کلمه است... یک کلمه‌ای که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است، کتاب قانون است.» (۱۳) رسالات دیگری نیز در طی سالیان بعد در همین زمینه نوشته شد که یکی هم رساله مدنیه به قلم حضرت عبدالبهاء است که موضوع سخنرانی دیگری در همین مجمع می‌باشد.

سوای این رسالات، بیان نامه‌ها و شیوه‌های گوناگونی گاه با لحن بسیار تندرانی خطاپ به شاه و وزرای او منتشر می‌شد و بین مردم دست به دست می‌گشت. ناصرالدین‌شاه چندین بار در دوران سلطنتش اصلاحاتی را از طریق انتصاب افراد صالح به صدارت و یا تشکیل مجلس شورای دولتی آغاز کرد ولی نه صمیمیت و اعتقادی به این کارها داشت و نه افرادی که به این کار برابر می‌گزید اهلیت و جرأت اقدامی اساسی و نو داشتند. بدیهی است برای ایجاد اصلاحات، شاه می‌بایست تعادل بسیار ظریفی بین دو قدرت بانفوذ خارجی، قدرت علماء، سران عشایر، شاهزادگان و درباریان بانفوذ و غیره ایجاد کند تا مقام خود را از دست ندهد.

از اصلاحات دوران ناصرالدین شاه باید ایجاد دارالفنون (آنهم به همت میرزا تقی خان امیر کبیر که به هنگام افتتاح آن در تبعید کاشان بود)، و اعزام دانشجویان به فرنگ، چاپ و ترجمه برخی کتاب‌ها و یا منصوب نمودن چند وزیر و تشکیل شورای وزیران را نام برد. شورایی نیز به نام «مصلحت خانه» در سال ۱۸۵۹ با شرکت برخی شاهزادگان و وزراء و علماء و عده‌ای از اصناف تأسیس کرد و قرار بود شوراهای مشابهی نیز در ایالات دیگر تشکیل شود. ولی این شوراهای فقط وظیفه مشورت و دادن پیشنهاد به شاه را داشتند که آن پیشنهادات نیز گوش شناوی نمی‌یافت. در واقع مثل همه کارها بی‌اساس و پایه بود و به زودی فراموش شد. (۱۴)

آخرین سالهای سلطنت ناصرالدین شاه با بلاکلیفی کشور، تشدید نفوذ دو دولت روس و انگلیس و ادامه وضع سابق گذشت. تقریباً همه امور را به دست امین‌السلطان سپرد و خود به شکار که ورزش مورد علاقه‌اش بود و توجه به زنان حرمسرایش

پرداخت. قرار بود در سال ۱۸۹۶ پنجاه سالگی سلطنت او با جشن‌های فراوان و مراسم پرشکوه دیگر همراه باشد. در آستانه شروع جشن‌ها برای زیارت به حرم حضرت عبدالعظیم رفت و به خاطر این واقعه فرمان داد که این بار حرم را قرق نکنند تا مردم نیز حضور داشته باشند. در همین زیارت به دست میرزا رضای کرمانی از پیروان سید جمال الدین اسد آبادی به قتل رسید.

در تاریخ ایران قتل پادشاهان و حکمرانان بی‌سابقه نیست ولی این نخستین بار بود که کسی از افراد عادی ملت، به نام قانون و آزادی پادشاه مستبدی را به قتل می‌رساند.

سلطنت مظفرالدین شاه و اعطای مشروطیت

به کوشش امین‌السلطان صدراعظم، وليعهد مظفرالدین میرزا از تبریز به طهران آورده شد و درماه مه ۱۸۹۶ به تخت سلطنت نشست. مظفرالدین شاه مردی ضعیف‌النفس و ناتوان بود. با آنکه هنگام رسیدن به سلطنت ۴۳ سال داشت با این همه مردی بود ضعیف و جبان به طوری که هنگام رعد و برق به زیرزمین قصرش پناه می‌برد. وی با خود از تبریز گروهی از اطرافیانش را که به گروه ترک‌ها مشهور شدند، همراه آورد که سال‌ها منتظر رسیدن وليعهد به قدرت و اندوختن مال بودند و حال میدانی برای ترکتازی یافته بودند. در دوران او بی‌نظمی و هرج و مرج، و نیز رقابت‌های اطرافیانش برای احراز مقامات مهم هر روز بیشتر می‌شد. در بیشتر خاطرات و شرح وقایعی که به قلم رجال این دوره وجود دارد جملگی وصفی از شخصیت ناتوان مظفرالدین‌شاه می‌آید ولي شاید بهترینش در آن باشد که Sir Mortimer Durand وزیر مختار انگلیس در نامه‌ای يک‌سال پیش از کشته شدن ناصرالدین شاه آورده است. می‌نویسد: «در محافل اینجا می‌گویند که شیر پیر ایران (ناصرالدین شاه) هنگام مرگ از خود یک ببر، یک رویاه و یک خر باقی خواهد گذاشت. ظلّ السلطان ستمگر و حیله باز ببر است، نایب السلطنه کامران میرزا که شهرت به خصلت مار و در عین حال ترسو بودن دارد رویاه است، و الاغ ولی عهد مظفرالدین است.» (۱۵) مظفرالدین شاه به ندرت‌می‌توانست تصمیمی

اساسی بگیرد و کمتر می‌توانست با اطرافیان خود گفتگوی جدی درامور کشوری داشته باشد، بلکه صحبت را بلافضلله به شکار و انواع تفنگ و نحوه تیراندازی می‌کشاند.

از اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه گروه‌هایی از مردم در انجمن‌های مخفی گرد هم می‌آمدند و درباره مفاسد اوضاع و لزوم اصلاحات، اهمیت آزادی و قانون، و اهمیت عدالت در جامعه با یکدیگر سخن می‌گفتند. اعضای این انجمن‌ها معمولاً از طبقه متواتر جامعه بودند و کوشش ایشان پراکندن افکار آزادی خواهی و اصلاح طلبی در جامعه بود. اگر ملّا و منبر برو بودند از روی منبر مردم را آگاهی می‌دادند و یا اگر با علماء سرشناس و دیگر افراد با نفوذ تماس داشتند، ایشان را به جرگه افکار خویش می‌خوانندند. مقاومت در برابر تجاوزات خارجی‌ها و ایستادگی در مقابل ظلم حکومت نیز یکی از مباحث مهم بحث ایشان را تشکیل می‌داد.^(۱۶) این انجمن‌ها پیش روی زمزمه‌های مشروطه‌خواهی شد و محلی برای تبادل نظریات و افکار نو و انقلابی گردید و به صورت‌های گوناگون تا پس از مشروطه نیز ادامه یافت.

در عین حال کشور دستخوش بی‌نظمی بود و هر زمان واقعه تازه‌های رخ می‌داد، از جمله کشتار بهائیان بیگناه در زمان مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۳ که هم زمان در اصفهان، یزد و چندین شهر دیگر روی داد و دولت عملًا کاری برای مقابله با آن ننمود.^(۱۷) ظلم و ستم پسران و بستگان شاه که هر یک حکومت محلی را داشتند مثل سالارالدوله پسر شاه، حاکم بجنورد و عربستان (حوزستان) و نوء او حکمران مشهد و برادرش حاکم کاشان همه روزه افزونی می‌گرفت و شکایات مردم به جایی نمی‌رسید.^(۱۸)

با بالا گرفتن اعتراضات مردم جمعی از تجار، طلبه و روحانیون در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند (در پایان سال ۱۹۰۵ میلادی) که در میان ایشان دو رهبر مذهبی آیت الله طباطبائی و آیت الله بهبهانی هم دیده می‌شدند. این خواستار تأسیس عدالتخانه که همان محاکم مستقل قضایی باشد بودند. این بست یکماه به طول انجامید. شاه با خواسته‌های ایشان موافقت کرد و بست نشینان به طهران بازگشتند.^(۱۹) ژانویه

۱۹۰۶). اما اطرافیان شاه مانع تشکیل عدالتخانه شدند.

در واقعه دیگری، به خاطر دستگیری یک واعظ مخالف دولت و تلاش مردم برای نجات او که منجر به خونریزی شد، علمای ناراضی و پیروانشان به قم مهاجرت کردند (اواخر ژوئن ۱۹۰۶) و گروهی دیگر به سفارت انگلیس پناه بردن. عدهٔ پناهندگان به قم ۲۰۰۰ و تعداد کسانی که در سفارت انگلیس بست نشستند به ۱۲۰۰۰ نفر رسید. این بار مردم خواستار مشروطیت بودند. در ۵ اوت ۱۹۰۶ (۱۴ مرداد ۱۲۸۵) شاه تقاضای مردم را پذیرفت و قانون مشروطیت در دسامبر ۱۹۰۶ به امضاء او و ولیعهدش محمدعلی میرزا رسید. مظفرالدین شاه پنج روز بعد از امضاء فرمان مشروطیت یعنی در ژانویه ۱۹۰۷ فوت کرد و محمدعلی میرزا به جای او به سلطنت رسید.

امضاء فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس با التهابات و تنشهای فراوان همراه بود. حتی بر سر اینکه نام مجلس «مجلس شورای ملی» باشد و یا «مجلس شورای اسلامی» کار به مشاجره صدراعظم با نمایندگان کشید تا سرانجام دولت تسليم گردید و مجلس مشروطه، مجلس شورای ملی نام گرفت.

مشروطیت دینی یا غیر دینی

در اینجا اشاره به یک نکتهٔ اساسی در برداشت روشنفکران از مشروطیت ضروری است. پیش از دادن مشروطیت و تشکیل مجلس اول تلاش روشنفکران ایران - حتی اگر به مذهب اعتقاد نداشتند - و ملأاھای روشنفکر و ملأاھای محافظه کار قشری جملگی بر این بود که ثابت کنند مشروطیت با دین اسلام سازگار است و حتی تا آنچه پیش رفتند که برخی گفتند غربی‌ها هم قانون و مشروطه را از قرآن و قوانین اسلام برگرفته‌اند و با استقرار مشروطیت نه تنها هیچ چیز دست نخواهد خورد بلکه قوانین اسلام بهتر اجرا خواهد گردید. این استدلال قدرت دین و دولت همه را در دست علمای زمان قرار می‌داد.

میرزا یوسف خان مستشارالدوله در جزوء خود بنام "یک کلمه" درباره مواد اصلی اعلامیه حقوق بشر مندرج در مقدمهٔ قانون اساسی فرانسه چنین نوشت: «چندی اوقات

خود را به تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده، بعد از تدقیق و تعمق، همه آنها را به مصدقاق "لارطب و لا یابس الـ۷ فی کتاب مبین" با قرآن مجید مطابق یافتم. زهی شرع مبین که بعد از تجربه‌های هزار و دویست و هشتاد سال بیهوده نگشته...»^(۱۹)

میرزا ملکم خان که در برخی آثار تحقیقی دوره حاضر از پیشوaran فکر ترقی در ایران بشمار می‌آید، در روزنامه قانون که در انگلستان چاپ می‌شد به طور مستمر بر این مطلب پاشاری می‌کرد «برای اجرای این مقصود پاک [حکومت مشروطه] اصلاً لازم نمی‌دانیم رجوع به ممالک خارجه نماییم. ما انوار شرع اسلام را برای آسایش و ترقی این ملل کاملاً کافی می‌دانیم... در طرح تنظیم ایران هیچ تدبیری قبول نداریم مگر اجرای آن قوانین مقدس که دین ما از برای زندگی و سعادت ما مقرر و واجب ساخته است.»

(۲۰) ملکم تا آنجا پیش رفت که «صریحاً مدافع دولت شرعی به ریاست میرزا شیرازی و علمائی دین شد.»^(۲۱) میرزا آقا خان کرمانی روشنفکر دیگری که زمانی ازلى و داماد ازل بود و در پایان ضدّ دین و مذهب شد و تمام عمر خود را صرف مبارزه با سلطنت قاجاریه و شخص ناصرالدین شاه کرد،^(۲۲) تحت تأثیر اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی و با دوستی با او کوشش در ترویج فکر «ائتحاد اسلام» کرد و حتی نوشت «جمعی هوشمندان و مطلعین بر حقایق تاریخیه در اروپا مقر و معترض که قوانین سیاسیه و مدنیه و تاریخیه آنها مقتبس از اسلام است.»^(۲۳) روحانیان نیز چه روشنفکر و چه محافظه کار در رساله‌هایی مشروطیت را جزء به جزء با دین اسلام منطبق می‌دانستند از جمله آیت الله نائینی، و جمعی دیگر.

پس از تشکیل مجلس اول صف بندی بین دو گروه یعنی روشنفکرانی که واقعاً جدایی دین و سیاست را می‌خواستند و گروه دیگری شامل علماء و روحانیون حتی آیت الله بهبهانی که خواستار قدرت بیشتری برای علمائی دین بودند، بالا گرفت. قوانینی که مجلس می‌گذراند عملاً حوزه اختیارات علماء و حکام مستبد خودکامه را محدود می‌کرد و امور کشور را دست قانون می‌سپرد. لذا این شیوه نو با طرز فکر ستّی روحانیون که حرفشان را مافق قانون و حتی شاه می‌دانستند در توافق نبود.

در زمینه تصویب متمم قانون اساسی شیخ فضل الله نوری لایحه‌ای نوشته و اعلام کرد «باید در هیچ عصری از اعصار مواد احکامیه آن [مجلس] مخالفتی با قواعد مقدّسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام علیه الصّلوات و السّلام نداشته باشد... لذا مقرر است که در هر عصری از اعصار انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقها و متديّنین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند، اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد...» (۲۴)

اعتراض نمایندگان تبریز و جمعی دیگر مانع شد که پیشنهاد نوری تصویب شود بلکه قرار شد مجلس خود گروهی پنج نفره از مجتهدین برای صحّه گذاردن بر قوانین انتخاب نماید. البته این امر هرگز در زمان مشروطیت و در دوره پهلوی انجام نگرفت اما پیشنهاد نوری همان است که امروز در حکومت اسلامی ایران شورای نگهبان قانون اساسی نام دارد و تمامی قوانین تصویب شده از مجلس شورای اسلامی را زیر ذره‌بین می‌گذارد تا ذره‌ای از اصول اسلامی تجاوز ننماید.

جمعی از روحانیان حتی سرشماری و قیمت گذاردن روی کالاهای این که عموم ملت در مقابل قانون یکسان هستند و اموری از این گونه را نیز مخالفت قرآن و احکام اسلام می‌دانستند تا چه رسید به باز کردن مدارس و ایجاد عدالتی یا دادگستری و امثال آن.

شاه جدید محمد علی شاه نیز در ظاهر به بهانه طرفداری از شرع زیر بار مشروطیت نمی‌رفت و روابطش با مجلس دچار تنیش و تشنج بود. امین‌السلطان را که مدتی صدراعظم بود، دوباره از اروپا احضار کرد و صدارت عظمی را به او داد. وی کوشش کرد با کمک وکلای میانه‌رو موافقت مجلس را برای اخذ وام از روسیه و سر و سامان دادن به امور کشور بگیرد ولی موفق نشد زیرا وکلا وام جدید را راه دیگری برای تشدید نفوذ روسها در ایران می‌دانستند. امین‌السلطان در شب ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ (۱۹۰۷) هنگام خروج از مجلس ظاهراً بدست یکی از فدائیان مشروطیت ترور شد.

مخالفت گروه‌های مجلس به حدّی شدید شد که گروهی به رهبری نوری در تابستان ۱۹۰۷ در حضرت عبدالعظیم بست نشستند و با اعلامیه‌هایی نظرگاه‌های خود را بیان داشتند. در این لواح وی یکی از دلایل مخالفت خود را با مجلس، نفوذ بایان در نهضت مشروطه نامید و عدم رضایت خود را از اینکه بر اساس قوانین جدید مسلمان و غیرمسلمان در مقابل قانون یکسان باشند ابراز داشت. از جمله نوشته: «.. و عمدۀ این بازی مشروطه از فرقۀ جدیدۀ ضالّة مضلّة است که به عنوان آزادی موهمه، دین محکم اسلام را می‌خواهند پایمال کنند.»^(۲۵)

البته نباید تصوّر رود که همه نمایندگان مجلس یا طرفداران مشروطه از مشروطیت و حکومت پارلمانی برداشت یکسانی داشتند. در طرفداری بهبهانی از مشروطیت و نوری از حکومت محمد علی شاه رقابت و دشمنی شخصی آنان بی‌تأثیر نبود. حتّی شخصیتی مثل بهبهانی که جزء رهبران مشروطیت به شمار می‌آمد فرسنگ‌ها از مفهوم مشروطه به دور بود. برای نشان دادن اینکه او چقدر هنوز در حال و هوای سابق زندگی می‌کرد ذکر واقعه‌ای در رابطه با دولت عثمانی ضروری است. قدرت روحانیون در پیشبرد نظریات خود با تکیه بر فتواهای ضد و نقیضی که صادر می‌کردند، زمینه خوبی برای ایشان جهت دریافت رشووهای کلان آماده می‌کرد، حتّی اگر در حدّ به خطر انداختن مصالح کشور بود. از جمله رشووهایی بود که در اواخر دوره مظفرالدّین شاه از سفارت عثمانی دریافت نمودند و فتواهایی صادر نمودند که بر آن مبنای دست و بال ایران در حمله احتمالی عثمانی به خاک ایران به خاطر اختلافات مرزی دویست ساله بسته می‌شد.^(۲۶) در رأس این گروه آیت الله بهبهانی که از سرجنبانان مجلس بود قرار داشت. این امر خشم همه را برانگیخت به طوری که «حتّی اتابک اعظم (عین الدّوله) او را خیانتکار به دولت و ملت نامید.»^(۲۷) با پا در میانی برخی از رجال مشروطه، بهبهانی به سفارت عثمانی رفت و فتوای خود را پس گرفت. احترام السلطنه که آن زمان رئیس مجلس بود در خاطرات خود می‌نویسد: «بالجمله آقایان فرستادند فتوا را پس گرفتند ولی آن را دست ما ندادند زیرا سند غریبی در رسایی خودشان بود. البته نمی‌توان باور

کرد که حضرات این فتوا را جز با دریافت مبلغ معنابهی صادر کرده باشند.» (۲۸)

دورانی پرتلاطم و پراشوب

در دوران مشروطه اول انتشار روزنامه‌ها در سراسر ایران رواج گرفت به طوری که در سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) قریب ۹۰ روزنامه که جملگی شور آزادی و مبارزه با استبداد را در مردم می‌دمیدند منتشر می‌شد اما لحن اینها یکسان نبود و اغلب این مطالب با فحاشی و هتك حرمت و بی‌آبرویی همراه بود. گویی مشروطه را با هرج و مرج و بی‌بند و باری اشتباه کرده بودند.

در داخل مجلس چند دستگی و اختلاف آغاز شد. طرح هر قانونی با تشنج و غوغای همراه بود. برخی از نمایندگان خواهان محدود ساختن اختیارات شاه و برخی دیگر خواهان عزل او بودند. نمایندگان طرفدار دربار نیز با این هر دو گروه مخالفت می‌کردند. اختلاف‌ها و دسته‌بندی‌ها تشکیل دولت‌ها را مشکل می‌ساخت و کشور تقریباً بلا تکلیف بود. در سراسر کشور انجمنهای گوناگون با اسم‌های مختلف تشکیل گردید که اغلب مخفی بودند و گاه با ترور و کشتار مخالفان خود به اغتشاش موجود دامن می‌زدند. آنطور که هما کاتوزیان نگاشته «نها آرمان مشترک آنها در این بود که قوه مقننه سلطه و برتری بر سایر قوا دارد.» (۲۹) عبدالرّحیم طالبوف از پیشووان فکر مشروطیت در این زمان نامه‌ای به میرزا علی اکبر دهخدا نوشت که معرف وضع پرهرج و مرج این دوره است. «او نمایندگی مجلس اول را نپذیرفت زیرا احساس می‌کرد آنچه اتفاق می‌افتد با آرزوهای او و چند روشنفکر دل آگاه دیگر فرق دارد.» (۳۰) در این نامه از جمله می‌نویسد: «... عجیب است که در ایران بر سر آزادی عقاید جنگ می‌کنند ولی هیچکس به عقیده دیگری وقوع نمی‌گذارد سهل است اگر کسی اظهار رأی و عقیده نماید متهم «واجب القتل»، اعیان پرست، خود پسند نمی‌دانم چه و چه نامیده می‌شود و این نام را کسی می‌دهد که در هفت آسیا یک مثال آرد ندارد. یعنی نه روح دارد، نه علم نه تجربه فقط ششلول دارد... طهران کدام جانور است که در یک شب صد و بیست

انجمن زایید؟... کدام دیوانه در دنیا بی‌بنا عمارت می‌سازد؟ کدام دیوانه‌ای بی‌تهیه مصالح بی‌بنا را دعوت به کار می‌نماید؟ کدام مجنون تغییر رژیم ایران را خلق الساعه حساب می‌کند؟ آیا هیچ پیغمبری می‌توانست این کشور را به سرعت پیشفرته کند که حالا حسین بزاز یا محسن خیاط یا فلان آدم می‌خواهد این کار را بکند... ایرانی تاکنون اسیر یک گاو دو شاخه استبداد بود اما بعد از این اگر اداره خود را قادر نشود به گاو هزار شاخه رجالة دچار گردد.»^(۳۱)

محمد علی شاه حاضر نبود به هیچ رو با مجلسیان کنار آید. آزادیخواهان نیز از سوی دیگر حاضر به هیچ مصالحه‌ای نبودند. زمزمه‌های تغییر سلطنت و یا تغییر رژیم به جمهوریت بالا می‌گرفت. در این زمان ظلّ السلطان حاکم اصفهان برادر خونخوار و حریص شاه به فکر شاه شدن افتاد و با باز کردن سر کیسه شروع به زمینه‌چینی کرد. ذکر واقعه‌ای در این زمینه از آنجا که به تاریخ امر و چند تا از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ارتباط پیدا می‌کند بی‌مورد نیست. مجتهد بزرگ بهبهانی وکیل طهران موقعیت را برای دریافت پول کلانی از ظلّ السلطان آماده دید و می‌خواست با گرفتن ۱۵۰ هزار تومان از ظلّ السلطان او را به سلطنت برساند. دلآل این معامله یحیی دولت آبادی وکیل طهران بود. رسوایی این کار آنقدر بالا گرفت که دولت آبادی به قول خودش برای آنکه «حقایق احوال بهتر آشکار گردد.» به این موضوع اشاره می‌نماید:

«یک روز پیش از مصالحه (بین شاه و مجلس) و تشکیل دولت جدید سید [بهبهانی] از نگارنده تقاضا می‌کند با ظلّ السلطان ملاقات کرده به او بگوییم یکصد و پنجاه هزار تومان بدهد تا او اسباب خلع محمد علی میرزا و نصب وی را به سلطنت فراهم آورد. نگارنده با اینکه از تو سط در اینگونه قضایا که محرك آنها حسن طمعکاری اشخاص است اجتناب دارم ناچار با ظلّ السلطان صحبت داشته، او می‌گوید کار را انجام بدهد تا مبلغ را به او بپردازم. نگارنده هنوز این جواب را به سید (بهبهانی) نرسانیده است که نظام السلطنه و وزرای او برای معرفی به مجلس حاضر می‌شوند. وضع مجلس این است: وکلا روی زمین در هم نشسته و وزراء در صفوی که هیئت

رئیسه نشسته به حالت انتظار قرار گرفته‌اند. روحانیون که آقا سید عبدالله [بهبهانی] در رأس آنها است یک طرف مجلس جلوس نموده، تماشایان بیش از گنجایش فضا روی زانو و دوش یکدیگر قرار گرفته، مجاهدین با تفنگ در اطراف مجلس ایستاده، رئیس مجلس از آقا سید عبدالله [بهبهانی] و آقا سید محمد [طباطبائی] استجازه می‌کند که معرفی وزراء شروع شود، ولی آقا سید عبدالله گوش نداده نگارنده را می‌طلبد و مقصودش این است که ببیند اگر ظل السلطان پذیرفته است مبلغ را بدهد در کار معرفی وزراء اخلاق کند و مجلس را برهم بزند و در صدد فراهم آوردن اسباب خلع شاه و نصب ظل -السلطان برآید، والا اجازه بدهد وزراء معرفی گرددند. پس در پی مرا می‌خواهد. به زحمت خود را به او رسانیده حاضرین همه حیرت می‌کنند چه مطلب فوری است که در این وقت باید محترمانه با من صحبت بدارد. چون به نجوى می‌پردازم دو نفر از روحانیان منافق آهسته به یکدیگر می‌گویند مگر این شخص می‌گذارد میان شاه و ملت اصلاح شود. نگارنده می‌شنود و نمی‌تواند حقیقت حال را آشکار کرده بگوید آنکه نمی‌خواهد بگذارد من نیستم. بهر حال سید به محض شنیدن جواب یأس آمیز ظل السلطان سربلند کرده به رئیس مجلس می‌گوید بسیار خوب آقایان وزراء معرفی گرددند. وزراء معرفی می‌شوند و دولت مشروطه باز تشکیل می‌شود و به ظاهر میان شاه و ملت اصلاح می‌گردد.^(۳۲) دولت آبادی نمی‌نویسد چه امری او را «ناچار» به مذاکره با ظل السلطان کرد. نجوى دو نماینده نیز نشان می‌دهد که وی دشمنی سخت با محمد علی شاه داشته و واسطه شدنش به ظل السلطان دلیل روابط خوب او با نامبرده بوده است. در الواح مربوط به این دوره حضرت عبدالبهاء به توطئه یحیائی‌ها (ازلی‌ها) برای رساندن ظل السلطان به سلطنت اشاره می‌کنند، شخص ستمکاری که دستش به خون بهائیان آلوهه بود.

با آنکه دولت آشتی تشکیل شده بود مع هذا تندروها و افراطیون از هیچ توهینی به شاه خودداری نمی‌کردند. «با سرسختی به شاه و خانواده‌اش ناسزا و حرفاها رکیک می‌گفتند تا به حدّی که مادر او را که دختر امیرنظام (امیرکبیر) بود به بی‌عفّتی و نانجیبی

متّهم نمودند، و در این میان عوام نیز همان حرفها را با هیاهو و جنجال کامل تکرار می‌کردند. کسری به نمونه‌ای از حرفهای رکیکی که علیه شاه در روزنامه مساوات نوشته شده اشاره می‌کند و می‌نویسد "وقتی محمد علی شاه از روزنامه به عدله شکایت کرد سید محمد رضا شیرازی صاحب امتیاز و نویسنده از رفتن به دادگاه خودداری کرد و در عوض شماره مخصوصی را به مسخره و بدنویسی از دادگاه اختصاص داد". کسری که خود از طرفداران مشروطه بود به قدری از این عمل می‌آشوبد که می‌نویسد: "در میان آزادیخواهان اگر کسی مستحق قتل بود در درجه اول همین آدم بود." (۳۳) با ادامه این وضع و اینکه جز خلع محمد علیشاه به امر دیگری راضی نمی‌شد، شاه چاره را در جنگ با مجلس و سرکوب مشروطه خواهان دید. به فرمان او کلنل لیاخوف روسی در ژوئن ۱۹۰۸ مجلس را به توب بست. عده‌ای از نمایندگان کشته و بقیه متواری شدند. جمعی از سران مشروطیت از جمله جهانگیر خان شیرازی، ملک المتكلّمین دستگیر و اعدام گردیدند. دو رهبر روحانی آقایان بهبهانی و طباطبائی نیز جزء دستگیرشدگان بودند. سید جمال الدین اصفهانی نیز در همدان دستگیر و اعدام گردید.

احتشام السلطنه رئیس مجلس شورای ملی «در خاطراتش به جان محمد علیشاه دعا می‌کند که اگر او مجلس را به توب نبسته بود و در نتیجه، قیام مردم را برای حفظ مشروطیت بر می‌انگیخت، مشروطه خواهان با خودسری‌ها و مداخلات بی مورد و بیجایشان، مردم ما را علیه مشروطه بسیج می‌کردند و حاصل آنهمه تلاش را به آسانی به باد می‌دادند». (۳۴) وی اضافه می‌کند «کار مجلس و فساد و سیاهکاری‌های جمع سرشناس وکلاء و تندری‌های بی مورد و موقع جمعی دیگر از ایشان و اعمال بی‌رویه و ناسالم انجمن‌ها و مندرجات جراید به جائی رسیده بود که اگر محمد علیشاه مرتکب آن خطای توانم با خریت (توب بستن مجلس) نشده بود، دیری نمی‌گذشت که طبقات مختلف مردم و بازاریان و کسبه و پیشه‌وران بر ضد مجلس قیام می‌کردند و آن بساط را بر می‌چیدند». (۳۵) همین نظر را مجدد‌السلام کرمانی از مشروطه خواهان این دوره که خود صاحب روزنامه‌ای بود بیان می‌کند. می‌نویسد: «حالا از روی انصاف می‌گوییم اگر

آنهمه فحش که به شاه دادند و نوشتند به بنده و غیره داده بودند و زورش می‌رسید فوراً مجلس را به توب می‌بست و آحاد اعضاي آن را از دم شمشير می‌گذرانيد. باز خيلي باید از اين شاه تشکر کرد که بعد از غلبه چندان بر مردم سخت‌گيري نکرد.»^(۳۶)

به اين ترتيب دوراني که مشروطه اول نام گرفت پايان يافت و دوراني شروع شد که بعدها استبداد صغير ناميده شد. در اين دوران، شاه جمعي را به زندان انداخت و برخى از آزاديخواهان را اعدام کرد و مملكت را دچار خفقات سياسى نمود.

مخالفت با بستن مجلس و اقدامات محمد علیشاه از شهرستانها آغاز گردید. در تبريز ستارخان و باقرخان که لقب سردار ملی و سالار ملی گرفتند، قوایی ترتیب داده قشون دولتش را شکست دادند. در گیلان و رشت نیز مردم به مخالفت برخاستند. آزاديخواهان در این مبارزه از کمکهای حزب سوسیال دموکراتهای قفقاز بهره‌مند بودند زیرا آن حزب برای ضعیف کردن دولت روسیه تزاری با انقلابیون ایران و عثمانی همکاری می‌کرد و افراد آن با اسلحه و تعلیمات لازم آزاديخواهان ایران را یاری می‌دادند. در این موقع سران ایل بختیاری نیز به میدان آمدند و سردار اسعد در رأس قوایی خود را به طهران رساند. در تظاهرات مردم چیزی جز شعار خلع محمد علی شاه و ایجاد جمهوری شنیده نمی‌شد. در نتیجه محمد علی شاه در سال ۱۹۰۹ توسط مجلس شورای ملی از سلطنت خلع گردید و چون تحت حمایت روسیه بود به آن کشور فرستاده شد. پسرش احمد شاه هنوز به سئ قانونی نرسیده بود لذا نایب السلطنه‌ای برای او انتخاب گردید.

دوران دوازده ساله ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۱ که سال صعود حضرت عبدالبهاء و کودتای رضا شاه است یکی از پرهرج و مرج ترین، آشفته‌ترین و بحرانی‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. از نظر سیاسی هر روز احزاب جدیدی چون قارچ از زمین می‌روئیدند و روزنامه‌های جدیدی متشر می‌گشتند که به مقتضای وقت تغییر مرام و رنگ می‌دادند و از آزادی و مشروطه چیز دیگری جز بی‌بند و باری و عدم پای‌بندی به هیچ حدودی نمی‌شناختند. و در این میان دو حزب مهم به نام‌های دموکرات و اعتدالیون تشکیل شد. حزب دموکرات خواهان جدایی کامل دین از سیاست و تقسیم

املاک بین رعایا بود و برنامه‌های آتشین و انقلابی داشت. رهبران آن عبارت بودند از دو طبله انقلابی تقی زاده و سید محمد رضا مساوات و نیز سلیمان میرزا از سلسله قاجاریه. حزب اعتدالیون همانطور که از نامش پیداست از سیاست آرامتری پیروی می‌کرد و اصلاحات گام به گام را خواهان بود. رهبران آن علی اکبردهخدا، سید محمد صادق طباطبائی، یحیی دولت آبادی و برخی از همفکران بابی - ازلی او بودند. این دو حزب نیز در مجلس و در جراید به یکدیگر می‌تاختند. شلوغی و بی‌نظمی پایتخت قابل مقایسه با هرج و مرج و خان خانی استان‌ها و شهرهای دیگر نبود. تمام ایلات و قبایل سر طغیان برافراشته به چپاول و غارت شهرها و دهات مشغول بودند و از دادن مالیات سر باز می‌زدند. ترکمن‌ها در راه خراسان کاروان‌ها را غارت می‌کردند و زنان و مردان را اسیر گرفته در بازارهای برده فروشی بخارا و سمرقند به فروش می‌رسانند. ظلم حکام و به مزایده گذاردن مشاغل و مناصب و چپاول رعایا که از قبل نیز ادامه داشت صد چندان شد. ترورهای گوناگون باب روز شد از جمله ترور سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطه در خانه خودش به دست چهار نقابدار. در مارس ۱۹۱۰ دولتی به ریاست سپهسالار تنکابنی تشکیل شد ولی بیش از ۵ ماه دوام نیاورد. بین قوای ستارخان و باقرخان که حاضر نبودند سلاحهای خود را به زمین بگذارند از یک سو و نیروهای یفرم خان از قهرمانان دیگر مشروطیت که بختیاری‌ها از او پشتیبانی می‌کردند، جنگ درگرفت و عده‌ای کشته و زخمی شدند. در دیگر نقاط کشور نیز آشوب و بی‌نظمی بالا گرفت. در بهار ۱۹۱۲ محمدعلیشاه و برادرش شعاع السلطنه از روسیه به ایران حمله کردند ولی شکست خورده متواری گشتند. کشمکش بین روس‌ها و مجلس که حکم به مصادر املاک برادران شاه داده بود منجر به اشغال مناطق شمالی ایران توسط روسیه گردید.

در سال ۱۹۰۷ قراردادی بین روسیه و انگلستان بسته شد که شمال و جنوب ایران را منطقه نفوذ رسمی آن دو دولت می‌کرد و فقط بخش میانی ایران در اختیار دولت ایران باقی می‌ماند. این قرارداد خوشبختانه هرگز به مرحله عمل درنیامد ولی رقابت سنتی بین

دو قدرت استعماری را که گاه ایران از آن سود می‌جست از بین برد و ایران به کلی در مقابل آن دو دولت بی‌دفاع ماند. در ژوئیه ۱۹۱۴ / تیر ۱۲۹۳ احمد شاه به سن قانونی رسید و رسماً بر تخت پادشاهی نشست. در اوایل همان سال جنگ اول جهانی در اروپا آغاز گردید. در ایران دولتها دوام نمی‌یافتدند و وقتیان به مذاکره با روس و انگلیس و یا درگیری‌های دیگر می‌گذشت. بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۴ بیست دولت بر سر کار آمد که به طور متوسط هر یک پنج ماه حکومت کردند. ارتش و ژاندارمری تقریباً متلاشی شده بود، و تنها نیروی منظم کشور قوای بریگاد قزاق بود که ابتدا روسها مخارج آن را می‌دادند و بعدها به طور مستقیم زیر نظر شاه و انگلیس‌ها اداره می‌شد. انگلیس‌ها نیز برای ایجاد نظام در جنوب ایران سازمانی نظامی به نام «پلیس جنوب» تشکیل دادند. احمد شاه پادشاهی بود مالدوست و عاشق رفتن به فرنگ، ظاهراً از سلطنت منزجر بود و به اندک امکانی قصد رفتن فرانسه و قمار در کازینوهای اروپا را می‌کرد، که البته مخارج آن بر عهده ملت بود.

سربرآوردن هویّتی جدید

هرچه و مرج و احساس حقارتی که از مشاهده اوضاع ایران گریبانگیر مردم شده بود موجب بروز حسّ شدید میهن پرستی و توجه به افتخارات باستانی ایران شد. ایرانیان تحصیلکرده و آگاه مأیوس از سیاستمداران فاسد و نالایق خود و سرخورده از دخالت دو دولت روس و انگلیس و شرمسار از آنچه بر ایران می‌رود بیش از پیش به یادآوری افتخارات گذشته پرداختند. بار دیگر فردوسی و شاهنامه و افتخار به دوره پرشکوه ساسانیان در اشعار و مقالات و رسالات مطرح شد. در اهمیّت شاهنامه در قرن نوزده همین بس که گفته شود که این کتاب بیش از بیست بار در ایران و هند به طبع رسید. نامهای قهرمانان قدیمی و ملی ایران جای نامهای عربی را گرفت و حتی میان شاهزادگان قاجار اسمهایی مثل فرهاد، فریدون، اردشیر، بهمن و کیکاووس و غیره عادی شد. در همین دوران شاهنامه خوانی در قهوه‌خانه‌ها جای خواندن کتاب‌هایی مثل رموز

حمزه، حسین کرد شبستری و اسکندرنامه را گرفت.^(۳۷) روش فکرانی حتی تا به آنجا پیش رفتند که علل بدینختی ایران را درآمدن اسلام به این کشور دانستند. به هر حال ایران تا حد فراوانی از اسلام و اسلامیت عربی برید و کوشش در یافتن هویت ملی، جایگزین بی خبری از گذشته شد. زبان فارسی در این دوران تحول بیشتری یافت و نهضتی برای پیراستن آن از لغات عربی آغاز شد. برخی لغات پایه‌ای مفاهیم تازه‌ای یافت: انقلاب که معنای آشوب و شلوغی از سوی مردم داشت، معنای قیام ملت در مقابل ظلم برای احقيق حق خود گرفت. سیاست که به معنای مجازات و حتی کشتن شخص خطاکار توسط حاکم بود اینک معنای حق ملت در شرکت در سرنوشت خودی یافت، وطن که قبل‌اً به معنای زادگاه هرکس بود اینک مفهوم تمامی سرزمین ایران را پیدا کرد و اصطلاح مام وطن، با زبان مادری دو مفهوم اساسی برای افتخار به وطن و کشور شد. ملت که به معنای جامعه اسلامی بود (ملت شیعه) از مفهوم اسلامی خود جدا شد و معنای ساکنان سرزمین ایران را پیدا کرد.^(۳۸) در همین زمان شعرایی مانند فرخی یزدی - عشقی - عارف قزوینی به سروdon ترانه‌ها و اشعار میهنی پرداختند که محتوای آن شکایت از ظلم و ستم و ستایش آزادی و مشروطیت بود.

پایان سلطنت قاجاریه و کودتای ۱۹۲۱

واقع سیاسی این دوره یعنی از زمان سلطنت احمدشاه تا کودتای رضاخان در سال ۱۹۲۱ بسیار پیچیده و اوضاع کشور پرحداده است. دولت‌ها که اینک خود را در مقابل مجلس و شاه مسئول می‌دانستند، یکی پس از دیگری تشکیل می‌شدند بدون آنکه کاری از پیش ببرند. انقلاب کبیر روسیه در سال ۱۹۰۷ ایران را در مقابل دو دولت روسیه و انگلیس در وضع جدیدی قرار داد. پس از این انقلاب دولت روسیه سوروی قرارداد ۱۹۰۷ را که موجب تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ بین روسیه و انگلیس می‌شد یکجانبه لغو کرد. در عین حال خواستار عقد قرارداد جدیدی با ایران شد که بتواند مرزهای خود را از حمله از سوی ایران و یا لشکری خارجی که از ایران بیاید مصون بدارد.

دولت انگلیس یکی به خاطر امتیاز نفت ایران و دیگر همسایگی آن با هندوستان و اینک همسایگی آن با کشوری کمونیست و نیز منافع اقتصادی سنتی، توجه مخصوصی به وضع ایران داشت.

لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس که مدتی نیز در ایران اقامت داشت، طرح قرارداد دیگری را ریخت که به نام قرارداد ۱۹۱۸ موسوم است. این قرارداد اگر چه امتیازاتی به ایران می‌داد ولی موادی داشت که در نظر ایرانیان نوعی قرارداد ۱۹۰۷ در لباس تازه محسوب می‌گردید. بین لرد کرزن در وزارت امور خارجه انگلیس و سفارت انگلیس در ایران و مقامات سیاسی دولت هند (که البته آنها هم انگلیسی بودند) بر سر سرنوشت ایران اختلاف نظر بود. قرارداد چندین بار مورد تجدید نظر قرار گرفت و دولت انگلیس رشوه‌های کلان به سه تن از رجال بانفوذ کشور (فیروز - فرمانفرما - وثوق الدّوله) برای تصویب آن و گذراندن از مجلس داد ولی باز کار از پیش نرفت.

(۳۹)

در اسفند ۱۹۲۱ کوتایی با کمک چند تن از افسران شاخه نظامی دولت انگلیس در ایران، و ظاهراً بدون اطلاع سفارت آن کشور، در ایران رخ داد. تصمیم بر آن بود که سربازان تعلیم دیده بریگاد قروین به طهران رفته و ضمن تصرف شهر و توقيف رجال، سید ضیاء الدّین طباطبائی را نخست وزیر کشور معرفی کنند و وی با قدرت و برندگی به اوضاع درهم کشور سر و سامان بدهد. چون فرمانده قرآن به این کار حاضر نشد لذا افسر گمنامی به نام رضاخان را که رشادت و بی‌باکیش بارها مورد تحسین افسران انگلیسی قرار گرفته بود برای این کار برگزیدند. علیرغم تلاشهای احمدشاه که از حرکت این قشون ۲۰۰۰ نفری به طهران وحشت کرده بود، این نیرو وارد شهر شد و تقریباً بدون مشکلی نقاط مهم را تصرف کرد. به فرمان سید ضیاء تعداد زیادی افراد عالیرتبه از جمله وزراء و نخست وزیران سابق و کلای مجلس بازداشت شدند و اموال برخی از ایشان مصادره گردید. سعود حضرت عبدالبهاء چند ماه قبل از این تاریخ رخ داده بود، و افسوس که یادداشت و خاطره‌ای از احباء آن دوره نداریم که نشان دهد

وضع جامعهٔ بهائی ساکن ایران در آن زمان چه بود.

بقیهٔ ماجرا معلوم است. رضاخان به تدریج قوت گرفت، ابتدا مقام وزارت جنگ و لقب سردار سپه برای خود برگزید، سپس سید ضیاء را از ایران تبعید نمود و خود نخست وزیر شد. اصلاحاتی که در مدّت کوتاه وزیر جنگی و نخست وزیری خود نمود برای او محبوبیت زیادی فراهم آورد. عشاير سرکوب شدند، جنبش میرزا کوچک خان جنگلی در شمال که زمانی خطر بزرگی برای فتح پایتخت و تغییر حکومت بود از بین رفت، سیستم اداری با اصلاحات گوناگون بهبود یافت، و خزانه دولت برای نخستین بار توانست هزینه مخارج کشور را بپردازد. رضاشاه تا پنج سال احمدشاه و سلسلهٔ قاجار را تحمل کرد و سپس با ایجاد زمینه‌هایی که شرحش از موضوع این مقاله خارج است خود به تخت سلطنت نشست و سلسلهٔ پهلوی را تأسیس نمود (۱۹۲۵).

جامعهٔ بهائی ایران در دوران انقلاب مشروطیت

«جنبش مشروطیت از خلال الواح حضرت عبدالبهاء» موضوع سخنرانی خانم مینا یزدانی در یکی از جلسات ادب و هنر در لندگ بود که به شایستگی و اتقان آن را بیان داشتند.^(۴۰) ولی برای آنکه رشته‌ای از قضایا بدست داده باشم به طور اجمالی به بررسی رهنمودهای حضرت عبدالبهاء به جامعهٔ بهائی در برابر اوضاع ایران در این دوره می‌پردازم.

بر اساس نوشتهٔ حاج محمد علاقمند، تنها بهائی که تاریخ مشروطیت را نگاشته، در طول یکسال در جنبش مشروطیت ایران حضرت عبدالبهاء بین ۱۹۰۰ تا ۲۰۰ لوح صادر فرموده‌اند. متأسفانه اکنون فقط به اندکی از آنها دسترسی هست و آنچه تا بحال در تحقیقات در مورد مشروطه مورد استفاده قرار گرفته بر اساس متون همین الواح محدود بوده است.

باید در نظر داشت که در آن زمان جامعهٔ بهائی از قوت و شوکت بسیار بهره‌مند بود و افراد زیادی از هر طبقه به امر می‌پیوستند. روشنفکران ایران در تعالیم بهائی آنچه

لازمه ترقی و پیشرفت ایران بود، می‌یافتد و کم نبود تعداد افرادی از طبقه حاکمه که یا رسماً بهائی بودند و یا به امر دلبستگی نشان می‌دادند.

نهضت مشروطیت و ترکیب مخالفان و موافقان آن، جامعه بهائی را در وضع بسیار پیچیده‌ای قرار می‌داد. این حقیقت که از ابتدای نهضت مشروطیت برخی از بایان چون سید جمال الدین واعظ، پدر محمد علی جمال زاده نویسنده معروف، و یا ملک المتكلّمين مردم را به قیام علیه استبداد تحریک می‌کردند، و اینکه سپس برخی از بایان ازلی مثل یحیی دولت آبادی جزء رهبران مشروطه خواهان گشتند، به این شایعه که مشروطه خواست و هدف بهائیان است دامن زد زیرا بسیاری از مردم تفاوتی بین بابی و بهائی نمی‌گذاشتند. در ابتدای امر بهائیان نیز با مشروطه طلبان همگامی می‌کردند و حتی حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب تأکید فرمودند که ایادی امرالله به عضویت مجلس در آیند اما با دامنه گرفتن اختلافات و زد و بندهای سیاسی و هیاهوها، با کشمکش بین مردم و دولت، و یا به هر دلیل دیگر حضرت عبدالبهاء صلاح را در این دیدند که بهائیان را به کلی از دخالت در امور سیاسی و شرکت در نهضت مشروطه خواهی منوع و آنان را به بی‌طرفی کامل دعوت فرمایند. اما این مانع نمی‌شد که به خاطر شهرت بهائیان به افکار نوین، مشروطه خواهان را بابی یا بهائی ندانند.

تهمت بابی بودن مشروطه خواهان که از سوی طرفداران محمدعلیشاه، یا مستبدین، و برخی ملاها به مشروطه خواهان زده می‌شد، فرصت مناسبی بود که مخالفان مشروطه و مردم کوچه و خیابان را به جان جامعه بهائی و کشتن افراد و غارت اموال ایشان بیاندازد.

تردیدی نیست که در تمام این ماجراها نظر حضرت عبدالبهاء در درجه اول حفظ جامعه و به خطر نیانداختن جان و مال هزاران بیگناه بوده است. اعلام بیطرفي می‌توانست تا حد زیادی در حفظ امتیت و جان افراد جامعه بهائی مؤثر باشد. هدف دیگر شاید آن بوده که جامعه بهائی به خاطر حفظ بیطرفي بتواند بین دو طرف میانجی گردد و با آشتب دادن ایشان و یافتن راه حلی صلح‌آمیز از وقایعی که بعدها رخ داد

جلوگیری شود، زیرا حضرت عبدالبهاء در درجه اول جدال و مبارزات و جنگ و ستیزه را به ضرر منافع ایران دانسته و صلاح کشور را در اتحاد و اتفاق می‌دانسته‌اند: «به کرات و مرّات، صریح به غایت توضیح در بدایت انقلاب به دو طرف مرقوم گردید که باید دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته گردند و الا فلاخ و نجاح محال است. ایران ویران گردد و عاقبت متنهی به مداخله دول متجاوزه شود.»

موضوع عدم مداخله در امور سیاسی و اطاعت از پادشاه به قدری مهم بوده که در لوحی که در همان ایام در وظایف اصحاب شور (که همان محافل روحانی باشد) از قلم حضرت عبدالبهاء صادر گردیده تشویق احباء را بر اطاعت و خدمت سریر سلطنت عادله شهریاری و نیز منع آنان در امور سیاسیه بالکلیه، و عدم مکالمه در این خصوص را جزء وظایف محافل دانسته‌اند.^(۴۱)

شاید دلیل دیگری بر عدم مداخله احباء در مشروطیت و اطاعت از محمد علی شاه، همدستی ازلیان به رهبری یحیی دولت آبادی با ظلّ السلطان برای به سلطنت رساندن او بود که قبلًا به آن اشاره شد. معلوم بود که در صورت چنین واقعه‌ای چه بر سر بهائیان می‌آمد. به هر حال دلایل تصمیم حضرت عبدالبهاء به بیطرف ماندن بهائیان در امور مشروطیت باید با یافتن مکاتیب جدید که اکنون بر ما ناشناخته است و دستیابی به همه منابع تاریخی بهائی و غیربهائی روشن شود، و هر نوع قضاوتی که در این مورد دروضع کنونی بشود، شاید عجلانه باشد.

عدم دخالت در امور سیاسی موجب شد که بهائیان را به طرفداری از استبداد و محمد علی شاه متهم نمایند. حضرت عبدالبهاء نیز در چند لوح به این موضوع اشاره فرموده‌اند: «بی خودان یاران را ملامت کنند و شماتت نمایند که حامی استبدادند و فدائی استقلال (= استبداد)، سبحان الله این بی خردان متنه نشده‌اند که بهائیان به امور سیاسیه تعلقی ندارند.»^(۴۲)

مشروطه عملاً بیش از چند سال دوام نیافت و با بکار آمدن رضا شاه در سال ۱۹۲۱ به تدریج مجلس به صورت اسکلتی نمایشی درآمد و این امر در بیشتر دوران سلطنت

محمد رضا شاه پهلوی نیز صورت حقیقت داشت. با قدرت گرفتن جمهوری اسلامی مشروطیت رسماً تعطیل گردید و به تجلیل از مدافعين استبداد از جمله شیخ فضل الله نوری و امثال او پرداخته شد و ایران بار دیگر به دوران پیش از انقلاب مشروطیت بازگشت. ولی علیرغم همهٔ ناکامی مشروطه، تهمت طرفداری از استبداد و حمایت از محمد علی شاه هنوز بر روی بهائیان مانده و در اغلب کتابهای تاریخی نیز آمده است..

دیانت بهائی و دولتمردان ایران

ابلاغ امر به دولتمردان و رجال ایران و آشنا ساختن ایشان با حقایق آئین بهائی در دورهٔ حضرت عبدالبهاء اهمیت زیادی داشت و از سوی حضرت عبدالبهاء سیاست فعالی در این زمینه دنبال می‌شد. این امر به احتمال یکی برای آشنائی با رهنمودهایی که در تعالیم الهی برای اصلاح ایران وجود دارد و دیگر برای استفاده از نفوذ آن افراد برای محافظت بهائیان در مراحل گوناگون تاریخ ایران در دهه‌های مورد بحث ما بوده است.

حضرت عبدالبهاء در الواح گوناگون برخی از احتجاء را تشویق به تماس با «نقوس مهمه» می‌فرمایند. از جمله «ای ناشر نفحات الهی،... همیشه در فکر هدایت نقوس مهمه باشید زیرا چون یک نفر از آنان زنده گردد سبب هدایت هزار نفس شود و به سهولت روح حقیقت در عرق و شریان جم غافری سرایت نماید.»^(۴۳) ظاهرآ حضرت عبدالبهاء با برخی از سران کشور و رؤسای دینی مکاتبه داشته‌اند. از جمله هنگامی که شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس در عکاً مشرف بود توسط او نامه‌ای به میرزا حسن شیرازی بزرگترین مجتهد شیعه که ساکن عراق بود ارسال فرمودند.^(۴۴) از مضمون این نامه اطلاعی در دست نداریم.

شخصیت‌هایی که به امر اقبال آورده‌اند و یا علاقه و توجهی نشان دادند، کم نبودند که اسمی برخی از ایشان در کتاب ظهورالحق آمده است، از قبیل ابتهاج الملک و انتظام السلطنه، معیر الممالک داماد ناصرالدین شاه^(۴۵) وغیره. دیگر می‌توان شاهزاده محمد حسین میرزا مؤید السلطنه (مؤیدالدّوله سابق)^(۴۶) را نام برد که بر اساس شرحی که

جناب فاضل مازندرانی آورده‌اند «پیوسته مأموریت دولتی یافته سال‌ها به حکومت اصفهان و قم و غیرهما منصوب گردید و چندی در اصفهان و طهران ریاست تلگرافخانه داشت و در ایام سلطنت محمدعلی شاه... ریاست شورای سلطنت بدو تفویض گردید».^(۴۷) بر اساس آنچه فاضل مازندرانی آورده وی در عراق معتکف گردید و از طریق شام به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شد و در بازگشت کتابی در اثبات امر ابھی جمع و تأليف کرد و عاقبت در ایام حکومتش به خوزستان در سال ۱۳۲۹ (۱۹۱۰-۱۱) در ناصریه (که خرمشهر فعلی باشد) درگذشت.^(۴۸) جناب فاضل هم چنین از میرزا علی اکبر خان روحانی میلانی (محب السلطان) منشی محفل روحانی طهران نام می‌برد که مدیر و مصحح مطبوعه شاهی بود که توسط مظفرالدین شاه تأسیس شده و بعدها به مدت چهار سال ریاست محکمه اداری را داشت تا آنکه در سال ۱۳۳۱ (۱۹۱۲) به خاطر اقدامات جمعی از ملّاها و دشمنانش منفصل گردید.^(۴۹)

از مهمترین شخصیت‌های غیربهائی ایران که در آثار بهائی نامش مکرّر آمده میرزا علی اصغرخان امین السلطان، اتابک اعظم است که سالیان دراز به تناوب در دوران ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه مصدر کار بود و لقب اتابک اعظم را مظفرالدین شاه به او داد. وی مرد بسیار قدرتمندی بود به طوری که توانست در آن دوران طولانی پرآشوب با رقباتها و توطئه‌های پنهان و آشکار روس و انگلیس، و توطئه‌های درباریان بانفوذ مثل پسران ناصرالدین شاه و یا علماء بزرگ بسازد و با همه به نحوی استادانه کنار بیاید و در عین حال قدرت مطلق خود را حفظ کند و مملکت را نیز به هر شیوه بود اداره نماید.

در تذکرة الوفاء حضرت عبدالبهاء در شرح زندگانی سلیمان خان تنکابنی مطالی راجع به او بیان می‌فرمایند.^(۵۰)

بزرگترین خدمتی که وی به جامعه بهائی کرد همانا جلوگیری از کشته شدن میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین‌شاه به دست فراش‌ها، و سپس تلگراف‌های او به اطراف و سفارت‌ها بود که قاتل تابع جمال‌الدین افغانی است و نه از فرقه بابیه (۱۸۹۶). این اقدام

او از قتل و کشتار جمع زیادی بهائیان بیگناه جلوگیری کرد. حضرت عبدالبهاء در لوحی که پس از این واقعه صادر می‌فرمایند امین السلطان را مستحق «اعظم ستایش» خوانده و می‌فرمایند: «اگر حسن تدبیر آن دبیر دیوان عدل و انصاف نبود غبار آن فاجعه بر دامان بیگناهان می‌رسید و شورشیان مجھول و مبیناً می‌ماندند، لذا خدمت نمایان به دیوان الهی نمود...»^(۵۱)

امین السلطان در واقعه شهدای یزد که در سال ۱۳۲۱ هـ.ق. (۱۹۰۳) رخ داد، هیچ اقدامی برای جلوگیری از آن و یا تنبیه مسبّین ننمود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «در اواخر در مسئله شهدای یزد کوتاهی کرد، ابدأ حمایت و صیانت ننمود و آنچه شکایت کردند اذن صاغیه نداشت. عاقبت جمیع شهید شدند. لهذا او نیز معزول و منکوب، علم افراخته منکوس شد و دل و جان امیدوار مأیوس گردید.»^(۵۲)

تا چه حد ابراز همدردی و همراهی با امر از سوی چنین سیاستمدارانی که سراسر زندگیشان دروغ و ریا بوده می‌تواند جدی تلقی شود، جای سؤال است. امر در ایران قدرت بزرگی به شمار می‌رفت و البته مورد هراس دولتیان بود. لذا نزدیک شدن به آن چه از لحاظ مقام خودشان و چه از لحاظ آگاهی کامل از کم و کیف امور برای ایشان ضرری نداشت حتی آنکه گاه به خدمتی به جامعه می‌انجامید.

نمونه دیگر ایشان جلال الدّوله پسر ظلّ السلطان بود که حکومت یزد را داشت. در زمان حکومت او بهائیان چند بار مورد قتل و تجاوز و غارت قرار گرفتند. در یکی از اقامت‌هایش در طهران با جناب ابن ابهر ملاقات کرد و اظهار ایمان نمود و او را به یزد برای تبلیغ اهالی دعوت کرد، و به همه احباب نهایت احترام و رعایت مرعی می‌داشت ولی بار دیگر با همدستی علماء در واقعه سال ۱۹۰۳ بر آنان هجوم آورد و همه را از هستی ساقط ساخت. سال‌ها بعد قسمت زیادی از املاکش در مقابل قرض مبلغ هنگفتی در رهن جناب میرزا عزیز الله ورقا بود و به هیچ وجه نمی‌توانست آن املاک را پس بگیرد. ^(۵۳) به راهنمایی جناب ابن ابهر عریضه‌ای حضور حضرت عبدالبهاء معروض داشت و چندی بعد از هیکل مبارک لوحی رسید که میرزا عزیز الله املاک او را مسترد

دارد. جلال الدّوله در ایام سفر حضرت عبدالبهاء در اروپا مشرف شد و مورد عفو و ملاطفت گردید. «به خلاف پدرش (ظلّ السّلطان) که چون به سعی و جدّ تشرّف حاصل نمود ملاطفت و قبول نشد.» (۵۴)

از جمله شخصیت‌های ایرانی که در اروپا حضور حضرت عبدالبهاء رسیدند، سید حسن تقی زاده از بنیان گذاران مشروطیت ایران و علامه قزوینی است. شخص اخیر سالها بعد خاطرات خود را از این ملاقات همراه با خاطرات آقای تقی زاده در مجلهٔ یادگار (شمارهٔ ۱۹۴۹ فوریه و ۱۳۲۷ اسفند، ثانویه و بهمن ۷۰) درج نموده است. هر دو نوشته گویای لطف و عنایت حضرت عبدالبهاء در حق ایشان و نیز شاهدی بر عظمت و جلال مرکز میثاق و احترامی است که نامبرگان برای حضرتشان داشته‌اند.

در کتاب خاندان خمسی به قلم جناب مهرابخانی که شرح حال خاندان پرنفوذ باقراوف است ضمن شرح فعالیت‌های جناب نصرالله باقراوف در تماس با اولیای امور و رجال کشور، شرحی از قول جناب مسعود خمسی آورده شده که نوشته‌اند در سال ۱۹۱۹ وقتی جناب محمد پرتوی از زیارت ارض اقدس مراجعت می‌کنند، یک روز جناب سید نصرالله باقراوف از ایشان دعوت می‌نماید که سر ظهر به حجرهٔ تجاری او برود. همراه هم سوار کالسکه می‌شوند و رهسپار مقصدی می‌شوند که برای جناب پرتوی نامعلوم بوده. پس از عبور از کوچه پس کوچه‌ها جلوی منزلی معمولی می‌رسند و در می‌زنند، در باز می‌شود و از داخل اندرونی وارد قسمت بیرونی می‌گردند. «جناب امین الملک صدراعظم وقت به میهمانان خیرمقدم گفته و داخل سالن می‌شوند. جناب باقراوف جناب پرتوی را معرفی می‌نمایند که جناب خان اخیراً از حضور مبارک حضرت غصن اعظم مراجعت می‌نمایند. جناب امین الملک اظهار سعادت و سرور فراوان از دیدار ایشان نموده و در سر سفرهٔ ناهار تمام مدت پرسش از احوال مبارک و اوضاع و اخبار می‌نمایند.» (۵۵) البته این مطلب بدون اشتباه نیست زیرا در سال ۱۹۱۹ کسی به نام امین الملک نخست وزیر ایران نبود. در دورهٔ قاجار فقط یک نفر به نام امین الدّوله صدراعظم شد آن هم در دورهٔ مظفرالدّین شاه از سال ۱۸۹۷ تا ۱۸۹۸. وی در

سال ۱۹۰۴ وفات یافت و نمی‌تواند کسی باشد که جناب باقراوف و جناب پرتوی را در سال ۱۹۱۹ پذیرایی کرده باشد.

در مورد وضع ایران درین دوره رسالات و کتاب‌های بسیاری از طرف مورخین ایرانی و خارجی نگاشته شده ولی جای اثری تحقیقی که رابطه دیانت بهائی را با وقایع ایران از خلال الواح و آثار حضرت عبدالبهاء بررسی نماید، خالی است و این امر بدون دسترسی به تمامی - یا لاقل حدّاًکثر الواح نازله و نیز خاطرات افراد و نامه‌های احبّاء و محافل روحانی به حضرت عبدالبهاء در آن دوران امکان‌ناپذیر است.

Edward G.Browne, Persian Revolution of 1905-1909, Cambridge University .۱

Press 1910, p.425

۲. «میراث گویندو» گردآوری جمالزاده، مجله یعنی دیماه ۱۳۳۹، ص ۴۸ به بعد در اینجا نقل از: مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج. ۲، امیرکبیر ۱۳۵۴، ص ۵۱۳

۳. Abbas Amanat, Taj al- Saltane, Crowing Anguish, Mage publishers 1993, p.16.

۴. خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، طهران ۱۳۵۹، صص. ۲۷۴-۲۷۶ (به اختصار).

۵. اقبال، عباس [شرح حال] حجت الاسلام حاج سید محمد باقر شفتي (۱۱۶۰ - ۱۱۸۰ قمری) مجله یادگار، سال پنجم، شماره دهم، خرداد ۱۳۲۸ شمسی، ص. ۲۰ در اینجا نقل از: آجودانی، ماشاءالله، مشروطه ایرانی و پیش زمینه‌های نظریه ولایت فقیه، لندن ۱۳۷۶ ش / ۱۹۹۷ م.، ص. ۸۴

۶- آجودانی، ماشاءالله، مشروطه ایرانی، پیش زمینه‌های نظریه ولایت فقیه، انتشارات فصل کتاب، لندن ۱۳۷۶ ش / ۱۹۹۷ م.، ص. ۴۷.

۷- آجودانی، پیشین، ص. ۵۰.

۸- آجودانی، پیشین، ص. ۵۸، برای بحث مفصلتری در این زمینه به کتاب آجودانی بخش‌های دوم تا ششم مراجعه شود.

۹- آجودانی، پیشین، ص. ۸۵.

۱۰- آجودانی، همانجا، ص. ۸۷.

۱۱- مهدیقلی خان هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۶ به بعد (به اختصار)، در اینجا نقل از مرتضی راوندی پیشین. ص ۵۱۵

Keddie, Nikki R., Religion and Rebellion in Iran, 1966, p.35-36.۱۲

-۱۳- تاریخ اجتماعی ایران، ج. ۲، ص ۵۴۶ پیشین.

Lambton, Qajar Persian, London 1987, p.100

-۱۴

Durand to Kimberley, No. 26(3), Tehran, 13 January 1895: FO 539/69. -۱۵

Here quoted from Shaul Bakhash "The Failure of Reform, the Prime Ministership of Amin al- Dawla, 1879-8" in: Bosworth and Hillenbrand (ed.) Qajar Iran, Political, Social and Cultural Change 1800- 1925, Mazda Publishers, 1983, p.15.

لطفهای در مورد هوش مظفرالدین شاه در دوره قاجار بر سر زبان‌ها بوده که نقلش بی‌مورد نیست: «وقتی مظفرالدین شاه در تبریز از یکی از علمای پرسد که مشکلی دارم که هر چه فکر کرده‌ام نمی‌توانم حل کنم و آن این است که چرا تمام اعیاد مثل عید غدیر و قربان تغییر می‌کند جز عید نوروز که همیشه اول بهار است. آقا توضیحاتی راجح به سال شمسی و قمری به او داد. شاه فرمود پس اینکه بهار هیچ وقت به زمستان نمی‌افتد برای این است که جزء ماههای قمری است». یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، جلد نهم، لندن ۱۳۶۱ ش. ۱۹۸۲ م.، ص ۷۲۰

Lambton A.K.S., *ibid.*, p.297; "Secret Societies and the Persian Revolution of 1905-6" pp.301-319.

۱۷- مجdalaslam کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، چاپ دوم، ص. ۲۵۵، در اینجا نقل از آجودانی، پیشین، پاورقی ۱۴۸.
۱۸- برای آگاهی از وسعت این اغتشاشات ن.ک:

Katouzian, Homa, State and Society in Iran, the Eclipses of Qajar and the Emergence of the Pahlavis.

ص. ۲۹. به بعد. ترجمه فارسی: دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، طهران، ۱۳۷۹).

۱۹- مستشارالدوله، میرزا یوسف خان، یک کلمه، ص. ۱۸، در اینجا نقل از آجودانی، پیشین ص. ۳۴۰.

۲۰- قانون شماره هفدهم ص. ۱، در اینجا نقل از آجودانی، پیشین، ص. ۳۲۰.

۲۱- آجودانی، پیشین ص. ۳۴۱.

۲۲- میرزا آقا خان کرمانی مدّتی با ظلّ السلطان که برای احراز سلطنت توطنه می‌کرد، روابطی داشت و برای موفقیت او در انجام نقشه‌هایش کوشش می‌کرد. آجودانی به نامه‌ای از نامه‌های آقاخان کرمانی به ملکم برای دست یابی به قدرت سیاسی آن هم به قیمت معامله با ظلّ السلطان و به پادشاهی رساندن ستمکارتین شاهزاده قاجار اشاره می‌کند و این کار او را «پستترین و نفرت‌انگیزترین حدّ فrust طلبی‌های سیاسی روشنگران عرف گرا» می‌داند. ن.ک. آجودانی، پیشین، ص. ۳۲۸.

۲۳- کرمانی، میرزا آقاخان. آینهٔ سکندری، به سعی و اهتمام زین العابدین مترجم الملوك، چاپ ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶ قمری (بر حسب دستور علاء‌الملک)، بخش خاتمه کتاب صص. ۳۶۱-۶۴ در اینجا نقل از آجودانی، پیشین، ص. ۳۷۰.

۲۴- کسری، احمد. تاریخ مشروطه ایران، ص. ۳۱۷، در اینجا نقل از آجودانی، پیشین ص. ۳۶۹.

۲۵- رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، جلد اول، گردآورنده محمد ترکمان، طهران ۱۳۷۲، ص. ۱۰۸.

۲۶- حیات یحیی، یحیی دولت آبادی، چاپ دوم، طهران ۱۳۶۱ ش.، ج. ۲، ص. ۵۹.

۲۷- پیشین، ص. ۶۸.

۲۸- احشام السلطنه، خاطرات احشام السلطنه، ص. ۵۳۸. در اینجا نقل از آجودانی، همانجا، ص. ۹۳.

Katouzian, *ibid.* p.48.۲۹

۳۰- آرین پور، یحیی از صبا تا نیما، ج. ۱، طهران زوار ۱۹۹۳، ص. ۲۸۹.

۳۱- پیشین، ص. ۲۹۱.

۳۲- دولت آبادی، یحیی. حیات یحیی، جلد دوم، چاپ دوم، طهران ۱۳۶۱، ص. ۱۷۸.

Katouzian, *ibid.* p.49.۳۳

که خود از تاریخ مشروطه، اثر کسری، ص. ۹۵-۵۹۳ نقل نموده است و می‌نویسد که به قول کسری حتی وزنامه صوراً سرافیل از این نوع بدزبانی‌ها عاری نبود.

در مورد سایر موارد هتاکی به شاه نگاه کنید به: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی، جلد دوم، ص. ۲۵۸.

۳۴- احشام السلطنه، خاطرات احشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، چاپ اول، انتشارات زوار، طهران، ۱۳۶۶، صص. ۸-۶۷۷.

۳۵- پیشین.

۳۶- کرمانی، مجdalالاسلام، تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ دوم با مقدمه و تحسیبه محمود خلیل پور، نشر دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۶، ص. ۸۰ در اینجا نقل از آجودانی، مشروطه ایرانی...، پیشین.

Mohammad Tavakoli-Targhi, "Refashioning Iran: Language and During the Culture Constitutional Revolution", *Iranian Studies*, XXIII, nos 1-4 1990, pp. 80-81.

این مقاله تحقیقی است جالب در مورد تأثیر انکارنایدر زبان و فرهنگ در شکل دادن نهضت مشروطیت ایران.
ibid., p. 76. ۳۸

۳۹- در شرح وقایع این دوران دو کتاب مستند در سال‌های اخیر منتشر شده که در زیر به آنها اشاره می‌شود؛ دکتر هما کاتوزیان، نقل شده در بالا پاورقی ۱۸، و دیگری:

Ghani, Cyrus, "Iran and the Rise of Reza Shah: From Qajar Collapse to Pahlavi Rule A Critical Bibliography.

۴۰- «خوش‌هایی از خرمن ادب و هنر»، جلد دوازدهم. این سخنرانی بر اساس رساله ایشان به نام «اوپاع اجتماعی ایران در عصر قاجار از خلال آثار مبارکه» بود که در موقع نگارش این مقاله در دست چاپ است.

۴۱- مکاتیب، جلد سوم، مصر ۱۹۲۱، ص ۵۰۴.

۴۲- مکاتیب، ج. ۴، ص ۱۱۷.

۴۳- مکاتیب، ج. ۱، ص ۱۳۹.

۴۴- ظهرالحق، جلد ۸، بخش اول، پیشین، ص ۲۰۸.

۴۵- اشراق خاوری، نورین نیرین، مؤسسه مطبوعات امری ایران ۱۲۳، ص ۶۳.

۴۶- عزیزالله سلیمانی او را «شاهزاده مؤتدالسلطنه و پسرش مؤیدالدّوله» می‌داند، مصایح هدایت جلد دوم، طهران مؤسسه مطبوعات امری سال ۱۲۱ بدیع، ص ۲۶۶.

۴۷- محل تردید است که کی در زمان محمد علی شاه شورای سلطنتی تشکیل شد.

۴۸- فاضل مازندرانی، ظهرالحق، جلد هشتم بخش اول، مؤسسه مطبوعات امری، سال ۱۳۱ بدیع، صص. ۴۰۳-۴.

۴۹- پیشین، صص. ۴۸۲-۸۳.

۵۰- تذکرةالوفاء، ص ۲۰۹.

۵۱- سلیمانی، عزیزالله. مصایح هدایت، جلد سوم، مؤسسه مطبوعات امری ایران ۱۲۱ بدیع، ص ۴۷۴ هم چنین ن.ک. به تذکرةالوفاء، ص. ۲۱۱.

۵۲- پیشین، ص ۲۱۲.

۵۳- به خلاصه نقل از تاریخ ظهرالحق، جلد هشتم، ص. ۱۷۲-۱۷۴.

۵۴- تاریخ ظهرالحق، پیشین.

۵۵- روح الله مهراخانی، خاندان خمس، چاپ عصر جدید آلمان، ۱۵۱ بدیع، ۱۹۹۴ میلادی، ص ۶۷.

برخی از افراد عائله حضرت عبدالبهاء

بهاریه روحانی معانی

مقدّمه:

سخن درباره افرادی از متنسبین نزدیک به حضرت عبدالبهاء است که از حامیان سرسخت مرکز میثاق بودند و حضرتش را از جان و دل خدمت می‌نمودند. بعد از جلوس حضرت عبدالبهاء بر کرسی میثاق در آخر ماه می، از میان عائله مبارکه چهره حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم، خواهر والاگهر حضرت عبدالبهاء، بیش از همه در آسمان عهد و پیمان می‌درخشد و بعد از مشارالیها خدمات حرم مبارک منیره خانم سزاوار توجه است. از سایر خویشان، کسی که تا واپسین دم حیات مرکز عهد را صادقانه خدمت نمود و با حسن خاتمه چشم از دنیا فرو بست میرزا محمد قلی، عمومی حضرت عبدالبهاء بود که در سنین نوجوانی با کاروان اسرا ایران را ترک و با همراhan جمال اقدس ابھی به ارض اقدس آمد. جمال اقدس ابھی به ارض اقدس آمده بود.

خانمهای متنسب به جمال اقدس ابھی در آثار مبارکه به اوراق سدره، اوراق شجره و اوراق سدره‌المتنهی یاد شده‌اند. ورقات مبارکه به طور عام به خانمهای منسوب به جمال اقدس ابھی، حضرت رب اعلى و حضرت عبدالبهاء اطلاق می‌شود ولی والده حضرت نقطه اولی و حرمشان خدیجه بیگم به طور خاص به لقب خیرالنساء مفتخر، و حرم جمال اقدس ابھی آسیه خانم و صبیه شان بهائیه خانم به ورقه مبارکه علیا ملقب و مخاطب گشته‌اند. البته بهائیه خانم به لقب دیگری نیز مفتخر و مخاطب بوده‌اند که از بعد خواهد آمد. از میان ورقات متنسب به حضرت عبدالبهاء، منیره خانم را احبابی غرب

مادر مقدس نیز خطاب می‌نمودند. این امر به این علت است که احبابی غرب قبل از ایمان به جمال مبارک مسیحی بودند و اصطلاحاتی را به کار می‌بردند که در بین مسیحیان رایج بود. حضرت ولی امرالله در برخی از آثار انگلیسی و منجمله در تلگرافی که بعد از صعود منیره خانم به احبابی امریکا مخابرہ فرمودند، اصطلاح مادر مقدس را به کار برداشتند. حرم حضرت ولی عزیز امرالله روحیه خانم لقبشان امةالبهاء است.

بهائیه خانم، تنها زن در تاریخ ادیان که در مقام توکیل رهبری آئینی جهانی را به

عهده گرفت

زمانی که حضرت مولی الوری بر کرسی میثاق تکیه زندن، مادرشان صعود نموده بود. در بین سایر ورقات مبارکه کسی که بیش از همه مرکز عهد و میثاق جمال قدم را حمایت و معاونت می‌نمود و آنی از خدمت حضرتش غافل نبود، خواهرشان حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم، سرآمد جمله اهل بها، بود. ایشان در حفظ و حمایت و معاونت میثاق و ایستادگی در برابر بی‌وفایان و عهدشکنان و رهبری دنیای بهائی در حسن‌ترین دقایق تاریخ، نقشی حیاتی داشته، لذا مقام و خدمات حضرتش اهمیت خاص دارد.

بهائیه خانم ممتازترین زن دور بهائی است. ممتازترین زنانی که در تاریخ ادیان شناسائی شده‌اند عبارتند از ساره در دور حضرت ابراهیم، آسیه در دور حضرت موسی، مریم عذراء در دور حضرت مسیح، فاطمه نوراء در دور حضرت محمد، طاهره در دور حضرت باب و بهائیه خانم در دور جمال اقدس ابھی که هر یک مصدر خدمات ارزنده به آئین جدید بوده‌اند. مقایسه شخصیت‌ها و خدمات ممتازترین زنان در ادوار مختلف ادیان، قدر و مقام جناب طاهره و بهائیه خانم را آشکار می‌نماید و شاهدی گویا بر عظمت و جلال این دور مبارک است که از هر جهت ممتاز از ادوار سابق است.

بهائیه خانم در سنه ۱۸۴۶ در طهران متولد و فاطمه نامیده شدند. در ژانویه ۱۸۵۳ در سن هفت سالگی در معیت اب آسمانی و مادر مهرپرور، آسیه خانم، و برادر محبوب خود، حضرت غصن اعظم، که بعداً لقب عبدالبهاء را برای خود گزیدند، راهی دیار

غربت شدند و از آن پس هرگز وطن مألف را ندیدند. بهائیه خانم شاید خردسالترین کودکی بوده باشد که با قافله اسرا خاک ایران را ترک کرده و زهر سرگونی چشیده باشد. برادر کهتر ایشان، میرزا مهدی، غصن اطهر، به خاطر صغیر سن در ایران باقی ماند و چند سال بعد در بغداد به خانواده پیوست.

کیفیت زندگانی حضرت ورقه علیا در کودکی، نوجوانی، جوانی، بزرگسالی و کهن‌سالی الهام بخش همه افرادی است که این مراحل را می‌گذرانند. شکیبائی بهائیه خانم در بحبوحه بلا و تحمل و قرارشان در سخت‌ترین دوران حیات به نومیدان امید می‌بخشد، به فرسودگان نیرو می‌دهد، به آنانی که زیر بار ظلم و جور ستم کاران خسته و رنجورند گرمی حیات عطا می‌کند و درس بردباری و قرار می‌آموزد.

بهائیه خانم گرچه به حکم تقدیر هشتاد سال از عمر گرانمایه را در غربت گذرانید ولی هرگز حب وطن را فراموش ننمود و نسبت به زبان فارسی احساس بیگانگی نکرد، سنهن و آداب اصیل ایرانی را تا آخرین دم حیات حفظ فرمود و به نسل آوارگان و اسرائی که به خاطر حب حضرت بهاءالله و پیروی از تعالیم مبارکش در تبعید بسر می‌بردند، روش و ارزش‌های نیاکان آموخت. یکی از دوستان آمریکائی به نام مارجوری مورتن (Marjory Morten) که خدمت حضرت ورقه علیا رسیده بود درباره حضرتش مطالبی نوشت که ترجمه فارسی قسمتی از آن از این قرار است:

”وقار و رفتار ایشان نمایانگر بارگاه‌های قدیم ایران بود حتی با افراد خانواده خود برخی از آن آداب باستان را با دقّت رعایت می‌نمود، آدابی که برای ایشان جزئی از روش زندگی بود تا یک رویّه متروک و مرده، آدابی که لطائف پر ارزش روابط انسانی را که فوق هر قالب و شکلی است شامل می‌شود و نشانه احترام واقعی و رعایتهای او برای تمام بشر است.“ (کتاب عالم بهائی، جلد ۵، ص ۱۸۱)

همچنین می‌نویسد:

”این یک عادت دل پسند ایرانی است که هدیه را در دستمال گلدوزی شده از ابریشم یا نخ می‌پیچند که ارزشش کمتر از هدیه‌ای که در آن قرار دارد، نیست. به این

ترتیب هر هدیه‌ای که ایشان می‌داد در میان هدیه‌ای دیگر قرار داشت." (کتاب عالم بهائی، جلد ۵ ص ۱۸۱)

زندگانی بهائیه خانم را می‌توان در نه مرحله متمایز به طور اختصار بررسی نمود.

۱- ولادت تا زمان سرگونی (۱۸۴۶-۱۸۵۳)

از حیات حضرت ورقه علیا از زمان تولد تا سرگونی اطلاعات جامعی در دست نیست. سرچشمۀ آنچه می‌دانیم تواقع حضرت ولی امرالله و بیانات شفاهی خود ایشان است که در جواب سؤالات لیدی بلامفیلد بیان نموده‌اند. این بیانات در کتاب "Chosen Highway" ("شاهراه منتخب") به چاپ رسیده. حضرت شوقي افندی در رابطه با این مرحله از حیات بهائیه خانم می‌فرمایند:

"مدّت حیات پرتلاطم‌ش این لطیفة ربانیه دمی نیاسود و آنی فراغت و آرامی نجست و نخواست. در بد و حیاتش از حین طفویلت از کأس کدر اشام بلیات و رزایای سینین اولیئه ظهور امر اعظم بتوشید و در فتنه سنه حین در اثر تالان و تاراج اموال اب بزرگوارش تلخی فقر و پریشانی بچشید و در اسارت و کربت و غربت جمال ابهی سهیم و شریک گشت..." (دستخطهای حضرت ورقه علیا، ص ۵)

۲- سفر طهران تا بغداد (ژانویه تا اپریل ۱۸۵۳)

حاطرات بهائیه خانم از سفر پرخطر طهران تا بغداد که در سرمای بی‌سابقه زمستان و بر پشت قاطر انجام گرفت، حاکی از مراحت و محنت بی‌پایان و دشواری‌های شدید سفر و رنج مشاهده مصائب واردہ بر اب عالی قدر و مادر مهرپرور است. آسیه خانم، مادر والاگهر بهائیه خانم، گر چه باردار و به ضعف بنیه مبتلا بود، در طول سفر به پرستاری همسر محبوب خود که از آلام و مصائب واردہ در زندان مريض و ضعيف بودند و همچنین انجام اموری چون شستن البسه در حمام شهرهایی که قافله تبعیدیان در سر راه در آنجا توقف می‌نمود مشغول می‌شد و فوق طاقت بشری زحمت و مراجعت

تحمل می‌نمود. مشاهده مرات و محنت والدین بیش از همه چیز این کودک معصوم را نگران می‌ساخت و او را برای وقف عمر در خدمت به آنان مضمّن می‌نمود.

۳- دوران سرگونی در بغداد (اپریل ۱۸۵۳ تا اپریل ۱۸۶۳)

مدّت سرگونی در بغداد نزدیک به ده سال بود. در آغاز ورود، بهائیه خانم بیش از هفت سال نداشت. دوران کودکی بهائیه خانم در بغداد عاری از سرور و شادی و شور و شعف ایام طفولیت سپری گردید. چون اندک زمانی پس از ورود به بغداد، جمال اقدس ابھی به کوههای سلیمانیه هجرت و اهل بیت را برای مدّت دو سال به فراق خود مبتلا فرمودند. پس از مراجعت هیکل اقدس به بغداد، دسایس میرزا یحیی ازل شدت یافت و بر سالهای جوانی و نوجوانی بهائیه خانم سایه اندوه و نگرانی انداخت. حضرت شوقی افندی درباره صدمات و اثرات این دوره بر بهائیه خانم می‌فرمایند:

”... در فتن و انقلابات ارض عراق که از تدلیس و تزویر قطب شقاق و مرکز نفاق احداث شد بلایای لاتحصی در نهایت تسلیم و رضا تحمل فرمود. از خویش و پیوند بگذشت و از مال و منال بیزار شد، حبل تعلقات را بالمره ببرید و چون پروانه جان سوخته در حول شمع جمال بی‌مثال لیلاً و نهاراً طائف گشت. در افق انقطاع چون زهره زهرا بدرخشید و در شیم و رفتارش آثار بهیه جمال مختار را بر خویش و بیگانه و حقیر و فرزانه مکشوف و مدلل ساخت.“ (دستخطها صفحات ۵-۶)

۴- سرگونی به اسلامبول، ادرنه و عکاً تا زمان صعود حضرت بهاءالله (اپریل ۱۸۶۳ تا می ۱۸۹۲)

از کیفیّت زندگانی بهائیه خانم در طی اسفار مشقت بار و سالهای تبعیدی در اسلامبول و ادرنه اطّلاع چندانی در دست نیست. نحوه رفتار میرزا یحیی ازل، ادامه مخالفتهای او با حضرت بهاءالله، مشکلاتی که اعمال عدالت‌آمیز او برای هیکل اقدس و فامیل مبارک فراهم می‌ساخت، اقدام جسورانه او به مسموم نمودن جمال اقدس ابھی

و بالاخره حدوث فصل اکبر که پیروان جمال مبارک را از طرفداران ازل علناً منفصل ساخت در کیفیت حیات حضرت بهائیه خانم که بهترین ایام عمر را می‌گذراند طبیعتاً تأثیرات کلی داشت. به شهادت حضرت شوقی افندی:

"از تأثیرات شدیده عمیقه و عوارض مستولیه متعدده متنوّعه که در ارض سر بر آن معدن لطافت و ساذج وداد وارد، هیکل زیبایش چون آه شد و جسد نازنیش بمتابه تاری گشت. در رجهه کبری که در سنین شداد اراضی قلوب را متزلزل نمود، آن رکن رفیع متزعزع نشد و از هبوب اریاح کره عقیم، آن ورقه دوحة بقا پژمرده و افسرده نگشت. سمند همت را در مضمار عبودیت و جانفشنانی جولانی جدید داد و در جذب قلوب و تقلیب اروح و ازاله ظنون و شباهات گوی سبقت را از همگنان بربائید. به میاه شفقت بی‌متهاش خارستان قلوب را پر از گل و شقايق محبت محبوب ابهی کرد و به سیف مهر خالصش افتده صلده صلبه را واله و مجدوب امر بی‌مثال جمال ذوالاجلال بنمود." (دستخطها ص ۶)

اطلاعاتی که از سفر پررنج ادرنه تا عکاً در دست است از آنچه بر خانمهای می‌گذشت حکایت نمی‌کند. اصولاً سنت اقتضا نمی‌نمود کسانی که شرح وقایع را نگاشتند درباره خانمهای فامیل مبارک چیزی بنویسند و این سنت از تعصبات شدید جوامع خاورمیانه نسبت به جامعه نسوان متاثر بود و علل دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشت که بحش از حوصله این صحبت خارج است.

می‌دانیم که ورود اسرا به عکاً و انتقال آنان از کشتی به بندرگاه بخصوص برای خانمهای با مشکلات فراوان روبرو بود. از آن گذشته چون اذهان اهالی را نسبت به اسرا قبل از ورودشان مغوش نموده بودند، به محض ورود در ماه اگوست سنه ۱۸۶۸ با نگاههای تمسخرآمیز و حرفاهای طعنه‌آمیز استقبال شدند. محل اقامت جمال اقدس ابهی و همراهان مبارک سربازخانه عکاً یا قشله عسکریه تعیین شده بود. دوره مسجوئیت در قشله در حدود دو سال به طول انجامید. در ماههای اخیر اقامت در قشله بود که شهادت میرزا مهدی، حضرت غصن اطهر، برادر کوچکتر حضرت ورقه علیا، اتفاق افتاد. این

واقعه مصیبت بار که در ماه جون سنه ۱۸۷۰ روی داد قلوب را سخت متأثر و خاطرها را به شدّت آزده ساخت. بهائیه خانم که خود در آتش فرقت برادر محظوظ می‌گداخت، از مشاهده درد و غم مادر مهرپرور که دردانه دلبندش را از دست داده و در حزن و اندوه فقدان او اشک حسرت فرو می‌ریخت، رنج می‌برد ولی با توشة توگل و تفویض همه دردها و غمها را تحمل می‌نمود.

شانزده سال بعد از واقعه شهادت حضرت غصن اطهر، صعود حضرت آسیه خانم، مادر حنون بهائیه خانم، در سنه ۱۸۸۶ روی داد و بر قلب حساس و رؤف حضرت بهائیه خانم داغ هجر و فراقی گذاشت که تا ابد باقی ماند. سپس در سنه ۱۸۹۲ اب آسمانیش که به خاطر خدمت او در زندگی از همه چیز حتی ازدواج چشم پوشیده بود، به عالم پنهان صعود نمود و بر حزن و غم خانم اهل بها باری گران افزود. از آن پس مشاهده اعمال ناقضانی که به اذیت و آزار و حتی نابودی حضرت عبدالبهاء و بی اعتبار ساختن یاران باوفایش کمر همت بسته از هیچ چیز دریغ نداشتند، بهائیه خانم را سخت می‌آزد و ایشان را در آتش بلایا و جور و جفای اهل حقد و عدوان می‌گداخت. حضرت شوقی افندی در رابطه با این مرحله از حیات بهائیه خانم می‌فرمایند:

”در قلعه مخصوصه از تعدیات و تجاوزات انفس شریره زخمی جدید بر قلب مجروحش وارد گشت و لطمہ‌ای شدید بر خاطر آزدهاش برسید. هجر جمال ابهی بر کربتش بیفزوود و از جفای بی‌وفایان نار حسرتش به فوران آمد.“ (دستخطها، ص ۶) تحمّل این مصیبات گوناگون سبب گردید قلب مبارکش تا آخرین دم حیات چون آئینه‌ای پاک حزن و اندوه غمزدگان و رنجوران از ظلم و جور روزگار را منعکس نماید و دردمدان را مرحم دل و جان باشد و مصیبت زدگان را وسیله تشیی و تسکین گردد.

۵- دوره میثاق (می ۱۸۹۲ تا نوامبر ۱۹۲۱)

الف- از زمان جلوس حضرت عبدالبهاء بر کرسی میثاق تا اسفار مبارک به غرب (می ۱۸۹۲ تا سپتامبر ۱۹۱۰)

بعد از صعود حضرت بهاءالله، یگانه فرد واقف به مقام شامخ بهائیه خانم و آگاه از وسعت ظرفیت ایشان برای انجام خدمات ارزنده به امر مبارک، حضرت عبدالبهاء بودند که خواهر فداکار و مهرپرور را محروم راز فرموده، ایشان را از اقدامات خصمانه ناقضین عهد و آنچه در ارض اقدس می‌گذشت و همچنین از پیشرفت‌های امراضه در سراسر جهان کاملاً باخبر می‌فرمودند تا در میقات معین وکالت امور را در دست گیرند و هیکل مبارک را ظهیر و معین به تمام معنی شوند.

از صعود حضرت بهاءالله در سنه ۱۸۹۲ تا زمانی که حضرت عبدالبهاء از محدودیت‌های اسارت رهائی یافتد، شانزده سال طول کشید. در این مدت مدید حضرت بهائیه خانم در نهایت صبر و قرار صدمات واردہ بر یکتا برادر محظوظ خود را که آماج جور و ستم بی‌دریغ بی‌وفایان از افراد فامیل و دشمنان خارجی بودند با دقّت دنبال نموده و با بردبانی و دوراندیشی در تخفیف آلام حضرتش می‌کوشید. از بین بستگان نزدیک جمال اقدس ابھی کسانی که بیش از همه در تحریر مقام و نابودی حضرت عبدالبهاء می‌کوشیدند، افراد زیر را می‌توان نام برد: نابرادری حضرت عبدالبهاء میرزا محمد-علی ملقب به غصن اکبر، میرزا بدیع الله برادر میرزا محمد علی، میرزا مجdal الدین پسر جناب میرزا موسی (آقای کلیم) و شوهر خواهر میرزا محمد علی، مهد علیا مادر میرزا محمد علی، صمدیه خانم خواهر میرزا محمد علی و همسر میرزا مجdal الدین، سید علی افنان پسر برادر حرم حضرت نقطه اولی و داماد حضرت بهاءالله، فروغیه خانم دختر گوهر خانم و همسر سید علی افنان، گوهر خانم حرم سوم حضرت بهاءالله و مادر فروغیه خانم. حضرت شوقی افندی در توقيع مبارکشان به انگلیسی که به فارسی ترجمه شده خدمات بهائیه خانم را در احیانی که آتش حقد و حسد دشمنان از هر طرف شعله می‌کشید، چنین می‌ستایند:

"اگر مراقبت شبانه‌روزی و لطف مخصوص و آداب و صبر بی‌انتهی و وقار شجاعانه حضرت ورقه علیا نبود گرفتاری‌ها و مشکلات بسیار سخت‌تری پیش می‌آمد و بار مسئولیت‌ها و نگرانی‌های حضرت عبدالبهاء به مراتب سنگین‌تر می‌شد." (بهائیه خانم -

حضرت ورقه علیا، ص ۳۷.

تکاپوی عهدشکنان و بیوفایان و سعایت آنان از حضرت عبدالبهاء نزد اولیای امور بالاخره منجر به اعزام هیأت تفتیشیه از طرف دولت عثمانی شد که با دشمنان داخلی حضرت عبدالبهاء همدست شده کمر همت به نابودی حضرتش بستند. در آن اوان پرخطر بهائیه خانم در نهایت مهر و وفا و امانت و صداقت، حضرت عبدالبهاء را معاونت میفرمود و آنی از بذل توجه و غمخواری و همدى غفلت نداشت. به شهادت حضرت شوقی افندی:

"در بحبوحة طغیان نقض، آن کنز ثمین الهی رخ برافروخت و قدر و حیثیتش در جمع اهل بها واضح و مبرهن گشت. از هجوم عنیف سالار نقض بر مقدسات آئین بهائی خائف و پریشان نشد و ملول و مایوس نگردید. در دوره مفتیشین، غصن فرید بها را ظهیر و معینی امین بود و ائیس و جلیسی بی قرین." (دستخطها صفحات ۶ و ۷)

بهائیه خانم رویدادهای خطیری که حیات حضرت عبدالبهاء را تهدید میکرد با نگرانی شدید دنبال مینمود و چون رازدار برادر والاگهر بود به اقوی احتمال میدانست که حضرت عبدالبهاء با نوشتن کتاب وصیت، رهبری آتیه عالم امر را بر دوش حفید ارشد خود، حضرت شوقی افندی، قرار داده‌اند.

حضرت عبدالبهاء پس از رهائی از اسارت که بعد از انقلاب جوانان ترک در سال ۱۹۰۸ صورت گرفت، به حیفا نقل مکان فرمودند. حضرت ورقه علیا نیز در حیفا مستقر گردیدند ولی گاهی به عکا تشریف برده چند روزی میماندند. دریکی از الواح مبارکه خطاب به بهائیه خانم، حضرت عبدالبهاء شدت علاقه خود را به آن خواهر مهرپرور چنین ابراز میفرمایند:

"يا شقيقتي المحبوبه الورقة العليا شما دو روزه به عکا رفتيد که مراجعت نمائید، غيبت حال مدت مدیده شد. ما در حیفا تنها مانديم بسيار مشکل مي گذرد... باري هر قسمى باشد امروز بيائيد که دل من تنگ است." (بهائیه خانم - حضرت ورقه علیا صفحات ۱۳ و ۱۴)

صندوق حاوی رمس حضرت نقطه اولی قبل از استقرار در مقام خود در دامنه کوه کرمل مدت ده سال در ارض اقدس نگاهداری می شد و در ایام سکونت در بیت عبدالله پاشا محل حفاظت آن، غرفه سکونت حضرت ورقه علیا بود، چون حضرت عبدالبهاء به شایستگی خواهر مهرپرور خود برای حفظ چنین ودیعه‌ای ثمین اعتماد کامل داشتند.

ب- سالهای غیبت حضرت عبدالبهاء از ارض اقدس و واگذاری وکالت امور به

حضرت ورقه علیا (سپتامبر ۱۹۱۰ تا دسامبر ۱۹۱۳)

در ایام غیبت حضرت عبدالبهاء از ارض اقدس وکالت امور امرالله بر عهده حضرت ورقه علیا بود. حضرت شوقی افندی درباره خدمات بهائیه خانم در این دوره می فرمایند: "اخ بزرگوارش را در حین غیاب در آفاق غربیه نعم الوکیل بود و نایب و نماینده‌ای بی مثیل و عدیل." (دستخطها، ص ۷)

اقدام حضرت عبدالبهاء به تعیین حضرت ورقه علیا به مقام توکیل در سالهای غیبت مبارک در ممالک غرب که قریب سه سال طول کشید وصول دو مقصد بسیار مهم را آسان ساخت:

اولاً به جامعه پیروان حضرت بهاءالله در سراسر عالم فهمانید که پس از حضرت عبدالبهاء کسی در دنیا امر از نظر رتبه و دارا بودن صفات و سجاوی موهوبی از حضرت ورقه مبارکه علیا پیشی نداشت. ثانیاً حضرت ورقه علیا را برای انجام خدمتی بسیار مهم در موقعیتی بسیار حساس پس از صعود حضرت عبدالبهاء کاملاً آماده نمود.

ج- مراجعت حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس تا زمان صعود مبارک (دسامبر

۱۹۲۱ تا نوامبر ۱۹۲۱)

پس از مراجعت حضرت عبدالبهاء از اسفار غرب به مصر و اقامت در اسکندریه، به اذن و اشاره مبارک، حضرت ورقه مبارکه علیا با سایر افراد فامیل عازم مصر گردیدند و از موهبت لقای آن حضرت مدتی برخوردار و پس از توقف چندی در آن سرزمین به

ارض اقدس مراجعت و به خدمات پربهای خود به مرکز عهد و پیمان ادامه دادند. پس از بازگشت حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس، چندی نگذشت که جنگ بین الملل اول آغاز و اثرات شوم آن اراضی مقدسه را در بر گرفت. منجمله قحطی گریبانگیر مردم شد. اهالی گرسنه و بی‌پناه به حضرت عبدالبهاء و بیت مبارک رو آوردن و هیچکدام نالمید برنگشتند. خدمات حضرت ورقه علیا در آن ایام سخت و بلاخیز در توقعی مبارک به انگلیسی که به فارسی ترجمه شده چنین مورد ستایش حضرت غصن ممتاز شوقی افندی قرار گرفته است:

”بروز جنگ جهانی اول فرصت دیگری بوجود آورد تا قابلیات مکنونه اخلاقی و عواطف خفیه قلیه شان را ظاهر نمایند. اقامتگاه حضرت عبدالبهاء در حیفا در تمام مدت جنگ مصیبت زا از طرف دسته‌جات مرد و زن و اطفال قحطی زده محاصره شده بود، مردمی که بر اثر سوء اداره و بی‌رحمی و غفلت مأموران دولت عثمانی در صدد یافتن جائی بودند که آلام آنها را تخفیف دهد. آن مظلومین بی‌پناه از دست ورقه مبارکه علیا و قلب رئوف ایشان هر روز شواهد محبت و عطوفتی که موجب شکرانه و امتنان بود، دریافت می‌کردند. کلمات دلجوئی و تسلی بخش و غذا و پول و لباسهایی که آن حضرت سخاوتمندانه به آنها می‌بخشیدند و داروهایی که به نحو مخصوص خود تهیه کرده در دسترس آنها می‌گذاشتند تمام اینها باعث می‌شد که بینوایان تسلی یافته، یتیمان پناهگاه جسته، بیماران درمان شده و آنها که بی‌سر و سامان بودند سر و سامان یابند.“

(بهائیه خانم صفحات ۳۹ و ۴۰)

۶- صعود حضرت عبدالبهاء تا زمان مراجعت حضرت شوقی افندی به ارض

اقدس (۲۸ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۲۱)

این دوره از نظر زمانی کوتاه ولی از نظر کیفیت بسیار خطیر و با اهمیت است چون وصی مبارک، حضرت شوقی افندی، در انگلستان به تحصیل مشغول و جامعه اهل بهاء از جانشینی ایشان بی‌اطلاع بودند. ضمناً میرزا محمد علی که داعیه جانشینی داشت و

سالهای دراز سعی کرده بود حضرت عبدالبهاء را از میان بردارد و خود رهبر شود، موقعیت را برای خودنمایی مناسب دید و برای جلب انتظار اهل بهاء به تکاپو افتاد. باب مکاتبه را با شرق و غرب عالم بهائی باز نمود، در روزنامه‌های مصر در مورد جانشینی خود آگهی چاپ کرد و به پرسش، شعاع، دستور داد برای جلب حمایت یاران آمریکا بهر وسیله‌ای تشبیث نماید. در آن موقعیت خطیر و حساس حضرت ورقه مبارکه علیا در برابر او ایستاد، حتی او را در بیت مبارک راه نداد و چون از وجود الواح وصایا و جانشینی حضرت شوقی افندی مطلع بود با نهایت شهامت و وفاداری قدم پیش نهاد و مانند سدی متین در مقابل هجوم ناقضین که محیط را برای اظهار ادعاهای پوج خود مساعد دیده بودند مقاومت نمود و بار سنگین رهبری جامعه پیروان حضرت بهاءالله را تا زمان مراجعت حضرت شوقی افندی در ۲۹ دسامبر ۱۹۲۱ به دوش کشید. احباء الهی که به مقام و توانائی حضرتش در زمان حیات حضرت عبدالبهاء آشنا گردیده بودند به طیب خاطر به مشارالیها رو آوردند و دستورات حضرتش را با جان و دل پذیرفتند. حضرت ورقه علیا با ابھت و اقتدار در رأس عائله مبارکه الواح وصایا را گشوده، ترتیب حمل و استقرار جسد مطهر حضرت عبدالبهاء را در غرفه جنب محل استقرار رمس مطهر حضرت نقطه اولی در مقام اعلی داده و جامعه اهل بها را از وجود الواح وصایا مطمئن ساخت. سپس با سکون و وقار، حضرت شوقی افندی را در آغوش مهر و محبت خالصانه پذیرفته، ابتدا خود در برابر آن ابھی دوحة شجره بقا سر تسلیم فرود آورد و بعد همه یاران باوفا را به اطاعت محضه از حضرتش دعوت فرمود. خدمت خالصانه حضرت ورقه علیا در آن احیان خطیر و بالقوه پرابلا، جامعه امرالله را از خطرات عظیمی که دسایس ناقضین مهیا کرده بود حفظ نمود. حضرت شوقی افندی ولی عزیز امرالله درباره این دوره می‌فرمایند:

”پس از صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابھی، آن شمع ملاء اعلی این مور ضعیف را در آغوش محبت خود بگرفت و به مهر و شفقتی بی‌مثیل بر آنچه لازمه عبودیت است تشویق و ترغیب و دلالت فرمود. عنصر وجود این عبد ناتوان به مهرش

مخمر و به روحات انسش ممترج و از روح جاویدش مستمد." همچنین می‌فرمایند: "یا
قرة عینی و محبوبة فؤادی فضلک علیٰ کبیر لایخفی و حُبُّكِ ایّاً عَظِیْم لاینسی..."
(دستخطها، ص ۱۳)

۷- دوره ولایت امرالله شامل سه مرحله

الف- افتتاح الواح وصایا و اعلان ولایت امرالله (ژانویه ۱۹۲۲)

حضرت ورقه علیا بلاfacسله بعد از مخابره خبر صعود هیکل مبارک، بشارت وجود الواح وصایا را به آنان ابلاغ و وعده فرمود که این الواح مبارکه برایشان ارسال خواهد شد. ضمن تلگراف دیگری یاران آمریکا را از دسایس ناقضین که از ایام اخیر حیات حضرت عبدالبهاء در آن سامان با ابراهیم خیرالله و طرفداران او همدست شده برای ایجاد تفرقه در جمع اهل بها فعالیتهای گسترده داشتند برحدزr داشت.

پس از ورود حضرت شوقی افندی به حیفا و گشودن رسمی الواح وصایا و تلاوت آن در ۳ ژانویه ۱۹۲۲ در بین جمع نه نفر منتخب که اغلب از افراد فامیل مبارک بودند، دو تلگراف در ۷ ژانویه به یاران ایران مخابره و از ارسال الواح وصایا و جانشینی حضرت شوقی افندی آنان را مطلع فرمودند و در شانزدهم همان ماه تلگرافی به آمریکا مخابره و به احبابی آن دیار انتصاب حضرت شوقی افندی را به مقام ولایت امرالله و ریاست بیت العدل عمومی بشارت فرمودند.

در ارتباط با آن دقایق حساس است که حضرت شوقی افندی در مديحة خود، حضرت ورقه علیا را مخاطب ساخته دین خود را به آن حضرت چنین بیان می‌فرمایند: "قلم و لسانم از عهده شکرت عاجز است و از وصف سجایای حمیدهات قاصر. رشحی از محبت بی‌کرانی را تقدیر نتوانم و از عهده تعریف و توصیف ادنی حادثه‌ای از حوادث حیات گرانبهایت برنیایم." (دستخطها، ص ۸)

ب- حمایت کامل و اطاعت بلاشرط حضرت ورقه علیا از حضرت ولی امرالله یکی از خصائص برجسته و بی‌نظیر حضرت ورقه علیا آن بود که دو صفت نادر و

متعالی را در خود جمع نموده بود: هم شایستگی و توانائی رهبری داشت و هم در اطاعت از مرکز منصوص و حمایت و خدمتش سرمشق و نمونه بود. این خصلت پسندیده بیش از هر چیز ایشان را در بین اقربا و خویشان ممتاز ساخته و در بین یاران محبوب القلوب نموده بود. حیات حضرت ورقه مبارکه علیها پس از صعود حضرت عبدالبهاء وقف حمایت از حضرت شوقی افندی و خدمت به امر مبارک گردید و چنان حضرتش در این سبیل جهد نمود و رشتہ محبتی که موجود بود مستحکم ساخت که حضرت شوقی افندی در مدح و ثنایش فرمود:

”...اگر در هر دمی صد دهان بگشایم و در هر دهان صد هزار زبان ناطق سازم از عهده وصف و ثنای سجایای رحمانیهات اللئی ما اطّلع بھا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ بِرْنَيَايم و نعمی از یم مراحم و محبت بیکرانت را تعییر و تقدیر نتوانم...“ (دستخطها ص ۱۲)

ج- غیبت حضرت ولی امرالله از ارض اقدس و واگذاری سرپرستی امور امرالله به حضرت ورقه علیها

زمانی که صعود حضرت عبدالبهاء روی داد، ناقضین هنوز در قصر بهجی و حومه آن ساکن بودند و برای استیلا یافتن به روضه مبارکه و بدست آوردن کلید آن سخت میکوشیدند. میرزا محمد علی چون از طریق داعیه جانشینی به جائی نرسید، به کمک همدستان خود کلید روضه مبارکه را به زور از متصدی آن گرفت و غصب نمود. کار به شکایت و دادگاه کشید و جریانات قانونی چندی به طول انجامید تا بالاخره کلید آن مکان مقدس به حضرت شوقی افندی وصی منصوص حضرت عبدالبهاء و رهبر جامعه جهانی بهائی مسترد گردید. ضربات و حملات شدیدی که از طرف ناقضین بر هیکل ولی امر جوان پی در پی وارد می‌آمد، بنیه مبارک را تحلیل برد و لازم آمد که حضرتش اندکی پس از ورود به ارض اقدس و آگاهی از متن الواح وصایا، برای بازیافتن صحّت و آماده ساختن خود جهت انجام مسئولیت عظیمی که حضرت عبدالبهاء بر دوششان قرار داده بودند، در اوائل ۱۹۲۲ چندی از خانواده و دیار هجرت اختیار فرمایند و در

غیابشان حضرت ورقه مبارکه علیها را معین فرمودند که در رأس شورائی سرپرستی امور جامعه جهانی بهائی را به عهده گیرند و در ضمن پیام ذیل دنیای بهائی را از این تصمیم مطلع فرمودند:

”این عبد پس از واقعه مؤلمه مصیبت عظمی، صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابھی به حدّی مبتلا و دچار صدمات اعدای امرالله و حزن و الم گشتهام که وجودم را در همچه وقتی و در چنین محیطی منافی ایغای وظایف مهمه مقدس خویش می‌شمرم. لذا چندی ناچار امور امریه چه داخل و چه خارج را به عهده عائله مقدسه مبارکه به ریاست حضرت ورقه علیها روحی لها الفداء می‌گذارم تا بمنه تعالی کسب صحّت و قوّت و اطمینان و نشاط روحانی نموده بنحو دلخواه و مرامم رشتة خدماتم را کاملاً مرتبًا بدست گرفته بمتهی آرزو و آمال روحانیه‌ام فائز و نائل گردم. بنده آستانش شوقی اپریل ۱۹۲۲

این توقيع فارسي به خط مبارک برای مجله "Star of the West" (نجم باختر) ارسال و عیناً در صفحه ۸۱ شماره ۴، مجلد ۱۳، سال ۱۹۲۲ گراور شد.

در دستخطی مورخ ماه شعبان ۱۳۴۰ که در صفحه ۸۲ شماره فوق الذکر "نجم باختر" گراور شده، حضرت ورقه علیها به اعضاء محفل مقدس روحانی طهران مرقوم فرمودند:

”... حضرت ولی امرالله و غصن ممتاز و سرور اهل بهاء شوقی افندی را این مصیبت کبری و فاجعه عظمی و احزان بی‌پایان و شدت تأثیر سبب شد که چند روزی هجرت و سفری اختیار نمایند و کسب صحّت و راحتی فرموده مراجعت به ساحت قدس نمایند و به خدمت امرالله و وظایف خویش قیام فرمایند و در غیاب ایشان به موجب دستخطشان که لفآ ارسال می‌شود این مسجونه را معین فرمودند که به مشورت عائله مقدسه امورات امریه قرار و انجام پذیرد لذا این فانیه موقتاً مجلسی ترتیب داده که به صوابید نفوس معینه که حضرت شوقی افندی تسمیه نموده‌اند، مجری گردد و امیدوارم در مدت غیاب ایشان دوستان الهی و اماء رحمانی کمال جهد در ترقیات

امرالله بنمایند و امرالله انتشار سریعی بنماید. انه بعباده رؤف رحیم بهائیه" (دستخطها صفحات ۲۱-۲۲)

غیبت حضرت ولی امرالله از ارض اقدس بار اول از ۵ اپریل تا ۱۵ دسامبر ۱۹۲۲ به طول انجامید. پس از مراجعت و اقامت چند ماهی هیکل مبارک مجدداً ارض اقدس را در اوائل تابستان ۱۹۲۳ ترک و در ماه نوامبر همان سال مراجعت فرمودند. در سالهای اول ولایت صدماتی که از طرف دشمنان داخل و خارج و افراد حسود و پرتدلیس فامیل بر حضرت ولی امرالله که بیش از ۲۴ سال از سن مبارکش نگذشته بود، وارد می‌آمد بسیار شدید بود و ایشان جز حضرت ورقه علیا همدم و غمخواری بی‌ریا و صدیق نداشتند. شدت تعلق خاطر حضرت شوقی افندی به بهائیه خانم به حدی شدید بود که بعضی از پیامهای خود را که در دهه اول ولایت امر به احبابی آمریکا صادر گردیده مشترکاً از طرف خود و حضرت ورقه مبارکه علیا ارسال می‌فرمودند و در یک مورد، در محل امضاء نام "بهائیه" را مقدم بر اسم خود مرقوم فرموده‌اند. امة‌البها روحیه خانم در این مورد چنین می‌نویستند:

"آنقدر روابط ایشان با آن عمه مهریان رقیق و لطیف و نزدیک بود که در اوائل ولایت امر در اکثر رقائی و تلگرافها می‌فرمودند: ما را اطمینان دهید و سلام ما را ابلاغ دارید" و مقصود از کلمه "ما" هیکل مبارک و حضرت ورقه علیا است. در سال ۱۹۳۱ تلگرافی ارسال داشتند و امضاء فرمودند "بهائیه شوقی" (گوهر یکتا، ص ۲۱۵)

-۸- سالهای اخیر حیات حضرت ورقه علیا، صعود آن حضرت و بنای مزارشان حضرت ورقه علیا ایام اخیر حیات خود را وقف حمایت از حضرت شوقی افندی، تحکیم اساس عهد و میثاق، هدایت و حفظ عائله مبارکه از بلای نقض، ملاقات با زائرین اعتاب مقدسه، و پشتیبانی از اهدافی چون ساختمان مشرق الاذکار آمریکا (ام المعابد غرب) فرمود و جز مشاهده پیشرفت امرالله آرزوئی در دل نداشت. جالب آنکه تا حضرت ورقه علیا حیات داشت، آتش طغیان علیه حضرت ولی امرالله به وسیله افراد

خانواده حضرت عبدالبهاء زیر خاکستر نهفته ماند و گرچه بعد از صعود مشارالیها آثارش نمودار گردید، شعله‌های آن بعد از صعود منیره خانم، حرم حضرت عبدالبهاء زبانه کشید و منجر به ظهور نقض در فامیل مبارک شد. ایام اخیر حیات حضرت ورقه علیا در حیفا گذشت و صعودشان در ۱۵ جولای ۱۹۳۲ به وقوع پیوست. در زمان صعود حضرت ورقه علیا، حضرت ولی امرالله در ارض اقدس تشریف نداشتند. در توقعی مورخ ۳ شهرالكلمات ۸۹ مطابق ۱۵ جولای ۱۹۳۲ خطاب به بهائیان شرق به این موضوع چنین اشاره می‌فرمایند:

فوا اسفا على بما منعت عن الحضور والوفود في ساحتها حين خاتمة حياتها وعروجها إلى ربها و مولاها واستقرار جسدتها اللطيف في مقبرها و مقامها اذا بقيت من هذا الفخر العظيم والشرف المبين ممنوعا بعيدا محروما مهجورا. (دستخطها، صفحات ۲-۳)

طبق بیان مبارک، مراسم تشییع و استقرار جسد مطهر بهائیه خانم در مقام همیشگی خود که حضرت ولی امرالله از قبل تعیین فرموده بودند، در دامنه کوه کرمل انجام یافت. پس از صعود حضرت ورقه علیا، حضرت ولی امرالله ضمن پیامهای به یاران الهی این خبر را مخابره فرمودند. متن تلگراف مبارک به جامعه بهائیان ایران مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۲ از این قرار است:

"روحانی پارسیان طهران

ورقة عليا بقية البها و وديعته از افق بقعة نوراء متواری و بسدرة المنتهی متصاعد و در اعلى ررف جنان بر مسند عزّ بقا متکی، چشم اهل بها گریان است و قلوب اهل وفا سوزان. صبر و شکیب صفت یاران راستان است و تسليم و رضا از شیم خاصان و مقربان. اعیاد و جشنهای امریه اعزازاً لمقامها محمود مدت نه ماه در شرق و غرب عالم بهائی بالکلیه موقف، هیکل نازنینش در بقعة مرتفعة جوار مقام بها استقرار یافت. شوقی" (بهائیه خانم، ص ۲۳)

ضمن پیامی دیگر توصیه خود را درباره تعطیل کلی اعیاد و جشنهای امریه برای مدت نه ماه تأکید و اضافه فرمودند:

”... مجالس تذکر و تعزیت در هر شهر و قریه‌ای به کمال وقار و روحانیت و تبّل و توجّه و خضوع و خشوع منعقد شود و سجایا و نعوت آن ورقه بھیه نوراء و سرجمله اهل بها، باعلیٰ کلمات و ابدع عبارات توصیف و توضیح و تشریح گردد و اگر چنانچه تأجیل و تعویق در مذّت یک سال در جشنها خصوصی افراد بهائیان نیز ممکن و میسر البته من دون تردید اظهاراً و اثباتاً لحزنهم و کربتهم فی هذا المصائب الالیم تأخیر اندازند...“ (بهائیه خانم، ص ۲۹)

با تعیین محل مزار، حضرت ولی امرالله برنامه تأسیس قوس کرمل را پایه گذاری فرمودند و با ساختن مرقد حضرت ورقه مبارکه علیا اولین نشانه تأسیس مرکز جهانی اداری امرالله در دامنه کوه کرمل نمایان شد. مرقد بهائیه خانم که شامل پلکان، یک سطح مدور، ستونها و گنبد مرمر سفید است به فرموده حضرت ولی امرالله نشانه‌ای از نظم اداری امرالله می‌باشد: پلکان رمزی از محافل روحانی محلی، ستونها محافل روحانی ملی و گنبد بیت العدل اعظم است. آنجا که گنبد بر روی ستونها قرار می‌گیرد بر روی نیم دایره‌ای که درست روپرتوی روضه مبارکه است لوح جمال اقدس ابهی با خطوط طلائی حک شده است. جملات کوتاه و پرمument این لوح مبارک بهترین نمودار مقام و منزلت، شخصیت و سجایای اخلاقی بهائیه خانم است. می‌فرمایند:

”هُوَ الْبَاقِي لَوْحٌ مِّنْ لَدُنِنَا لِلَّتِي سَمِعْتُ وَ فَازَتْ وَ إِنَّهَا تَوَرَّقَتْ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ. ظَهَرَتْ بِاسْمِي وَ ذَاقَتْ رِضَائِي الْمُقْدَسِ الْبَدِيعِ سَقِينَا هَا مَرَأَةٌ مِّنْ فَمِي الْأَحْلَى وَ أُخْرَى كَوَثِيرِي الْعَزِيزِ الْمَنِيعِ عَلَيْهَا بَهَائِي وَ عَرَفَ قَمِيصِي الْمُنِيرِ.“ (دستخطها، صفحات ۱۴-۱۵) هفت سال بعد از صعود بهائیه خانم یعنی در سال ۱۹۳۹ حضرت ولی عزیز امرالله بقایای اجساد حضرت غصن اطهر و آسیه خانم، برادر کوچکتر و مادر مهرپرور بهائیه خانم را از عکا به حیفا منتقل و در جوار مرقد حضرت ورقه علیا به خاک سپردند و با ساختن دو آرامگاه دیگر مراقد ثلاته‌ای را تأسیس فرمودند که درباره آن چنین می‌فرمایند:

”یا احبابَ اللهِ این دو کنز ثمین اعلیٰ و دو یادگار جمال اقدس ابهی بودیعه ثالثه یعنی

سلیله البهاء و بقیّتیه یادگار حضرت عبدالبهاء منضم گردید و در بقیه واحده در نقطه مرتفعه‌ای در جوار مطاف ملاع اعلی و مقابل قبله اهل بها مدینه منوره عکا و روضه مقدسه مطهره نوراء استقرار یافت و در ظل این مراقد شریفه رمس حرم من طاف حوله الاسماء نیز مدفون گشته. کرم الهی از این شرف عظمی در اهتزاز است و کوم الله از این موهبت کبری به چنگ و ترانه دمساز...” (توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، ج، ۲، ص ۳۰۷)

۹- مقام حضرت ورقه علیا و آثارشان:

همانطور که قبلًا اشاره شد، جمال اقدس ابھی مقام ممتازترین زن را در این دور اعظم به بهائیه خانم اعطاء فرموده‌اند. در لوحی می‌فرمایند:

... قَدْ جَعَلْنَاكِ مِنْ خَيْرَةِ إِمَاءٍ وَأَعْطَيْنَاكِ مَقَامًا لَدَى الْوَجْهِ الَّذِي مَا سَبَقَتْهُ النِّسَاءُ كَذِلِكَ فَضَّلَنَاكِ وَقَدَّمَنَاكِ فَضْلًا مِنْ لَدُنِ مَالِكِ الْعَرْشِ وَالثَّرَى... (دستخطها، ص ۱۵)

حضرت عبدالبهاء بهائیه خانم را به القاب حضرت اخت، حضرت شقيقة، شقيقة شقيقة، شقيقة روحانیه، شقيقة عزیزه روحانیه، شقيقة روحی و فؤادی و شقيقة شقيقة روحانیه یاد فرموده و در لوحی درباره ایشان چنین شهادت می‌دهند:

”... در مدت حیات دمی نیاسود و در جمیع عمر دمی آرام نگرفت چون پروانه حول شمع الهی پرواز می‌نمود جانی افروخته داشت و دلی از حرارت محبة الله سوخته.”

(دستخطها ص ۱۸)

در لوحی دیگر می‌فرمایند: ”یا شَقِيقَتِي الشَّقِيقَة در شب و روز بیاد تو مشغولم آنی از خاطرم نمی‌روی فی الحقيقة به جهت خود ابدًا متأسف و متحسر نیستم ولی هر وقت ملاحظه صدمات شما را می‌نمایم بی اختیار اشک از چشم می‌ریزد...” (دستخطها ص ۱۶)

حضرت ولی امرالله در یکی از مدایح خود خطاب به حضرت بهائیه خانم می‌فرمایند:

"بجز معدودی که بر اعلی رفارف قدس جالستند و در حرم اقصی حول عرش کبریاء لیلاً و نهاراً طائف و از لین سنا از انامل جمال ابھی مرزوقدن، نفسی در این دنیای دنیه کینونت مقدّسه طیّبه طاهرهات را نشناخته و روائح عنبرین خصال حمیده ات را که از منبع مشک سلطانی بر وجهت ایثار گشته کماینبغی و یلیق ادراک ننموده و استنشاق نکرده یشهندک الملائ الاعلی و عن ورائهم نفس الله المهيمنة على الارض والسموات بانک كنت مدي ایامک من بدو نشئتك الى خاتمة حياتك مظهر صفات ابک العزيز الفريد و ثمرة دوحته و سراج محبتة و آیت سکینته و مظلومیته و سبیل هدایته و واسطه فیوضاته و نفحة قمیصه و ملاذ احبابه و اماءه و رداء کرمه و فضله." (دستخطها صفحات ۱۲ و ۱۳)

و در توقيعی که اصل آن به انگلیسی است و به فارسی ترجمه شده می فرمایند: "تنها آیندگان و صاحبان قلمی توانتر از این می توانند عظمت حیات روحانیش را بستایند و به شرح وظیفه بی نظیری که در طی تاریخ پرحداده امر بهائی بر عهده داشته پردازند و به وصف بیانات سراسر تمجیدی که از قلم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء صادر شده و اغلب به نظر احبابی شرق و غرب نرسیده مؤلف گردند و سهم عظیمی را که حضرتش در بعضی از وقایع عمدۀ تاریخ امر بر عهده داشته تشریح نمایند و مواهب و عواطف نادرالوجودش را بیان نمایند. این صفات و ملکات عدیم النظیر چنان در تار و پود امر الهی اثر نهاده که در آینده هیچ مورخ ماهری نمی تواند آن را نادیده انگار و یا از قدر و قیمتش بکاهد." (بهائیه خانم صفحات ۳۰-۳۱)

در "مطالع الانوار" ذکری از بهائیه خانم در میان نیست. حضرت شوقی افندی برای جبران این کمبود، در صفحه آخر ترجمه انگلیسی کتاب که با سرگونی حضرت بهاءالله و فامیل مبارک به بغداد خاتمه می یابد، آنجا که نوشته شده است: "نه ماه بعد از مراجعت از کربلا در اول ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۹ هجری (۱۸۵۳ ژانویه) حضرت بهاءالله و افراد فامیل مبارک، منجمله حضرت غصن اعظم و آقای کلیم، به همراهی یک افسر نگهبان از هنگ ویژه شاهنشاهی و مأمور قونسولگری روسیه طهران را به عزم بغداد ترک نمودند"، یادداشتی به صورت پاورقی اضافه فرموده اند به این مضمون: "بهیه

خانم، ورقه مبارکه علیا، خواهر حضرت عبدالبهاء، که در آن زمان هفت ساله بود نیز همراه تبعیدیان بود." (The Dawn - Breakers, p.474) . سپس از این هم قدم فراتر نهاده ترجمه کتاب را که شاهکاری در ترجمه است "به حضرت ورقه مبارکه علیا آخرین بازمانده عصر رسولی به نشانه ادائی دینی عظیم از حق‌شناسی و محبت" تقدیم فرمودند. در تواقعی حضرت ولی امرالله، حضرت ورقه علیا به عنوانین زیر یاد شده‌اند:

"عليا ورقه مقدسه زکيَّه مطهَّرَه نوراء"، "ثمرة ازليَّه سدرة متهىٰ" ، "یگانه یادگار شجرة طوبىٰ" ، "معدن وفا" ، "نجم درى افق عزَّت ابدِيَّه" ، "مشعل الحُبِّ وَ الْوَدَاد" ، "معدن اللطف و الحنان" ، "مظہر الکرم و السخاء" ، "مطلع الانقطاع فی الابداع" ، "وديعةالبهاء بین ملاءالانشاء و بقیَّته بین عباده و نفحۃ قمیصه للخلائق اجمعین" ، "طلعت نوراء" ، "ساذج حب و صفا" ، "ورقة دوحة بقا" ، "سمع ملاءاعلى" ، "ورقة بهيَّه نوراء" ، "سرجملة اهل بها" ، "ابھي ثمرة شجرة ازليَّه" ، "کوکب درى افق عزَّت ابدِيَّه" ، "شعاع لامع مصدر نور قدمیَّه" ، "سلیلة البهاء" ، "شفیعه الوری فی الملاااعلى" ، "حوریةالبهاء" ، "کنز ثمین ملکوت الله".

بهائیه خانم تنها زنی است در تاریخ مدون ادیان که در مقام توکیل رهبری یک جامعه جهانی دینی را بر عهده داشت و زمانی به این امر توفیق یافت که زنان دنیا از حقوق انسانی در اغلب موارد بی بهره و از نقش رهبری جوامع دینی بالمرء بی نصیب بودند. همانطور که قبلًا یادآوری گردید، سبب عمدتایی که بهائیه خانم را به کلی از دیگران ممتاز و موفق به ارائه خدماتی درخشنان و جاودان به مرکز عهد جمال ابھی و حضرت ولی عزیز امرالله نمود آن بود که توانائی رهبری و سر فرود آوردن در برابر مرکز منصوص در وجود ایشان جمع آمده بود.

آثار قلمی که از حضرت ورقه مبارکه علیا بر جا مانده دستخطهای ایشان است خطاب به محافل روحانی و جوامع امری در شرق و غرب عالم بهائی و تعدادی دستخطهای انفرادی به برخی از یاران الهی. اغلب دستخطهای عمومی ایشان به انضمام دو توقعی منیع از حضرت ولی امرالله که الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء خطاب به مشارالیها را نیز شامل می شود تحت عنوان "دستخطهای حضرت ورقه علیا"

توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری در سنه ۱۲۹ بدیع در طهران منتشر شده ولی نسخ آن کمیاب است. علاوه بر دستخطهای فارسی، در سنه ۱۹۸۲ که پنجاهمین سال صعود حضرت ورقه علیا بود مرکز جهانی بهائی کتابی به انگلیسی منتشر نمود که شامل ترجمه آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقي افندی خطاب به حضرت ورقه علیا و همچنین ترجمه منتخبات دستخطهای حضرت ورقه علیا و مقدمه‌ای توسعه حضرت امةالبها روحیه خانم می‌باشد. این کتاب بعداً به فارسی تحت عنوان "بهائیه خانم، حضرت ورقه علیا" در آلمان منتشر گردید. دستخطهای حضرت ورقه علیا منحصر به آنچه منتشر شده نیست. تعداد دیگری از دستخطهای ایشان موجود است که هنوز چاپ نشده. حضرت ورقه علیا در دستخطهایشان از خود به عناوین مسجونه، فانیه، محزونه، مظلومه، دل شکسته ناتوان، فانیه ناتوان، محزونه ناتوان، فانیه حزینه، غریقه بحر احزان و ستمدیده روزگار یاد می‌فرمایند. مطالعه آثار حضرت ورقه علیا و شرح زندگانی ایشان ما را نه تنها با شخصیت بارز و بی‌همتای ایشان آشنا می‌سازد بلکه قلب ما را از محبت چنین عطیه گرانبهائی به عالم انسانی عموماً و به طبقه نسوان خصوصاً مملو می‌سازد و به پیروی از راه و روش ایشان در خدمت به امر الهی تشویق می‌نماید.

منیره خانم، حرم حضرت عبدالبهاء

بعد از حضرت ورقه مبارکه علیا، سرجمله اهل بهاء (دستخطها ص ۹)، راه و روش منیره خانم در خدمت به حضرت عبدالبهاء و حمایت از عهد و میثاق بیش از سایر ورقات مورد ستایش بوده است.

۱- سابقه خانوادگی منیره خانم:

نام مادر حتی در شرح مختصری که منیره خانم درباره حیات خود نگاشته‌اند، نیامده است. پدر ایشان جناب محمد علی نهری فرزند جناب سید مهدی نهری است. منیره

خانم از طرف پدر نسبشان به اهالی هندوستان می‌رسد چون جدشان حاجی سید محمد از اهل زواره اصفهان پس از رسیدن به سن بلوغ به هندوستان رفت، با خانمی از اشراف زادگان آنجا ازدواج نمود و دولت و ثروت فراوان بهم رسانید.

از آن ازدواج سید مهدی، پدر بزرگ منیره خانم، قدم به عرصه هستی نهاد. سید مهدی پس از فوت پدر با ثروت فراوانی که به ارث برده بود، هندوستان را ترک، در نجف اشرف مستقر و در آنجا با خرج خود نهر آبی احداث نمود و به حاجی سید مهدی نهری معروف شد. حاجی سید مهدی نهری و همسرش که متأسفانه اسم و مشخصاتش به دست نیامده، چند فرزند داشتند که نامهای سه تن از آنان در تاریخ امر مبارک به نیکی یاد شده است. یکی از آن سه برادر میرزا محمد علی نهری پدر منیره خانم است که با برادر دیگر مسمی به میرزا هادی از شاگردان سید کاظم رشتی بودند و پس از شنیدن ندای قائمیت به امر حضرت اعلی گرویدند. جناب میرزا محمد علی نهری در اصفهان توسط ملاحسین بشروئی مؤمن شد و چون همسر او لش در کربلا وفات نمود با خانمی که نام برادرش مشخص ولی نام خودش نامعلوم است ازدواج نمود. نام برادر این خانم حاجی آقا محمد بود.

- تولد، پرورش و حوادث مهم حیات تا زمان ترک ایران:

جناب میرزا محمد علی از قرینه اول فرزندی نداشت و از قرینه دوم هم که در اصفهان اختیار نمود تا مددی از نعمت اولاد بی بهره بود. در تاریخ نیل زرندي چنین آمده است:

«پیش از اینکه حضرت باب به منزل معتمدالدوله انتقال کنند برادر بزرگ میرزا محمد علی نهری میرزا ابراهیم پدر سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، حضرت باب را شبی به منزل خویش دعوت نمود... چون سفره غذا را بگستردند میرزا ابراهیم به حضور (حضرت باب) عرض کرد برادر من میرزا محمد علی فرزندی ندارد رجا می‌کنم عنایتی بفرمائید تا به مقصود خویش برسد. حضرت باب با دست خویش قدری غذا در میان

بشقاب ریخته به میرزا ابراهیم دادند و فرمودند به میرزا محمد علی بدھید تا با زوجه خود این غذا را تناول کنند، خداوند آنچه را می‌خواهند به آنها عنایت خواهد فرمود. طولی نکشید خداوند دختری به میرزا محمد علی داد که بعدها حرم حضرت عبدالبهاء گردید.» (مطالع الانوار صفحه ۱۹۹). تولد این دختر در سال ۱۸۴۸ رخ داد و فاطمه نام گرفت.

علاوه بر فاطمه خانم، جناب محمد علی نهری و قرینه‌شان صاحب سه فرزند دیگر شدند از این قرار: سید یحیی، راضیه بگم و گوهر بگم.

چون فاطمه خانم در خانواده‌ای ثروتمند و دانش دوست پرورش می‌یافتد، از نعمتهای صوری و معنوی و من جمله سواد که برای نسوان در آن ایام به سختی می‌سیر می‌گردید، برخوردار بود. قبیل از وصول به سنّ بلوغ پدر ایشان وفات نمود و چون مشارالیها به بلوغ رسید به ازدواج با پسرعموی خود، آقا میرزا کاظم برادر کوچک سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، رضایت داد. مراسم معمول برپا گردید، خطبۀ عقد جاری شد و عروس و داماد به جایگاه خود نقل مکان نمودند ولی به محض ورود به حجله خانه، داماد را سردردی شدید عارض شد. منیره خانم شرح این ماجرا را چنین می‌نویسد:

”... فانیه دیدم مدتی گذشت و شخص معلوم ابدًا تکلم نمی‌نماید و مقننه صورت مرا اشاره نکرد و ابدًا نمی‌گوید تو میهمانی یا بنت عمی یا آشنائی کجا بودی... فانیه ناچار شده گفتم شما را چه روی داده که هیچ حرف نمی‌زنید. جواب دادند که سردردی به من عارض شده که نمی‌توانم تکلم کنم و باز خاموش شدند. باری چه عرض نمایم که احدی از ابتدای عالم خاطر ندارد چنین حکایتی و کسی باور نمی‌کند مگر اهل اصفهان که به چشم خود دیده‌اند و به گوش خود شنیده‌اند. باری برادران و خویشان همه مکدر و محزون و با او صحبت می‌نمودند و آن بیچاره متحیر و پریشان و قسمها می‌خورد که به اختیار خود نیستم و نمی‌توانم آن طرف بروم و هر امری را مطیع هستم مگر آشنائی با بنت عم و آنهم البته حکمتی دارد معلوم و ظاهر خواهد گشت. مدتی به

این منوال گذشت و ایشان خاموش و متحیر و ساكت و با احدی متکلم و همنشین و هم صحبت نمی‌شدند تا آنکه شبی در منزل تنها جز آن شخص که جهت خدمت بود دیگر کسی نبود دید سرشان را گذارده بر روی زانو مددی طول کشید، رفت نزدیک دید جان به جان آفرین تسلیم کردند علیه رحمت الله و احسانه." (مختصری از تاریخ حیات و تشرف به ارض مقدس، ص ۱۵)

اثر این واقعه بر فاطمه خانم که در زمان نامزدی از پسرعم خود مکاتیب پرشور و انجذاب و محبت دریافت نموده و در انتظار زندگی سعادتمندی با یکدیگر بودند، معلوم است. از آن پس فاطمه خانم بیش از پیش به دعا و مناجات رو آورد، با تجرد زندگی می‌نمود و مترصد ظهور حکمت‌های بالغه الهی بود.

۳- سفر به ارض اقدس و ازدواج با حضرت مولی الوری:

اول کسی که با فتانت و روشن ضمیری دریافت که برای منیره خانم سرنوشتی تابناکتر و به غایت باشکوهتر مقدّر گردیده، خورشید بیگم ملقب به شمس الصّحی، قرینه عمومی فاطمه خانم و مادر حرم سلطان الشّهداء، بود. به همین علت وقتی به امر جمال قدم یکی از مبلغین آن ایام به نام سید مهدی دهجه سفری به اصفهان نمود، روزی شمس الصّحی از او پرسید:

"در این مدت که مشرف بودید هرگز شنیدید که برای سرکارآقا روح العالمین له الفدا دختری معین فرمایند؟ گفت نشنیدم لکن یومی از ایام، جمال مبارک جل شأنه در بیرونی تشریف داشتند و مشی می‌فرمودند. فرمودند: "آقا سید مهدی دیشب خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم دختری که در طهران از میرزا حسن اخوی از برای غصن اعظم خواستیم و بسیار وجیه است رویش کم کم گرفته و تاریک شد در آن وسط دختری پیدا شد رویش منیر و قلبی منیر دارد او را برای غصن اعظم اختیار نمودیم." جز این کلام و خواب مبارک ذکری نشنیدم." (مختصری از تاریخ حیات، ص ۱۶)

به محض شنیدن خواب مبارک، به قلب شمس الصّحی خطور می‌کند که آن دختر

باید فاطمه خانم باشد. چندی نمی‌گذرد و شیخ سلمان به اراده جمال مبارک مأموریت می‌یابد به اصفهان رفته و فاطمه خانم را از راه مکه با زوار به ارض اقدس ببرد. وسایل سفر با کمک سلطان الشهداء فراهم می‌گردد و فاطمه خانم به اتفاق برادر خود، آقا سید یحیی، و شیخ سلمان از راه شیراز، بوشهر و مکه عازم ارض اقدس می‌شوند. در بوشهر فاطمه خانم خوابی می‌بیند که با توجه به آنچه از بعد می‌گذرد حائز اهمیت است: شرح خواب چنین آمده است:

"در عالم رؤیا دیدم در بیابان وسیعی می‌روم و گردن بند مروارید در گردنم بود افتاده و گسیخت از هم، دانه‌های مروارید بر زمین ریخت فانیه با تأسف تمام به جمع آوری آنها مشغول بودم ناگاه دیدم آن دانه‌ها بزرگ شد تا به قدر تخم مرغ و قدری بزرگتر و بعضی بهم پیوسته و چنان متلاطلاً و نورانی بود که بیابان وسیع را روشن کرده بود و از بس خوش منظر و لطیف بود به خاطرم آمد فرمایش نقطه اولی روح العالمین له الفدا که در بیان فارسی می‌فرماید هر شیء لا مثل له را سعی نمائید که به حضور من یظهره الله تقدیم شود. با خود گفتم بهتر آنکه این مرواریدها را با خود بردارم و هنگام شرفیابی تقدیم حضور مبارک نمایم. در عالم خواب ظرفی نمودار، دانه‌ها را در آن گذارده بر سر گرفتم و به صوت بلند یا من یظهره الله یا من یظهره الله می‌گفتم. چون مسافتی طی نمودم دیدم شاخه‌ای از وسط آن طبق بلند شد به مثل اینکه مرا دلالت به ارض مقصود می‌کند گاهی بلند می‌شود و گاهی سجده کنان به زیر می‌آید و صوت بسیار ملیح از آن شاخه استماع می‌شود که الله اکبر، الله اعظم، الله ابهی، و من نیز با او به این اذکار مکبّر و مسبّح و از شدت هیجان و ناله، اخوی جناب آقا سید یحیی از خواب بیدار شده مرا بیدار کردن و گفت همشیره همشیره شما را چه شده که این قدر ناله و فغان می‌کنید. رویا را به تمامه برای ایشان بیان کردم و گفتم ابدًا نمی‌توانم شرح دهم و در همان ساعت در نیمه شب صورت واقعه رؤیا را نوشه و به اصفهان جهت والده فرستادم." (مختصری از تاریخ حیات صفحات ۲۳ و ۲۴)

قبل از آنکه به ازدواج حضرت غصن اعظم با فاطمه خانم (منیره خانم) بپردازیم،

لازم است به عوامل اسرارآمیز دیگری که در کار بود تا این ازدواج فرخنده تحقق پذیرد اشاره شود. حضرت مولی الوری دختر عمومی داشتند به نام شهربانو خانم. پدر شهربانو خانم، جناب میرزا محمد حسن، برادر ابی جمال اقدس ابھی بود. شهربانو خانم، طبق بیان جمال اقدس ابھی در لوح شیخ، "مخطوبه غصن اعظم" بود (لوح ابن ذئب ص ۱۲۶). حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "یکی از بنات اعمام از صغر سنّ به اراده مبارک نامزد این عبد بود چون به بغداد آمدیم عم بزرگوار به ساحت اقدس شتافت و گریه کنان رجای تحکیم و توثیق این ارتباط نمود ولی این عبد قبول نمی‌نمود عاقبت به امر قطعی مبارک قبول نمودم..." (کتاب اقلیم نور، ص ۲۱۳)

زمانی که جمال اقدس ابھی در ادرنه تشریف داشتند به آقای کلیم دستور فرمودند به ملّا زین العابدین عمو بنویسند که وسایل انتقال شهربانو خانم را از تاکر به طهران و سپس از طریق بغداد به ادرنه فراهم سازد و تأکید فرمودند که این امر بدون تأخیر انجام پذیرد. دستور مبارک به ملّا زین العابدین ابلاغ گردید و ترتیب سفر به طهران داده شد ولی برنامه سفر شهربانو خانم به ادرنه به عللی انجام نگرفت: پدر شهربانو خانم که بسیار مایل بود این امر تحقیق پذیر صعود کرده بود. یکی از خواهرهای ابی جمال مبارک که از میرزا یحیی ازل جانب داری می‌کرد به خیانت برخاست، با دسایسی مانع رفتن شهربانو خانم به ادرنه شد و وسایل ازدواج او را با میرزا علی خان، پسر صدراعظم ایران، که با شهربانو خانم از طرف مادر قربات داشت، فراهم نمود. حضرت عبدالبهاء در این باره می‌فرمایند:

"... در ادرنه بودیم که عمه خانم بزرگ چون ارتباط به یحیی داشت محض سرور خاطر آن بکوشید تا آن بیچاره را به پسر صدراعظم میرزا علی خان داد از قرار مذکور گریه کنان و هراسان و لرزان رفت و ایام معدود نگذشت که به مرض سل مبتلا گردید و مسلولاً وفات نمود رحمة الله عليها" (اقلیم نور، صفحات ۲۱۳ و ۲۱۴)

میرزا فضل الله نظام الممالک، برادر ابی شهربانو خانم در خاطرات خود درباره سرانجام کار مشارالیها می‌نویسد:

"در سنه ۸۳ یا ۸۴ همشیره ابی، شهربانو خانم، که زنی مؤمنه و صالحه و به تمام صفات مستحسنه معروف و نامزد حضرت مولی الوری روحی لرمسه الاطهر الفدا بود احضار به محضر اقدس گردید... همشیره اطاعتاً لامرہ به فوریت به اتفاق عموماً با سختی زمستان از راه لاریجان حرکت می‌نماید. به ورود طهران حاجیه خانم بزرگ عمه و حاجی میرزا یحیی خان، دائی همشیره، از واقعه مستحضر شده به طور اجبار آن فدائی سبیل عشق را مانع، عنفاً و گرهاً به جهت میرزا علی خان عقد و از مقصود محروم ش می‌سازند. حاجی میرزا رضا قلی عمو هم چون در همان سنه بدین اسم یکماه متباور در سجن و بعد تبعید به قم شده بود به تازگی به طهران آمده بود مجبر به تصدیق بود... روزی در تالار خدمت همشیره نشسته بودم [مرا] نوازش می‌فرمود. میرزا علی خان به اتفاق عمومی خود میرزا فضل الله وزیر نظام وارد حیات گردیده به مشی پرداختند. همشیره نگاه حسرت آمیزی بدیشان نموده با حال ملالانگیز به فانی خطاب نمود: داداش چون دعای طفل مستجاب است من دعا می‌کنم تو آمین بگو. بعد دستها را به سوی آسمان بلند نمود گفت: الها تو را به مقرّین درگاهت قسم می‌دهم مرگ شهربانو را به زودی برسان که این ننگ از سرم برداشته شود... پس از دو ماه به دار بقا شتافت..." (مجله آهنگ بدیع، شماره مخصوص (شماره ۶ تا ۱۱)، آذرماه ۱۳۵۰، صفحات ۳۰۵-۳۰۶)

برگردیم به سفر فاطمه خانم به ارض اقدس و ازدواج با حضرت مولی الوری. فاطمه خانم و همراهان پس از اتمام مراسم حج و اقامت چند روزه در جده به اسکندریه عزیمت و از آنجا با کشتی عازم عکاً گردیدند. ورودشان به عکاً مقارن بود با طوفان انقلابی که قتل چند ازلى بوجود آورده بود و رفت و آمد احبا دقیقاً تحت نظر بود. بنابراین طبق دستوری که از ساحت اقدس رسیده بود، فاطمه خانم و همراهان بعد از ورود به لنگرگاه عکاً مدتی در کشتی متظر ماندند تا عبدالاحد، کسی که مأموریت داشت آنها را از کشتی پیاده کند، سوار بر قایق رسید و مسافرین را به قایق متقل نموده به سوی عکاً حرکت نمودند. شب هنگام بود که به بندر رسیدند. در بندر جناب کلیم و

خواجه عبود انتظار ورودشان را داشتند.

حضرت عبدالبهاء نیز به دستور جمال اقدس ابھی در بندر تشریف داشتند ولی به خاطر تاریکی هوا فاطمه خانم حضرتش را ندیده بود و از این امر اطلاعی نداشت تا حضرت ورقه علیا موضوع را گوشزد فرمود. محل اقامت فاطمه خانم در عکا منزل جناب کلیم معین شده بود. صبح روز بعد "اهل حرم" از فاطمه خانم دیدن نمودند و به اتفاق به حضور جمال مبارک مشرف شدند. اول بیان مبارک به فاطمه خانم این بود: "ما شما را وقتی داخل سجن کردیم که باب سجن بر روی احتجاء مسدود بود تا آنکه اقتدار حق بر کل واضح و مشهود گردد." (مختصری از تاریخ حیات، ص ۲۵)

فاطمه خانم چند ماهی را در منزل جناب کلیم گذراند. در آن مدت حضوراً از فیض لقای جمال مبارک متنعم بود و از طریق جناب کلیم نیز الطاف مبارک به مشارالیها ابلاغ می‌گردید. فاطمه خانم خود می‌نویسد که روزی نام منیره از لسان مبارک جاری و توسعه جناب کلیم ابلاغ گردید. از آن پس به نام جدید منیره خوانده شدند.

جمال قدم و عائله مبارکه در آن ایام در بیت عودی خمار ساکن بودند که اطاقة‌ایش معدود و همه اشغال بود. مشکل جا امر ازدواج حضرت عبدالبهاء را به تعویق می‌انداخت. بالاخره خواجه عبود متوجه این امر شد، برای حل مشکل اقدام و تصمیم گرفت یکی از اطاقة‌ای بیت خود که فیما بین قسمت شرقی (محل سکونت جمال اقدس ابھی و عائله مبارکه) و قسمت غربی (محل سکونت خود و عائله‌اش) بود را در اختیار هیکل مبارک بگذارد. همین کار را کرد و با باز کردن دری در دیوار مشترک بین دو قسمت و منضم نمودن اطاقد فیما بین، که به اطاقد عروسی حضرت عبدالبهاء شهرت یافته، محل سکونت جمال قدم و عائله مبارکه را وسعت لازم داد و سبب تسهیل ازدواج حضرت عبدالبهاء با منیره خانم شد که در لیله هشتم مارچ ۱۸۷۳ صورت گرفت. مراسم ازدواج بسیار ساده بود و در محضر جمال مبارک انجام یافت. منیره خانم مراسم ازدواج خود را با غصن اعظم چنین نگاشته:

"... لیل وصال که به از صد هزار سال بود نزدیک گشت. قبای سفید که از هزار

استبرق و سندس بهشتی اعلاط‌تر بود از دست حضرت ورقه علیا روحی لعنایات‌ها الفداء پوشیده شد و ساعت ۳ از آن شب لیله‌القدر در رسید و ندای جانفزای محبوب بیهمتا از مصدر اعلى مسموع و اجازه حضور اشاره گشت. به اتفاق حضرت خانم در حضور جمال مبارک حاضر. جمال قدم جل اسمه الاعظم در پشه بند تشریف داشتند، فرمودند: خوش آمدید. بعد خطاب مبارک به این فانیه این بود قوله الا حلی "يا وَرَقْتِي وَ يا أَمْتَى إِنَا أَخْتَرُنَاكِ وَ قَبِيلَنَاكِ لِإِخْدَمَةِ غُصْنِيَ الْأَعْظَمِ وَ هَذَا مِنْ فَضْلِي الَّذِي لَا يُعَادِلُهُ كُنُوزُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَيْنَ" و بعد از عنایات بسیار فرمودند: از بغداد و ادرنه و این سجن اعظم چه قدر دخترها که امید این عنایات داشته و قبول نشد تو باید شکر کنی به این موهبت عظمی و عنایت کبری و بعد فرمودند فی امان الله. دیگر بعد از استماع این بیانات الهی و مشاهده موهبت ریانی معلوم و واضح است که چه حالتی روی نمود و چه عالمی در نظر آمد... بعد از آن ساعت مبارک و فرخنده با عالم عالم اشتباق و انجذاب و محیت و فنا داخل آن جنت المأوى شدیم. یا تبارک و تعالی آن اوان ای خوش آن ساعت و وقت و زمان. در آن حجره معلوم حضرت غصن اعظم را با کمال لطف و عنایت و کمال جلال مشاهده نمودیم. دیگر اللہ یَعْلَمُ فِي ذلِكَ الْحَيْنِ. بعد از ساعتی والده حضرت سرکارآقا و عیال آقا کلیم و عیال صاحب خانه عبود و دخترانش جمیعاً داخل حجره شدند..." (مختصری از تاریخ حیات، صفحات ۲۶ و ۲۷)

۴- عائله مبارکه، اداره منزل و روابط ودیه با حضرت ورقه مبارکه علیا منیره خانم نزدیک پنجاه سال از عمر خود را در ظل عصمت حضرت مولی الوری گذراند و از این ازدواج هشت اولاد پدید آمد. چهار تن آنان به نامهای روح‌انگیز، حسین، فؤادیه، مهدی در طفویلت درگذشتند. از میان این چهار فرزند این طور به نظر می‌آید که حسین افندی عمر طولانی‌تر نموده و بیشتر مورد توجه جمال قدم و حضرت عبدالبهاء بوده باشد. پس از صعود او منیره خانم سخت محزون و از فراق جگرگوشة خود دلخون و بی‌تابی می‌نمود. حضرت بهاء‌الله برای تسلی خاطر ایشان لوح مبارکی

نازل و در این لوح به نوء شیرین زبان خود که کلمه "تماشا" را "تباشا" تلفظ می‌کرده با نهایت لطف و عنایت اشاره و وفات او را قضای محظوم ذکر می‌فرمایند. منجمله می‌فرمایند:

"... قضای محظوم چون به اراده حضرت قیوم ظاهر، باید تسليم نمائیم و راضی باشیم. فراق اگر چه در ظاهر کبد را می‌گدازد ولکن فراق سبب وصال و ایصال و علت حفظ جمعی از اطفال است بر مقتضیات حکمت الهی احدي آگاه نه ثمرة این صعود در قبضة علم الهی بوده و هست اظهار آن علی ما هو عليه جایز نه اگر از این مقام پرده برداریم این حزن اکبر به فرح اکبر تبدیل شود و ارواح زیاد از اندازه پرواز نمایند المال و البنون زينة الحياة الدنيا و الباقیات الصالحت خیر عند ربک ثوابا و خیر آملأ.^(۱) ولکن این ابن، زینت جنت اعلی و علیا بود مع آنکه از فضل و رحمت رحمانی در این حین تباشای خود را مشغول به تماشای فردوس اعلی مشاهده می‌نمائیم یا اهل بیتی الحمد لله شما طرآ به این کلمه که به مثابه حصن متین است مقر و معترفید إِنَّهُ مَحْمُودٌ فِي فَعْلِهِ وَ مُطَاعٌ فِي أَمْرِهِ اگر چه فصل و فراق بعد از وصل و انس و لقا مُذہب فرح و بهجت است ولکن قادر بر محو کلمه مذکوره در لوح قلب نبوده و نیست إِنَّهُ هُوَ الصَّابَرُ أَمَرَ أولیائِهِ بِالصَّبَرِ الْجَمِيلِ نَسْئِلُ اللَّهَ أَن يَحْفَظَكُمْ وَ يُقْرِبَنَّكُمْ إِلَيْهِ فِي كُلِّ الْأَحَوَالِ إِنَّهُ غَنِيٌّ أَمْتَعَالٌ". (قسمتی از لوح جمال اقدس ابهی که از روی نسخه خطی کپی شده.)

چهار فرزند دیگر حضرت عبدالبهاء و منیره خانم به سن بلوغ رسیده و تشکیل عائله دادند. از منور خانم که با میرزا احمد یزدی ازدواج نمود فرزندی بوجود نیامد ولی سه صبایای دیگر هر کدام صاحب چند فرزند شدند بدین قرار:

از ضیائیه خانم و میرزا هادی (نوء میرزا ابوالقاسم افنان، برادر حرم حضرت اعلی):
شوقي افندی، روحانگیز، مهرانگیز، حسین و ریاض.

از طوبی خانم و میرزا محسن (فرزند حاجی میرزا سید حسن افنان کبیر، برادر حرم حضرت نقطه اولی): روحی، سهیل، فؤاد، ثریا.

از رoha خانم و میرزا جلال: منیب، حسن، مریم، ضحی و زهرا.

اداره منزل با حضرت ورقه مبارکه علیها بود و در امور داخلی خانه سرپرست و فرمانروا ایشان بودند. بین حضرتش و منیره خانم که نزدیک شصت سال با یکدیگر زیستند و از یک خوان متنعم بودند، روابط بسیار دوستانه و مستحکم آمیخته با احترام متقابل برقرار بود و هرگز در آن خللی وارد نیامد که این خود نمودار شخصیت بی‌مثیل حضرت ورقه علیها و درک صحیح مقام حضرتش توسعه منیره خانم است.

۵- حوادث عده حیات منیره خانم از زمان ازدواج تا صعود حضرت عبدالبهاء

بزرگترین رویداد سرنوشت ساز که اثرات کلی بر حیات منیره خانم و همه عائله مبارکه داشت صعود جمال اقدس ابھی در سنه ۱۸۹۲ بود. با صعود حضرت بهاءالله دوره میثاق آغاز و فعالیتهای بی‌وفایان از افراد فامیل علیه مرکز عهد شروع و به تدریج باشدت بیشتر و آشکارا انجام می‌گرفت. رفته رفته دشمنان داخل با خارج همدست شده عرصه را بر حضرت عبدالبهاء و فامیل مبارک و یاران وفادارش تنگ‌تر می‌نمودند. در اوقات تیره و پرمخاطره اعزام هیأت تفتشیه از طرف دولت عثمانی بود که حرم مبارک منیره خانم با وفاداری تمام به حمایت از مرکز عهد و پیمان برخاست و از هیچ خدمتی به آن حضرت دریغ ننمود.

از وقایع خوشی که مورث سرور و شادمانی برای عائله مبارکه بخصوص منیره خانم بود تولد حضرت شوقی افندی نوء ارشدشان در ماه مارچ ۱۸۹۷ بود. دیگر ورود اوّلین دسته از زائرین غربی در سال ۱۸۹۸، ساختمان غرفه‌های اصلی مقام اعلی و استقرار عرش حضرت نقطه اولی در مقام خود در کوه کرمل در سال ۱۹۰۹، ساختمان بیت مبارک در دامنه کوه کرمل، انتقال عائله مبارک به حیفا، اسفار حضرت عبدالبهاء به غرب و شروع بنای مدرسه‌ای برای بنات احبابا در حیفا بود که از دیدگاه پژوهه‌های اجتماعی که امروز مورد توجه است اهمیت خاص دارد. منیره خانم درباره بنای مدرسه می‌نویسد: "از بدو حیات به این خیال و آمال بودم که اسباب ترقی و نجاحی برای بنات بهائی بل از برای بنات کل ملل فراهم آید... وقتی حضور مبارک نیز میثاق و بدر منیر آفاق

عرض نمودم که اگر اراده مبارک باشد مدرسه مختصری در حیفا برای اطفال احباب کم کم فراهم آوریم و اطفال از بدو حیات و طفولیت به آداب بهائی تربیت شوند و از تاریخ امر بهائی باخبر باشند. بعد انگشت مبارک را اشاره به جبل کرمل فرمودند و فرمودند این جبل مطوق جمیع مدرسه و مریض خانه و مسافرخانه خواهد شد و وعده‌های انبیا تحقق خواهد یافت. بعد فانیه عرض نمودم که بنده به خیال زمین حاجی میرزا حسن بودم که چند محل مختصر ساخته شد. فرمودند خیر زمینی که مقابل مقام اعلی است و صاحبش آقا عباسقلی و قدری از آن زمین را در یوم رضوان تقدیم نمود و ما قبول کردیم باید اطرافش خریده شود و آنجا بسیار خوب موقعی است از برای مدرسه فضای خوب و هوای خوب و مقابل مقام اعلی. ”(مختصری از تاریخ حیات، ص ۳۴)

میس روحیه ساندرس که در آن ایام مشرف بود از حضور مبارک خواست اجازه فرمایند در این مشروع سهیم باشد و خواهشش قبول شد. منیره خانم خود مبلغی تقدیم و مبلغی هم برای این منظور جمع‌آوری گردید. ولی اتمام ساختمان مدرسه به خاطر عدم کفاف بودجه به تأخیر افتاد. در زمان ولایت امralلہ با کسب اجازه از محضر مبارک، منیره خانم تقاضای اعانه از احباب برای اتمام پروژه نمود. بالاخره پس از چندی ساختمان مدرسه به اتمام رسید ولی شرایط زمان و مکان بکلی تغییر نموده بود و از آن برای مدرسه استفاده نشد. این ساختمان که تقریباً در انتهای شرقی قوسی است که مؤسسات اداری جهانی امralلہ را در بردارد، قبل از ساختمان دارالاَثار بین المللی، مدّتی از آن برای محفظه آثار استفاده می‌شد. بعد از انتقال آثار متبرکه به دارالآثار بین المللی، این مکان مدّتی خالی ماند و سپس با تغییراتی از آن برای دفتر بعضی از ادارات مرکز جهانی بهائی استفاده می‌شود.

۶- کیفیت برخورد با مصیبت کبری صعود حضرت عبدالبهاء و فعالیتهای ناقضین عهد:

وقتی صعود مبارک در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ اتفاق افتاد معلوم است بر اهل حرم بخصوص بر حضرت ورقه مبارکه علیا که تمام عمر را با برادر والاگهر گذرانده بود و همچنین بر منیره خانم که قریب پنجاه سال از عمر خود را در ظل عصمت حضرت مولی الوری بسر برده بود چه وارد آمد. در یکی از تصریح نامه‌های منیره خانم می‌خوانیم:

”الهی الهی تو بینا و آگاهی که دیگر صبر و قراری بر این دلهای محزون باقی نمانده و رشته صبر و اصطبار از شست گذشته و طاقت و قوت به کلی از دست رفته فراق و مسافرت حضرت غصن ممتاز و قلت اخبار به کلی قوای حضرت ورقه علیا و ورقه مقدسه روحها را تحلیل برده دیگر نه تاب و توانی و نه صبر و قراری. حالت این فانیه محزونه که از شرح و بیان خارج ورقات مقدسه هر یک به شهر و دیاری پریشان و ناتوان منزل و مأوای کل خالی و نمایان یک پسر یعقوب گم کرد از فراقش کور شد

من چه بنمایم که یک عالم پدر گم کرده‌ام

دیگر معلوم است که بر این فانیه علیل ناتوان چه می‌گذرد شرح ندارد از درگاه احادیث سائل و راجیم که ید قدرت از آستین عظمت بدر آید و بدر منیر حضرت غصن ممتاز از افق حیفا طلوع نماید و ورقات مقدسه با صحّت تمام به بقعه نوراء و مقام اعلی مراجعت نمایند و وعده‌های حضرت عبدالبهاء به ظهور رسد و چشمهای همه دوستان روشن گردد و قلوب بهائیان گلشن شود...“ (مختصری از تاریخ حیات، ص ۲۹)

۷- صعود حضرت ورقه مبارکه علیا و اثراتش بر منیره خانم

صعود حضرت ورقه علیا درماه جولای ۱۹۳۲ منیره خانم را دچار هجران و حرمانی شدید نمود که تسلی ناپذیر می‌نمود. شرح احزان و اندوهشان را از خلال مرثیه‌هایی که

بعد از صعود حضرت ورقه علیا نگاشته‌اند می‌توان دریافت. در یکی از آن مرثیه‌ها غم دل را چنین به قلم می‌آورند:

تا کنم انشاء غم افزا نامه‌ای
نامه آموده از اشک بصر
آمه‌ها چون حالت مجنون تباہ
ز ابتدا تا انتها اندوهناک
من قدحها می‌خورم از خون خود
ور نویسم بس قلمها بشکنم
آن رئوف و محروم رازم چه شد
تا نثار این مصائبها شدی
کافتاب عز ما شد زیر میغ
”دارم اندر دست نیکو نامه‌ای
نامه آلوده از خون جگر
نامه‌ها چون طرہ لیلی سیاه
نامه‌ها چون قلب عاشق چاک چاک
ای احبا با غم و اندوه خود
گر بگویم قلبها برهم زنم
آن انیس و مونس جانم چه شد
کاشکی این اشک من دریا بدی
ای دریغا ای دریغا ای دریغا
ای یادگار جمال ابهی و ای شقيقة حضرت عبدالبهاء و ای ورقه مبارکه علیا ما را
در بوته فراق و هجران گداختی و به آشیانه بقا در ملکوت ابهی صعود فرمودی حتی
حضرت غصن ممتاز را در اوّل جوانی و شکفتگی محزون و بی‌نشاط نمودی چنانچه با
احدى مؤانست نجویند و مسرور و خوشنود نباشند... ای مونس جانها و ای مسرت
بخش روان‌ها آیا ما را کفايت نبود مصیبت غروب نیّر اعظم و مریّ خلق عالم حضرت
بهاءالله روحی و ذاتی و کینونتی لاسم‌الفدا، آیا ما را کفايت نبود لطمہ ناگهانی و پرواز
نیمه شب آسمانی حضرت غصن الله الاعظم...“ (مختصری از تاریخ حیات، صفحه ۳۹)

۸- درگذشت منیره خانم و عواقب کار صبایا و نوادگان

منیره خانم بعد از صعود حضرت ورقه مبارکه علیا شش سال زیست. این شش سال از نظر تحولاتی که در استحکام و پیشرفت جامعه بهائی در سراسر عالم به وقوع پیوست، اهمیّت فراوان دارد. هر چه امرالله بر وسعت و اعتبارش می‌افزود و رهبری حضرت شوقی افندی بیشتر بر آشنا و بیگانه محرز می‌گردید، حсадت و دشمنی جاه

طلبان و بی‌وفایان سست عنصر بیشتر نمایان می‌گشت. افراد عائله مبارکه نیز از وسوسه و دغدغه بدخواهان مصون نماندند، بعضی دچار امتحان شدند و سبب حزن شدید حضرت ولی امرالله گردیدند و بالاخره از جرگه اهل بها خارج و به عهد شکنان پیوستند. گرچه نقض عهد آنان تا حدود سه سال بعد از صعود منیره خانم اعلام نگردید ولی آثار عهدهشکنی در سالهای اخیر حیات منیره خانم در بین بعضی از نوادگان نمایان بود. مشاهده این اوضاع و احوال و تصور اثرات و عواقب آن قطعیاً برای منیره خانم بسیار مشکل بود ولی کیفیت رویاروئی و واکنش ایشان با این مسائل جزئیاتش به قلم نیامده و نامعلوم مانده است.

بسی وفائی افراد عائله مبارکه نسبت به حضرت ولی امرالله و پیمان شکنی آنان علی‌چند داشت از آن جمله بود:

الف- حضرت شوقی افندی در زمان صعود حضرت عبدالبهاء جوانی بیست و چهار ساله و در جامعه امر الهی فردی ناشناخته بودند چون حضرت عبدالبهاء برای حفظ حفید ارشد و جانشین خود، مقام ایشان را از قاطبه اهل بها و تقریباً همه افراد فامیل خود مکتوم داشته بودند.

ب- حوزه اختیارات ولی امر جوان و اطاعت از اوامر و منویات حضرتش بر بعضی بخصوص در میان افراد فامیل که خود را در جامعه امر مجرّب و کارآزموده می‌پنداشتند گران می‌آمد.

ج- برخی را گمان این بود که منسوب بودن به مرکز امر، آنان را از مزایائی برخوردار و از انجام اموری که سایرین به آن مأمور بودند معاف می‌داشت. مثلاً علیرغم نصایح حضرت عبدالبهاء درالوح وصایا از آمیزش با ناقضین سرباز نمی‌زدند سهل است که با آنان روابط بسیار نزدیک و دوستانه داشتند که بالاخره منجر به ازدواج چند تن از نوادگان حضرت عبدالبهاء با عهدهشکنان دوره میثاق و انفصلشان از جامعه امرالله گشت. مثلاً روحانگیز و مهرانگیز، خواهران حضرت ولی امرالله، با نیز و حسن افنان، پسران سید علی افنان و فروعیه خانم که از دشمنان سرسخت حضرت عبدالبهاء بودند،

ازدواج کردند. پسر سوم سید علی و فروغیه خانم به نام فیضی با ثریا، دختر طوبی خانم ازدواج نمود و حسن شهید، پسر روها خانم و میرزا جلال، با دختر سید علی افنان و فروغیه خانم ازدواج کرد. همسر طوبی خانم، میرزا محسن افنان، قبلاً در سنّة ۱۹۲۷ با حسن خاتمه از این عالم رفته بود ولی طوبی خانم و فرزندانشان و روها خانم و همسر و فرزندانشان همگی بر صراط لغزیدند و به دشمنان امر پیوستند. سایر افراد فامیل نیز دچار امتحان شدید گردیدند و در جرگه بی‌وفایان داخل شدند. (۲)

د- ارتباط با دشمنان خارج و مخالفت علنى با نصائح و خواسته‌های حضرت ولی امرالله چنانکه منیب شهید با دختر جمال حسینی، فردی سیاسی که از بستگان نزدیک مفتی اورشلیم و مخالف امرالله بود با قوانین اسلامی ازدواج کرد.

ه- بی‌وفایان و عهدشکنان برای توجیه اعمال خود به هر وسیله‌ای متشبّث و دائم می‌کوشیدند زمینه مستعدی به دست آورند تا دام نقض بگسترانند و طعمه‌های خود را از نعمت حیات روحانی محروم سازند. برای وصول به مقاصدشان افراد حسود و جاه طلب عائله مبارکه را که برآورده نشدن توقعات بی‌جایشان بر آتش حقدشان دامن می‌زد، هدف قرار می‌دادند و از تزلزلشان بر عهد و میثاق به نفع خود استفاده می‌کردند.

و- چون فردی از فامیل از جامعه امرالله طرد می‌شد، سایرین به امتحان افتاده می‌لغزیدند و موجبات انفال خود را فراهم می‌نمودند.

به طور کلی به غیر از جناب میرزا محسن افنان که در سنّة ۱۹۲۷ با حسن خاتمه درگذشتند، والدین حضرت ولی امرالله که در گلستان جاوید حیفا مدفونند، بی‌وفایی و عهدشکنی سایر صبايا و دامادها و همه نواده‌ها پس از انذارات محبانه و مهلتهای طولانی به جامعه امر الهی اعلان و انفالشان از جرگه دوستان بر ملا گردید.

مشاهده احوال صبايا و نواده‌ها، انسان را به یاد خوابی می‌اندازد که منیره خانم شصت و هفت سال قبل در زمان سفر به ارض اقدس در بوشهر دیده بود که گردن بند مرواریدی که در گردن داشت از هم پاشید و دانه‌های مروارید بر زمین ریخت. پس از جمع‌آوری مرواریدها، از میان طبقی که حاوی آنها بود یک شاخه روئید که به اسم اعظم

مسیح و مکبّر بود. آیا نمی‌توان گفت آن شاخه برومند حضرت غصن ممتاز شوقي افندی بود؟

منیره خانم یک سال بعد از ازدواج حضرت شوقي افندی یعنی در آخر ماه آپریل سنه ۱۹۳۸ پس از نود و دو سال زندگانی در این عالم با حسن خاتمه و وفاداری به حضرت غصن ممتاز این عالم را ترک کرد و به صدور توقيع منیعی از حضرت ولی امرالله مفتخر گردید. اصل این توقيع به انگلیسی است و مضمون آن به فارسی این است:

"مادر مقدس منیره خانم به ملکوت ابهی صعود نمود. بهائیان سراسر عالم با قلبها محزون مراحل مختلف حیات غنی و پرحداده مشارالیها را به خاطر می‌آورند و اینکه به واسطه مقام پرارجش به انجام خدمات بی‌نظیری در تاریکترین ایام حیات حضرت عبدالبهاء قیام و اقدام نمود. تمام جشن‌های رضوان تعطیل است. به نمایندگان کانونشن توصیه می‌شود جلسه‌ای مخصوص به یاد ایشان داشته باشند و اجتماعی شایسته در سالن مشرق الاذکار برپا شود. شوقي" (تلگراف واصله ۳۰ آپریل ۱۹۳۸) - (كتاب عالم بهائي، جلد ۸ ص ۲۶۳)

حضرت شوقي افندی با عزّت و احترام ترتیب تدفین جسد منیره خانم را در دامنه کوه کرمل دادند. آرامگاه منیره خانم در فاصله کمی در پائین مرقد حضرت ورقه مبارکه علیاً بنا شده و دقیقاً مرکز قوسی است که مؤسسات بین المللی اداری بهائی را در کوه کرمل در بردارد.

مقام منیره خانم در زمان حیات تحت الشّاعع مقام والده و همشیره حضرت عبدالبهاء یعنی حضرت آسیه خانم و حضرت بهائیه خانم قرار داشت و مرقد ایشان در پائین قوس کرمل طوری بنا شده که نمایانگر این امر و با مرقاد ثلثة قوس کرمل از نظر طرح و اندازه و ارتفاع و تزییفات و باغچه‌بندی کاملاً متفاوت است.

۹- سفرها، خدمات و نوشه‌های منیره خانم:

منیره خانم در ایام حیات حضرت عبدالبهاء به مناطق خارج از ارض اقدس و منجمله به مصر و لبنان سفرهای نمودند. بعد از ازدواج صبا یا این سفرها با سهولت بیشتر انجام می‌شد چون در معیت آنان سفر می‌نمودند و هر جا موقعیت مناسب می‌نمود زبان به تبلیغ و تشویق می‌گشودند.

در ارض اقدس، علاوه بر اقدامات جهت تأسیس مدرسه دخترانه در کوه کرمل، با خانمهای زائرین که از غرب می‌آمدند ملاقات و راهنمای آنان برای رفتن به عکا و زیارت روضه مبارکه بودند.

منیره خانم اهل قلم بودند و احساسات خود را به صورت نظم و نثر بیان می‌نمودند. شرح حال خود را تا زمان ازدواج با حضرت مولی الوری نگاشته و به انضمام نوشته‌های پرسوز و گدازی در مدح و رثای حضرت عبدالبهاء و حضرت ورقه علیا با اجازه حضرت ولی امرالله ابتدا به انگلیسی و سپس به فارسی در زمان حیات خود به چاپ رساندند. جزوء فارسی تحت عنوان "مختصری از تاریخ حیات و تشریف به ارض اقدس" در سنه ۱۹۳۴ توسط مطبوعه "امانوت" در حیفا به چاپ رسید. نسخه‌های این جزوء کمیاب است. مقداری از اشعار منیره خانم را می‌توان در "فروردین نامه" تألیف خانم روحانی مغزی بدست آورد. این کتاب به صورت چاپ سنگی منتشر شده است.

حضرت شوقی افندی، حفید ارشد حضرت عبدالبهاء و منیره خانم:

جمال مبارک در کتاب عهدی دو وصی بعد از خود معین فرمودند: اول حضرت غصن اعظم من اراده الله، دیگر غصن اکبر میرزا محمد علی. چون غصن اکبر در زمان حیات حضرت بهاء الله داعیه مظہریت نموده به کارهائی دست زد که جاه طلبی و بی‌وفای او را نسبت به میثاق جمال قدم و تزلزل ایمانش را ثابت می‌نمود، حضرت بهاء الله شرط جانشینی او را وفای به امرالله و ثباتش در دین الله قرار فرمودند. او که

نگران عدم وصول به مقام جانشینی بود و می‌ترسید بعد از حضرت عبدالبهاء زنده نباشد تا رهبر گردد، با کمک اعوان و عمالش و منجمله متسین بسیار نزدیک خود کوشید تا مقام حضرت عبدالبهاء را غصب کند و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار ننمود ولی هر چه بیشتر کوشید کمتر توفیق یافت. بالاخره خود را از مقام جانشینی محروم ساخت و گرچه شانزده سال بعد از حضرت عبدالبهاء زیست و بهر وسیله‌ای برای بازیافتن مقام از دست رفته کوشید، اقداماتش به جائی نرسید و نامید از این عالم رفت. به جای او، حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی غصن ممتاز، نوہ ارشد خود، را به جانشینی برگزیدند. حضرت شوقی افندی فرزند ارشد ضیائیه خانم و میرزا هادی، در سنه ۱۸۹۷ میلادی در عکا متولد و اولین و تنها غصن مبارکی هستند که بعد از حضرت عبدالبهاء ولایت امرالله را بر عهده داشتند و با صعود حضرتش در نوامبر ۱۹۵۷ و نبودن غصنی که در او شرف اعراق و حسن اخلاق جمع آمده باشد، مقام ولی امرالله به پایان رسید و آنچه را که جمال اقدس ابهی در بند ۴۲ کتاب مستطاب اقدس در رابطه با اوقات امریه پیش بینی فرموده بودند به وقوع پیوست، یعنی زمانی آمد که غصنی برای احراز مقام ولایت امر وجود نداشت و بیت العدل اعظم هم هنوز تشکیل نشده بود. در آن زمان بود که حضرات ایادی امرالله تا زمان تأسیس بیت العدل اعظم در سنه ۱۹۶۳ زمامدار امور جامعه جهانی بهائی بودند. بیت العدل اعظم در حدود شش ماه بعد از تأسیس، در تلگرافی به انگلیسی در مورد نبودن جانشینی برای حضرت شوقی افندی می‌فرمایند:

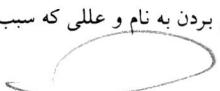
”بعد از دعا و مناجات و مطالعه دقیق آثار درباره انتصاب جانشین حضرت شوقی افندی به عنوان ولی امرالله، و بعد از مشاورات توأم با توسّل و دعا و در نظر گرفتن آراء و عقاید ایادیان امرالله مقیم ارض اقدس، بیت العدل اعظم راهی برای انتصاب یا تشریع قانونی که انتصاب ولی امر ثانوی، جانشین شوقی افندی، را میسر سازد نمی‌بیند.“

(ترجمه تلگراف ۶ اکتبر ۱۹۶۳)

با نبودن ولی امر، مقام رهبری از آن بیت العدل اعظم، مقام مصون از خطأ و معهد اعلای تشکیلات امر جمال قدم است. بیت العدل اعظم الهی و سایر مؤسسات بین

الملی قوس کرمل در نیمایرهای حول مراقد افراد و فادر عائله حضرت عبدالبهاء در
امتداد دور بهائی به کار مشغول خواهند بود.

پانوشت:

١. سوره الکھف آیه ٤٦
٢. برای بی بردن به نام و علی که سبب گردید هر کدام از جامعه امر الهی منفصل گردند خوانندگان عزیز می توانند به
به قلم جناب ادیب طاهرزاده علیه رضوان الله و غفرانه مراجعه فرمایند.

کتاب

مأخذ:

- اممالها روحیه خانم. "The Priceless Pearl" (گوهر یکتا) ترجمه ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی، محل انتشار نامعلوم
- بهاءالله، حضرت. لوح شیخ، خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع.
- "بهائیه خانم، حضرت ورقه علیا" - مجموعه‌ای از الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و توقیعات و مکاتیب حضرت ولی امرالله و دستخطهای حضرت ورقه علیا. تدوین دایره مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی. از انتشارات لجنه ملی نشر آثار امری به زبانهای فارسی و عربی، لانگهایان، آلمان غربی، ۱۴۲ بدیع - ۱۹۸۵ میلادی.
- "دستخطهای حضرت ورقه علیا"، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.
- شوقی افندی، حضرت. توقیعات حضرت ولی امرالله ۱۹۲۷-۱۹۳۹، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.
- محمد زرندی (نبیل)، "The Dawn- Breakers" ، ترجمه حضرت شوقی افندی، از انتشارات مطبوعه بهائی در لندن، ۱۹۵۳.
- محمد زرندی (نبیل)، "مطالع الانوار تلخیص The Dawn - Breakers" ، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری.
- طاهرزاده، ادیب ، از انتشارات جورج رونالد، اکسفورد، ۱۹۹۲.
- مغزی، روحانی. "فروردین نامه" چاپ سنگی (ذلاتی)، محل انتشار نامعلوم
- ملک خسروی نوری، محمد علی. "اقليم نور" ، محل انتشار نامعلوم.
- منیره خانم. "مختصری از تاریخ حیات و تشرف به ارض مقدس" ، از انتشارات مطبوعه "امانت" حیفا، ۱۹۳۴ - (کتاب عالم بهائی، مجلدات ۵ و ۸)
- مجله آهنگ بدیع، شماره مخصوص (۶ تا ۱۱)، آذرماه ۱۳۵۰
- مجله نجم باخت، شماره ۴، مجلد ۱۳

سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب و نتایج آنها

هوشنگ رافت

مقدمه: شرائط عمومی و اجتماعی غرب هنگام مسافرت حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا

در جهان غرب، اروپا و آمریکا در اوائل قرن بیستم تا مدت‌ها این عقیده رائج بود که تمدن مسیحی - غربی از هر حیث بر سائر تمدنها ارجحیت و تفوق دارد و این تمدن غایت قصوی و مرحله اعلای تکامل تدریجی تمدن‌های گذشته یونانی- رومی و با اقتباسی از هندوچین و ایران و مصر است. عصر و قرن جدید پر از مظاهر علمی و فنی و فلسفی است که همه نتیجه کوشش‌های غربیان است. نژاد سفید اولویت خود را بر تمام نژادها ثابت کرده و قاره اروپا با تسلط علمی، نظامی و صنعتی (و دینی) یکتا و بی‌نظیر است - سائر ملل عقب افتاده‌اند، و سائر ادیان و مذاهب کم اهمیت و عاقبت باید در ظل مسیحیت وارد شوند و لذا به اقصای کره زمین مبشرین و میسیونرها، اعزام می‌گردند. مختصر آنکه اروپائیان و آمریکائیها سرمست باده غرور از اکتشافات، اختراعات، تسلط بر مستعمرات و اندوختن ثروت و قدرت بی‌سابقه دیگر بودند و توجهی به مسائل روحانی و مبادی الهی نداشتند. مأمورین و فرمانروایان اروپائی در آسیا و آفریقا حکومت می‌کردند و آفتاب در امپراطوری بریتانیا غروب نمی‌کرد. در آمریکا سیاهان تحت شرائط فوق العاده سخت و ناگوار زندگی می‌کردند (ر.ک. به کلبه عموم) و برده و خادم سفیدها محسوب می‌شدند. اختلافات مذهبی و شکافهای بین ادیان عمیق بود و از گفتگوی بین ادیان (**Interreligious**) کمتر صحبت می‌شد. از طرف دیگر

مراهمهای سوسياليستی - اشتراکی و مسلک طبیعی و مادیگری هم در یک گروه از افراد ایده‌آلیست رسوخ و نفوذ کرده بود. گفتار نویسنده انگلیسی (Kipling) در عدم امکان نزدیکی و اتحاد شرق و غرب زبانزد عوام و خواص بود:

East is east and west is west, and never the twine shall meet.

افکار برتری نژاد که از جمله کنترل دوگوبینی فرانسوی از حامیان و پیشقدمان آن بود در محافل غربی مقبولیت داشت که بعدها باعث فجایع جنگ و کشتار دسته‌جمعی (Genocide) در اروپا شد. از نظر سیاسی هنوز امپراطوری‌های بزرگ انگلیس (جرج پنجم)، آلمان (قیصر ویلهلم)، هابسبورگ (اطریش و مجارستان)، رُمانف در روسیه و عثمانی (مرد بیمار اروپا) که به تازگی انقلاب جوانان ترک را پشت سر گذاشته بود برقرار بود و تقریباً همه سرزمین‌های آفریقا و آسیای جنوبی و چین در زیر سلطه غرب بودند. زنان هنوز به تساوی حقوق نائل نشده و در تلاش برای تحقق این آرزو و هدف بودند.

با توجه به نکات فوق می‌توان به اهمیت تعالیم و اصولی که حضرت عبدالبهاء در کمال صراحة و شهامت ولی توأم با حکمت و محبت به اهالی غرب می‌فرمودند و خصلت «رادیکال» یا انقلابی آن‌ها مانند وحدت عالم انسانی، تساوی حقوق رجال و نساء، ترک تعصبات نژادی، وحدت اصول ادیان، صلح عمومی، و حل مشکلات جهان از راه حکمیت (محکمه کبری) اصل تغییر معیشت و عدل و مسائل دیگر پی برد.

نگاهی کوتاه به سفرهای حضرت عبدالبهاء

پس از حبس ۴۰ ساله در زندان عکا و آزادی محبوبین سیاسی و مذهبی به دنبال انقلاب جوانان ترک در ۱۹۰۸ هیکل مبارک ابتدا به استقرار عرش مطهر حضرت باب در مقام اعلی در نوروز ۱۹۰۹ اقدام فرمودند. آنگاه در سپتامبر ۱۹۱۰ ظاهراً بدون اطلاع قبلی عازم مصر شدند تا از آنجا به اروپا عزیمت نمایند. اقامت مبارک در مصر به واسطه ضعف مزاج تا ماه اوت ۱۹۱۱ موجب آشنائی جمعی از مشاهیر و ادبی و نویسندهای و

سیاستمداران آن دیار با امر الهی گردید. سپس حضرت عبدالبهاء با کشته به بندر مارسی فرانسه و آنگاه به سوئیس عزیمت فرمودند و پس از استراحتی کوتاه بر حسب دعوت احباب انگلیس خاصه لیدی بلا مفیلد به صوب لندن حرکت کرده و در سپتامبر ۱۹۱۱ وارد آن شهر عظیم شدند. در آن جا برای اولین بار در حضور جمعیت زیادی در تالار سیتی تمپل (City Temple) خطابه‌ای دربارهٔ وحدت معنوی انبیاء الهی ایراد نمودند و هفتة بعد نیز در کلیسای یوحنا لاهوتی دروست مینستر (West Minister) بیاناتی ادا فرمودند در حالیکه اسقف اعظم حضور داشت و سوای آن هر روز دهها و صدها نفر به حضور مبارک مشرف می‌شدند و ارباب جرائد مقالات و اخباری دربارهٔ سفر حضرت عبدالبهاء درج می‌کردند. آنگاه به پاریس عزیمت فرمودند و به همت مسیو دریفوس و همسرش باز جلسات متعددی جهت خطابه و نطق مبارک و نیز ملاقاتهای خصوصی با احباب و متحرّیان منعقد شد.

سپس به مصر مراجعت فرموده و مدت ۵ ماه دیگر در رمله اسکندریه برای استراحت در ایام زمستان رحل اقامت افکنند تا در بهار سال ۱۹۱۲ بر حسب دعوتهاي مکرر ياران آمريكا و مجتمع صلح و كنگرهها و حتی رؤسای مذاهب مسيحي عازم آمريكا شدند. مستقيماً با کشته از اسکندریه به نيویورک عزیمت فرمودند و از آوريل تا دسامبر يعني بيش از ۸ ماه به حدود ۴۰ شهر از شهرهای آمريكا و کانادا سفر کرده و در کلیساها يا کنيسه يهوديان، مجتمع نسوان و اسپرانتيستها، تئوزوفها و حتی سوسياليستها به بيان تعاليم روحاني و اجتماعي امر بدیع و حل مشكلات عمومي جهان و اعلان وحدت عالم انساني و لزوم صلح عمومي و وحدت اساس اديان پرداختند و حتی در دانشگاه‌های چندی به خصوص در دانشگاه معروف استانفورد Stanford سانفرانسيسكو برای صدھا و يا هزاران دانشجو و استاد نطق‌های بلیغ ایراد کردند و اساس امر را در آن مملکت وسیع مستحکم فرمودند. در این سفر تاریخي نویسندها و هنرمندانی چون جبران خلیل جبران در نیویورک و دانشمندان و نفوس نامداری مانند ادمیرال پري کاشف قطب شمال و گراهام بل مخترع تلفن در شهر واشنگتن و پایتخت آمريكا، و نیز

سیاستمدارانی همچون مستر روزولت رئیس جمهور آینده و جمعی از سفراء و دیپلماتها به حضور مبارک رسیدند.

دها روزنامه و نشریه رپورتاژها و عکس‌های متعددی از سفر "پیامبر صلح" چاپ و منتشر کردند و بدینوسیله اعلانی کم سابقه درباره ظهور دیانت جدید و نهضت روحانی بهائی با آرمان صلح و اتحاد بشر در نیمکره غربی حاصل شد.

در ۵ دسامبر ۱۹۱۲ از نیویورک عازم انگلیس شدند و بار دوم آن کشور به قدم مرکز عهد و میثاق متبیرک گردید. در این سفر هم در لندن و هم در آکسفورد و چند شهر دیگر و همچنین در اسکاتلند (ادینبورگ) خطابات متعددی ایراد فرمودند. خصوصاً در شهر آکسفورد به همت دکتر چین Cheyne استاد الهیات که از ارادتمندان حضرت عبدالبهاء بود، نطق مهمی در حضور استادی و حتی رئیس دانشگاه و صدھا دانشجو ایراد نموده و مورد استقبال فراوان آنان قرار گرفتند. آنگاه به پاریس عزیمت کرده و چندین هفته در آن شهر اقامت فرمودند که در طی آن مجالس خصوصی و عمومی تشکیل شد و جمعی بسیار از مشتاقان و متحریان حقیقت از فیض دیدار و استماع خطابات مبارک در مورد مسائل روحانی، فلسفی و اجتماعی برخوردار شدند. سپس سفر کوتاهی به آلمان فرموده در اشتوتگارت و اسلینگن مورد استقبال یاران و علاقمندان قرار گرفته و باز خطابات متعددی ایراد فرمودند سپس سفر کوتاهی به وین و بوداپست برای دیدار یاران و شرکت در کنفرانس‌های صلح و ملاقات بعضی از رجال عالم فرهنگ و دانش منجمله پروفسور وامبری مستشرق شهیر کردند. در مجامع عمومی چندی که به افتخار مبارک تشکیل شد، صدھا نفر از بیانات حضرت عبدالبهاء خاصه در مورد ضرورت صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و اتحاد شرق و غرب بهره‌مند شدند.

سپس حضرت عبدالبهاء به پاریس مراجعت فرموده و پس از توقف کوتاهی در ۱۲ جون ۱۹۱۳ از فرانسه به مصر عزیمت فرمودند و پس از چند ماه استراحت در پورت سعید و اسکندریه در روز ۵ دسامبر ۱۹۱۳ وارد ارض اقدس شدند.

تأثیرات این سفرها در ایران

در ابتدا باید یادآور شد که حضرت عبدالبهاء از همان دوران جمال قدم شوق سفر برای تبلیغ امر الهی داشتند.^(۱)

بشارت عزیزمتشان به مصر باعث بروز شور و سرور فوق العاده در میان یاران ایران گردید. در مقاله‌ای که شاعر خوش سخن جناب عندلیب در همان زمان نگاشته و در نجم باخته به چاپ رسید به نقل از حافظ آمده است:

بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
عزیز مصر به رغم برادران حسود ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید
کجا است صوفی دجال شکل ملحد کیش بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید
سپس اشعاری نغز «در تهنیت هجرت حضرت عبدالبهاء به قطر مصر» از سرودهای خویش نقل کرده که در مقدمه آن آمده:
مزده که خورشید عهد به عالم اشراق کرد شعله بر افلک زد جلوه بر آفاق کرد
ز فضل، روحی بدیع بذل به عشاق کرد ز سجن اعظم سفر، هیکل میاثق کرد
یوسف کتعانِ روح، بمصر شد رهسپار... الخ^(۲)

حضرت عبدالبهاء در پاسخ ابراز اشواق و احساسات احبابه در آن ایام در لوحی چنین می‌فرمایند: «اظهار سرور و شادمانی از سفر من به اقلیم یوسف کتعانی نموده بودی. این انتشار و انبساط بسیار بجا است. باید شما و جمیع اماء الرّحمن و احبابی الهی نهایت شادمانی از این سفر داشته باشند که عبدالبهاء بعد از چهل و دو سال مکث در سجن محکم متین در نهایت وقار و اقتدار به این اقلیم عظیم رحلت نمود. هیچکس را گمان چنان نبود که روزی آید که زنجیر و سلاسل از گردن عبدالبهاء، برداشته شود و بر گردن عبدالحمید ظالم گذارده شود. آن غدّار را آرزو چنان که عبدالبهاء در قعر چاه محو و نابود گردد. حال الحمد لله او بقعر چاه افتاد و البته عبدالبهاء به اوج ماه رسد و از این سفر به عون و عنایت جمال مبارک ثمر کلی حاصل گردد». و در لوحی دیگر آمده

است «ید غیبی ابواب را مفتوح نمود. حکمت چنین اقتضا کرد که عبدالبهاء به اقلیم مصر شتابد زیرا از ایام سابق بی‌نهایت خجل و شرمسار است که موفق به عبودیت نشد بلکه از سفر به این دیار در استقبال بادنی خدمتی مؤید شود...»^(۳)

نتایج و آثار سفر و اقامت مبارک در مصر:

در اوائل قرن گذشته مصر یکی از مراکز مهم علمی، ادبی، دینی و سیاسی خاورمیانه بشمار می‌آمد. در آن کشور به واسطه محیط بالتبه آزاد و لیبرال حاکم، بسیاری از نویسندهای و روشنفکران و علماء از هر به نشر افکار و آثار خود به صورت فعال و فارغ از محدودیتهای دنیای شرق (خصوصاً ایران و مرکز خلافت عثمانی در اسلامبول) مشغول بودند. از آن جمله شیخ محمد عبده از فضلای بنام مصری که سابقاً در بیروت چندین بار درک محضر حضرت عبدالبهاء را کرده و به ایشان ارادت قلبی حاصل کرده بود و هم او بود که بعدها به رتبه مفتی جامع الازهر ارتقاء یافت. وی بدون شک زمینه آشنای بسیاری از علماء و نویسندهای را با حضرت عبدالبهاء فراهم کرده بود. گرچه بعضی از مدیران جرائد قبلًا مقالاتی مغرضانه و مملو از اشتباهات راجع به امر منتشر کرده بودند ولی پس از ورود مرکز میثاق هر یک موقعیت را مغتنم شمرده و تقاضای تشریف نمودند، از آن جمله مدیر جریده "المؤید" شیخعلی یوسف که سابقاً مقاله زننده‌ای در نشریه‌اش به چاپ رسانده بود، موفق به جبران مافات شد و مقاله‌ای این بار در مدح و ثنای حضرت عبدالبهاء و امر بهائی نگاشت. در جرائد مهم دیگر مصر نیز مقالاتی درباره ورود هیکل مبارک به چاپ رسید از آن جمله در الاهرام، وادی التلیل و المقتضم که همه آنها در توصیف و تعریف از کمالات صوری و معنوی حضرت عبدالبهاء قلمفرسانی کردند. نویسنده شهیر جرجی زیدان سردبیر مجله الهلال نیز از جمله کسانی بود که افتخار تشریف یافت. از ایرانیان صاحب نام میرزا عبدالمحمد ایرانی - مؤید السلطان مدیر مجله چهره نما نیز مشرف شد و برخلاف گذشته مقاله‌ای محترمانه و سرشار از تمجید از حضرت عبدالبهاء در نشریه‌اش به چاپ رساند و حتی

یکی از مخالفین او که ردیه‌ای هم سابقاً نوشته بود یعنی دکتر محمد مهدی خان زعیم الدّوله (مؤلف کتاب "مفتاح باب الابواب") نیز مشرف شد و اظهار ارادت نمود. از رجال برجسته دولتی و سیاسی هم بعضی به فوز زیارت حضرت عبدالبهاء نائل شدند منجمله محمد علی پاشا خدیو مصر، مفتی مصر شیخ محمد بخيت و یکی از علماء کبار بنام شیخ محمد رشاد. حضرت عبدالبهاء نیز به بازدید آنها تشریف برداشت. علاوه بر اسکندریه ایشان سفرهای کوتاهی به قاهره و زیتون نیز فرمودند. مدت اقامت مبارک در مصر ۱۱ ماه بود گرچه در آن کشور ابلاغ رسمی امر به واسطه حکمت و مصالح عالیه و شرائط موجود انجام نشد ولی همین ملاقاتهای خصوصی با نخبه علماء و اندیشمندان و نویسندهای تا حد زیادی باعث رفع شایعات کذب و اتهامات دشمنان پرکین و بروز آثار مثبت در محیط فرهنگی و اجتماعی آن برای امر بهائی و رهبر عالیقدرش گردید.

در طی اقامت حضرت عبدالبهاء در مصر بعضی از یاران آمریکائی و اروپائی به شوق زیارت آن حضرت در شهر اسکندریه مشرف شده و به اصرار تمام استدعا و تمایی مسافرت حضرتشان را به دیار غربی نمودند. هیکل مبارک در پاسخ این دعوتها (و نیز دعوتنامه‌های مجتمع مختلف صلح در آمریکا) جواب مثبت ولی مشروط به وحدت و اتحاد جامعه بهائی و ثبوت بر عهد و میثاق عنایت کردند. از آن جمله در لوحی می‌فرمایند: «از سفر من به امریک مرقوم نموده بودید. وقتی عبدالبهاء عزم آن دیار نماید که به همت یاران و اتحاد و یگانگی دوستان، آمریکا استعداد حضور عبدالبهاء حاصل نماید. اگر چنین شود یقین بدان که مقصد حصول یابد.»

باری پس از استراحت نسبی و تجدید قوى در رملة (Ramleh) اسکندریه نیت مبارک به عزیمت به اروپا جزم شد چنانکه در لوحی در آن اوقات می‌فرمایند: «ای یار عزیز در این ایام مصمم دیار غربم. شاید در عبودیت آستان احادیث نفسی برآرم و به قوت بازوی تأیید قفس بشکنم و انک پروازی حاصل شود ولی هیهات هیهات! این مور ضعیف سلیمانی خواهد و این پشة بی‌توشه غضنفری بیشه جوید. مگر

بدرقه عنایت رسد و قوّه حرکت بخشد و الطاف حضرت بهاءالله شامل شود تا پشه سیمرغ گردد و بَعْوضِ خاسِر عقاب کاسر شود...»^(۴)

در طی سفر اوّل حضرت عبدالبهاء به اروپا که روز جمعه ۱۱ اوت ۱۹۱۱ آغاز شد بدؤاً اقامته کوتاه در تونون در نزدیکی ژنو فرمودند و در این اوّلین برخورد با عالم غرب جمعی از یاران پاریس و لندن و حتی احباء آمریکایی مقیم اروپا به فوز زیارت نائل شدند و کسب فیض کردند و نیز جمعی از جوانان دانشجوی ایرانی که در اروپا به تحصیل اشتغال داشتند از محضر مبارک بهره‌مند گردیدند. سپس هیکل اطهر به انگلیس تشریف برده و در روز دهم سپتامبر اوّلین خطابه عمومی مبارک در آن مملکت در حضور جمعیت بسیار زیادی در تالار سیتی تمپل (City Temple) ایجاد شد که دربارهٔ وحدت معنوی انبیای الهی، مقصود و هدف اصلی ظهور امر بدیع یعنی وحدت عالم انسانی و یگانگی شرق و غرب و لزوم ترک تعصبات جاهلیه بود.

در این گفتار فرصت شرح جزئیات سفر مبارک در اروپا و آمریکا نیست و علاقه‌مندان را به مطالعه کتب متعددی که در این باره نوشته شده خصوصاً سفرنامه مبارک (بدایع الآثار در ۲ جلد) و کتب متعدد دیگر به زبان انگلیسی راجع به سفر مبارک در انگلیس و آمریکا احواله می‌نماید.

اهمیت و تأثیرات سفر حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا

نسل حاضر که فقط با حدود ۹۰ سال فاصله از آن اسفار تاریخی زندگی می‌کند، قادر به ارزیابی حقیقی از آثار گهریار و نتائج و ثمرات حاصله از آن نیست زیرا فاصله زمانی ما با آن واقعه تاریخی بالتبه کوتاه است. یقین است نسلهای آینده و محققین تاریخ به نحو کامل و شایسته در این امر موشکافی و پژوهش خواهند کرد.

در روز ۵ دسامبر ۱۹۱۲ هنگام مراجعت از سیر و سفر در آمریکا حضرت عبدالبهاء بیانات ذیل را به همراهان خویش اظهار داشتند که بهترین و رسانترین شرح اهمیت سفر تاریخی و بی‌نظیر آن حضرت در بلاد غرب است:

«اهمیت این سفر بعد معلوم خواهد شد. تا حال چنین امری واقع نگشته و در هیچ عصری دیده نشده که نفسی از شرق باقصی بلاد غرب مسافت نماید در حالتی که در تبلیغ امرالله و تعالیم بدیعه و مسائل الهیه در معابد و مجتمع امم مختلفه چنان قائم و ناطق گردد که احدی را مجال انکار و اعتراض نماند بلکه کل مفتون و مجدوب شوند و نهایت عزّت و احترام را اظهار نمایند.

حضرت مسیح در مملکت خود چند مرتبه به بیت المقدس و مجتمع اسرائیلیان داخل و به نصائح و مواعظ مشغول شدند. ملاحظه نمایید که بعد علمای مسیحیه چگونه این مسئله را اهمیت دادند. دیگر معلوم است این سفر چه اهمیتی پیدا خواهد نمود که ما در کنائس عظمی و مجتمع کبری باعلی النداء، ندای یابهاء الابھی برآورديم و به افصح بیان و اتم برهان بشارت به ملکوت الله داديم و به بیان تعالیم جمال مبارک پرداختیم. در معابد یهود به اثبات دیانت مسیح و حقیقت اسلام برخاستیم و در کنائس مسیحیان به ذکر عظمت و بزرگواری محمد رسول الله ناطق شدیم و در مجتمع اشتراکیون قوانین انتظام و آسایش عالم آفرینش را شرح دادیم. در محافل مادیون قوّه خارق العادة ماوراء الطبیعه را ثابت و محقق نمودیم، در کنگره‌های صلح و کنفرانس‌های امم ندای جمال قدم را بلند کردیم و به آنچه سبب انتشار صلح عمومی و ترویج وحدت عالم انسانی است زبان گشودیم، به قسمی که در هر مجمعی جمیع اعناق خاضع شد، لسانها به ستایش ناطق گشت، دلها منجذب بنفحات الله گردید و جانها مستبشر به بشارت الله دیگر به بینید چه خبر است» انتهی^(۵)

حضرت ولی امرالله در کتاب «گاد پاسز بای» که وقایع مهم قرن اول بهائی را بررسی و ارزیابی می فرمایند در خصوص مسافرت‌های حضرت عبدالبهاء و تأثیرات آن چنین می فرمایند:

«سفر تاریخی حضرت عبدالبهاء به بلاد غرب مخصوصاً سیر و گردش هشت ماهه طلعت انور در ایالات متحده آمریک را می توان اوچ عظمت و اشراق دوره میثاق محسوب داشت، دوره‌ای که به آثار و موهب بدیعه مطرّز و به اثمار و فواكه بهیه جنیه

مزین است و علو شان و امتناع مقامش در مستقبل ایام چنانکه باید و شاید در انتظار جهانیان محقق و مکشوف خواهد گردید. همانطور که نیز ظهور جمال اقدس ابھی در حین اعلام امر مبارک به روساء و زمامداران ارض در ارض سرّ به اشرف نقطه احتراق واصل گردید، بدرا عهد و میثاق الهی نیز هنگامی به اوج اعلی و مقر اسنای خویش متعارج شد که مرکز عهدالله به بئّ تعالیم و بسط جلال و اعتلاء امر اب بزرگوارش در بین شعوب و جوامع عالم قیام فرمود و افق باخترا از اشعهٔ فروزان کوکب خاور منور گردانید و آن مرز و بوم را به نفحات قدس حضرت قیوم زنده و پاینده ساخت.

"... قیام آن منادی ملکوت به نشر نفحات سبحانی و ابلاغ تعالیم یزدانی در مدن و دیار غرب که اعظم اشراق آن کوکب نوار و اشرف تجلی آن سراج وهاج است مقام و منزلت میثاق و رفعت عهد نیز آفاق را بیش از پیش روشن و لائح گردانید.«^(۶) و در ادامه همان مطلب در مورد اسفار مبارک در سرزمین آمریکای شمالی می‌فرمایند:

استقبال بی‌نظیر قاطبه ملت آمریک نسبت به پیام مبارک... موجب آن گردید که وجود اقدس بدون توجه به صحّت و سلامت خویش اوقات گرانبها را صرف سیر و حرکت در نقاط مختلفه آن سرزمین وسیع بفرمایند. این سیر و سیاحت که مستلزم قطع مسافتی متجاوز از پنج هزار مایل (میل) از کرانه شرقی تا کرانه غربی آمریک یعنی از ساحل اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر و بالعکس بود و از ماه آوریل تا دسامبر ۱۹۱۲ به طول انجامید و موجب صدور خطابات و بیانات بدیعه منیعه معادل سه مجلد از لسان آن قدوّه اهل بهاء گردید، ذروه اعلی و غایت قصوای سفرهای مبارک را در غرب تشکیل می‌دهد و چون ثمرات فخیمهٔ مرغوبه و نتائج عظیمه حاصله را در نظر آریم معلوم می‌شود که منظور آن منادی ملکوت از تحمل صدمات و مشقات آن اسفار طولانی به نحو اتم و اوپی تحقیق پذیرفت و نیت مبارک در اعلاء کلمة الله در صفحات باخترا به ابدع وجه برآورده شد." ^(۷)

در یکی از الواح فرامین ملکوتی راجع به سفرشان به ایالت کِبِک در کانادا چنین

می فرمایند:

«در مجامع و کنائس آن دیار به نهایت سرور نداء به ملکوت الله نمود و تخمی افشارند که ید قدرت الهی آبیاری خواهد کرد. البته آن تخم سبز و خرم خواهد شد و خرمنهای عظیمه تشکیل خواهد داد. در ترویج تعالیم الهیه هیچ منازع و مجادلی نیافت... مدت اقامت چند روزی بود ولی نتائجش در مستقبل موافور. دهقانی چون به خاک رسد در انک زمانی کشت عظمی نماید...الخ» (۸)

در هنگام سفر در آمریکا در موارد متعدده هیکل اطهر از تأثیرات و نتایج مسافرتshan با ملتزمین رکاب مبارک سخن گفتند از آن جمله: «حضرات! الطاف جمال مبارک موج می زند. الان چون نگاه می کنم می بینم بحر عنایتش مواجه است و می فرماید "من با شما هستم"، واقعاً اگر این نویدهای مبارک و نصرت و حمایت او نبود من چه می کردم؟ یک نفر انسان و این شرق و غرب آمریکا، در این کوه و صحراء شوختی نیست. به لفظ گفتن آسان است. به تصور نمی آید که ما را در این کنائس راه بدھند. ببینید چه تأیید و عنایتی رسد. این سفر، سفر عجیب است شکر کنید جمال مبارک را که چنین تأییداتی شامل حال شده». (۹)

و در حین سفر با ترن به سمت کالیفرنیا فرمودند: «امرالله نافذ است، جمیع عالم را احاطه خواهد کرد. الان چون من به صحرای آمریکا نگاه می کنم می بینم مملو از اهل بها است. سابق در شرق ما می گفتیم صلح عمومی و اتحاد امم لازم است، مردم می خندیدند. حالا ببینید چه مجلس های صلح تشکیل می شود. آئین الهی درمان هر دردی است زیرا به مقتضای حقایق اشیاء است...» (۱۰)

بعضی دیگر از آثار و نتایج این سفرهای تاریخی را شاید بتوان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- اعلام استقلال امر بهائی و اتفاقات آن از نهضت بابی

چنانکه می دانیم در قرن نوزدهم به واسطه انتشار مقالات و کتب مستشرقین همچون کنت دوگوبینو، ادوارد براؤن و مسیو نیکلا و بازن رُزن و سائرین نهضت عظیم بابی به

صورت یک حرکت اجتماعی، مذهبی و قیامی بر علیه استبداد حکام جابر و تعصبات خشنک فقهاء و علماء سوء در انتظار غربیان جلوه داده شده بود. گرچه در محافل آکادمیک و روشنفکران غرب جنبش بابی در ایران زبانزد عام بود ولکن غالباً آنرا یک رستاخیز انقلابی - آنارشیستی آمیخته با عنصر مذهبی و روحانی می‌انگاشتند.

سفرهای حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا و ایراد خطابه‌ها و نطق‌ها در مجامع عمومی و به طور خصوصی برای اولین بار باعث اعلان استقلال آئین بهائی و بیان اهداف و تعالیم روحانی و عمومی آن گردید و نام «بهائی» که حتی برآون در نوشته‌های خود در اوائل قرن بیستم ذکری از آن نکرد و به «بابی» اکتفا می‌کرد رسماً و عموماً به گوش مردم آن دیار رسید و دیانت بهائی به صورت یک آئین جهانی با آرمان وحدت عالم انسانی و ترویج صلح عمومی و رفع تعصبات مذهبی، نژادی و ملی و انتشار افکار نوعدوستی و تساوی حقوق زن و مرد و عاری از اوهام و خرافات و تقالید جاهلانه معروفی گردید.

۲- در بینش و عمق درک احباء و پیروان امرکه در آن زمان (۱۹۱۱) بیش از ۹۵٪ آن را یاران شرقی تشکیل می‌دادند، تحول عمیقی حاصل گردید. دیانت بهائی از صورت یک شریعت سنتی و دارای اندیشه‌های عرفانی - روحانی به آئینی جهان شمول ناظر به وحدت عالم بشر و منادی صلح و سلام و تعالیم بدیع جهت حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی مجسم و مصوّر گشت.

گرچه منبع و سرچشمه اصلی این تعالیم، آثار مقدسه نازله از قلم اعلی است و در کتاب مستطاب اقدس و الواح متمم آن چون لوح دنیا، طرازات، تجلیات، اشراقات ذکر شده ولی چنانچه باید و شاید این اصول و مبادی اجتماعی مورد توجه و دقت و مطالعه یاران شرق نبود. سفر حضرت عبدالبهاء و تبیینات آن حضرت موجب توسعه دید و بیش احباء ممالک شرقی خاصه ایران شد که به نوبه خود آثارش در فعالیتها و اقدامات ایشان در عرصه‌های تکامل فرهنگی و اجتماعی جوامع بهائی در آن نقاط مشهود و نمایان گشت.

۳- انتشار تعالیم بدیع روحانی و اجتماعی

در طی سفر سه ساله در مصر و اروپا و آمریکا حضرت عبدالبهاء، خطابات کثیری در کلیساها، دانشگاه‌ها و مجامع صلح و معابد یهود و حتی مساجد مسلمین و مراکز علمی و اجتماعی و یا ملاقاتهای حضوری ایجاد فرمودند. در هر زمینه بخصوص مسائل روحانی و فلسفی حقائق اساسی این آئین آسمانی را که به نام مبادی ۱۲ گانه شهرت یافته (ولی در حقیقت بیش از آن است) گوشزد عموم فرمودند. مجموعه این خطابات به صورت کتب متعددی انتشار یافته و مکرر به چاپ رسیده و به زبانهای مختلف ترجمه و مورد استفاده بهائیان و متحریان حقیقت قرار گرفته است.

بیانات مبارک در غرب با اسلوب و روش خاصی که موافق با منطق و سبک علمی و عقلانی معمول جهان باختراست ایجاد گردیده که باعث اعجاب و تحسین دانشمندان و دانشجویان و مستمعین هوشیار آن دیار گشته و آنان را به مطالعه بیشتر این آئین مقدس رهنمون بوده است. (۱۱)

۴- آشنایی دانشمندان و هنرمندان غرب با امر بهائی

صرفنظر از حضور مبارک در کلیساها بزرگ در لندن و معابد دیگر در غرب که موجب معروفی و ایجاد حسن رابطه بین رؤسای مذهبی مسیحی و یهودی و اسلام با امر بدیع و رهبر عالی‌مقدار آن گردید، حضرت عبدالبهاء با نفوس برجسته و مشهور جهان علم و صنعت نیز ملاقات فرمودند از آن جمله در آمریکا مخترع تلفن گراهام بل (Graham Bell) و کاشف قطب شمال دریاسalar پری (Admiral Peary) فیض حضور یافتند و حضرتشان را برای ایجاد نطق و خطابه در انجمن دانشوران (مجمع علمی) دعوت نمودند.

ضمیماً هنرمند و نویسنده مشهور جبران خلیل جبران مؤلف کتابهای پیامبر - عیسی فرزند انسان که از ارادتمندان آن حضرت بود در نیویورک مشرف شد و با کسب اجازه

تصویر (Portrait) ایشان را ترسیم نمود.

در اروپا مستشرقین بنامی چون ادوارد گرنویل براون (Edward G.Browne) و پروفسور وامبری (در مجارستان) نیز افتخار تشرّف یافتند.

ضمناً برحسب دعوت رؤسای چندین دانشگاه مانند دانشگاه Oxford در انگلیس، دانشگاه Howard و استانفورد Stanford در آمریکا در حضور صدها (و در استانفورد حدود ۱۸۰۰) نفر از دانشجویان و اساتید، حقائق معنوی و روحانی به سمع آن دانش پژوهان و اندیشمندان رسید و متن نطق‌های مبارک در روزنامه‌های مهم آن حدود چاپ و منتشر شد.

۵- احیاء و تقویت جامعه نوبنیاد بهائی در دیار غرب

بدون تردید یکی از مهمترین نتایج و آثار سفر مبارک به اروپا و بخصوص آمریکا تقویت و تحکیم اساس امرالله در آن دیار و ازدیاد شوق و ذوق و عمق درک روحانی احباب آنسامان می‌باشد حضرت عبدالبهاء در جلسات متعدد خصوصی و عمومی هزاران نفر از یاران و مشتاقان خویش را از فیض تعلیمات و بیانات مبارکه خویش برخوردار ساخته و با حکمت و حوصله یکایک سوالات آنان را پاسخ عنایت فرمودند. باید به خاطر داشت که در آن زمان به واسطه عدم وجود کتب و نشریات ادبی و ترجمه‌های موثق، سطح اطلاعات احباب از معارف امریکه بسیار کم بود و چه بسا با اوهام و خرافات و تعبیرات صوفیانه آمیخته بود. بخشی از این تعبیرات ناصواب نتیجه تعلیمات ابراهیم خیرالله بود. بهر حال ریشه‌های ایمانی و فکری آنان ضعیف بود. گاهگاهی نیز با تفسیرات شخصی هیکل مبارک را رجوع ثانوی مسیح می‌دانستند. از جهت دیگر طوفان نقضی که ابراهیم خیرالله در بین یاران ایجاد کرده بود باعث تفرقه و دلسوزی جمعی از مؤمنین گشته بود و بیم آن می‌رفت که شالوده امرالله در خطه آمریکا متزلزل گردد. این بود که سفر حضرت عبدالبهاء و حضورشان در جمع احباب و بیانات حکمت‌آمیز و پرمهر و محبت آن حضرت به تدریج اوهام و خرافات رائج را برطرف ساخت و اساس

ایمان و ایقان یاران را محکم نمود. از جلسات تاریخی منعقد در آمریکا باید ضیافت وحدت (Unity Feast) را که در منزل مستر روی ویلهلم (Roy Wilhelm) در حومه نیویورک Ingle wood با حضور قاطبه احباء آن منطقه برگزار شد، یاد نمود که هیکل مبارک بنفسه از دوستان پذیرائی می فرمودند و این درس محبت و لطف باعث گرمی و تشدید وحدت و اتحاد جامعه گردید. همچنین در نیویورک در جلسه تاریخی خاصی راجع به اهمیت عهد و میثاق بیانات مفصل و مؤثری ایراد فرموده و به امر مبارک لوح غصن تلاوت شد. از آن پس شهر نیویورک "مدينه ميثاق" City of Covenant نام یافت.

احباء مخلص و ثابت قدم آن دوره با کسب الهام از هدایت و تشویقهای حضرت عبدالبهاء بعدها قیام به خدمات مهم امری و تبلیغ و انتشار امر در آمریکا و سائر ممالک عالم نمودند و پس از نزول الواح فرامین ملکوتی که چند سال بعد از مراجعت هیکل اطهر به ارض اقدس در دوران جنگ اول صادر شد، مستاقانه صلای آن حضرت را لبیک گفته و به لقب "حواریون حضرت بهاءالله" از کلک میثاق مفتخر گشتند. باید از نفوosi چون مارثاروت، لوگتسینگر (Lua Getsinger)، هنری و کلارا دان (فاتحین قاره استرالیا)، می مکسول (May Maxwell)، هارلان ابر (Harlan Ober) نام برد که هر یک راهی دیاری شدند و به فتح روحانی عالم پرداختند. همچنین در اثر تشویق و تأکید حضرت عبدالبهاء و برانگیختن نفووس باستعدادی چون هراس هلی (Horace Holy) و دکتر جان اسلمنت (John Esslemont) و هوارد کلبی آیوس (Howard Colby Ives) هر یک به نگارش مقالات و کتبی اقدام کردند که بیام حضرت بهاءالله و تعالیم بدیع را به جهان غرب معرفی کرده و سپس آن کتب به زبانهای متعدد دیگر ترجمه و منتشر گردید. از آثار و وقایع مهم دیگر آنکه در هنگام اقامت آمریکا حجرزاویه مشرق الاذکار آن کشور که به ام المعباد غرب مشهور گردید در ویلمت در کنار دریاچه میشیگان به دست مبارک نهاده شد و آن حضرت اهمیت مؤسسه مشرق الاذکار را گوشزد یاران نمودند و آنان را به تکمیل بنای آن بنیان تشویق و تحریص فرمودند. توضیح و تبیین مبارک در مورد اهمیت و وظائف معبد (مشرق الاذکار) بهائی و توابع آن بی نهایت در تسریع

ساختمن آن مؤثر بود. مشرق الاذکار به عنوان کانون مرکزی مؤسسات علمی، رفاهی و اجتماعی بهائی معزّفی شد.

حضرت عبدالبهاء یک نوبت هم در کانونشن سالیانه احباب آمریک (Annual Convention) و نیز یکبار در جلسه محفل روحانی شیکاگو حضور یافتند و در این جلسات تاریخی در واقع مقام و اهمیت نظم بدیع را که در آن ایام مراحل طفویلیت خود را طی می‌کرد، خاطرنشان ساختند و بخصوص وظائف خطیر محفل روحانی را یک به یک بیان فرمودند.

۶- تجلی روش و سلوک حضرت عبدالبهاء به عنوان مثل اعلی

در طی سفر سه ساله، حضرت عبدالبهاء نه تنها اصول و حقائق مندمج در امر بدیع را به وسیله خطابات و نطقهای متعدد به جهانیان ابلاغ فرمودند بلکه نفس روش و سلوک و رفتار آن حضرت در موارد و حالات مختلف نماینده حقیقت و جوهر احکام و تعالیم این ظهور به حاضرین و ناظرین بود که در واقع با ملاحظه آن به درک بیشتر و عمیقتر مفاهیم و معانی تعلیمات روحانی امر پی بردن. نمونه‌های چندی از آن را فقط برای اختصار در این گفتار می‌توان ذکر کرد: حضرت عبدالبهاء توجه و عنایت خاصی به سیاهپوستان در آمریکا نشان می‌دادند مثلاً در مهمانی باشکوه خانم پارسونز (Mrs. Parsons) در واشنگتن که فقط رجال برجسته و دیپلماتها با همسرانشان دعوت داشتند، هنگامی که مستر گریگوری از احباب مخلص سیاهپوست (که بعداً به رتبه ایادی اموالله ارتقا یافت) بخته وارد شد هیکل اطهر وی را با محبت در آغوش گرفته و نزد خود جالس کردند. همچنان در نیویورک چون در مهمانی وداع صاحب هتل از ورود سیاهان ممانعت کرد حضرت عبدالبهاء ضیافت مجللی خود ترتیب داده و همراه با احباب سفید پوست از یاران سیاهپوست پذیرائی شایان به عمل آوردند و همچنین در کالج سیاهپوستان حضور یافته و خطابه غرائی در مورد وحدت عالم انسانی و رفع تعصبات نژادی ایراد فرمودند. نمونه دیگر از روش و سلوک مبارک برخورد محبت‌آمیز با پیروان

ادیان مختلف از مسیحی، کلیمی، مسلمان و حتی بودائی در آن ممالک بود چنانکه مکرراً برای صحبت و خطابه هم به کلیساها و هم به کنیسه کلیمیان **synagogue** (مثلاً در کنیسه معروف **Emanuel** در سانفرانسیسکو) تشریف بردنده و در لندن هم در مسجد مسلمانان بر حسب دعوتشان حضور یافته و از بیانات حکیمانه خویش در هر یک از آن معابد حقیقت و وحدت اساس جمیع ادیان را اثبات فرمودند و از تعصبات مذهبی انذار نمودند. دیگر طرز رفتار و محبت به افراد از ملل مختلف اروپائی - آمریکائی - ایرانی - ترک - عرب - یونانی - ژاپنی... بود که به نحو مساوی همه را مورد عنایت قرار داده و عملاً اتحاد بشر و عدم اعتبار تعصبات مفترط ملی را نشان دادند.

از موارد دیگر تمجید و تحسین پیشرفتهای بانوان و دختران و ابراز محبت و نوازش به اطفال و فقراء و سخاوت و کرم در مورد اعانه به مستمندان، بیان کلمات پر مهر و شفقت به افسرده‌گان و ناامیدان که در بعضی موارد باعث نجات آنان از ورطهٔ یأس و زندگی دوباره گردید را می‌توان نام برد.

بیان حضرت عبدالبهاء هر چند به قول استنود کاب (**Stanwood Cobb**) در طی اسفار غرب مبتنی بر منطق و بسیار علمی و عقلائی بود ولکن شیوه اظهار آن با کمال ملایمت و حکمت و در عین حال مناسب موقعیت ادا می‌شد. هیکل مبارک با صبر و حوصله به مطالب دیگران گوش داده و آنگاه با مدارا و ملایمت حقائق و اصول امری و روحانی حتی حقانیت ادیان قبل را تشریح می‌فرمودند.

۷- جلوهٔ عظمت و جلال مرکز میثاق و آشنائی جمعی از مشاهیر و رجال شرق با آن حضرت

در هنگام اقامت حضرت عبدالبهاء در اروپا خصوصاً در پاریس و لندن جمعی از رجال و شاهزادگان و دیپلماتهای ایرانی و شرقی افتخار تشریف حاصل نمودند و اظهار خضوع و ارادت به آن حضرت کردند. از آن جمله باید شاهزاده مسعود میرزا ظلّ السلطان و پسرش جلال الدّوله را نام برد که اولی در شهادت نورین نیرین دراصفهان و

دومی در وقایع جانگداز شهادت احباء یزد مسئولیت مستقیم داشتند و هر دو با کمال شرمندگی از انجام آن جنایات و ارتکاب مظالم متعدد نسبت به احباء آن دیار اظهار ندامت کرده و آن را به سائرین نسبت دادند. این دو با ملاحظه عظمت و جلال هیکل مبارک و احترامی که در انتظار پیروان غربی و شرقی داشتند تا حدی به اهمیت این امر اعظم پی بردن و در مقام اعتذار از گذشته برآمدند.

از دیگر رجال برجسته باید معیر الممالک داماد ناصرالدین شاه را نام برد (که نام اصلیش دوست محمد خان است) و در لندن و پاریس مشرف شد و نهایت تکریم و تعظیم را در حق مبارک نشان داد و به اعتباری به امر الهی نیز مؤمن گشت. همچنین سپهبدار اعظم و علیقلی خان سردار اسعد از سران ایل بختیاری نیز به فیض زیارت مبارک نائل شدند. شخص اخیر حتی از حضرت عبدالبهاء دعوت کرد و پذیرائی شایان به عمل آورد. از ایرانیان مشهور دیگر که در پاریس به زیارت مبارک شتافتند باید از علامه محمد قزوینی و سید حسن تقی زاده نام برد که هر یک شرح تشریف خود را جداگانه در نشریات فارسی نوشته‌اند. (۱۲)

به افتخار ورود مبارک در پایتخت‌های انگلیس و فرانسه ضیافته‌های رسمی از طرف وزراء مختار و سرپرستان سفارت با حضور معاريف و نفوس برجسته در عالم سیاست و فرهنگ برگزار شد که بدینوسیله صیت عظمت و حکمت حضرت عبدالبهاء در محافل علمی و ادبی منتشر گردید. در واشنگتن D.C. پایتخت آمریکا علیقلی خان نبیل الدّوله شارژ‌دادر ایران ضیافت مجللی ترتیب داد و همچنین ضیاء پاشا سفير عثمانی نیز مهمانی بسیار باشکوهی نمود که در هر دوی آن وجوده سیاستمداران، دیپلماتها و اساتید و علماء دعوت شدند و هکذا در نیویورک کاردار یا کنسول ایران باز دعوی به عمل آورد.

انتشار مقالات و گزارش‌های مبسوط با درج عکس حضرت عبدالبهاء در اروپا بی‌شك موجب شهرت و اعتبار امر الهی در خاور و باختر شد و شاید تا حدی باعث تخفیف فشارها و تضییقات مستمر نسبت به یاران ستمدیده ایران گردید چه که هم

زمامداران امور و هم نویسنده‌گان و اندیشمندان با مطالعه آنها متوجه اهداف و آرمان آئین جدید که از ایران برخاسته و انتشار وسیع در سطح عالم یافته گردیدند.

پانوشت:

۱. در مورد قصد هیکل مبارک به عزیمت به کاشغ برای تبلیغ در زمان حضرت بهاءالله و ممانعت متصرف عکا نگاه کنید به یادداشتهای جناب بدیع بشروئی "شادمانی نوزده ساله"، پیام بهائی شماره ۲۳۵ ص ۳۰.
۲. نجم باختر- جلد دوم- شماره پنجم- ص اوّل- (۵ جون ۱۹۱۱).
۳. نجم باختر- جلد اوّل- شماره ۱۸- ۷ فوریه ۱۹۱۱- ص ۲.
۴. نجم باختر- جلد دوم- شماره ۱۱- ۲۷ دسامبر ۱۹۱۱.
۵. بدایع الآثار ج ۲- ص ۸ (میرزا محمود زرقانی).
۶. حضرت ولی امر الله- کتاب قرن بدیع (کاد پاسز بای) توسط جناب نصرالله مودت- فصل ۲۰.
۷. حضرت ولی امر الله- کتاب قرن بدیع (کاد پاسز بای)- ص ۵۷۸-۵۷۹.
۸. مکاتیب عبدالبهاء- جلد ۳ (چاپ مصر) صص ۵۴-۵۵.
۹. بدایع الآثار- جلد ۱- ص ۲۷۲.
۱۰. بدایع الآثار- جلد ۱- ص ۲۷۹.
۱۱. ر.ک. به مقاله Prof. Stanwood Cobb
۱۲. ر.ک. به مجله یادگار (شماره ۷-۶- بهمن و اسفند ۱۳۲۷ (ژانویه/فوریه ۱۹۴۹) تحت عنوان یادداشتهای تاریخی "وفیات معاصرین"- و یا پژوهشنامه شماره ۱

نگاهی به آثار حضرت عبدالبهاء

نادر سعیدی

حضرت عبدالبهاء به عنوان "سرالله آینه کامل تجلی حضرت بهاءالله در دور بهائی بر مردم عالم است. بدین جهت است که حقائق و اسرار و رموز آثار حضرت بهاءالله از طریق حضرت عبدالبهاء آشکار و عیان می‌گردد. در واقع حضرت عبدالبهاء که مثل اعلای آئین بهائی است هم در رتبه تدوین و هم در رتبه تکوین آینه حقائق و کمالات نهفته در پیام حضرت بهاءالله است. در رتبه تدوین حضرت عبدالبهاء مبین منصوص آثار مبارک حضرت بهاءالله می‌باشد. و در رتبه تکوین زندگانی حضرت عبدالبهاء مثل اعلی و قدوّه ابهای تعالیم حضرت بهاءالله است اما از آنجاکه به فرموده خود حضرت عبدالبهاء "نصوص معمول بهای اهل بهاست و بس"^(۱) آنچه که مرجعیت و مرکزیت دارد همان آثار منصوص حضرت عبدالبهاء است که تبیین مصون از خطای حقائق نهفته در آثار حضرت بهاءالله را برایمان به ارمغان می‌آورد.

اینکه سر و حقیقت وحی الهی در این دور اعظم در وجود و تبیینات حضرت عبدالبهاء آشکار است، به گونه‌ای رمزی در تاریخ زندگانی حضرتش نیز مشهود است. تولد حضرت عبدالبهاء در همان شبی صورت گرفت که اظهار امر حضرت اعلی به ملاحسین بشرویه تحقیق یافت، و در ۹ سالگی حیات حضرت عبدالبهاء بود که بهاء الهی در سیاهچال طهران سرآغاز مدنیت نوین جهان شمولش را اعلام فرمود. به همین سان است که عصر رسولی دیانت بهائی با انتهای زندگی عنصری حضرت عبدالبهاء در این دنیا به اتمام می‌رسد.

این مقاله مقدمه‌ای است کوتاه برای دعوت به تحقیق در خصوص آثار حضرت عبدالبهاء. در این کوشش ابتدا به منطق و اصول کلی آثار حضرت عبدالبهاء توجه می‌کنیم و آنگاه آثار ایشان را در سه مرحله متولی مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱- وحدت آثار حضرت عبدالبهاء، منطق نصرت

اگر چه آثار حضرت عبدالبهاء در مدتی بیش از ۶۰ سال یعنی از حوالی ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۱ میلادی به رشتة تحریر کشیده شده و با وجود اینکه آثار صادر از قلم خلاق حضرتش بالغ بر چند ده هزار لوح گوناگون است با این وصف سرتاسر این آثار انعکاس تابناک منطقی مشترک و اصلی واحدست. به عبارت دیگر همه آثار ایشان شکل‌های گوناگون ظهور اصلی است که رسالت یگانه و نقش تاریخی آن حضرت را جلوه‌گر می‌سازد. به این ترتیب آثار حضرت عبدالبهاء در مراحل گوناگون حلقه‌های ناگسستنی رسالت یگانه ایشان را تشکیل می‌دهد. اما باید دید که این نقش تاریخی و رسالت خاص حضرت عبدالبهاء چیست و چگونه همه آثار ایشان تجلیات گوناگون ایفای همان نقش و رسالت است.

این اصل وحدت بخش که جامع همه آثار حضرت عبدالبهاء می‌باشد در آثار مبارکه تحت عنوان واژه‌های گوناگونی مورد بحث قرار گرفته است. اما این واژه‌ها هم به یکدیگر مرتبط بوده و همگی آینه اصل و مفهوم واحدی می‌باشند. دقیق‌ترین و جامع‌ترین واژه البته همان مفهوم عبودیت است که بدین جهت واژه عبدالبهاء واژه محبوب خود ایشان بوده است اما پیش از توضیح مفهوم عبودیت باید جوانب دیگر همین اصل واحد را بررسی نمائیم.

یکی از مهمترین واژه‌ها که بیان‌گر رسالت تاریخی و خاص حضرت عبدالبهاء است مفهوم نصرت در امر بهائی است. تولد حضرت عبدالبهاء همان شبی بود که حضرت اعلی خطاب به همه اهل عالم از ضرورت نصرت امر بدیع سخن فرمودند اما نقطه آغاز ظهور حضرت بهاءالله در سیاهچال طهران صورت گرفت که هسته آئین بهائی و جهان

بینی نوین آن با تعبیر جدید اصل نصرت به خود شکل گرفت. در اوّلین تجربه وحی حضرت بهاءالله از جانب خداوند مخاطب می‌گردند که آنَا ننصرک بک و بقلمک.^(۲) این بیان تاریخی مفهوم نصرت را زیر و رو می‌کند و دریک کلام تمامیت آئین و مدنیت بدیع آینده را ترسیم می‌نماید. در اینجا صحبت از این است که خداوند حضرت بهاءالله را از طریق وجود خودشان و از طریق حکمت و بیان یعنی قلم مبارکشان نصرت خواهد فرمود. به همراه این بیان خداوند به حضرت بهاءالله بشارت می‌دهد که به زودی کنوز ارض به نصرت ایشان قیام خواهند کرد.

بدین ترتیب وجود حضرت بهاءالله و قلم ایشان عامل اصلی نصرت می‌گردد، نصرتی که توسط کنوز ارض نیز دنبال خواهد شد. آشکار است که اصل نصرت توسط قلم به معنای نسخ اصل جهادست. به عبارت دیگر اصل نصرت همان اصل رفع سیف یعنی از میان برداشتن شمشیر است اما این ارتفاع شمشیر به همه جوانب زندگی فردی و اجتماعی آدمیان گسترده می‌شود و در نتیجه اصل نصرت به معنای نفی خشونت و قهر از صحته زندگی فردی و روابط اجتماعی و بین المللی متجلی می‌گردد. به عبارت دیگر همانطور که خود حضرت بهاءالله با صراحة کامل در لوح ابن الذئب متذکر شده‌اند، وحدت عالم انسانی و صلح عمومی نیز همان نفی خشونت و رفع شمشیر است، یعنی اصل نصرت بلا فاصله به معنای اصل تبلیغ امر مبارک و اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است.

اکنون می‌توانیم به مرکزیت اصل نصرت در آثار حضرت عبدالبهاء توجه نمائیم. همانطور که دیدیم در سیاهچال طهران در اوّلین تجربه وحی سخن از نصرت به توسط خدا و به توسط کنوز ارض است. این مطلب در کتاب مستطاب اقدس نیز تکرار می‌شود. بدین ترتیب که حضرت بهاءالله در آم الکتاب خویش جامعه پیروان خود را مخاطب ساخته و وظیفه ایشان را پس از صعود هیکل مبارک مشخص می‌فرمایند. در این بیان مبارک آشکار است که هسته وحدت بخش همه رخدادها و اقدامات پس از صعود باید همان اصل نصرت باشد:

يا أَهْلَ الْأَرْضِ إِذَا غَرَبَتْ شَمْسُ جَمَالِي وَ سُرْرَتْ سَمَاءُ هَيْكَلِي لَا تَضْطَرِّبُوا قَامُوا عَلَى نُصْرَةٍ
آمِرِي وَ ارْتِفَاعٍ كَلِمَتِي بَيْنَ الْعَالَمِينَ. (۲)

حضرت بهاءالله از اهل بهاء می خواهند که به نصرت امرشان قیام کرده و به ارتفاع و اعتلاء کلمه ایشان در میان همه مردم عالم مشغول گردند. از اینجاست که متوجه نقش یگانه حضرت عبدالبهاء می شویم. حضرت عبدالبهاء به نصرت امر الهی مشغول می گردند و جامعه پیروان اسم اعظم را به صورتی هدایت و تربیت می فرمایند که ایشان نیز درجهت این نصرت قدم بردارند. از آنچه که گذشت آشکار می گردد که بنا به اصل نصرت، همان نصرتی که حضرت بهاءالله آن را وظیفه اهل بهاء پس از صعود هیکل مبارک تعیین فرمودند، آثار حضرت عبدالبهاء قبل از هر چیز معطوف به دو مفهوم نصرت می باشد: یکی تبلیغ و ترویج امر الهی و دیگری پیشبرد اصل وحدت عالم انسانی و تأکید و تشویق اصل محبت و وداد و الفت در جهان. در واقع نه تنها آثار حضرت عبدالبهاء بلکه تمامت زندگی ایشان نیز تبلور و تحقق تعهد خستگی ناپذیر حضرتشان بدین دو اصل می باشد. در واقع کمتر اثری از حضرت عبدالبهاء می توان یافت که تشویق به تبلیغ امرالله و الفت و دوستی با همه مردم جهان در آن مؤکد نشده باشد.

اما باید توجه کرد که اصل نصرت به دو مفهوم مذکور منحصر نمی گردد. بدین ترتیب که علاوه بر دو مفهوم تبلیغ و ترویج وحدت عالم انسانی، اصل نصرت دارای دو معنای اساسی دیگر نیز می باشد. حضرت بهاءالله نه تنها خط مشی نصرت امر الهی توسعه پیروان خویش را مشخص فرمودند بلکه به علاوه قلم خود را نیز وسیله اصلی نصرت ایشان به توسعه خداوند مهربان معروفی نمودند. بدین ترتیب که وحی الهی و حکمت و بیانی که از طریق قلم اعلی به جهانیان ارمغان شده است هسته اصلی مفهوم نصرت را تشکیل می دهد، به عبارت دیگر هسته اساسی اصل نصرت در آثار حضرت بهاءالله همان پیام و بینش ایشان برای تحقیق مدنیتی روحانی و جهان شمول است. به زبان دیگر هسته اصلی مفهوم نصرت تعریف ویژگی های کلی پیام حضرت بهاءالله و

نظم بدیع جهان آرای ایشان است. در این مورد هیچکس با حضرت بهاءالله سهیم و شریک نیست. بدین لحاظ این شکل نصرت امر الهی فقط توسط حضرت بهاءالله انجام می‌گردد. ایشان مؤسس و مُنْزَل پیام الهی برای درمان مشاكل سهمناک دنیای ما در این مرحله از تکامل روحانی آدمی می‌باشدند.

اما اگر چه حضرت بهاءالله مؤسس نظم بدیع الهی بودند ولی این تأسیس به ناچار در چهارچوبی کلی و انتزاعی صورت گرفت. به عنوان مثال کتاب مستطاب اقدس اصول این نظم بدیع را به دست می‌دهد ولی تشریح جزئیات آن را موكول به آینده می‌نماید. در اینجاست که رسالت یگانه حضرت عبدالبهاء مشهود می‌شود. بدین سان که حضرت عبدالبهاء نیز همانند پدر بزرگوار خویش دست به نصرت امر الهی می‌زنند اما اگر چه ایشان به تأسیس نظم بدیع مبادرت نمی‌کنند ولی نقش ایشان در نصرت امر الهی نیز نقشی متفرد و یگانه است، بدین ترتیب که بجز حضرت عبدالبهاء و حضرت امرالله هیچکس دیگر اجازه یا توانائی این نوع خاص نصرت را نداشته و ندارد. یعنی آنکه حضرت بهاءالله و قلم اعلایشان نصرت را از طریق طرح کلی پیام مبارک عملی می‌سازند و آنگاه حضرت عبدالبهاء (و به دنبال ایشان حضرت ولی امرالله) به تبیین این پیام و تشریح بینش حضرت بهاءالله می‌پردازند. در نتیجه نصرت امر قبل از هر چیز دیگر به شکل اصل تبیین و تشریح آثار حضرت بهاءالله ظاهر می‌گردد اما این مفهوم نصرت، خاص میان منصوص است و اهل بهاء همگی در ظل این نصرت بیمانند به نصرت امر الهی مشغول می‌گردند.

به همین جهت آثار حضرت عبدالبهاء همگی به شکلی مستقیم و یا غیرمستقیم مبین آثار مقدّسه حضرت بهاءالله است. به عبارت دیگر آثار حضرت عبدالبهاء هویت راستین و ماهیّت حقیقی پیام حضرت بهاءالله را تعریف و تشریح فرموده و ویژگی‌های اساسی دیانت بهائی را مشخص می‌فرماید.

اما علاوه بر تبیین و تشریح آثار حضرت بهاءالله، آثار حضرت عبدالبهاء معطوف به معنای دیگری از اصل نصرت نیز می‌باشد. نصرت امر الهی علاوه بر تبلیغ و ترویج

امرالله شامل حفاظت و حراست دیانت بهائی از هجوم دشمنان یعنی حفظ وحدت و جامعیت و اصالت آئین و جامعه بهائی نیز می‌باشد. از آنجا که تمامیت دیانت بهائی و وحی الهی در واقع عهد و پیمانی ربّانی میان خداوند و خلق اوست، بدین جهت محافظت امرالله به معنای حفظ عهد الهی و وفای به میثاق است. به عبارت دیگر چهارمین مفهوم نصرت امر الهی جلوگیری از انشقاق و اختلاف و تفرق و انشعاب در آئین حضرت بهاءالله است و این امر مستلزم تمسک به اصل میثاق و نفی نقض عهد و پیمان الهی است. اگر چه همهٔ اهل بهاء موظّف به محافظه امر الهی از انحراف ناقضان می‌باشند اما این مسئولیت در مورد حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم که مرکز و مرجع منصوص امرالله می‌باشند به شکل خاص و یگانه‌ای ظاهر می‌شود. حضرت بهاءالله ربّ میثاق بودند و حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق می‌باشند. نظر به آنکه ظهور حضرت بهاءالله ظهوری است که در آن همهٔ ارض به نور ربّ روشن خواهد شد، ربّ میثاق نیز برای حفظ اصالت آئین بدیعش و تحقق وعده الهی به تأسیس میثاقی بی سابقه در تاریخ ادیان اقدام فرمود تا وحدت پیام الهی خدشه نخورد و انحرافی در مسیر اجرای نقشة الهی در جهت تأسیس فرهنگ الفت و وداد یعنی وحدت عالم انسانی صورت نپذیرد. به همین جهت تنها مرجعیت قاطع و واجب الاتّباعی که فصل الخطاب آئین بهائی را تشکیل می‌دهد به نصّ قلم حضرت بهاءالله مشخص و معین شد و حضرت عبدالبهاء نیز به همین ترتیب مرجع قاطع و مطاع جامعه بهائی پس از خود را به صورت کتبی و بدون کوچکترین ابهامی مشخص فرمودند.

اکنون می‌توانیم به وضوح متوجه وحدت آثار حضرت عبدالبهاء شویم. از آنجا که حضرت بهاءالله جامعه بهائی را پس از صعود خود موظّف به نصرت امر الهی فرمودند، سرتاسر زندگی و آثار حضرت عبدالبهاء تحقّق و اجرای این وظیفه می‌باشد. این نصرت که عصارة راستین بیش و پیام بدیع را تشکیل می‌دهد شامل ^۴ مفهوم کلی است:

اول نصرت امر الهی به معنای ترویج و تبلیغ پیام الهی و نشر نفحات است.

دوم نصرت امر الهی به معنای اصل وحدت عالم انسانی، صلح عمومی، و فرهنگ

محبّت و الفت و وداد است.

سوم نصرت امر الهی به معنای تأسیس و تبیین نظم بدیع جهان آرای الهی یعنی اظهار و تشریح پیام و مدنیت الهی برای مردم این زمان است. حضرت بهاءالله مؤسس و حضرت عبدالبهاء مبین این نظم بدیع می‌باشند.

چهارم نصرت امر الهی به معنای حفظ آئین الهی از انشقاق و تحزب و تشubb و فرقه بندی و اختلاف و دشمنی در داخل جامعه بهائی است. حضرت بهاءالله رب میثاق، با تعیین حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز میثاق یعنی مرجعی که اطاعت و توجه کامل به او وظیفه قطعی هر بهائی است، امر خود را از انقسام و انشعاب حفظ فرمودند. حضرت عبدالبهاء نیز همواره به لزوم تمسک به میثاق و حفظ هدیه حضرت بهاءالله یعنی آئین بهائی تکیه فرمودند و لوازم ضروری برای محافظت امر الهی از هجوم ناقضان عهد و پیمان را مشخص و معین فرمودند.

اما این چهار مفهوم نصرت همگی به یکدیگر مرتبط و از یکدیگر ناگسترنی می‌باشند. اصل میثاق و محافظت وحدت آئین بهائی شرط ضروری برای تحقق وحدت عالم انسانی در جهان است، به همین جهت است که حضرت عبدالبهاء مکرراً اصل میثاق را محور وحدت عالم انسانی معرفی می‌فرمایند.^(۴) اما وحدت عالم انسانی عصارة پیام و بینش حضرت بهاءالله است و بدین جهت تبیین حضرت عبدالبهاء از آثار حضرت بهاءالله یعنی تشریح خصائص مدنیت آئینه بهائی نه تنها بیش از هر چیز معطوف به وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است بلکه به علاوه تنها وسیله رسیدن به آن هدف نیز می‌باشد. به همین سان تبیینات حضرت عبدالبهاء هسته اصلی میثاق بدیع را تشکیل داده و نقش ایشان به عنوان مبین منصوص، ضامن وحدت آئین بهائی و حافظ آن از ناقضان عهد و پیمان می‌باشد. وبالآخره تبلیغ و ترویج امر الهی نیز تبلیغ و ترویج وحدت عالم انسانی و اشاعه پیام حضرت بهاءالله است که در عین حال مغناطیس تأیید بوده و عاملی اساسی برای صیانت امرالله، حفظ وحدت و همبستگی اهل بهاء و مأیوس ساختن ناقضان و بداندیشان نیز می‌باشد.

اما از طرف دیگر همه این چهار مفهوم نصرت به لطیفترین و جامع‌ترین شکل خویش در مفهوم عبودیت نهفته است. حضرت بهاء‌الله علاوه بر القاب شکوهمند و فخیمی نظیر "من آراده الله" و "من طاف حواله الأسماء" از ابتدا حضرت عبدالبهاء را با عنوان زیبا و لطیف عبودیت تعریف فرمودند، همچنانکه حضرت عبدالبهاء در لوح هزاربیتی بیان می‌فرمایند اراده جمال‌مبارک در دوران کودکی حضرت عبدالبهاء بر آن تعلق گرفت که مهر جد حضرت عبدالبهاء که نامشان نیز عباس بود به حضرت عبدالبهاء عنایت شود. این مهر به خاتم "عبده عباس" مزین بود.^(۵)

البته حضرت عبدالبهاء این عنوان و لقب را بیش از هر اسم و نسبت و توصیفی دوست داشته و احباب را از تفسیر این لقب به صورتی که با مفهوم عبودیت درستیز باشد مکرراً برحدار می‌داشتند.

اما مفهوم راستین عبودیت آنچنانکه در آثار مبارکه مورد بحث قرار گرفته است، جامع مفاهیم گوناگون نصرت است. آثار مبارک حضرت اعلیٰ به تصریح و تفصیل درباره مقام عبودیت راستین سخن گفته است. مقام عبودیت مقام فؤاد است که جهت وحدت است. عبودیت راستین مقام فناه فی الله است به صورتی که عابد غیر خدا نمی‌بیند و در همه اشیاء صرف تجلی طلعت محبوب را می‌بیند. بدین جهت است که عبودیت رمز وحدت عالم انسانی و حقیقت وحدت و محبت و الفت و وداد است. از جانب دیگر همچنانکه حضرت اعلیٰ، حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء در آثار خویش مکرراً تصریح فرموده‌اند، مفهوم عبودیت وسیله راستین شناسائی حقائق الهی، عرفان دقائق اسرار ربانی و درک معانی مکنون کلمات الهی است. بدین لحاظ تعریف راستین هویت آئین بهائی و تبیین معانی حقیقی کتب مقدسه مشروط بر تجلی نور عبودیت در قلب است. این عبودیت و محowitz و انقطاع، شرط اصلی تبلیغ امرالله و نشر نفحات الهی است و همان عبودیت و فناه محض است که به استقامت و وفای به میثاق الهی منجر می‌گردد.

اگر چه همه آدمیان باید در جهت تحقیق عبودیت راستین به پیش بروند اما عبودیت

راستین در حقیقت حضرت عبدالبهاء که مثل اعلای تعالیم حضرت بهاءالله است مندمج و متحقّق است، به همین علّت حقیقت نصرت هم در وجود حضرت عبدالبهاء ظاهر و متجلّ است.

آنچه که ذکر شد به شکل دیگری در توصیف خود حضرت عبدالبهاء از خویشتن نیز دیده می‌شود. در لوحی، حضرت عبدالبهاء خود را با عنوانین "مظہر عبودیت"، "مرکز وحدت عالم انسانی"، "منادی حق"، "مبین کتاب" و "福德ائی هر یک از احباء الله" تعریف می‌فرمایند: هیچ نفسی نباید سرما و جهراً مخالف و مباین تعالیم عمومی تنطق نماید و نباید عبدالبهاء را ظهور ثانوی مسیح داند بلکه او را مظہر عبودیت و مرکز وحدت عالم انسانی شمرد و منادی حق در جمیع آفاق به قوّه روحانی داند و مبین کتاب به نصّ الهی شمرد و فدائی هر یک از احباء الله در این جهان فانی داند. (۶)

رسالت یگانه و خاص حضرت عبدالبهاء یعنی ابعاد گوناگون اصل نصرت را می‌توان با توجه به مفهوم جامعه شناسانه "تعارضهای عادی شدن نیروی فرهوشی" (Charisma) (۷) نیز مورد بحث قرار داد. این مطلب در آثار تعداد متعددی از جامعه شناسان از جمله ماکس ویر و توماس ادی به تفصیل مورد بحث قرار کرفته است (۸) بر طبق نظر این نویسندها، رهبری و اقتدار فرهوشی بخصوص در شکل مذهبی و روحانی آن محکوم به تراژدی تلخناکی است. بدین ترتیب که دیانت با حقیقتی خارق العاده و نیروئی فرهوشی آغاز می‌گردد که افراد صرفاً به خاطر انجذاب به آن نیروی روحانی و مابعدالطبعیه به آن دیانت می‌گردوند و به ارزشهای روحانی آن متمسّک می‌گردند. این دیانت در این لحظه در تضاد با سنن و تقالید است و در عین حال با عقلانیت این جهان نیز در ستیز است. اما متأسفانه پس از مرگ پیامبر آن مذهب به شکلی سُتّی و یا عقلانی درآمده و در واقع نیروی فرهوشی به حالتی عادی مبدل می‌گردد. اما با این تبدیل حقیقت روحانی دیانت و نیروی خلاق آن مسخ گردیده و فراموش و طرد می‌گردد. بدین ترتیب دیانت در بن بستی ناگشودنی گرفتار می‌آید. از طرفی برای آنکه در جهان اثر بگذارد باید که آن دیانت در جهان داخل شود و به حیطه

توده مردم داخل گردد ولی با همین امر هسته اصلی و روحانی خویش را از دست می‌دهد اما اگر هم بخواهد در سطح نخبه روحانی باقی بماند دیگر تأثیری جدی در جهان نخواهد داشت. در این مقاله البته به جزئیات آراء جامعه شناسان گوناگون در مورد این گونه تعارضها کاری نداریم اما باید به منطق کلی این تعارضها توجه کنیم. بدین ترتیب که آنچه که علت و سبب الفت و محبت و ودادست خود عاملی برای دشمنی و کینه و اختلاف می‌گردد. به عنوان مثال بقای دیانت مستلزم حل مسئله جانشینی است اما تاریخ ادیان مملو از اختلافهای ویرانساز در مورد مسئله وصایت و ولایت است. در نتیجه دیانت که قرار بود علت محبت و اتحاد و دوستی باشد، خود به عامل تفرقه و کینه و دشمنی مبدل می‌گردد. به همین سان با گذشت زمان آنچه که فرع است و وسیله، به اصل و هدف تبدیل می‌گردد، روح نباض دیانت به مجموعه‌ای از تقالید کورکورانه و شعائر مرده بدل می‌گردد و اغراض شخصی و منافع مالی و جاه طلبی اجتماعی جایگزین ایمان راستین و تمسک حقیقی می‌گردد.

حال اگر به نقش تاریخساز حضرت عبدالبهاء توجه نمائیم، می‌بینیم که درواقع این نقش معطوف به آن است که پیام حضرت بهاءالله را که جنبه‌ای انتزاعی و کلی داشت، به مدنیتی بدیع، نهادهای اجتماعی و نیروئی مؤثر در زندگی مردم مبدل سازد بدون آنکه آنچه که علت محبت و وداد بود به علت کینه و نفاق ممسوخ گردد. در واقع اگر به وصیتنامه حضرت بهاءالله یعنی کتاب عهد توجه نمائیم می‌بینیم که حضرت بهاءالله در آن لوح مهیمن بی نظیر و بی‌سابقه در تاریخ ادیان، اهل بهاء را به توجه به حضرت عبدالبهاء دعوت می‌فرمایند. در عین حال این میثاق را وسیله‌ای برای حل تعارض‌های عادی شدن نیروی فرهنگی نیز تعریف می‌فرمایند. این امر به حدی اهمیت دارد که در این لوح کوچک حداقل دوبار این مفهوم تکرار می‌شود:

«ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف منماید»

«بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی منماید و علت اتحاد را علت اختلاف

مسازید. امید آنکه اهل بهاء به کلمه مبارکه ُل گُل مِن عِنْدِ اللَّهِ ناظر باشند.»^(۹)

چنانکه قبلًا هم ذکر شد اصل میثاق و تعبیر جدید مفهوم نصرت در آثار حضرت بهاءالله مسئله تعارض‌های عادی شدن نیروی فرهوشی را به یکباره دگرگون می‌سازد. اصل میثاق مانع انقسام و انشقاق و اختلاف در آئین الهی می‌گردد و با تعیین مبین منصوص حرکت صحیح در جهت تحقق آرمانهای روحانی در مدنیت بهائی تضمین می‌گردد. رهبری دیانت بهائی به مبین منصوص (حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله) و شارع منصوص (بیت عدل اعظم) که مصون از خطایند تفویض می‌گردد و وجود رهبر مصون از خطا به الهام ربیانی مانع از انحراف امر الهی می‌شود و تحقق مدنیتی را که آینه‌ای صاف از ارزشها و حقائق روحانی است تضمین می‌نماید. اما همه معانی دیگر نصرت اعم از تأکید بر اصل وحدت عالم انسانی، یا اصل تبلیغ و نفی تعالید و تحری حقیقت نیز وحدت و الفت جامعه بهائی و تداوم اصول و مبادی روحانی در مؤسسات بهائی را تشویق و تقویت می‌نماید.

این عامل یعنی استقرار آرمانها و ارزش‌های انتزاعی روحانی در شکل عینی مدنیت بهائی مستلزم آن بود که حضرت عبدالبهاء در آثار خویش در آن واحد به چند هدف بنیادی توجه فرمایند:

اول آنکه هدف جامعه بهائی و ویژگی‌های مدنیت آینده را روشن نمایند که تأکید بر اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی هسته این مهم را تشکیل می‌دهد. اما تأکید بر رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع گوناگون و تأکید بر هماهنگی مدنیت مادی و مدنیت روحانی نیز از مهمترین اصول این بینش بدیع است که در آثار مبارکشان تشریح و تأکید می‌گردد.

دوم آنکه مؤسسات و مشروعاتی را که از طریق آن جامعه بهائی بتواند درجهت آن مدنیت خلاق جهانی حرکت نماید تشریح و تنظیم فرمایند.

سوم آنکه آثار و پیام حضرت بهاءالله را تبیین و تشریح فرمایند.

چهارم آنکه موقف امر بهائی را در مورد مسئله دخالت در امور سیاسی کاملاً روشن

نمایند چرا که تبدیل ارزش‌های کلی روحانی به واقعیتی عینی و اجتماعی مستلزم درگیری در این جهان است و در نتیجه روش این اصلاح و تقلیب همه جانبه در مقابل روش‌های معمول در آراء سیاسی و گروه‌های گوناگون اجتماعی می‌باید آشکار و مشخص گردد.

پنجم آنکه برای آنکه ارزش‌های نوین الهی از عرصه تصور به عرصه تحقیق مبدل گردد، لازم بود که بر امر تبلیغ تأکید شود، مشروعات تبلیغی در سرتاسر جهان هدایت گردد و ندا به ملکوت الهی اکلیل اعمال و سرلوحه همه اقدامات قرار گیرد.

و بالاخره ششمین عامل ضرورت حفظ و صیانت امر الهی از بداندیشان و محافظه وحدت امر الهی در سایه عهد و میثاق الهی بوده است.

بی‌جهت نیست که تقریباً سرتاسر آثار حضرت عبدالبهاء معطوف به چهار مفهوم نصرت است که به هر یک از شش مسئله مهم بالا توجه مخصوص می‌نماید. در واقع در وراء کثرت آثار مبارکشان می‌توان به سادگی وحدت و جامعیت و تلازم ناگستنی همه ابعاد گوناگون نصرت، عبودیت و تنفیذ مدنیت روحانی در جهان مادی را مشاهده نمود.

۲- سه مرحله نزول آثار از قلم مرکز میثاق

اقیانوس منهر و مؤاجی که از قلم سحرآمیز حضرت عبدالبهاء در عالم وجود سریان و جریان یافت، در حدود ۶۰ سال یعنی از حوالی سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۱ میلادی زمین‌های افئده و ارواح را آبیاری کرد تا سنبهای محبت و وداد سرتاسر کره ارض را معطر و معنبر کند. در این ۶۰ سال چند دههزار لوح مبارک از قلم ایشان صدور یافت.

برای بررسی آثار حضرت عبدالبهاء می‌توان از سه مرحله نزول الواح مبارک سخن گفت. این سه مرحله مرتبط به سه مرحله کاملاً متمایز در زندگی ایشان می‌باشد. مرحله اول شامل دورانی است که پیش از صعود جمال‌المبارک بوده است. بدین ترتیب مرحله

اول از حوالی سال ۱۸۶۰ میلادی آغاز گردیده و به سال ۱۸۹۲ انتها می‌یابد. این مرحله دوره‌ای حدود ۳۲ سال را در بر می‌گیرد. آشکار است که این آثار با اثار پس از صعود کیفًا متفاوت است. آثار پس از صعود به عنوان میان رسمی آیات الهی و مرجع اهل بھاء نگاشته شده و مقتضیات ایفاً این رسالت یگانه را مجسم و مصوّر می‌کند، در حالیکه آثار قبل از صعود به عنوان غصن اعظم، نماینده حضرت بھاءالله و معمولاً به امر مطاع جمال‌مبارک به رشتة تحریر آمده است. به عنوان مثال آثار مرحله اول از میثاق الهی سخن می‌گوید اما این میثاق، میثاقی است که همه انبیاء با پیروان خود برای ایمان به حضرت بھاءالله منعقد ساخته‌اند و نه میثاقی که در داخل دور بھائی توسعه کتاب اقدس و کتاب عهد تحکیم و تصریح می‌گردد. به همین ترتیب آثار مرحله اول به تبیین و تفسیر آیات الهی می‌پردازد اما این تبیین و تفسیر به امر حضرت بھاءالله صورت گرفته و معمولاً به آیات قران کریم و احادیث نبوی مرتبط می‌گردد. اما آثار پس از صعود اگر چه شامل تفسیر و تشریح همه کتب مقدّسه است اما مرکز آن، تبیین و تفسیر مستقیم آثار حضرت بھاءالله است.

مرحله دوم آثار حضرت عبدالبهاء از سال ۱۸۹۲ یعنی سال صعود حضرت بھاءالله آغاز و تا سال ۱۹۰۹ ادامه می‌یابد. این مرحله شامل ۱۷ سال می‌باشد. آنچه که این مرحله را از مرحله سوم متمایز می‌کند این واقعیت است که همانند تمامی مرحله اول، دوران رسمی حبس و محدودیت بوده که حیات حضرت عبدالبهاء را تهدید کرده و امکان حرکت و سفر ایشان را بسیار محدود می‌نمود.

و بالاخره باقی سالهای حیات مبارک یعنی از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۱ یعنی حدوداً ۱۲ سال مرحله سوم زندگی و آثار مبارک را در بر می‌گیرد. در این دوره حضرت عبدالبهاء از زندان آزاد گردیده و در نتیجه بلافصله برای نصرت امر الهی و ارتفاع کلام حضرت بھاءالله از شرق به غرب تشریف می‌برند. پس از بازگشت از سفر به اروپا و آمریکا به خاطر وقوع جنگ جهانی اول در ارض اقدس به سر می‌برند. هیکل مبارک قصد داشتند که پس از انتهای جنگ به شرق دور یعنی چین و ژاپن نیز سفر نموده و کلمه الله را در

آن قسمت از جهان اعتلاء بخشنده که متأسفانه خستگی، ناتوانی جسمانی و صعود آن حضرت مانع از تحقق این آرزوی مبارک گردید.

اکنون باید این سؤال را مطرح نمود که آیا می‌توان از جهت محتوا و اصول نیز این سه مرحله از آثار مبارک را تفکیک نمود یا خیر؟ از این جهت آثار حضرت عبدالبهاء با آثار حضرت بهاءالله اندکی متفاوت می‌باشد. آثار حضرت بهاءالله به تأسیس تدریجی پیام بدیع الهی معطوف بود و بدین ترتیب سه مرحله آثار مبارک هر یک زبان و مقولات و اصول خاصی را مورد تأکید قرار داد. بدین ترتیب که آثار اولیه ایشان به تعبیر روحانی هستی تأکید نمود در حالیکه آثار مرحله دوم به اصل تاریخ و مظہریت و تکامل ادیان معطوف بود. و بالاخره آثار مرحله سوم حضرت بهاءالله بیشتر به تشریح کلیات تعالیم اجتماعی و طرح نظم بدیع جهان آرای مدنیت آینده بشری منعطف گردید.^(۱۰) اما طبیعی است که با صعود حضرت بهاءالله کلیات پیام حضرت بهاءالله و سه اصل مقوم آن تأسیس شده بود و در نتیجه آثار حضرت عبدالبهاء در همه مراحل خود به تبیین همه آن اصول تمرکز داشت و در نتیجه نمی‌توان سه مرحله نزول آثار حضرت عبدالبهاء را با تشریح سه اصل اساسی آثار حضرت بهاءالله مرادف شمرد. بالعکس در هر سه مرحله هر سه اصل مورد بحث قرار می‌گیرد. اما این سه اصل به شکل‌های وسیع‌تر و تازه‌ای در سه مرحله آثار حضرت عبدالبهاء آشکار می‌گرددند. این امر جای تعجب نیست چرا که رسالت یگانه حضرت عبدالبهاء تبیین و ترویج و صیانت پیام وحدت عالم انسانی و استقرار اصول کلی پیام حضرت بهاءالله در جامعه بهائی و عالم بشری بوده است. در نتیجه این سه مرحله به اجرای تدریجی و تنفیذ فزاینده پیام حضرت بهاءالله مرتبط می‌گردد.

اما علاوه بر ظهور هر چه وسیع‌تر سه اصل اساسی پیام حضرت بهاءالله در طی سه مرحله آثار حضرت عبدالبهاء می‌توان به طور کلی با توجه به رسالت یگانه حضرت عبدالبهاء به تفکیک خاصی در میان این سه مرحله دست زد. مرحله اول آثار حضرت عبدالبهاء همزمان با نزول آثار از قلم جمال مبارک صورت می‌پذیرد. بدین جهت این

آثار تا حدودی آینه‌ای از آثار حضرت بهاءالله است که اصول سه گانه آثار حضرت بهاءالله را به تدریج تشریح می‌نماید. تعبیر روحانی و عرفانی هستی در اولین اثر حضرت عبدالبهاء یعنی تفسیر حدیث کنت کنتر مورد تأکید قرار می‌گیرد. اصل تاریخ یا به عبارت دیگر اصل تکامل ادیان از طریق الواح گوناگونی که در تفسیر آیات قرآن تحریر شده است مورد بحث قرار می‌گیرد. بدین ترتیب تفسیر دو آیه قیوم الاسماء، تفسیر آیه قرآن غلیبتِ الروم و تفسیر بسم الله همگی همانند کتاب ایقان اسرار مکنونه کتب مقدسه را در سایه اصل تکامل ادیان و هشیاری تاریخی مکشوف می‌نمایند. همچنین سومین اصل آثار حضرت بهاءالله یعنی رویکرد جهان شمول اصل وحدت عالم انسانی نیز هسته اصلی دو اثر عمده این دوره یعنی رساله مدنیه و مقاله شخصی سیاح را تشکیل می‌دهد.

اما مرحله دوم آثار حضرت عبدالبهاء دوره‌ای را در بر می‌گیرد که اولاً حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز میثاق و میبن منصوص آیات، اداره جامعه بهائی را به خواست پدر بزرگوارش بدست گرفته، ثانیاً در تحت حبس و محدودیت و زندان بوده و ثالثاً طوفان سهمناک نقض تمامیت آئین بهائی را به شدت در مخاطره انداخته بود. به همین دلیل است که مرحله دوم آثار حضرت عبدالبهاء پیش از هر چیز به صیانت امرالله و حفظ وحدت آن معطوف است. در این دوره است که الواح وصایا، مهمترین اثر حضرت عبدالبهاء، نازل می‌گردد و اصول و مؤسّساتی که امر مبارک را از خطر مهلك انشعاب و انشقاق حفظ نماید تأسیس و تشریح می‌گردد.^(۱۱)

بدین ترتیب در این اثر مبارک مؤسّساتی که جهت آینده جامعه بهائی را مشخص نموده و آن را در مسیر تحقق راستین آرمانها و آراء حضرت بهاءالله حرکت بخشد، طرح و شرح می‌گردد. انحطاط غصن اکبر به خاطر نقض عهد به حطب اکبر مؤکد می‌گردد و مرجعیت دو مؤسّسه ولایت امر و بیت العدل اعظم تصریح می‌شود و حضرت شوقی افندی به عنوان ولی امرالله معرفی می‌گردد و شرایط لازم برای تأسیس بیت العدل اعظم به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد. لزوم وفای به عهد و میثاق و

نصرت آئین حضرت بهاءالله مؤکد می‌گردد و اهل بهاء برای قیام به خدمت و نشر نفحات الله دعوت و تشویق می‌شوند.

علاوه بر الواح وصایا و بیش از آن اصل میثاق در دو لوح هزاربیتی باشد و قاطعیت و در عین حال محبت و رافت و ملایمیتی بی‌نظیر مورد تأکید قرار می‌گیرد. این دو لوح که در فاصله ۵ تا ۶ سال پس از صعود حضرت بهاءالله نازل شده است در بحبوحة هجوم نقض تحریر شده است اما علاوه بر این الواح مبارکه باید به اوّلین اثر عمدهٔ حضرت عبدالبهاء در دوران دوم یعنی رساله سیاسیه که اندکی پس از صعود جمال مبارک نازل شده است، اشاره کنیم.^(۱۲) این اثر مبارک نقشی اساسی در حفظ و صیانت امر بهائی بازی کرده است. با صعود حضرت بهاءالله و شدت هیجانات سیاسی در ایران به خاطر واقعه رژی و جنبش تباکو، جامعهٔ بهائی در بحرانی بی‌سابقه گرفتار گردید. جامعه‌ای که مولای خویش را از دست داده و در عین حال علاقه‌مند به تأسیس مدنیتی بدیع در جهان می‌بود به راحتی می‌توانست با درگیری‌های گوناگون در احزاب گوناگون سیاسی به نیت پیشبرد امر بهائی به هزار فرقه و گروه متخاصم تقسیم گردد. در اینجا بود که در این لحظه حساس که بحران داخلی جامعهٔ بهائی به خاطر صعود حضرت بهاءالله و بحران خارجی جامعه ایران بهم پیوسته و موجودیت آئین بهائی و وحدت و اصالت آینده آن به شدت مورد مخاطره قرار گرفته بود، حضرت عبدالبهاء مرجع مصون از خطاباً نزول رساله سیاسیه خط مشی اهل بهاء را در قبال مسئله دخالت در امور سیاسیه با قاطعیت و صراحةً مشخص فرمودند. بدین ترتیب جامعهٔ بهائی آموخت که تعهد آن به اصول برابری و آزادی و عدالت و صلح جهانی از طریق مجاری احزاب موجود سیاسی و روش‌های خصوصی ایشان قابل ارائه و تنفیذ نبوده و در نتیجه تحقق مدنیت آینده بهائی را در سایهٔ تسخیر مدائی قلوب امکان‌پذیر یافت. اما از آنجا که اصولاً مسئله نصرت و اجرای تعالیم و آرمانهای بهائی در عالم انسانی مستلزم تعریف دقیق روش درگیری در جهان است، اصل عدم مداخله در امور سیاسیه و مفاهیم انعطاف‌پذیر و متتحول آن، بنا به حکمت الهی و تغییر شرایط اجتماعی و روحانی، در

سرتاسر آثار حضرت عبدالبهاء در هر دو مرحله دوم و سوم دائماً مؤکد می‌گردید.

تعريف و تشریح اصول اعتقادات دیانت بهائی با تأکید بر دو اصل تعبیر روحانی هستی و تاریخ نیز در دوره دوم به شکل اثربی نظیر در تاریخ الهیات یعنی مفاوضات عبدالبهاء ظاهر می‌گردد و نتایج وحدت عالم انسانی در آخرین سالهای این دوره در لوح شرق و غرب به تمامی اهل عالم اعلان می‌گردد.

لوح شرق و غرب که در حوالی سال ۱۹۰۸ نازل شده است، مقدمه‌ای است بر ظهور مرحله سوم آثار حضرت عبدالبهاء. در این مرحله که طوفان نقض تا حدی فرو نشسته و کف نقض در مقابل امواج خروشان دریای میثاق مطرود شده است به ناگهان حضرت عبدالبهاء که مدت ۴۰ سال در ارض اقدس زندانی بودند، آزاد گردیده و بلاfaciale برای نصرت امر الهی به آن طرف دنیا یعنی به اروپا و آمریکا عزیمت فرمودند. در این دوره تعالیم اجتماعی آئین حضرت بهاءالله به نحوی بدیع و بی‌سابقه تشریح و تبیین می‌گردد و آهنگ وحدت عالم انسانی، صلح عمومی و رویکرد جهان شمول حضرت بهاءالله به صورتی نوین و بی‌سابقه به مردم جهان ارائه می‌گردد.

مهمنترین اثر در این خصوص خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکاست.^(۱۴) تأکید اصلی این خطابات اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است و بدین جهت است که خطابات ایشان در امریکا به اجازه خودشان با عنوان "ترویج صلح عمومی" منتشر شده است. از جمله مشهورترین مظاہر این تبیین و تشریح فهرست تعالیمی است که معمولاً با عنوان ۱۲ تعلیم ارائه می‌شود. اگر چه همه این تعالیم مشروحاً در آثار حضرت بهاءالله مورد بحث قرار گرفته است اما زبان و مقولات آن تعالیم به نحوی تازه و شگفتانگیز که منطبق با مقتضیات وحدت شرق و غرب است ظاهر شده است.

علاوه بر خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء یکی از مهمترین آثار دوره سوم که رسالت تاریخی و یگانه حضرت عبدالبهاء را به صراحة و وضوح هر چه تمامتر آشکار می‌کند "نقشهٔ ملکوتی" مبارک است که تحت عنوان فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء

مشهور می‌باشد.^(۱۵) اگر چه همه آثار حضرت عبدالبهاء به تبلیغ و ترویج امر مبارک معطوف بوده و وسائل و مراحل استقرار آرمانهای بهائی در عالم انسانی را تشریح می‌نماید اما این امر در نقشهٔ ملکوتی به شکلی بدیع و بی‌سابقه و جامع ظاهر می‌شود. این اثر حیرت‌انگیز نقشهٔ دقیق و صریح فتح ملکوتی سرتاسر کره زمین است. همهٔ مفاهیم نصرت در این اثر بی‌نظیر متبلور و متظاهر می‌گردد. نقشهٔ ملکوتی دعوتی است به مهاجرت به سرتاسر کره زمین برای تبلیغ امرالله و اعلان ندای حضرت بهاءالله. این نقشه از ابتدا تا به انتها اعلان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است و مهمترین شرط موفقیت در تبلیغ را وحدت و اتحاد جامعهٔ بهائی و وداد و یگانگی میان احباء و تمسک به عهد و ميثاق الهی اعلان می‌فرماید. این نقشهٔ ملکوتی از احباء غرب دعوت می‌کند که همان کاری را انجام دهنند که خود حضرت عبدالبهاء بلافصله پس از آزادی از زندان انجام دادند یعنی سفر به نقاط دوردست دنیا و تبلیغ امرالله به همهٔ مردم جهان. در فاصلهٔ میان ادای خطابات در اروپا و آمریکا و ارسال نقشهٔ ملکوتی یعنی در زمانی که حضرت عبدالبهاء به خاطر جنگ جهانی اول در ارض اقدس اقامت داشته و ارتباط محدودی با عالم خارج می‌سیر بود، هیکل مبارک با سخنرانی‌های خود در ارض اقدس از وفای ناصران امر سخن فرمودند و ایشان را به زینت ذکرshan توسيط مرکز ميثاق مزيين و مفتخر فرمودند. تذكرة‌الوفاء تاریخ نصرت امر مبارک است.^(۱۶) این تاریخ بيانگر عشق و وداد است. تاریخ وقایع و شرح حال عشاق حضرت اعلى و حضرت بهاءالله است که از نقطه نظر عشق و محبت به رشتہ تحریر آمده است. تذكرة‌الوفاء تاریخ وفاست. این تاریخ نه تاریخ علم است، نه تاریخ قدرت است و نه تاریخ مقام و ثروت است. تاریخی است غریب که در آن شخصیتی تاریخی می‌گردد که هستی اش جلوه‌ای از عشق و خدمت و وفا بوده است. این است که فضلای نامداری چون طاهره و نبیل قائنی با خدامی بی‌نام و نشان و عاری از علوم ظاهری در سلک واحدی از سلسلهٔ جاودانهٔ وفا تاریخی و تاریخ ساز می‌گردند. درواقع تذكرة‌الوفاء تعریف جدیدی است از تاریخ. تاریخ، مجموعه‌ای از آنچه که رخ داده است نیست بلکه مجموعه‌ای

است از وقایعی که اهمیت داشته و بر اساس ارزش‌یابی مورخ به عنوان امری "تاریخی" تعریف می‌گردد. بدین ترتیب تذکرةالوفاء مهمترین مقوله تاریخ ساز را وفای به عهد و میثاق الهی و نصرت کلمةالله تعریف می‌نماید، نصرتی که مستقیماً به مدنیت جهان شمول و روحانی آینده بشر منجر خواهد شد.

اگر چه اصل وحدت عالم انسانی و رویکرد جهان شمول حضرت بهاءالله در مرحله سوم آثار حضرت عبدالبهاء به نحوی جامع و بدیع مورد تأکید قرار می‌گیرد اما این اصل و همه دیگر اصول آئین بهائی در هر سه مرحله آثار حضرت عبدالبهاء تصريح و تشریح شده است. به عنوان مثال دو اثر عمده حضرت عبدالبهاء در دوران اولیه آثار مبارکشان مستقیماً به تشریح اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی معطوف است. رسالت مدنیتی که در سال ۱۸۷۵ نازل شده است همانند لوح شرق و غرب (۱۹۰۸) در دوره دوم و خطابات عبدالبهاء در اروپا و امریکا در دوره سوم به مسئله وحدت شرق و غرب و جمع مدنیت مادی و روحانی در چهارچوب اصل صلح عمومی و وحدت عالم انسانی معطوف است.^(۱۷) همه این آثار همانند الواح ملوک به مسئله "عمار عالم" یعنی رشد و توسعه و مدنیت راستین جهان توجه می‌نمایند.

به همین سان اثر دیگر حضرت عبدالبهاء در دوران اول یعنی مقاله شخصی سیاح که در سال ۱۸۸۶ نازل شده است نیز تشریح و توصیف اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است.^(۱۸) به شهادت خود حضرتشان "تاریخ صحیح مختصر این امر آن مقاله است که مطبوع است. عاقبت آن باقی و جمیع روایات و حکایات مانند کف".^(۱۹) اما مقاله شخصی سیاح اگر چه تاریخ است اما در آن واحد تعریف و تشریح هویت آئین بهائی است. همانند تذکرةالوفاء مقاله شخصی سیاح نمایشگر این نکته لطیف است که مبین و حافظ امر بهائی به تاریخ به عنوان آینه هویت و تعریف واقعیت اهمیت خاص داده و با نگارش تاریخ مختصر دیانت بهائی حقیقت و هویت آن را تشریح و توصیف می‌فرماید. این سنت که توسط مبین دیگر امر بهائی یعنی حضرت ولی امرالله به شکل گسترده‌تری دنبال گردید، رابطه ظریف میان تاریخ و تبیین را نشان می‌دهد.

هدف میّن آثار حضرت بهاءالله از نگارش تاریخ بیان اصول اعتقادات و تعالیم دیانت بهائی و تشریع هویّت و ماهیّت راستین مدنیّت روحانی نوظهورست. مقاله شخصی سیّاح به همین جهت اهمیّت خاص در تعریف آئین بهائی دارد. در واقع پیام اصلی و عمده مقاله شخصی سیّاح همان پیامی است که جمال‌بارک در لوح سلطان آن را مؤكّد فرموده‌اند. لوح سلطان بر اصل رفع شمشیر یعنی اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی به عنوان هسته و روح آئین نوظهور تأکید می‌نماید. مقاله شخصی سیّاح هم دقیقاً همین مهم را مؤكّد می‌سازد و به همین جهت هم می‌باشد که قسمت قابل توجّهی از لوح سلطان در آن نقل شده است. مقاله شخصی سیّاح، استقلال آئین بهائی از دیانت حضرت باب را اعلان نموده و این نکته را مؤكّد می‌نماید که اصل جهاد به هر شکل خشونت‌آمیز آن در امر بهائی مطلقاً حرام شده و مفهوم نصرت کاملاً تعبیر مجدد شده است. همانند لوح سلطان، مقاله شخصی سیّاح بر ویژگی صلح‌آمیز و صلح‌ساز امر بهائی تکیه نموده و از ضرورت آزادی و جدان و عقیده و عدالت اجتماعی سخن می‌گوید.

تأکید بر اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی در آثار دوران دوم نیز کاملاً مشهود است و در واقع اثری نیست که این رویکرد جهانی و روش وداد و اتحاد در آن گوشزد نشود. اما لوح شرق و غرب که از دو ندای فلاح و نجاح سخن می‌گوید و از ضرورت اجتماع و اتحاد مدنیّت مادی و مدنیّت روحانی دفاع می‌نماید و این اجتماع و تعاون را عامل اتحاد و محبت و وداد جهان می‌یابد، از همان اوّل به ضرورت اتحاد شرق و غرب تأکید می‌نماید. این لوح مستقیماً خطاب به شرقیان و غربیان نازل شده و اصل وحدت عالم انسانی را در سایه ضرورت این وحدت مورد بررسی قرار می‌دهد. آثار دوره سوم نیز همگی طائف حول همان محور یعنی وحدت عالم انسانی، صلح عمومی، و وحدت شرق و غرب است.

به همین سان تعریف روحانی هستی که در آثار اوّلیه همانند لوح کنت کنز مؤكّد می‌گردد، در آثار دوران دوم نظیر مفاوضات به تفصیلی بی سابقه مورد بررسی و تشریع قرار می‌گیرد. اما در دوران سوم نیز آثار مبارک همین اصل را تأکید می‌کند که نمونه‌ای

از آن یکی از آخرین آثار حضرت عبدالبهاء یعنی لوح فورل است که در سپتامبر ۱۹۲۱
اندکی قبل از صعود نازل شده است.^(۲۰) لوح فورل به نحوی موجز حقیقت روحانی
هستی را مورد بررسی قرار داده و از ضرورت عقلانی وجود روح به عنوان جهت
جامعه در وجود انسان و وجود خداوند به عنوان جهت جامعه همه کائنات سخن
می‌گوید. اما به خلاف لوح کنت کنز، لوح فورل به تعالیم اجتماعی و اقتصادی حضرت
بهاءالله نیز اشاره می‌کند و جنبه جامع آئین بهائی را که شاخص آن ورای هر رأی
عرفانی و دینی و فلسفی و اجتماعی و اقتصادی دیگری است، مؤکد می‌سازد.

و بالاخره اصل تاریخ نیز که در تفاسیر متعدد مبارک در دوران اوّلیه مؤکد می‌گردد،
در دوران دوم در همه آثار مبارکه از جمله مفاوضات مورد بحث و بررسی قرار گرفته و
در دوران سوم توسط آثاری نظیر خطابات به نحوی بدیع تحلیل می‌شود.^(۲۱)
بنابراین سه مرحله آثار حضرت عبدالبهاء در عین کثرت، از یگانگی و وحدت کامل
برخوردارند. با این وصف نظر به رسالت یگانه حضرت عبدالبهاء در نصرت آئین پدر
جلیلشان همان اصول به شکل‌های بدیعی در مراحل گوناگون ظاهر می‌گردد. بدین جهت
است که اگر چه صیانت امرالله عامل فائق آثار دوره دوم است اما تسخیر منظم و مؤثر و
جهانی دلهای مردم سرتاسر عالم به شکلی تازه عامل چیره در دوره سوم را تشکیل
می‌دهد.

این بحث را با ذکر فهرستی کوتاه از آثار سه مرحله حیات حضرت عبدالبهاء به
اتمام می‌رسانیم.

بالته این فهرست صرفاً به ذکر آثار معدودی به عنوان نماینده چندین هزار الواح
مبارکه می‌پردازد و فاقد هر گونه جامعیتی است.

فهرستی از آثار حضرت عبدالبهاء

دوران اول (1860-1892)

تفسیر لوح کنت کنز حدود سال 1860

تفسیر دو آیه قیوم الاسماء حدود سال 1870

رسالة مدنیه 1875

تفسیر آیه غلیظ الرؤم حدود 1877

مقاله شخصی سیاح حدود 1886

تفسیر بسم الله حدود 1888

لوح خراسان حدود 1891

دوران دوم (1892-1909)

رسالة سیاسیه 1893

دو لوح هزار بیتی 1897 و 1898

الواح وصایا حدود 1901 - 1908

مفاوضات 1904 - 1906

لوح شرق و غرب حدود 1908

دوران سوم (1909-1921)

خطابات 1911-1913

تنکرۃ الوفاء 1916

نقشہ ملکوتی 1916 و 1917

دو لوح به مجمع لاهه 1919 و 1920

لوح به فورل 1921

مراجع

- ۱- حضرت عبدالبهاء، نقل شده در فاضل مازندرانی، امر و خلق جلد دوم، ص ۳
- ۲- حضرت بهاءالله، لوح ابن الذئب، ص ۱۶
- ۳- حضرت بهاءالله، کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۸
- ۴- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب جلد سوم، ص ۲۹
- ۵- حضرت عبدالبهاء، INBA، شماره ۵۹، ص ۳۲۹
- ۶- حضرت عبدالبهاء، نقل شده در اشراق خاوری، مائدۀ آسمانی جلد ۹، ص ۱۴۷
- ۷- حضرت عبدالبهاء، در معارف دینی عبارت از موهبتی الهی است که خداوند به مظهر امر خود عنایت می‌کند. در مباحث سیاسی و اجتماعی عبارت از قدرت و جاذبه‌ای است که از شخصیت فردی به ظهور می‌رسد.
- ۸- رجوع کنید به

Weber, Max, Sociology of Religion. Boston, Beacon Press, 1963.

و نیز:

O' Dea, Thomas, sociology of Religion, Englewood Cliffs, Prentice Hall, 1966.

- ۹- حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله چاپ مصر، ص ۴۰۳-۳۹۹
- ۱۰- رجوع کنید به

Saiedi, Nader, Logos and Civilization, Bethesda, University Press of 2000.

- ۱۱- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا مطبوع در اشراق خاوری، ایام تسعه، ص ۴۸۴-۴۵۶
- ۱۲- حضرت عبدالبهاء، رسالت سیاسیه
- ۱۳- حضرت عبدالبهاء، لوح شرق و غرب مطبوع در اشراق خاوری مائدۀ آسمانی جلد ۵، ص ۱۲۲-۱۰۹
- ۱۴- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء.
- ۱۵- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء جلد سوم، ص ۶۳-۳
- ۱۶- حضرت عبدالبهاء، تذكرة الوفاء
- ۱۷- حضرت عبدالبهاء، رسالت مدینه
- ۱۸- حضرت عبدالبهاء، مقالة شخصی سیاح
- ۱۹- حضرت عبدالبهاء، نقل در اشراق خاوری، مائدۀ آسمانی ج ۹، ص ۱۱۶-۱۱۵
- ۲۰- حضرت عبدالبهاء، لوح فورل، مطبوع در اشراق خاوری، پیام ملکوت ص ۳۳۲-۳۱۵
- ۲۱- حضرت عبدالبهاء، مفاوضات

رساله مدنیه

م. یزدانی

رساله مدنیه به تصریح حضرت عبدالبهاء در متن آن، در سال ۱۲۹۲ هـ ق. (مطابق با ۱۸۷۵ میلادی) نگاشته شد (ص ۷۲). هدف اصلی مرکز میثاق در نگارش این کتاب امثال این امریّه جمال قدم بوده است: "یا غصن اعظم، محبوب آنکه چند ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود به قسمی که متعضّین را یک درجه تنزل دهد تا مستعد شوند از برای اصحاب حفيف سدره بیان که الیوم مرتفع است." (فیضی ص ۴۲). بنابر تعبیر حضرت ولی امرالله، حضرت عبدالبهاء با نگارش این اثر مطالب بسیار مهمی در باب "تجدد نظام آینده جهان" بیان فرموده‌اند (نظم جهانی بهائی ص ۵۱)

این اثر مبارک چنانکه از مقدمه چاپ چهارم (۱۹۸۴ میلادی) بر می‌آید اوّلین بار هفت سال پس از نگارش (۱) در سال ۱۲۹۹ هـ ق. تحت عنوان *آسرار الغیبیه لاسباب المدّنیه* (۲)، به صورت اثربار از نویسنده‌ای ناشناس (۳)، با چاپ سنگی در بمبئی انتشار یافت.

تحقيق و تبع در رساله مدنیه

جامعیت رساله مدنیه زمینه‌های گوناگون تحقیق و تبع در آن را ممکن می‌سازد. تحقیقاتی که تاکنون در رساله مدنیه به عمل آمده هر یک وجهی و لایه‌ای را در وجوده متعدد و لایه‌های بسیار این اثر بررسی می‌نماید و هر یک از زاویه‌ای خاص بدان

می‌نگرد، بی آنکه تعارضی در این رویکردهای متفاوت باشد. همه آنها در کنار هم ما را به درک کلیت این اثر مبارک نزدیک‌تر می‌سازد:

جناب امین بنانی معتقد‌نند که حضرت عبدالبهاء در این رساله به تشریح و تبیین اصولی پرداخته‌اند که جمال مبارک طی الواح ملوک و رؤسای عالم، اعلام فرموده‌اند.^(۴) این نظر نشان دهنده این نکته است که رساله مدنیه همانقدر جامع و چندوجهی است که الواح ملوک و سلاطین. نظر ایشان امکان تحقیق بسیار جالبی در کیفیت ارتباط بین دسته‌ای از اثار شارع امر، و اثری از میئن آیات او را مطرح می‌سازد.

جناب نادر سعیدی از دیدگاه جامعه شناسانه به این اثر نگریسته‌اند و از آن رویکرد حضرت عبدالبهاء - و در واقع امر مبارک - را به مسئله تجدّد استخراج نموده‌اند.^(۵) چون خلاصه نظرات ایشان در این خصوص در همین مجلد از مجله به چاپ می‌رسد، در اینجا به تکرار پرداخته نمی‌شود.

جناب موژان مؤمن در مقاله‌ای که در اصل به انگلیسی است و نام آن را می‌توان به "تأثیر دیانت بهایی بر روی جنبش‌های اصلاح طلبانه دنیای اسلام در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی" ترجمه نمود تأثیر رساله مدنیه را در دنیای غیربهائی بررسی نموده است.^(۶) مقاله حاضر از کار ایشان سود بسیار جسته است.

از زمینه‌های ممکن دیگر تحقیق در این اثر، یکی جنبه ادبی آن است. دکتر وحید رأفتی قسمتی از این کار را در مقاله خود تحت عنوان "ماأخذ و مصادر رساله مدنیه" شروع نموده‌اند.^(۷) غنای ادبی رساله، امکان تحقیقات مختلف دیگر در این زمینه را چه از لحاظ کیفیت استفاده از صور خیال و چه درج اشعار، قصص و غیره، متصوّر می‌سازد.

جناب روشن دانش در مقاله‌ای به زبان انگلیسی که هنوز منتشر نشده و ترجمه نام آن "تندری و ظهور: امر بهائی به عنوان دین و سیاست"^(۸) است، مفصل‌اً به رساله مدنیه می‌پردازند، دیانت را حاصل تعامل بین ظهور الهی و اجتماع بشری توصیف می‌نمایند و می‌نویسند که آنچه در رساله مدنیه بحث می‌شود، صرف ظهور الهی است و

نه دیانت خاص و هم از این روست که نام خاص امر بهائی در آن ذکر نمی‌گردد. تاریخ ایران باستان، تاریخ جهان، تاریخ ایران عهد قاجار و تاریخ ادیان همه و همه به کرّات در این اثر مبارک مورد رجوع قرار گرفته‌اند و می‌توان گفت به عنوان ابزار آموزش به کار گرفته شده‌اند. کیفیت استفاده حضرت عبدالبهاء از تاریخ در این اثر از زمینه‌های دیگر تحقیق در آن است.

از دیگر موضوع‌های قابل تحقیق در رسالهٔ مدنیه، مسائل متنوعی چون نحوه استفاده هیکل مبارک از آیات قرآنی، خصائص عالم، و بالاخره کیفیّات روحی و روانی انسان است.

علت نگارش کتاب، بیانه و قالب آن

حضرت عبدالبهاء در صفحات آغازین رسالهٔ مدنیه علت نگارش کتاب را چنین ذکر می‌فرمایند که چون ناصرالدین شاه تصمیم بر "تمدن و ترقی و آسایش و راحت اهالی ایران و معموریت و آبادی بلدان" گرفته است، هیکل مبارک "به شکرانه این همت کلیه مختصّری در بعضی مواد لازم لوجه‌الله" مرقوم و از تصريح نام خویش احتراز می‌فرمایند "تا واضح و مبرهن گردد که مقصودی جز خیر کل" ندارند (صص ۷-۸). اصلاحات مورد اشاره حضرت عبدالبهاء با توجه به زمان صدور رساله و نیز شرحی که از اصلاحات بیان می‌فرمایند، ریشه در صدارت میرزا حسین خان قزوینی (مشیرالدوله)^(۹) داشت.

بیش از یک دهه قبل از زمان نگارش رسالهٔ مدنیه، برای مدتی اندیشه اصلاحات اجتماعی در ایران اوج گرفته بود^(۱۰)، اصلاح جویانی چند نظریّات خود را به انساء مختلف به ناصرالدین شاه بیان نمودند^(۱۱)، ولیکن عملاً تأثیر این افکار دوامی نداشت. پس از مدتی، با منصب شدن میرزا حسین خان مشیرالدوله به سمت وزارت عدليه و بعد به صدارت اعظم، اندیشه‌های ترقی خواهانه وی و هم فکرانش^(۱۲) مجالی برای بروز و تأثیر یافت.^(۱۳) اصلاحات مورد نظر این ترقی خواهان همه ریشه غربی داشتند

و البته در ایران با واکنش‌های مختلف روپرتو گشتند، اما شخص شاه را در این زمان روی دل به سوی اصلاحات بود (آدمیت، اندیشه ترقی، صص ۱۹۶، ۱۲۹). به هر حال میرزا حسین خان که چهره اصلی این اصلاحات بود، دو سال پیش از زمان نگارش رسالهٔ مدنیه یعنی در ۱۲۹۰ ق. از صدارت عزل شده بود. بدین ترتیب اگر چه نام اصلاحات بر جا بود اما در عمل اجرای اصلاحات اگر نه متوقف، حداقل تضعیف گشته بود.^(۱۴)

حضرت عبدالبهاء در رسالهٔ مدنیه، اصلاحات مورد نظر شاه و ترقی خواهان، بحث در موانع پیشبرد این اصلاحات، نظرات مخالفین و سعی در توجیه ایشان را بهانه و قالبی برای بیان هدایات الهیه قرار دادند. به عبارت دیگر، بنابر برداشت نگارنده این سطور، نکاتی چند این برداشت را تقویت می‌کند که هیکل مبارک جریان اصلاحات در ایران را چون قالب و بهانه‌ای برای بیان هدایات الهیه به کار گرفتند؛ یکی آنکه چنانکه گفته شد در این زمان با عزل صدراعظم میرزا حسین خان سپهسالار – که حتی به تعبیر شخص شاه، نمایندهٔ کامل عیار این "سبک جدید" بود (آدمیت، اندیشه ترقی ص ۱۴۷) – عملاً اجرای اصلاحات اگر نه متوقف، حداقل تضعیف و دچار اشکال شده بود. دیگر آنکه همانطور که دکتر مؤمن نیز در مقالهٔ خود اشاره می‌نمایند (ص ۵۳) پرداختن حضرت عبدالبهاء به نفس اصلاحات، در حد ذکر آنها و دادن فهرست آنها می‌ماند. هیکل مبارک به بحث در چند و چون اصلاحات نمی‌پردازند. می‌توان گفت ایشان بر آن بودند تا با استفاده از قالبی راجع به اجتماع آن روز، هدایات کلی و جاودانه خود را در زمینهٔ "علت عمار دنیا و خرابی آن" بیان فرمایند.

ساخت رساله

رسالهٔ مدنیه با مقدمه‌ای در خصوص امتیاز حقیقت انسان به دانش و هوش، آثار و نتایج این دو عامل، تحسین اقدام در جهت منفعت عامه، دعوت به عمل برای حصول سعادت بشر و آبادی ایران و بالاخره شنای حضرت محمد و عترت طاهره، آغاز

می‌گردد. سپس دو نکته‌ای را ذکر می‌فرمایند که پیش‌تر به آن پرداختیم: علت نگارش کتاب را که ذکر مطالبی "در بعضی مواد لازمه، لوجه الله" و به شکرانه همت ناصرالدین شاه و تعلق رأی او بر ترقی و آبادی بلدان است (ص ۷) و دیگر علت عدم ذکر نام خویش را که جهت اثبات آن است که از برای خود چیزی نمی‌خواهند و مقصدشان "خیر کل" است (ص ۸) آنگاه به شرح گذشته پرافتخار ایران و ایرانیان می‌پردازند، که اکنون به احوالی "آسف اشتمال" قناعت نموده‌اند (صص ۱۰-۱۱). و از مخالفت‌های بعضی نفوس با اقدام جاری شهریار ایران بر اصلاح ممکن یاد می‌فرمایند. هیکل مبارک آنگاه مخالفین اصلاحات و اقوال ایشان را به چهار دسته تقسیم می‌فرمایند. (ص ۱۶):

الف - عده‌ای که می‌گویند این افکار "ممالک بعیده"، "منافی مقتضیات" ایران است.

ب- دسته دوم که اصلاحات را از قوانین "بلاد کفریه" و "معایر اصول مرعیة شرعیة" می‌شمارند.

ج- گروه سوم که طرفدار تائی در اجرای اصلاحاتند.

د- گروه چهارم که برآنند که ایرانیان باید خود ایجاد اصلاحات لازمه را بنمایند و لزومی به اقتباس از ملل دیگر نیست.

در بحث از هر یک از این گروه‌ها، با اشاره به شمۀ ای از اصلاحات مورد نظر، به طور کلی از اصلاحات دفاع نموده، با ذکر دلایل و براهین و امثله، مخالفت‌ها را رد می‌فرمایند. در ضمن بحث از مخالفین دسته دوم یعنی آن گروه از علمای مذهبی که با تمسک به حریبه منافات اصلاحات با شرع به مخالفت با این تحولات می‌پردازند با استفاده از احادیث، نکاتی از تاریخ اسلام و بعضی روایات، اثبات می‌فرمایند که اکتساب اصول و قوانین مدنیه از ممالک سائره جائز است. آنگاه از علمای حقیقی تجلیل می‌فرمایند و صفات عالم ربانی را برشمرده، به نقل "روایت صحیحه" در خصوص علمایی که تقلید عوام را سزاوار هستند، می‌پردازند (ص ۴۱) و شرح می‌دهند که هر کس دارنده این شئونات نباشد، نسبت علم از او منقطع است. بحث از این دسته

مخالفین قسمت عمده کتاب یعنی دو سوم حجم آنرا (صفحات ۳۲ تا ۱۲۶) تشکیل می‌دهد.

اصلاحات

در شرح اصلاحات، هیکل مبارک ابتدا به طور کلی از اراده شاه در "تأسیس اساس عدل و حقوقیت و تثیید ارکان معارف و مدنیت" و "تشکیل حکومت عادلانه و تأسیس بنیان ترقی عموم تبعه" یاد می‌فرمایند که اطلاع از آن، سبب نگارش کتاب شده است (صص ۱۵-۱۴). آنگاه، به قصد رد نظر دسته اول مخالفین، و اثبات اینکه هیچیک از اصلاحات مورد نظر "با مقتضیات حسنۀ حالیۀ ایران مخالف نیست، به ذکر شمۀ‌ای از اصلاحات، به شرح ذیل می‌پردازند (صص ۲۰-۱۸)"

- «توسیع دایره معارف و تثیید ارکان فنون و علوم نافعه و ترویج صنایع کامله»
- «تأسیس قوانین عادله موافق احکام الهیه که... حقوق هیئت عمومیه را در تحت صیانت قویه، محفوظ» می‌دارد.
- «تشبیث به وسائل اتحاد با امم مجاوره و عقد معاهدات قویه با دول عظیمه و محافظه ملاقات ودادیه با دول متحابه و توسعی دایره تجارت با امم شرق و غرب»
- «تکثیر مرفواعات طبیعیه مملکت و تزیید ثروت».
- «باز داشتن حکام ولایات و نواحی مملکت از حریت مطلقه سیاسیه و مقید نمودن ایشان به قانون و منوط نمودن اجرآت قصاصیه چون قتل و حبس و امثالها به اجازه از دربار و تحقیق در مجالس عدليه مقر سریر سلطنت در مورد جنایات و مشروط نمودن مجازات به صدور فرمان عالی»
- «سد نمودن ابواب رشوت و برطیل»
- نجات دادن هیئت عسکریه از ذلت و مسکنت و کوشش در تنظیم البسه و مساکنستان و تعلیم فنون حربیه به صاحبان مناصب از ایشان و سعی در تدارک مهمات و آلات و ادوات ناریه.

در انتهای بحث در نظر مخالفین گروه دوم نیز فهرستی از اصلاحات مورد نظر شاه را برای اثبات اینکه هیچیک مخالف اوامر الهیه نیست، ذکر می‌فرمایند (صص ۱۱۸-۱۲۰). این فهرست شامل بعضی موارد مذکور در فوق است، با بیانی کمی متفاوت، به علاوه مواردی دیگر:

- "تأسیس مجالس مشورت"
- "منوط نمودن قتل قصاصی نفوس به تحقیقات دقیقه و تصدیق مجالس عدیده و ثبوت شرعی و تعلق فرمان شاهی"
- "تشویق و تحریض بر تعلیم فنون مفیده و اکتساب معارف عمومیه و اطلاع بر حقایق حکمت طبیعیه نافعه."
- "توسیع دایره صنایع و تزیید مواد تجارت و تکثیر وسائل ثروت ملت"
- "ترتیب نظام مدن و تنظیم احوال نواحی و قری و تعمیر طرق و سبل و تمدید راه کالسکه آتشی و تسهیل وسائل نقلیه و حرکت و ترفیه عموم اهالی".
- "اشغال معادن متروکه که اعظم وسائل ثروت دولت و ملت است."
- "ایجاد معامل و کارخانه‌ها"
- "تحریض و تحریض ایجاد صنایع جدیده و تشویق امتعه وطنیه".

در رد نظر مخالفین گروه آخر نیز در اثبات اینکه هیچیک از اصلاحات مضر و مغایر حال ایران نیست، فهرستی بیان می‌فرمایند که به نحوی کلی‌تر گویای همان موارد فوق است:

"عمار ممالک و تعمیر مسالک و توسل به وسائل تقویت ضعفا و احیاء فقرا و ترتیب اسباب ترقی جمهور و تکثیر مواد ثروت عموم و توسعی دائرة معارف و تنظیم حکومت و آزادی حقوق و امنیت جان و مال و عرض و ناموس" (ص ۱۳۶)

موارد مذکور در اصلاحات دقیقاً قابل انطباق است با آنچه تحت عنوان "جوهر نقشه ترقی" میرزا حسین خان سپهسالار یاد شده است.^(۱۵) و مواردی از آن که اشاره به استخراج معادن و نیز تمدید راه کالسکه آتشی (راه آهن) دارد، در اقدام دولت به بستن

قراردادی^(۱۶) در خصوص ساختن و اداره راه آهن و نیز بهره برداری از معادن، با یک فرد انگلیسی تجسس یافته بود.

مخالفین اصلاحات

حضرت عبدالبهاء در دو موضع از کتاب (صفحات ۶۵ تا ۶۷ و نیز ص ۱۳۶)، توصیف مبسوطی از انگیزه‌ها و حالات مخالفین اصلاحات بیان می‌فرمایند. در نظر حضرتشان انگیزه اصلی این مخالفین، رعایت اغراض شخصیه و حفظ منافع خود ایشان بود. در عین آنکه این مخالفین محدود به علماء مذهبی نبودند ولی عمدۀ از ایشان تشکیل می‌شدند.^(۱۷) اختصاص دو سوم از حجم کتاب به ردّ اقوال این دسته از مخالفین که اصلاحات را مخالف شرع می‌شمردند، و نیز مضامین صفحات مذکور از نوشته مبارک، تأثید کننده این استنباط است.

دنیای غیربهایی چگونه به این اثر پاسخ داد

در حالیکه شواهدی دال بر تماس و آشنایی بعضی اصلاح‌گران و اندیشمندان وقت با طلعت مقدسۀ بهایی در دست است^(۱۸)، تخمین میزان تأثیر مستقیم و آنی رساله مدنیه در افکار اصلاح طلبان و بروز وقایع و تغیراتی که پس از صدور این اثر از کلک میثاق به تدریج در ایران پیش آمد و تنها کمی بیش از سی سال بعد منجر به جنبش مشروطه شد، بسیار مشکل است. چه، همانگونه که دکتر موژان مؤمن نیز درمقاله خود خاطرنشان می‌سازند، غیربهائیانی که تحت تأثیر اندیشه‌های طلعت مقدسۀ قرار داشتند، البته به هیچ عنوان حاضر به اذعان به این مطلب نبودند زیرا هم از ردّ نظراتشان بیم داشتند و هم همراهی و هم‌بانی با گروهی که مورد انواع و اقسام تهمت‌ها و تعصبات بودند، مانعی بر سر پیشرفت اجتماعی ایشان بود (ص ۴۸) با این همه، دکتر مؤمن می‌نویسند که وقتی رساله مدنیه بدون ذکر نام نویسنده منتشر شد، خوانندگان بسیاری در میان روشنفکران ایرانی یافت ولی بعد از آنکه نویسنده آن معلوم شد، هیچکس

حاضر نبود اعتراف کند آن را خوانده است (ص ۴۹) دکتر وحید بهمردی نیز می‌نویستند چون رساله خالی از اصطلاحات بهایی است، در اوایل انتشار، محققان غیربهایی آن را از تأثیفات یک فیلسوف ایرانی شمردند (ص ۳۷).^(۱۹) ژانت آفاری در کتاب انقلاب مشروطه ایرانی ۱۹۰۶-۱۹۱۱، از حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به عنوان دو اصلاح‌گر مذهبی که تأثیر ایشان در بحث‌های اندیشمندان آن دوران معمولاً نادیده گرفته می‌شود، یاد می‌نماید. در ادامه می‌نویسد که نوشتگات سرانجام بهایی را غیربهاییان، و حتی بعضی از علماء می‌خوانندند، و تأکید می‌کند که رساله مدنیه حضرت عبدالبهاء بعد از انتشار هم در ایران و هم در هند خوانندگان بسیار یافت (ص ۲۹) از میان خوانندگان معاصر ایران، فربدون آدمیت و هما ناطق در کتاب خود تحت عنوان افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار (چاپ ۱۳۵۶) از رساله مدنیه به عنوان رساله‌ای "بازنمایی سیاست ترقی خواهی" آن عصر - البته به نیکی بسیار - یاد می‌کنند، ولی غافل از پیام روحانی این اثر در آن تنها دفاعی با قوت از اندیشه ترقی می‌یابند. (صص ۱۱۷-۱۱۴)

در اینجا بی مناسبت نیست گفتۀ ادوارد براون را در "انقلاب ایران" به یاد آوریم که به عنوان یکی از سه نظر مختلف موجود در مورد جهت‌گیری بهائیان در جنبش‌های مشروطه ایران، نوشت که بعضی گفته‌اند نه تنها نهضت مشروطه ایران، بلکه اساس بیداری آسیا مرهون "بابی گری یا بهائی گری" است (ص ۴۲۵). با توجه به این مطلب به نظر می‌رسد چگونگی تأثیر رساله مدنیه در افکار ایرانیان می‌تواند از نکاتی باشد که تحقیقات آینده آن را روشن‌تر خواهد کرد.

رساله مدنیه و اندیشه‌های اصلاح گران آن زمان

گفتیم که حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه اصلاحات مورد نظر شاه را بهانه و قالبی برای بیان هدایات الهیه قرار دادند. استفاده هیکل مبارک از این قالب بهانه‌ای به دست می‌دهد تا مقایسه‌ای بین رساله مدنیه و رساله‌های انتقادی و اصلاح گرانه که در آن زمان

در ایران نوشته می شد صورت گیرد. آنچه ذیلاً در این زمینه ارائه می شود، عمدۀ برگرفته از مقاله جناب مؤمن است:

رساله مدنیه در پاره‌ای از خصوصیات با اهم رساله‌های انتقادی - اجتماعی روزگار قاجار(۲۰) جهات مشترکی دارد، از جمله: دعوت مسلمین به ترك رخوت و رویارو شدن با ضروریات دنیای مدرن، اشاره به شکوه گذشته ایران، سعی در منطبق ساختن اصلاحات با والاترین آمال اسلام، و اشاره به بعضی نویسنده‌گان اروپایی که به نحو موافقی از اسلام صحبت کرده‌اند (مؤمن، ص ۵۹)، و نیز پنهان نگاهداشت نام نویسنده که پیش از این ذکر آن رفت.

اما از طرف دیگر این رساله حتی در سطحی ترین لایه بررسی، تفاوت‌های عمدۀ و آشکاری با آن نوشتگات دارد. تفاوت‌هایی که آن را حتی از لحاظ طرح آنچه در این اثر تنها به عنوان قالب و بهانه بیان معانی عمیق‌تر به کار گرفته شده است، اثری بی همتا می‌سازد:

۱- تأکید حضرت عبدالبهاء بر تعلیم و تربیت به عنوان اولویّت در اقدامات اصلاحی.

۲- اهمیّتی که هیکل مبارک به تدوین آیین نامه‌های قانونی می‌دادند.

۳- در حالیکه بیشتر اصلاح گران ایرانی، من جمله ملکم خان، هنوز فکر می‌کردند که محافل مشورت و شوراهای وزراء باید توسط شاه به انتصاب برسند(۲۱)، و پیشنهاد می‌کردند که شاه ایران از الگوهای استبدادی روسیّه، پروس یا اتریش پیروی کند، حضرت عبدالبهاء فکر انتخاب نمایندگان را مطرح می‌فرمایند، و این حدّاً قبل یک دهه قبل از بروز فکر انتخابات در اندیشه اصلاح گران ایرانی است.

۴- هیکل مبارک در میان کلیّة کسانی که در این دوران راجع به اصلاح اجتماع ایران مطالبی می‌نوشتند، از حیث قائل شدن نقش مرکزی و محوری دیانت بی‌نظیر بودند. کسانی مثل ملکم خان و حتی سید جمال الدّین افغانی که در تحول اجتماعی نقشی برای دیانت قائل بودند، از آن بیشتر برای استفاده از احساسات مذهبی مردم به عنوان

وسیله پیشبرد اصلاحات استفاده می‌نمودند، و اصلاح گران دیگر چون میرزا فتحعلی آخوندزاده دین را مانع پیشرفت می‌شمردند. (مؤمن، صص ۵۹-۶۰)

۵- حضرت عبدالبهاء برخلاف بسیاری از اصلاح طلبان خاورمیانه، از وارد ساختن کامل تفکر و ارزش‌های اروپایی دفاع نمی‌فرمایند و اروپا را به عنوان الگویی که باید از هر جهت تقلید شود، پیشنهاد نمی‌نمایند. در حالیکه آموختن علوم را از اروپا مجاز می‌دانند، جامعه اروپایی را از لحاظ اخلاقی بی‌تمدن می‌شمرند. (مؤمن، ص ۵۵)

موضوع مورد نظر حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه بیش از آنکه خود اصلاحات باشد، طرق تغییر و دگرگونی اجتماع برای عملی ساختن این تحولات است (مؤمن، صص ۵۹-۶۰). نظر عمده هیکل مبارک در این کتاب بر این است که اصلاح و پیشرفت تنها در صورتی می‌تواند ایجاد شود که افراد جامعه به جانب بلندهمتی و عدالت میل کنند، و دیانت قوی‌ترین وسیله‌ای است که می‌تواند چنین تغییری را در آدمیان پدید آورد. زیرا دیانت به افراد انگیزه آن می‌دهد که از منافع فردی خود به نفع منافع جمعی بگذرند. به علاوه، پیشرفت و تمدن منوط به وحدت و یگانگی افراد اجتماع است، و دیانت بهترین وسیله حصول وحدت است (مؤمن، ص ۵۴).

به آنچه در بالا آمد باید این نکته را اضافه نمود که از تفاوت‌های عمده رساله مدنیه با اندیشه‌ها و نوشته‌های اصلاح گران ایرانی در آن زمان، دید جهانی هیکل مبارک است. بهبود وضعیت ایران مستقل از بهبود حال کل عالم نیست. دیدگاه هیکل مبارک چنانکه از بحث تمدن حقیقی (صفحه ۷۷-۷۵) آشکار است، کل عالم را در بر می‌گیرد.

چگونه رساله مدنیه در اطاعت از امریّة جمال قدم عمل نمود

سخن را از آنجا آغاز کردیم که رساله مدنیه را حضرت عبدالبهاء به اشاره حضرت بهاءالله مرقوم فرمودند. دقّت در بیان مبارک مذکور برای درک هر چه بیشتر محتوای رساله مدنیه ضروری است. بنابر بیان جمال مبارک، هدف رساله مدنیه آن است که متعصبین را "مستعد" نماید از برای "اصقاء حفيف سدره بیان"، و نگارش "چند ورقی در

سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن". گفتیم که حضرت عبدالبهاء اصلاحات مورد نظر در آن زمان در ایران و واکنش‌های ناشی از آن را قالب و وسیله‌ای قرار دادند برای بیان آنچه نفوس را مستعد اصلاحات ندای جمال مبارک می‌نماید. هیکل مبارک از مطلب آشنا برای ذهن مردم، از موضوعی که مردم عملاً با آن سر و کار داشتند، یعنی جریان اصلاحات استفاده فرمودند تا ایشان را متوجه سازند که تغییر و تحولی جدی، عمیق و ریشه دار لازم است و در این ضمن هدایاتی فرمودند که باز چنانکه گفتیم، به تعییر حضرت ولی امرالله، در برگیرنده مساعدت‌های هیکل مبارک در "تجدید نظام آتیه جهان" است.

نکته‌ای که می‌توان در اینجا اضافه کرد آنکه رساله مدنیه مانند هر اثر از آثار مبارکه در عین آنکه به شرایط و وضعیت و مخاطب خاص خود مربوط است، حقایق کلی، همیشگی و جاویدان را بیان می‌نماید. حضرت عبدالبهاء از طرفی متعصّبین مذهبی را به توجه بدین نکته می‌خوانند که پذیرش تحول و تغییر را نباید به نفی دین تعییر، و بنابراین با آن مخالفت کرد؛ و از طرف دیگر، با تأکید بر آنکه "هر امر خیری که در ابداع شبه آن متصور نه، قابل سوء استعمال است"، تکلیف "ادیان الهی" را از "اعمال مدعین دیانت" صریحاً جدا می‌فرمایند (ص ۸۵)، و روشن می‌فرمایند که به خاطر اعمال اینان نباید از عملکرد دین نامید گشت، بلکه باید به دنبال تغییر و تحول حقیقی بود و آن کاری است که از اصل دین بر می‌آید. حضرت عبدالبهاء در جای جای کتاب به شرح نقش کلیدی و اساسی و اصلی دین در احیاء عالم می‌پردازند، از جمله (۲۲) :

نورانیت امکان به دیانت است و ترقی و فوز و سعادت خلق در متابعت احکام کتب مقدسه الهیه. "فی الجمله ملاحظه شود مشهود گردد که در عالم وجود ظاهراً و باطنًا اعظم اساس متین رصین و اکبر بنیان قویم رزین که محیط بر آفرینش و کافل کمالات معنویه و صوریه و ضابط سعادت و مدنیت هیئت عمومیه بشریه است دیانت است" (ص ۸۴).

هیکل مبارک تصریح می‌فرمایند که به تغییری احتیاج است که از سطح فراتر رود،

اعماق را دریابد و اخلاق آدمیان را دگرگون سازد، و تصریح می‌فرمایند که اینگونه دگرگونی و احیاء همیشه نتیجه ظهورات الهیه و اقبال خلق بدیشان بوده است و همراه بیان این مطلب که خود در واقع تبیین و تشریح اصل اعتقادی بهایی، احتیاج عالم انسانی به نفثات روح القدس و نیر استمرار ظهورات الهی است، بعضی تعالیم دیگر امر مبارک را در جای خود ذکر می‌فرمایند و ضرورت آنها را بر خواننده آشکار می‌فرمایند. از جمله تعلیم و تربیت عمومی است (صص ۱۲۴-۱۲۵). صلح عمومی، عقد انجمن دول عالم و اصل امنیت جمعی (صص ۷۷-۷۵). و نیز با ذکر امکان نگارش جلد ثانی کتاب^(۲۳) خواننده را متوجه آن می‌فرمایند که در این زمینه بسیار بیشتر می‌توان گفت (ص ۱۲۶).

دکتر موژان مؤمن می‌نویسنده که در رساله مدنیه، حضرت عبدالبهاء درواقع با ارائه مثال‌های مفصل از اینکه چگونه یک نهضت دینی جدید، مثل مسیحیت یا اسلام در زمان خود قادر به تجدید حیات جوامع رو به زوال بوده است، نتیجه‌های را در ذهن خواننده القاء می‌فرمایند که صریحاً بیان نشده، ولی قابل تشخیص است، و آن اینکه فقط یک حرکت دینی جدید می‌تواند دنیای اسلام را زنده کند (ص ۶۰).

اما می‌توان گفت که این نتیجه‌ای که صریحاً بیان نشده است، در این پیام رساله مدنیه که صلای عام در می‌دهد و در واقع خلق را به ظهور الهی جدید می‌خواند، به روشنی و در اوج زیبایی کلام، آشکار است:

”ای اهل ایران.... نسائم ریبع حقیقی می‌وزد چون اشجار بوستان به شکوفه و ازهار مزین گردید و ابر بهاری در فیضان چون روضه خلد سرسیز و خرم شوید. ستاره صبحگاهی درخشید در مسلک مستقیم درآئید. بحر عزّت در موج، بر شاطئ اقبال و اقدام بستاید. معین حیات طیبه در جوش، در بادیه تشنجی پژمرده نیسانید...“ (ص ۱۲۴).

- ۱- به گفته دکتر موزان مؤمن چاپ نسبتاً سریع این رساله گویای اهمیت آن در نظر اهل بها است، چه که تنها کتاب ایقان قبل از این اثر به چاپ رسیده بود (ص ۵۲). نسخه مورد استفاده در این مقاله چاپ چهارم است. برای اطلاعات چاپ آن به فهرست منابع مراجعه فرمائید.
- ۲- درباره ظرائف معنی این نام، رجوع فرمائید به رساله مدنیه و مسئله تجدّد در خاورمیانه، تألیف دکتر نادر سعیدی. خلاصه مطلب انکه لغت "غیبیه" از طرفی به گمنام و ناشناس بودن نویسنده اشاره دارد و از طرف دیگر، خصوصاً با توجه به همراهی آن با "اسرار" حاکی از منشاء غیبی الهی و مابعدالطبیعی رساله است(ص ۵-۶).
- ۳- باید دانست که نه رساله مدنیه تنها اثر حضرت عبدالبهاءست که در آن نویسنده خود را معرفی نمی‌نماید، چه که هیکل میثاق در مقاله شخصی سیّاح نیز بر همین سیاق عمل فرموده‌اند؛ و نه این روش در آن زمان خاص ایشان بود. در بسیاری از رساله‌های سیاسی- انتقادی عهد قاجار نویسنده نامعلوم می‌ماند.
- ۴- دکتر امین بنانی، "آثار حضرت عبدالبهاء" در آهنگ بدیع. سال سی و دوم شماره ۱۳۴. ۳۴۳ بدیع، صفحات ۳۲ تا ۴۱.
- ۵- دکتر نادر سعیدی، رساله مدنیه و مسئله تجدّد در خاورمیانه انتاریو: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۰ بدیع.
- ۶- اصل مقاله دکتر موزان مؤمن تحت عنوان

The Bahai Influence on the Reform Movements of the Islamic World in the 1860s and 1870s.

- در Bahai Studies Bulletin جلد ۲، شماره ۲، سپتامبر ۱۹۸۳، صفحات ۴۷ تا ۶۵ به چاپ رسیده است.
- ۷- مجله عدلیب، شماره نهم سال سوم
 - ۸- نام اصلی مقاله عبارت است از:
- Radicalism and Revelation: the Bahai Faith as Religion and Politics.**
- ۹- میرزا حسین خان قزوینی (۱۲۴۳ تا ۱۲۹۸ هـ. ق.) در آغاز جوانی برای تحصیل علوم به فرانسه رفت. در زمان امیرکبیر به سمت قونسولگری به بمبئی و سپس به تفلیس رفت. پس از آن وزیر محظوظ ایران در اسلامبول شد، لقب "مشیرالدوله" گرفت. و بعد به مقام سفیر کبیری ایران در عثمانی رسید. ناصرالدین شاه در سفر خود به عنایت در ۱۲۸۷ هـ. ق. میرزا حسین خان را ملاقات نمود و لیاقت وی را در اداره امور پستدید. او را به ایران خواست. مشیرالدوله در رمضان ۱۲۸۷ به وزارت عدالت و اوقاف و وظایف گماشته شد. در رجب ۱۲۸۸ هـ. ق. با لقب سپهسالار اعظم به وزارت جنگ و کمی بعد به صدارت رسید اما در رجب ۱۲۹۰ هـ. ق. در بازگشت از سفر اروپا مجبور به استعفا از صدارت شد و به حکومت گیلان رفت. در شوال ۱۲۹۰ ق. به وزارت امور خارجه و نیز وزارت جنگ گذاشته شد. از ۱۲۹۱ ق. امور دولت میان او و مستوفی الممالک تقسیم شد و در ۱۲۹۷ ق. از مقام خود معزول شد و به حکومت قزوین رفت. در ۱۲۹۸ ق. فرمانروای خراسان و سیستان شد و در همین سال در مشهد درگذشت. (آدمیت، اندیشه ترقی ۱۲۶)
 - ۱۰- در تقسیم بندی دوران بیست ساله فاصله بر از دادن میرزا تقی خان امیرکبیر (۱۲۶۸)، تا آغاز دولت سپهسالار (۱۲۸۷) از یک دوران ترقی خواهی سه ساله (۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸) است. یاد کردہ‌اند که در آن گرایش به نوخواهی در ایران آشکار شد. در همین دوران تأسیساتی در جهت تحوّل اجتماعی صورت گرفت: تشکیل شورای دولت، مرکب از وزرا، تشکیل مصلحت خانه عامه، مجلسی مرکب از ۲۵ تن که اختیار قانون گذاری داشت و بالاخره تأسیس مجمع فراموشخانه

نخستین جمیعت سیاسی در ایران که مرام آن تأثیفی بود از اصالت عقل، مشرب انسانیت، فلسفه علمی تحقیقی و اصول اعلامیه حقوق بشر. هر سه این تأسیسات بی دوام بود. علت این امر را نادانی و سودجویی عناصر مخالف ترقی در هیأت دولت دانسته‌اند. (آدمیت، اندیشه ترقی ۱۱-۱۶، ۵۳-۶۵، ۷۶-۷۷) در دوره کوتاه سه ساله ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸ ق. چند رساله انتقادی، در جهت ترویج اصلاح و ترقی و نفی آیین بی قانونی و خودکامگی نوشته شد. از آن جمله است دفتر تنظیمات، رساله‌ای به قلم میرزا ملکم خان (رجوع فرمائید به یادداشت شماره ۱۲) که طی آن طرح قانون اساسی به شاه عرضه گشت. شاه دفتر تنظیمات را خوانده، گفته‌اند که وی گاه گرایش به آن پیدا می‌نمود و گاه دودل بود. (آدمیت، اندیشه ترقی، ۳۳-۴۹).

۱۲- از جمله همفکران او ملکم خان و میرزا یوسف خان مستشارالدوله را می‌توان نام برد. ملکم خان نظام‌الدوله (۱۲۴۹ تا ۱۳۲۶ ه.ق.) اصلاً از ارمنیان جلفای اصفهان بود. پدرش یعقوب در جوانی به اسلام گرویده بود و در سفارت روس در طهران مترجمی می‌نمود. ملکم در ده سالگی به فرانسه رفت و تحصیلات خود را در آنجا گذراند. چون به ایران بازگشت مترجم آموزگاران اطربیشی دارالفنون و نیز مترجم حضور ناصرالدین‌شاه شد (آرین پور ۱۳۱۴) وی رساله‌ای به نام دفتر تنظیمات در اصول مملکت‌داری نوشت و تقدیم دربار کرد. در ۱۲۷۴ ه.ق. میرزا ملکم خان اجازه تأسیس محفل فراموشخانه را از شاه گرفت. شعار این محفل که ملکم آن را تحت عنوان "جامعه آدمیت" اداره می‌کرد "اصلاح بشریت عموماً و ملت ایران خصوصاً" بود. کم افکار راجع به لزوم استقرار مشروطه در ایران در این محفل راه یافت. پس شاه آن را در ۱۲۷۸ ه.ق. تعطیل کرد (آرین پور ۱۳۱۵). در همین زمان ملکم را از ایران راندند. او به اسلام‌بول رفت. بعدها باز به ایران احضار شد لقب "نظام‌الملک" گرفت. بعدها وزیر مختار ایران در بعضی کشورهای اروپایی شد و لقب "نظام‌الدوله" یافت. در ۱۳۰۶ ه.ق. امتیاز لاتاری ایران را از شاه گرفت. جنجالی بر سر آن پیا شد که در نتیجه آن، ملکم از تمام مناصب و القاب معزول شد. در این زمان دست به انتشار روزنامه انتقادی قانون زد. پس از کشته شدن ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه در ۱۳۱۷ ه.ق. او را وزیر مختار ایران در رم نمود، تا اینکه در ۱۳۲۶ ه.ق. در لوزان سوئیس درگذشت. (آرین پور ۱۳۱۶-۳۱۷).

میرزا یوسف خان مستشار‌الدوله مشاور عالی میرزا حسین خان مشیرالدوله بود. بنابر مندرجات مصایب‌هدایت وی با جناب ابوالفاضل گلپایگانی آشنایی داشته است (سلیمانی ۲:۲۷۴). درباره همکاری وی با میرزا حسین خان رجوع فرمائید به یادداشت شماره ۱۳.

۱۳- میرزا حسین خان در مقام وزارت عدلیه نخستین مرحله قانونگذاری را با تدوین قوانین عدله شروع کرد. "قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالت خانه‌ای ایران" در ۱۲۸۸ ق. به تصویب رسید. با آغاز صادرات، میرزا حسین خان نخستین طرح قانون اساسی را نوشت. در پرداختن به این هر دو قانون، میرزا یوسف خان مستشار‌الدوله همکار میرزا حسین خان بود. طرح نخستین قانون اساسی که شامل اصولی در زمینه رسمی شناختن حقوق اجتماعی افراد و تصریح به محدودیت‌های دستگاه شرع بود، به تصویب شاه نرسید. پس طرح دوم را با تغییراتی در جهت تطابق بیشتر با "شرع" نوشتند. با تصویب این قانون، در شعبان ۱۲۸۹ ق. مجلس وزراء تشکیل شد و اداره مملکت در مستولیت کامل هیأت وزیران قرار گرفت (آدمیت، اندیشه ترقی ۲۰۹-۲۰۰، ۱۷۴-۱۷۸).

۱۴- دکتر فریدون آدمیت در کتاب خود اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار که با وجود ضدیت شناخته شده نویسنده با امر مبارک شاید بتوان گفت بهترین منبع برای بررسی سال‌های اوج گیری اندیشه‌های اصلاح گرانه در ایران است، می‌نویسد، با عزل سپهسالار از صادرات (۱۲۹۰ ق.). نظمات متغیر ناموزونی نهاده شد که در آن دولت رهبری واقعاً مشکلی نداشت و ترکیب آن نیز جایی برای پیش بردن اصلاحات نمی‌گذاشت. ابتدا امور به هیأت "وزرای

مختار" مرکب از شش تن تفویض شد. این ترتیب دیری نپانید. در شوال ۱۲۹۱ ه.ق. بر طبق اختراعی تازه، امور دولت میان میرزا حسین خان و مستوفی المالک تقسیم شد. وزارت امور خارجه و وزارت جنگ به میرزا حسین خان و امور ولایات و خزانه دولت به مستوفی المالک واگذار گردید. مستوفی المالک برخلاف سپهسالار، با تحولات و اصلاحات همراه و همدم نبود. در چنین وضعیتی دیگر عملًا قانون اساسی ۱۲۸۹ ق. نافذ نبود و تشکیلات مجلس شور و امثال آن از معنای اصلی خود دور ماندند (آدمیت، اندیشه ترقی صص ۲۹۳-۲۸۲). قانونی که جهت اصلاح وضع حکومت نامسئول ولایات و رفع خودکامگی حکام وضع شده بود، قانون تنظیمات بود که طبق آن هیأتی به نام تنظیمات جاشین اراده فردی حاکم ولایت می‌شد. سپهسالار در اجرای قانون تنظیمات پاشاری می‌کرد و مستوفی المالک به عنوان وزیر داخله با اساس آن مخالف بود. سرانجام با نظر شخص شاه عملًا قانون تنظیمات باطل شد و کمی بعد در ۱۲۹۳ ق. اجرای آن متوقف گشت (آدمیت، اندیشه ترقی صص ۲۸۶-۲۹۳ و صص ۲۲۴-۲۱۷).

۱۵- از عده مواردی که به عنوان جوهر نقشة ترقی سپهسالار ذکر شده، اینهاست: "اصلاح طرز حکومت" و "تأسیس دولت منظم" بر پایه "قوانين موضوعه جدید"؛ "وضع قوانین ممدوده دول متبدله" و "موافقات رسم و قوانین بین دول و مناسب وضع و حالت این مملکت" و "لغای ادارات قدیمه و تشکیل وضع جدید"؛ تفکیک سیاست و روحانیت و اینکه روحانیون را به "قدر ذرّه‌ای در امورات حکومت مداخله نداد و مشاراً بهم را ابدًا واسطه فیما بین دول و ملت نکرد"؛ "افزایش ثروت ملت و دولت" و "توسعه صنایع و ترویج تجارت" که می‌توان "از امتعة خارجه صرف نظر نمود"؛ "ترقی و تربیت ملت" که "افراد ملت حقوق و حدود خود را بدانند"، "نشر علم ترقی" و "مدینت و حقوق انسانیت" و ایجاد "مدارس جدید" و "مدارس مجانی" و "مکتب صنایع" و "نشر علوم و صنایع خارجه که اسباب عمده ترقی و تربیت یک دولت و ملت است". تأسیس "قشوون نمونه" مانند "آرمه منظم فرنگستان" که وسیله "حفظ حقوق و شان دولت در خارجه" باشد. "دفع ظلم" و "مبازه علیه هر گونه تعذی و علیه هر متعدی" و "برانداختن رسوم کهنه و تأسیساتی که مانع اجرای عدالت هستند" از جمله پیشکشی و مداخله و اینکه "ریشه این ناخوشی مهلک که رشوه می‌نماید از ایران برکنده شود." (آدمیت، اندیشه ترقی ۱۴۷-۱۴۶).

۱۶- پرداختن بیشتر به این قرارداد و سرنوشت آن به دلایلی ضروری به نظر می‌رسد. زیرا مخالفت‌هایی که با این قرارداد شد، ارتباط مستقیم با عزل سپهسالار از صدارت داشت و برکناری سپهسالار، چهره اصلی اصلاحات، از صدارت؛ تأثیر مستقیم در سرنوشت اصلاحات و در واقع توقف آن‌ها داشت.

طبق این قرارداد امتیاز مخصوص و انحصار قطعی ساختن و اداره کردن راه آهن بحر خزر تا خلیج فارس به بارون بولیوس دورویتر (Baron Julius de Reuter) انگلیسی داده می‌شد و دولت ایران در طول مدت این امتیاز، حق مخصوص بهره‌گیری از معادن زغال سنگ و آهن و مس و سرب و غیره را به اصحاب این امتیاز می‌داد. این امتیازنامه در ۱۸۷۲ میلادی مطابق با ۱۲۸۹ ق. در طهران به امضای رسید. این قرارداد، رقیب انگلیسی‌ها در ایران، یعنی روس‌ها را ناخشنود می‌ساخت. پس هنگامی که شاه و سپهسالار دسفر غرب بودند (۱۲۹۰ ق)، توطنه‌ای به تحریک روس‌ها، علیه سپهسالار و با بهانه امتیازنامه رویتر در ایران به راه افتاد. عده‌ای از ملایان و در رأس آن‌ها ملأاً علی کنی، بعضی از شاهزادگان و درباریان و یکی از همسران شاه که سپهسالار باعث برگرداندن او از سفر غرب شده بود، و بنابراین با وی کینه شخصی داشت، دست به دست هم داده، بنای مخالفت با این امتیازنامه را گذاشتند. انگیزه مخالفان شخصی بود، ولی بنگ تحاشی از نظارت بیگانگان و حفظ دین و آیین را سر داده، لغو قرارداد و عزل صدراعظم (به عنوان مسئول عقد قرارداد) را خواستار شدند. مخالفت ملایان بخصوص آن چنان شدید بود که شاه لازم دید برخلاف میل خود، امتیازنامه را لغو کند و استعفای صدراعظم را نیز پذیرد (کاظم زاده، صص ۱۱۳-۹۵).

۱۷- تاریخ نویسانی چون ادوارد براون در انقلاب ایران (صفحه ۴۱۷)، ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان (جلد ۱ صفحه ۱۳۵)، احمد کسری در تاریخ مشروطه (صفحات ۸-۱۰) همه بر دشمنی ملأاها با سپهسالار و اندیشه‌های اصلاحی وی تصویر و تأکید دارند. در این میان فردیون آدمیت در اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، در تحلیل عوامل داخلی شکست اصلاحات، مخالفت علماء و تأثیر آن را تا حدی ضعیف و کمزگ می‌بیند و شاهزادگان درجه اول را که از حکام بزرگ بودند و سپهسالار با قانون تنظیمات دایره اقتدار ایشان را شدیداً محدود ساخته بود، دشمنان اصلی دولت میرزا حسین خان می‌داند (صفحات ۲۳۴ نا ۲۴۴) و حتی آن جا که متن نامه ملأا علی کنی را درباره "کلمه قیچه آزادی" که به ظاهر "خوش نما" و دریاطن خلاف احکام "رسل و اوصیاء" است، چاپ می‌کند (صفحه ۲۰۰)، نگارش آن نامه را از خود ملأاعلی کنی نمی‌داند و در پرداختن به آن، دست دشمنان دیگر سپهسالار را در کار می‌بیند. اما در متن کتاب اندیشه ترقی مطالبی است که نشان می‌دهد نویسنده نقش علماء و مذهب را در مخالفت با سپهسالار ضعیفتر از واقع تصویر نموده است: فی المثل آنجا که از نامه‌های تند دو مجتهد یعنی ملأاعلی کنی و سید صالح عرب عليه میرزا حسین خان خطاب به شاه یاد می‌کند - هر چند باز بر آن است که درباریان ایشان را بر این کار تحریک نمودند - نامه‌های مذکور را ضریبة کاری در برکناری صدراعظم می‌داند (۲۶۷-۲۶۸) و می‌نویسد که شاه "از کاغذهای علماء و شرع بیمناک شد" و استغفارانه‌ای را که صدراعظم نوشته بود، پذیرفت (۲۷۰). و نامه شاه را به سپهسالار پس از عزل وی از صدارت، در دعوت به پذیرش مقام وزارت امور خارجه، چاپ می‌کند. در این نامه شاه به سپهسالار سفارش می‌کند که اگر وزارت را می‌پذیرد، با همه به مهرانی رفتار کند، "خواصه با ملأاعلی" (۲۷۱).

۱۸- می‌دانیم که از میان این اصلاح گران بعضی به حضور جمال قدم مشرف شده بودند. بنا بر اشاره هیکل مبارک حضرت ولی امرالله، میرزا ملکم خان (رجوع فرمائید به یادداشت ۱۳) از جمله نفوosi بود که در بغداد در محضر جمال مبارک حاضر می‌گشتند (قرن بیان، ص ۲۷۳). همچنین پیشتر در این مقاله به آشنایی یوسف خان مستشارالدوله با جناب ابوالفضل اشاره‌ای رفت. (رجوع فرمائید به یادداشت ۱۲).

دکتر مؤمن در مقاله "تأثیر دیانت بهایی بر روی جنبش‌های اصلاح طلبانه دنیای اسلام در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی"، به پی‌گیری ریشه‌ها و راههای احتمالی تأثیرپذیری این روش‌نگران از طلعت مقدسه بهائی می‌پردازد. وی در حالیکه به ضدیت سید جمال الدین افغانی با امر مبارک اشاره می‌کند، به نقل از نیکی کدی (Nikki Keddie) در کتاب سید جمال الدین افغانی (چاپ برکلی، ۱۹۷۲) می‌نویسد که سید جمال الدین با بهائیان تبعیدی در بغداد در دهه ۱۸۵۰ م. در تماس بوده (ص ۴۹)، و به نقل از کتاب الی کدوری Elie Kedouri تحت عنوان افغانی و عبده چاپ لندن، ۱۹۶۶ اضافه می‌کند که سید جمال الدین در مورد توافق کامل بین اسلام، دیانت بهود و مسیحیت سخن می‌رانده است که می‌تواند حاصل تأثیراتی باشد که [با همه ضدیت با امر بهایی] از تعالیم بهایی پذیرفته است (ص ۶۱). دکتر مؤمن سپس اضافه می‌کند که شواهد تماس میرزا ملکم خان با اهل بها بسیار زیاد است: وقتی ملکم خان در سال ۱۸۶۱ م. (مطابق ۱۲۷۷ ه.ق.) از ایران به بغداد تبعید شد، در آنجا با جمال قدم در تماس بود و چون در ۱۸۶۲ به استانبول تبعید شد، باز فرصت بیشتری یافت که بعد از تبعید جمال مبارک و احباء به آنجا بیشتر با ایشان تماس داشته باشد (صص ۴۹-۵۰). بنابر گفته دکتر مؤمن، تماس ملکم خان با بهائیان به قدری زیاد بود که وقتی ارنست رنن Ernest Renan او را در ۱۸۶۵ م. (۱۲۸۱ ه.ق.) در استانبول دید، وی چنان خود را در مورد بهائیان مطلع نشان داد که ارنست رنن را تشویق کرد در مورد بهائیان مطلب بنویسد.

(Ernest Renan, Oeuvres Complètes (ed.H.Paichari), Paris, n.d. vol.10. p.453.)

همچنین میرزا حسین خان مشیرالدوله که عامل تبعید هیکل مبارک از بغداد به استانبول و از آنجا به ادرنه و سپس

عکاً بود، پس از آنکه با دستگیری شیخ سلمان حامل عرائض احباء برای جمال مبارک، این عرائض را خواند و در نتیجه نظر او راجع به امر مبارک به نحو بسیار مثبت تغییر کرد (بالیوزی ص ۵۶۲-۶۳)، چنانکه در زمان صدارت او هیچ آزاری به بهایان وارد نیامد. یکی از منسویین نزدیک وی به نام میرزا محمد علی کدخدای قزوین بهایی بود و شاید اطلاعاتی راجع به امر مبارک به واسطه او به مشیرالدوله می‌رسید. ولی حتی مهم‌تر از این در زمینه کسب اطلاعات درباره دینای بهایی، تماس زیاد وی با میرزا ملکم خان بود (مؤمن، ص ۵۰)

دکتر مؤمن همچنان به تفصیل از تماس‌های اصلاح گران دیگر دنیای اسلام چون مدحت پاشا، شیخ محمد عبده و صفوت پاشا با حضرت عبدالبهاء و تأثیرپذیری احتمالی افکار ایشان از هیکل مبارک می‌نویسد

.۱۹- متأسفانه دکتر مؤمن و دکتر بهمردی هیچ یک منبعی برای این اطلاعات ذکر نمی‌فرمایند.

۲۰- از نمونه‌های این رساله‌ها می‌توان کتابچه غیبیه میرزا ملکم خان و نیز نوشتجات میرزا یوسف خان مشیرالدوله، مثل یک کلمه را نام برد. نویسنده دیگر در این زمان میرزا فتحعلی آخوندزاده است که در آثار خود بر گذشته پرشکوه ایران تأکید بسیار می‌کند. مقصود وی از این کار غالباً آن است که عقب ماندگی کنونی را به اسلام نسبت دهد. در حالیکه منظور هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء از یادآوری گذشته پرافتخار ایران، تشویق و تهییج ایرانیان به منظور کوشش بیشتر در جهت پیشرفت و نیز ارائه شاهد بر توانایی ایرانیان بر عظمت است. (مؤمن، ۶۴).

۲۱- در تمام تجربیات ناموفقی که تا این زمان در ایران در زمینه تشکیل مجالس وجود داشت (رجوع فرمائید به یادداشت شماره ۱۰) ابدآ پای انتخابات درمیان نبود، کلیه اعضاء آن مجالس توسط شاه تعیین می‌شدند.

۲۲- بیانات دیگر مبارک درباره نقش اصلی و مرکزی دینات در تحول و تغییر جوامع انسانی در صفحات ۸۸، ۹۴، ۱۱۳ و ۱۱۶ آمده است.

۲۳- دکتر سعیدی با توجه به اینکه هیکل مبارک در جایی از کتاب و عده نگارش جلد ثانی را می‌دهند که صحبت از ضرورت تحول در نظام آموزش و پرورش است، نوشته‌اند که "حضرت عبدالبهاء از امکان تحریر جلد دوم رساله مدنیه که صرفاً درباره اصلاح آموزش و پرورش خواهد بود سخن می‌فرمایند" (ص ۵۴). و دکتر مؤمن تلویحاً چنین نوشته‌اند که رساله سیاستیه در واقع جلد دوم رساله مدنیه است (ص ۶۵). به نظر می‌رسد در پذیرش این هر دو نظر تأمل باید نمود نه از متن رساله مدنیه چنین بر می‌آید که قرار بوده است جلد دوم "صرفاً" راجع به آموزش و پرورش باشد و نه رساله سیاستیه بختی در آموزش و پرورش دارد که نگارش آن را تحقق و عده هیکل مبارک دال بر ترقیم جلد ثانی رساله مدنیه بدانیم.

فهرست منابع

آثار مبارکه

- حضرت عبدالبهاء. رساله مدنیه. چاپ چهارم. لانگنهاین، آلمان: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۴۱ بدیع، ۹۸۴ میلادی.
- حضرت ولی امرالله. نظم جهانی بهایی. ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم. کانادا: مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی، ۱۹۸۹.
- حضرت ولی امرالله. فرن بدیع. ترجمة نصرالله مودت. چاپ دوم. کانادا: مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی، ۱۴۹ بدیع، ۱۹۹۲ میلادی.

سایر منابع:

- آدمیت، فریدون. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. چاپ دوم. طهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶ اش.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار متشر نشده دوران قاجار. طهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۶.
- باليوزى، حسن. بهاءالله شمس حقیقت. ترجمة میتو ثابت. بریتانیا: جرج رونالد، ۱۹۸۹.
- بنانی، امین. آثار حضرت بهاءالله. آهنگ بدیع. سال سی و دوم. شماره ۱۳۴. ۳۴۳ بدیع. صص ۳۲-۴۱.
- بهمردی، وحید. "تاریخچه مقاله شخصی سیاح"، پیام بهائی، شماره ۲۱۹. صص ۴۱-۳۶.
- رافتی، وحید. "مأخذ و مصادر رساله مدنیه"، عندلیب، سال نهم. شماره سوم
- سعیدی، نادر. رساله مدنیه و مسئله تجدّد درخاورمیانه. کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۵۰ بدیع، ۱۹۹۳ میلادی.
- سلیمانی، عزیزالله. مصایب هدایت. نشر دوم. جلد دوم. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع.
- فیضی، محمدعلی. حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع.
- کاظم زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴ پژوهشی درباره امپریالیسم. ترجمه منوچهر امیری. طهران: انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۴.
- کسری تبریزی، احمد تاریخ مشروطه ایران. چاپ سیزدهم. طهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶ اش.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. چاپ چهارم. دو بخش. طهران: انتشارات نوین و انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.

منابع انگلیسی:

Afari, Janet. the Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911. Grossroots Democracy, Social Demscracy. the Origins of feminism. New York: columbia University Press, 1996.

Browne, Edward.G. Persian Revolution of 1905-1909. Cambridge University Press, 1901.

Momen, Moojan. "The Baha' Influence on the Reform Movements of the Islamic World in the 1860s and 1870s." *Baha' Studies Bulletin*, Vol.2 no.2. Se[.1983. pp. 47-65.

توضیحی بر شیوه مستندسازی

در دو مقاله "رساله مدنیه" و "رساله سیاسیه" شیوه مستندسازی به کار رفته مبتنی است بر ذکر نام نویسنده و صفحه یا صفحات کتاب مرجع در محل نقل مطلب، در داخل پرانتز؛ و منکور داشتن فهرست مراجع مورد استفاده بنا بر ترتیب الفبایی نام نویسده یا مؤلف در آخر رساله. آنجا که بیش از یک کتاب از یک نویسنده استفاده شود، ذکر نام کتاب یا شکل کوتاه شده آن نیز در کنار نام نویسنده لازم می‌آید. چنانکه نام نویسنده در اصل متن ذکر شده باشد، منطقاً تکرار آن در پرانتز لازم نیست و به ذکر صفحه کتاب مرجع بسته می‌گردد. درصورتی که کتاب مرجع شامل بیش از یک جلد باشد، شماره مجلد مورد استناد به همراه علامت "دو نقطه" بیش از شماره صفحه مورد ارجاع درج می‌شود.

رساله سیاسیه

م. یزدانی

رساله سیاسیه در سال ۱۳۱۰ هـ.ق. نگاشته شد و "یکسال بعد یعنی در سنه یازده به خط مشکین قلم و تاریخ آن سال در بمبئی طبع و تمثیل شده، در آفاق متشر گشت." (۱) (نقل در: فاضل مازندرانی اسرارالاثار ۱۸۱:۴). از حضرت عبدالبهاء یک لوح کامل و قسمتهایی از چهار لوح دیگر به چاپ رسیده است (۲) که در ضمن آنها به رساله سیاسیه و مفاد آن اشارات بسیار حائز اهمیتی می‌فرمایند. اهم نکاتی که از بیانات مبارکه در این الواح درباره رساله سیاسیه بر می‌آید، به قرار ذیل است:

- ۱- خلاصه رساله سیاسیه آن است که "مداخله علماء در امور سیاسی متج به مضرات کلیه می‌گردد (اشراق خاوری ۷۸۶:۲).
- ۲- در رساله سیاسیه "حقوق مقدّسه دولت و حقوق مرعیه ملت و تعلقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائنس و مسوس و لوازم بین رئیس و مرئوس مرقوم گردیده" (مقدمه رساله سیاسیه، چاپ ۹۱ بدیع) (۳).
- ۳- "روش و سلوک" اهل بهاء به طور کلی و نیز به نحو خاص در احیان آشوب‌های سیاسی روشن و اعلام گشته است. (مقدمه چاپ ۹۱ بدیع).
- ۴- نظر هیکل مبارک آن بوده است که احباء رساله سیاسیه را به "عموم ناس" بنمایند.
- ۵- حداقل بخشی از کار رساله سیاسیه "نصیحت و دلالت" ایرانیان بوده است (مائده آسمانی ۱۹۷-۱۹۸:۵).

مقاله حاضر، این راهنمودهای هیکل مبارک در الواح مذکور را اساس مطالعه رساله سیاسیه قرار داده، پس از مروری مختصر بر مفاد رساله ، محتوای آن را با توجه به زمینه سیاسی - اجتماعی زمان نزول آن در ایران بررسی می نماید.

ساخت رساله و خلاصه آن

در ابتدای رساله سیاسیه، حضرت عبدالبهاء خطبه‌ای در ستایش حق و مظہر امر او مرفوم می فرمایند. پس از آن علت نگارش را چنین ذکر می فرمایند که "چون بعضی وقایع مخالف کل شرایع که مخرب بنیاد انسانی و هادم بنیان رحمانی است از بعضی نادانان و بی خردان و شورشیان و فتنه جویان سرزده، دین مبین الهی را بهانه نموده (۴) و ولوله و آشویی برانگیخته، اهل ایران را در پیش امم دنیا از بیگانه و خویش رسوا نموده‌اند" ، هیکل مبارک لازم دیده‌اند که "مجملی در اش اساس آیین یزدانی بیانی رود و به جهت هوشیاری و بیداری یاران ذکری شود". و در توصیف این فتنه جویان می فرمایند: "دعوی شبانی نمایند و صفت گرگان دارند". (۲-۳). پس از این مقدمه به وجود دو نوع کمالات فطری و اکتسابی در انسان اشاره فرموده (۳-۴)، بر ضرورت "تربیت و عنایت مرئی حقیقی" و وجود "ضابط و رابط و مانع و رادع" در عالم انسانی تأکید می فرمایند (۶)، و روشن می فرمایند که دو قسم رادع و ضابط در عالم در کار است، یکی قوّه سیاسیه که محور آن "خسروان عادل و امنی کامل و وزرای عاقل و سران لشکر باسل هستند" (۷)، و دیگر "قوّه قدسیّة روحانیه و کتب منزل سمائیه و انبیای الهی و نفوس رحمانی و علمای ربّانی" که "مرئی قلوب و ارواحند و معدّل اخلاق" و بینان وظایف ایشان "بر امور روحانی رحمانی و حقایق وجودانی است، تعلقی به شئون جسمانی و امور سیاسی و شئون دنیوی" ندارند (۸-۹)، و خود به عنوان مرجع هدایت روحانی این موضع را مشخص می فرمایند که: "کل باید اوامر حکومت را خاضع و خاشع و پایه سریر سلطنت را منقاد و طائع باشند یعنی در اطاعت و عبودیّت شهریاران، رعیّت صادق و بنده موافق باشند." (۱۰-۱۱) و آنگاه بیان را به نصوص صریحه‌ای از

جمال مبارک به نقل از کتاب عهدی، و لوح شیخ مستظره‌می فرمایند. سپس احبابی الهی را مخاطب قرار داده ایشان را به "خیرخواهی حکومت و اطاعت دولت" می‌خوانند (۱۷) و به شرح آن می‌پردازند که نجاح و فلاح اهالی، به طور فطری منظور نظر شهرباران است و اگر فتوری در راحت اهالی حاصل شود، از عدم کفايت پيشكاران و شدت جهالت بدخواهانی است که در لباس علم ظاهرند (۱۸-۱۹)، و بدین طريق کم کم، موضوع بحث را که پيش از اين کلی بود، به اين مطلب خاص سوق می‌دهند که پنجاه سال است "این جمع بیخردان یعنی پیشوایان"، "در معابر و منابر و مجالس و محافل" این حزب مظلوم را تهمت فساد می‌دادند، "مقتضای عدل الهی ظهور و وضوح حقیقت هر حزب و گروه بود تا... معلوم و مشهود گردد که مصلح کیست و مفسد که." (۲۰) به دنبال آن به شرح این مطلب می‌پردازند که هر وقت علمای دین در عالم سیاست دخالت کردند، امر به تشییت و تفریق مؤمنین منجر شد و "نایرۀ فساد برافروخت و نیران عناد جهانی را سوخت." (۲۱) و بعد چهار مورد از موارد تاریخی تحقیق این جریان را برای نمونه ذکر می‌فرمایند و اظهار شکفتی می‌فرمایند که نفوسي که "تدبیر لانه و آشیانه... خویش نتوانند و از بیگانه و خویش بی خبرند، در مهام امور مملکت و رعیت مداخله نمایند." (۲۲-۲۳)، و کم کم موضع را کلی تر می‌فرمایند: علمای دین "مصدر تشرعی احکام الهی هستند، نه تنفیذ." و این مطلب را بدینگونه توضیح می‌دهند که کار علمای دین آن است که هر گاه حکومت در "امور کلیه و جزئیه"، مقتضای شریعت را استفسار نماید، ایشان "آنچه را مستنبط از احکام الله" است، بیان نمایند، نه اینکه در امور سیاسی دخالت نمایند. آن گاه به شرح این نکته می‌پردازند که همیشه مصدر تعرض به مؤمنین به آیات الله، علمای "بی دین" بوده‌اند و اگر حکومت نیز تعرضی نموده بر اثر اشاره این نفوس بوده (۲۴)، در ادامه تکلیف عده‌ای از علماء را تحت عنوان "دانایان پاک دل" از دیگران جدا می‌فرمایند که ایشان "حصن حصین" دین هستند (۲۵). سپس احتیاج هیأت بشریه را به "روابط و ضوابط ضروریه" ذکر می‌فرمایند و روشن می‌فرمایند که «شریعت و نظام روابط ضروریه‌ای است که منبعث از حقایق اشیاء است و الا نظام

هیئت اجتماعیه نگردد،" و خود از همین رو است که شریعت به مثابه "درياق فاروق" برای عوارض "هيكل عالم" است.(۳۷-۳۹)

آنگاه به توصیف شریعت و حکومت می پردازند که یکی "جهان جان را روشن کند و دیگری عرصه کیهان را گلشن" ، و مناسبت آن دو را چنین توصیف می فرمایند که "این دو آیت کبری چون شهد و شیر... معین و ظهیر یکدیگرند، پس اهانت با یکی خیانت با دیگری است. (۴۱-۴۲)، و حکومت را به عنوان "قوه نافذه" شریعت تعریف می نمایند و نتیجه می گیرند که "حکومت عادله حکومت مشروعه است" ، و با ذکر آیه‌ای از قرآن و حدیث "السلطان ظلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ" تصریح می فرمایند که "کلمه غاصب... زعم واضح البطلان" (۵) است (۴۳-۴۴) و با ذکر اینکه شهرباران نیز به شکرانه این الطاف باید "عدل مجسم" باشند (۴۶)، بحثی در خصوص "حقوق متبادله" بین حکومت و ملت می فرمایند (۴۷-۴۸). سپس در ضمن تمثیلی گویا آنچه را که می توان حکمت حکم اطاعت از حکومت دانست، بیان می فرمایند: ارتباط حکومت و ملت را به ارتباط رأس و دماغ با اعضاء و جوارح تشییه می نمایند و ذکر می فرمایند که رأس و دماغ که "مرکز حواس و قواست" ، چون "قوت غالبه یابد و نفوذ کامله، عَلَم حمایت افزاد و... تدبیر حواچ ضروریه کند... و جمیع توابع و جوارح در مهد آسایش... بیاسایند و اگر در نفوذش فتوری حاصل شود... ملک بدن ویران گردد و کشور تن بی امن و امان" (۴۹) و رساله را با این هشدار به "احبائی الهی" به پایان می برند که "گوش هوش" باز کنند، "و از فتنه‌جوبی احتراز" ، و اگر بوی فسادی از نفسی استشمام" نمایند، "ولو به ظاهر شخص خطیری باشد و عالم بی نظیر" بدانند "دجال رجال است..." (۵۲) و ایشان را متذکر می دارند که "گفتار ثمری ندارد و نهال آمال بری نیارد. رفتار و کردار لازم... انسان بالفعل باید آیت رحمن باشد و رایت یزدان." (۵۴)

زمینه تاریخی، علماء و حکومت

با زیارت رساله چنین استنباط می شود که در زمان نگارش رساله، فتنه‌جوبی

سیاسی علماء منجر به ولوله و آشوبی شده بود، در حدّی که انعکاس آن به خارج از مرزهای ایران نیز رسیده بود. تأثیر این فتنه جویی به نحوی بوده است که روشن ساخته است نسبت فساد و عنادی که پیشوایان دین به احبابی الهی می‌داده‌اند، در حقّ خودشان صادق آمده است و سرانجام اینکه هیکل مبارک لازم می‌داند که به بهائیان در مورد این فتنه جویی و ضرورت احتراز از آن هشدار دهند. آنچه در مورد اوضاع اجتماعی ایران در این زمان، به نحوی که در ارتباط با مندرجات رساله سیاسیه معنی دار باشد، می‌دانیم عمدّاً راجع به شروع جبهه‌گیری علنی علماء بر ضدّ حکومت قاجار است. مطلبی که به قوی‌ترین شکل در جریان تحریم تباکو جلوه‌گری نمود، و نتیجه‌ای که داشت "پیروزی علماء بر شاه و حکومت" بود. (آوری ۲۰۰)

آنچه در شرح این واقعه به طور بسیار خلاصه می‌توان گفت این است: در سال ۱۳۰۷ هـ. ق. امتیاز انحصاری خرید و فروش تباکو، برای پنجاه سال به شرکت انگلیسی Talbot (تالبott) داده شد. چون این امتیاز کلّاً در تحت حمایت و ضمانت دولت بود، و به زبان فرانسه چنین مؤسّسه‌ای را رژی (Regie) می‌خوانند در ایران به امتیاز رژی معروف شد. چون استعمال تباکو در آن زمان به شدت در ایران رواج داشت، اعطای این امتیاز به منزله اجازه یورش به سرمایه ملت بود و مردم ناراضی شدند. نارضایی از طهران شروع شد و به سایر شهرها سرایت کرد (آوری ۱۹۹-۱۹۵). بازرگانان به میانجیگری امین الدّوله، رجل سیاسی، به شاه نامه نوشتند و دادخواهی کردند. ولی چون ناصرالدّین شاه و امین السّلطان^(۶) صدراعظم، خودشان امتیاز را داده و هوادار آن بودند، نتیجه از دادخواهی دیده نشد، و چون کارکنان کمپانی به همه شهرها رفته شروع به کار کردند، ناخشنودی بیشتر شد. حال در همه جا علماء پیشگام بودند^(۷)، در اصفهان شیخ محمد تقی نجفی و در طهران میرزا حسن آشتیانی و دیگران پا درمیان داشتند (کسری ۱۶-۱۵). سید جمال الدّین افغانی^(۸) که در این زمان در ایران بود نیز عکس العمل شدیدی نشان داد. پس از آنکه سید در سفر دوم از ایران اخراج شد، از بصره، در شرح امتیاز تباکو نامه‌ای به میرزا محمد حسن شیرازی، مجتهد بزرگ زمان

نوشت و توجه او را به این امر جلب کرد (آوری ۲۰۶). میرزای شیرازی با صدور فتوای استعمال تباکو را تا لغو امتیاز آن تحريم کرد^(۹) و نامشروع دانست. مردم با فتوای میرزای شیرازی در یک جبهه واحد قرار گرفتند و نهضت دسته‌جمعی با اقدام میرزای شیرازی تقویت شد (براون ۵۳). این امر منجر بدان شد که شاه در ۱۳۰۹ ق. مجبور به لغو امتیاز گشت. گفته‌اند که بعد از لغو امتیاز، ناصرالدین شاه دیگر هرگز نتوانست موقعیت قبلی خود را به دست آورد و روحانیون بر او پیروز شده بودند (آوری ۲۰۰). لغو قرارداد تأثیرات سوء بر اقتصاد کشور نهاد چه که منجر به اخذ اوّلین وام عمده دولت ایران شد. پانصد هزار لیره از بانک شاهنشاهی که تازه بنیاد یافته بود گرفتند و به عنوان خسارت به کمپانی دادند (کسری ۱۷، آفاری ۳۳).

آنچه ادوارد براون در مورد قضیه اعطای امتیاز تباکو می‌گوید، گویای حساسیت تاریخی اوضاع پرآشوب ایران در آن زمان است. وی می‌گوید اعطای امتیاز تباکو آغاز یک دوره شش ساله پربدبختی در آخر سلطنت ناصرالدین شاه است (انقلاب ایران ۳۱). نکته حائز اهمیت در اینجا آن است که قرارداد تباکو در ۱۳۰۷ ق. منعقد شد و در ۱۳۰۹ لغو شد و بنابراین در ۱۳۱۰ یعنی زمان نگارش رساله سیاسیه عملاً جریان امتیاز تباکو و هیاهو و هیجان عمومی ناشی از آن با لغو قرارداد به اتمام رسیده بود. بنابراین می‌توان گفت نظر حضرت عبدالبهاء در واقع نه صرفاً به خود آن واقعه که در این زمان تمام شده بود، بلکه بیشتر به پی آمدها و دنباله‌های سیاسی - اجتماعی آن است. این واقعیت که بعدها، در ابتدای جنبش مشروطه، حضرت عبدالبهاء در الواح خویش از زمان نگارش رساله سیاسیه به عنوان "بدایت انقلاب" یاد می‌فرمایند (مائده ۱۹۷:۵)، مکاتیب (۵:۱۷۴) مؤید این است که این زمان، از نظر هیکل مبارک نقطه آغازین فعالیت‌هایی بود که به انقلاب مشروطه منجر شد.

از سوی دیگر اینکه در ابتدای جنبش مشروطه حضرت عبدالبهاء امر به انتشار مجده رساله سیاسیه در ایران می‌فرمایند (مقدمه چاپ ۹۱ بدیع)، خود بازگو کننده علت نگارش و نقش این اثر است. بدین مطلب بیشتر خواهیم پرداخت.

برخی از محققان تلاطمات سیاسی ناشی از قرارداد تباکو و تحریم آن یعنی جریانی سرچشمه گرفته از علماء، یا تقویت شده توسط ایشان، با بهانه دین^(۱۰)، در زمینه امور سیاسی و حاکی از جبهه گیری برضد حکومت، و پشتیبانی مردم از علماء، در مقابل حکومت و غلبه علماء بر حکومت را تمرین کامل عیار برای جنبش مشروطه دانسته‌اند.^(۱۱) جنبش تباکو آغاز علنی فعالیت‌ها و جریان‌هایی بود که نهایتاً نهضت مشروطه را ببار آورد. رساله سیاسیه هم چنین موضع بهائیان ایران را در این هنگام برای خود اهل بها و نیز شاه و حکومت توضیح و تشریح می‌نماید. به این موضع بعداً خواهیم پرداخت اما نکته بسیار مهم آن است که همین موضع یعنی تعیین موضع احباء پیش از آن نیز به نحو موجز توسط نفس شارع امر در قسمتی از آخرین اثر مبارک مطول نازله از قلم ایشان صورت گرفته است. جمال مبارک در قسمتی از لوح شیخ محمد تقی نجفی (رساله ابن ذئب) که در سال ۱۳۰۸، یعنی دو سال پیش از نگارش رساله سیاسیه و در بحبوحه جریان تحریم تباکو نازل گشت، به تعیین موضع امر مبارک و اهل بهاء و رفع شباهه امکان دخالت احباء در آشوب‌های سیاسی می‌پردازند. در سال ۱۳۰۸ چنانکه می‌دانیم عده‌ای از ایرانیان به دلایل سیاسی به زندان انداده شدند، و در این میان تنی چند از احباء نیز دستگیر شده بودند^(۱۲) و هیکل مبارک در لوح شیخ در ضمن اشاره به این موضع موضع اهل بهاء را روشن می‌فرمایند:

” یا شیخ در بحبوحه بلایا این مظلوم به تحریر این کلمات مشغول. از جمیع جهات نار ظلم و اعتساف مشهود. از یک جهت خبر رسیده اولیا را در ارض طا اخذ نموده‌اند مع آنکه آفتتاب و ماه و بَرَّ و بحر گواه که این حزب به طراز وفا مزینند و جز به ارتفاع دولت و نظم مملکت و راحت ملت به امری تمسک نجسته و نخواهند جست ”^(۹۰).

و در مواضع دیگر از لوح شیخ به ضرورت اطاعت از حکومت می‌پردازند^(۶۶) و نیز نصایح خود را بیان می‌فرمایند که ”علماء باید با حضرت سلطان متحبد شوند و به آنچه سبب حفظ و حراست و نعمت و ثروت عباد است تمسک نمایند“^(۶۷) و ”یا شیخ باید علماء با حضرت سلطان ایده الله متحبد شوند و در لیالی و ایام بما یرتفع به

شأن الدّولة و الملة تمّسّك نمایند." (۱۰۱)

بيانات مبارکه در لوح شیخ را که جمال مبارک در آن به "من عند الله" بودن شئون سلاطین و ضرورت اطاعت از ایشان می‌پردازند، حضرت عبدالبهاء در رساله سیاسیه به عینه نقل می‌فرمایند (لوح شیخ ۶۷-۶۸، رساله سیاسیه ۱۷-۱۲).

مخاطب رساله و هدف آن

گفتیم که قسمتی از کار رساله سیاسیه توضیح موضع احباب است. چنانکه هیکل مبارک در لوحی که در آن امر به انتشار مجدد رساله در بین مردم در سال اول مشروطیت (۱۳۲۵ق). صادر می‌فرمایند، ذکر می‌نمایند که: "این است روش و سلوک این آوارگان" (مقدمه، چاپ ۹۱ بدیع)

مخاطبین خاص رساله سیاسیه دو دسته هستند، یکی اهل بهاء در ایران آن زمان و دیگر غیربهائیانی که در رأسشان شاه و دستگاه حکومت بود. این اعلان موضع به قدری ضروری و مورد تأکید حضرت عبدالبهاء بوده است که در هر ۵ لوحی که درباره رساله سیاسیه صادر شده (۱۲)، به نحوی موضوع انتشار آن در بین خلق ذکر گشته است. در لوح مندرج در مقدمه چاپ ۹۱ بدیع می‌فرمایند: "رساله سیاسیه... در هندوستان طبع شده و انتشار داده گشت. آن رساله البته در طهران هست و یک نسخه ارسال می‌شود، به عموم ناس بنماید." و در لوح دیگر: "رساله سیاسیه... در جمیع ایران منتشر شد و وضعی و شریف بر مضامین آن مطلع شدند" (محاضرات ۲:۷۸۶) و باز: "رساله سیاسیه... در آفاق منتشر گشت." (مائده آسمانی ۵:۱۹۷). (۱۴) هر چند حدائق دو اثر دیگر، یعنی رساله مدنیه و نیز مقاله شخصی سیاح مخاطب غیربهائی را نیز در نظر دارند اما تأکید و نوعی فوریت قصد اعلان موضع اهل بهاء در بین خلق، به قوت بیشتر و به نحو مشخص در مورد رساله سیاسیه مصدق دارد. ذیلاً به تفصیل بیشتر به این هر دو دسته مخاطب رساله سیاسیه می‌پردازیم.

الف) اهل بهاء: برای جامعه بهائی که هر چند تا آن زمان با التهابات و آشوب‌های

بسیار در موضوعات مختلف مورد حمله قرار گرفته بود و هر چند پیش از این نیز طعم تأثیر نا آرامی های سیاسی کشور را در امیت زندگی افراد خود چشیده بود (۱۵) موقعیت اخیر یعنی قرار گرفتن در معرض فعالیت های سیاسی مخالف حکومت، بی سابقه بود، و بنابراین می باید نوع سلوک مناسب اهل بهاء در چنین موقعیتی برای ایشان روش می گشت. هر چند فعالیت های مورد اشاره در رساله با نقش عمدۀ روحانیت شیعه صورت می گرفت که دشمنی ایشان با بهائیان امر مسلم بود و بنابراین هر نوع همکاری بهائیان با ایشان غیر محتمل می نمود، و باز هر چند احباء حداقل از زمان دسترسی به کتاب اقدس، با توجه به آیه شریفه "لَيْسَ لِأَحَدٍ أَن يَعْتَرِضَ عَلَى الَّذِينَ يَحْكُمُونَ عَلَى الْعِبَادِ. دَعُوا لَهُمْ مَا عِنْدَهُمْ وَ تَوَجَّهُوا إِلَى الْقُلُوبِ." (بند ۹۵) حکم کلی اطاعت از حکومت را می دانستند، باز نظر به پیچیدگی اوضاع و بی سابقه بودن کل وضعیت، تأکید و تشریح سلوک مناسب اهل بها، و ضرورت اطاعت از حکومت و بی طرفی در سیاست از نقطه نظر مرکز میثاق امر بها ضروری به نظر می رسید. لازم بود هم احباء و هم حکومت بدانند که ایشان حتی بر حکومتی که برایشان جفا و ستم روا داشته، بر نمی خیزند.

حضرت عبدالبهاء در ابتدای رساله در علت نگارش آن می فرمایند چون از "بعضی نادانان" رفتارهایی سر زده که "ولوله و آشوبی برانگیخته"، "لهذا لازم شد که مجملی در اس اساس آیین یزدانی بیانی رود و به جهت هوشیاری و بیداری یاران ذکری شود." (۲)، و نیز در مواضعی دیگر از رساله، مستقیماً "احبائی الهی" را مخاطب قرار می دهند که "به خیرخواهی حکومت و اطاعت دولت" پردازند (۱۷) و نیز به شکرانه که "عادل حقیقی پرده از روی کار هر فرقه برانداخت" (۲۰) و بالاخره با لحنی بسیار پرشور و نیز هشدار دهنده در انتهای رساله می فرمایند "گوش هوش باز" کنند و "از فتنه جویی احتراز". (۵۲) و "در صدق نیت با خلوص فطرت و طیب طینت و خیر دولت ید بیضایی" بنمایند (۵۳-۵۴).

ب) مخاطب غیر بهایی: می دانیم که هیکل مبارک رساله سیاسیه را توسط جناب

ابن اصدق برای شاه و نیز عده‌ای از بزرگان ایران فرستادند (بالیوزی Balyuzi ۱۷۶).^(۱۶) نکته جالب آنکه بنابر یادداشت‌های خطی جناب بدیع بشرویه‌ای و بنا بر نقل او از قول شفاهی حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی رساله سیاسیه در پاسخ سؤال امین‌السلطان از حضرت عبدالبهاء که "آیا علماء باید مداخله‌ای در سیاست بکنند" صادر شده است (۱۷) (پژوهنده-پیام بهائی - ۲۷۵).

در هر حال، آنچه در مورد مخاطب غیربهایی رساله نیز می‌توان گفت آن است که در این مورد نیز بی‌سابقه بودن موقعیت، یعنی مخالفت علنى مردم با شاه و تصمیمات او بود که توضیح و تشریح موضع اهل بها و تصریح بر عدم دخالت ایشان در منازعات سیاسی و اطاعت‌شان از حکومت را ضروری می‌ساخت. (۱۸) ناصرالدین شاه در خاطرات دورتر خود رشادت‌ها و مقاومت‌های پیروان امر جدید را در وقایع سالهای اولیه ظهر حضرت اعلی به یاد می‌آورد و نیز سابقاً تیراندازی بایان به او را در خاطر داشت. وی چنان هنوز از این بابت در هراس بود که در نامه خود به میرزا محمد حسن آشتیانی مجتهد ساکن طهران می‌نویسد: "اگر خدای نکرده، دولت نباشد، یکنفر از شماها را همان بابی‌های تهران [کذا] تنها گردن می‌زنند (ناظم‌الاسلام ۱:۱۵). به علاوه، می‌دانیم که از لیان در فعالیت‌های سیاسی دخیل بودند (۱۹) و بنابراین همه، بر فرض هم که شاه و حکومت بر تفاوت از لیان و بهائیان آگاه بودند، باز نمی‌توانستند رفتار بهائیان را در هنگامه بالا گرفتن مخالفت‌های احتمالی بعدی مردم بر ضد حکومت، و یا تأثیر این مخالفت‌ها را در ایشان پیش بینی کنند. بنابر همه این عوامل توضیح موضع اهل بها به درجه‌ای ضروری بود که حضرت عبدالبهاء رساله سیاسیه را نگاشتند و بر انتشار آن چنان تأکید داشتند. هیکل مبارک بر آن بودند که "روش و سلوک" اهل بها را بر حکومت بازنمایند و البته ایشان را از امکان گزندهای احتمالی حکومت حفظ نمایند، گزندهایی که در صورت توهّم حکومت درباره ضدّیت اهل بها با آن بسیار محتمل می‌نمود.

در سراسر رساله سیاسیه حضرت عبدالبهاء آیات قرآنی (صفحات ۲، ۳، ۸، ۳۳، ۳۶)

و (۴۳)، و نیز در یک موضع حدیثی صحیح (صفحه ۴۴) را نقل می‌فرمایند. هر چند رجوع به آیات قرآن مجید در کلیه آثار هیکل مبارک به وفور مشاهده می‌شود، می‌توان گفت در این اثر خاص شاید نظر هیکل مبارک استفاده از معتقدات مشترک با مخاطب برای توجیه او بوده است. و نیز در آن قسمت از لوح مبارک شیخ نجفی که حضرت عبدالبهاء در رساله نقل می‌فرمایند، حضرت بهاءالله در شرح اینکه ملاحظه شئون سلاطین من عندالله بوده، از حضرت مسیح و از قرآن کریم و نیز از رساله پولس قدیس شاهد می‌آورند که این مطلب در ادیان گذشته نیز منصوص بوده است. می‌توان گفت در انتخاب این نصوص مبارکه و درج آن در رساله سیاسیه، حضرت عبدالبهاء مخاطب غیربهايی را به نحو عام و شاه و حکومت ایران را به نحو خاص در نظر داشته‌اند.

نصیحت و دلالت

نکته دیگر آنکه قسمتی از کار و نقش رساله سیاسیه، همچنین "نصیحت و دلالت" ایرانیان بود. حضرت عبدالبهاء در لوحی مورخ ۱۳۳ هـ.ق. یعنی بیست سال پس از نگارش رساله سیاسیه، زمانی که تنها شش سال پس از مشروطه، مجلس دوم نیز منحل شده بود و وضع مملکت بسیار آشفته و نابسامان بود، می‌فرمایند:

"رساله سیاسی... البته نسخ متعدده از آن در طهران موجود. به آن رساله مراجعت نمائید و به دیگران بنمائید که به صریح عبارت تفاصیل واقعه الیوم مندمج و مندرج است... مطالعه نمائید تا ملاحظه کنید که عبدالبهاء در نصیحت و دلالت قصور ننموده ولی گوشها کر و چشمها کور..." (مائده آسمانی ۱۹۷-۱۹۸:۵).

در این مورد نیز عملکرد حضرت عبدالبهاء در نصیحت و دلالت ایرانیان در واقع بسیار شبیه به اشاره جمال قدم، در اوج بحران تباکو در ایران، در لوح شیخ است، آنجا که می‌فرمایند: "یا شیخ باید علماء با حضرت سلطان ایده الله متّحد شوند و در لیالی و ایام بما یرتفع به شأن الدّولة و الملة تمسّک نمایند." (۱۰۱)

سیاست مدن در رساله سیاسیه: دین و حکومت، دولت و ملت

در ابتدای مقال گفتیم که خلاصه مفاد رساله سیاسیه از نقطه نظر حضرت عبدالبهاء آن است که "مداخله علماء در امور سیاسیه منتج به مضرات کلیه می‌گردد." باز گفتیم که به فرمایش هیکل مبارک در این رساله "حقوق مقدسه دولت و حقوق مرعیه ملت و تعلقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائنس و موسوس و لوازم مابین رئیس و مرئوس مرقوم گردیده (مقدمه چاپ ۹۱ بدیع). بدین ترتیب، رساله سیاسیه حاوی بعضی از اهم مباحث در زمینه سیاست مدن در امر بهائی است، مسائل مربوط به ارتباط بین دین و حکومت و مناسبات بین دولت و ملت. این رساله لایه‌های مختلفی از معانی را در سطوح مختلف در بر می‌گیرد. از طرفی باید آن را در زمینه شرایط بلافصله اجتماعی و تاریخی که در آن صادر شده بررسی نمود، و از طرفی بی شک باید آن را حاوی مطالب کلی‌تر و مستقل از متن اجتماعی - سیاسی محدود آن زمان دانست. هیکل مبارک در مقدمه بحث، ضرورت اطاعت از حکومت و جدایی دو قوه سیاسیه و روحانیه را تأکید می‌فرمایند؛ در خصوص گسترش این مطلب به دنیای آینده بهایی می‌باشد محتاط بود و تأمل نمود. باید درنظر داشت حضرت ولی امرالله به صریح بیان فرموده‌اند که دقایق نظم بدیع حضرت بهاءالله را امروز به هیچ وجه نمی‌توان ادراک نمود (نظم جهانی بهائی ۴۸) و به علاوه فرموده‌اند که "برای درک بیشتر نظم جهان آرای حضرت بهاءالله دو چیز لازم است یکی مرور زمان و دیگری هدایت بیت العدل اعظم" (نقل در دهقان ۳۰۱). در این زمان بحمدالله در خصوص بحث ارتباط دین و حکومت، دستخط بیت العدل اعظم مورخ ۲۷ آپریل ۱۹۹۵ در دسترس است (۲۰) و آنچه را حضرت عبدالبهاء در رساله سیاسیه می‌فرمایند می‌باید در پرتو هدایات معهد اعلی در دستخط مذکور مطالعه و ادراک نمود. (۲۱)

نکته‌ای برای تحقیق بیشتر

حضرت عبدالبهاء در صفحات انتهایی رساله سیاسیه "احبای الهی" را مخاطب

قرار داده، به ایشان به نحو خاص و اکید هشدار می‌دهند که:

”گوش هوش باز کنید و از فتنه جویی احتراز و اگر بُوی فسادی از نفسی استشمام نمایید و لو به ظاهر شخص خطیری باشد و عالم بی نظیری بدانید دجال رجال است و مخالف آیین ذوالجلال، دشمن یزدان است و هادم بنیان، ناقض عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن“ (۵۲).

بدین ترتیب امکان آن می‌رفته است که نفسی که اهل بهاء وی را به ”ظاهر شخص خطیری“ و ”عالم بی نظیری“ بیابند، احباء را به شرکت در فعالیت‌های مخالف حکومت بخوانند. یافتن اینکه اشاره هیکل مبارک به چه نفس یا چه جریانی راجع است، تحقیقات بعدی را می‌طلبد. در اینجا تنها فرضیه‌هایی می‌توان مطرح نمود: امکان دارد اشاره هیکل مبارک به بعضی از ازلیان ظاهرآ صاحب علم بوده باشد که در فعالیت‌های سیاسی دخیل بوده‌اند و از لی بودنشان از دید بهائیان پنهان بوده است و یا اینکه در بین بهائی بودن و ازلی بودن در دودلی بوده‌اند و سرانجام ازلی بودن و فعالیت‌های سیاسی را برگزیده‌اند. مورد مشخص چنین تعبیری میرزا نصرالله بهشتی معروف به ملک المتکلمین است. وی در ابتدا بهائی بود و تبلیغ امر می‌کرد، سپس ازلی شد و به فعالیت‌های سیاسی مشغول گشت و در تلاطمات دوران مشروطه کشته شد (آواره ۱۸۰: ۲، نظام الاسلام ۵۰۰- ۴۹۹: ۱، سعیدی سیرجانی ۷۰۸). به حال چنانکه ذکر شد روشن گشتن این نکته از رساله سیاسیه محتاج تحقیقات بیشتر بعدی است. (۲۲)

یادداشت‌ها

- ۱- چاپ دیگری از رساله سیاسیه که اکنون در دسترس است در سنه ۹۱ بدیع (مطابق با ۱۹۳۵ میلادی، ۱۳۵۲ قمری و ۱۳۱۳ شمسی) در طهران توسط جناب محمد لبیب صورت گرفته است اما چنانکه در متن مقاله نیز آمده است، در سال ۱۳۲۵ ه.ق. مذتی پس از صدور فرمان مشروطه در ایران، حضرت عبدالبهاء دستور انتشار دویارة این اثر را دادند. نگارنده این سطور علیرغم جستجو نتوانست نسخه دیگری را جز چاپ ۹۱ بدیع بیابد و بر او معلوم نیست که آیا به دنبال دریافت این دستور، احبابی ایران به چاپ مجدد رساله اقدام نموده (و اساساً امکان چاپ داشتند یا نه) و یا صرفاً به نسخه‌های موجود از چاپ بمعنی و نیز استنساخ دستی نسخ بیشتر جهت انتشار در بین خلق، تمسک نمودند.
- ۲- جناب فاضل مازندرانی در اسرار الاثار از پنج لوح مختلف قسمتهای مربوط به رساله سیاسیه را ذکر می‌فرمایند (۱۸۰-۱۸۱: ۴). از این پنج لوح، یکی (لوح صادر در ۱۳۲۵ ه.ق.) به نحو کامل در ابتدای نسخه چاپ سنه ۹۱ بدیع درج شده است، و بخش‌های مفصل‌تری از سه لوح دیگر در سه کتاب محاضرات (۷-۷۸۶: ۲۷۸۶)، امر و خلق (۱۹: ۳۱۹) و مانده آسمانی (۱۹۸۷: ۵) آمده است.
- ۳- در این مقاله از این لوح مبارک، من بعد تحت عنوان "مقدمه چاپ ۹۱ بدیع" یاد خواهد شد.
- ۴- اشاره مبارک درحالیکه به استفاده علمای مذهبی از قدرت نفوذ مذهب در مردم به نفع اهداف خویش در مخالفت با حکومت راجع است، ممکن است به علاوه، به اقدام سایر نفوس در برانگیختن علمای ابراز مخالفت با حکومت و استفاده از نفوذ ایشان در مردم جهت به حرکت درآوردن مردم راجع باشد. برای شرح بیشتر، به اصل متن ذیل "زمینه تاریخی" و نیز به یادداشت‌های شماره ۷ و ۱۱ مراجعه فرمائید.
- ۵- اشاره هیکل مبارک در اینجا به آن است که طبق اعتقاد شیعه اثنی عشری همه قدرت و مرجعیت سیاسی و مذهبی در حقیقت از آن قائم آل محمد است که در غیب به سر می‌برد.
- ۶- میرزا علی اصغر خان امین السلطان، اتابک اعظم، صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمد علی شاه قاجار بود. در ۱۲۷۵ ه.ق. متولد شد و در ۱۳۲۵ ه.ق. به قتل رسید، پدر او ارمنی نژاد و در ابتدای دوران باشی شاه بود، اما کم کم مشاغل بسیار در دربار یافت. در سال ۱۳۰۰، با مرگ پدر، پسر وارث تمام مشاغل درباری و نیز لقب امین السلطان گشت. میرزا علی اصغر خان، هوش، حافظه و زیرکی بسرازی داشت. وی تا سال ۱۳۱۰ "وزیر دربار اعظم" بود. در فاصله سالهای بین ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ ه.ق.، مقام صدارت اعظم گرفت. اما در تمام این دوران قدرت نفوذ بسیار بر شاه داشت. در سال ۱۳۱۴ ه.ق. در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه از صدارت معزول و به قم تبعید شد. در ۱۳۱۶ ه.ق. مجدداً به طهران احضار و یک ماه بعد صدراعظم شد. در سال ۱۳۱۸ ه.ق. مظفرالدین شاه او را اتابک اعظم لقب داد و صدارت او تا سال ۱۳۲۱ ق. دوام آورد. در این سال مجدداً معزول شد و به خارج از ایران سفر کرد. بعداً در ۱۳۲۵ ق. در جریان جنبش مشروطه از طرف محمدعلی شاه برای نخست وزیری از اروپا احضار شد، و در همین سال ظاهرآبا به دست یکی از مشروطه طلبان به قتل رسید. (بامداد ۴۲۵-۳۸۷).
- ۷- بیشتر کسانی که در شرح واقعه تباکو نوشته‌اند - مانند پیتراؤری که در متن از او نقل کردیم - نقش عمدۀ را در جنبش از آن علمای مذهبی دانسته‌اند اما بعضی دیگر نقش تجّار را که منافع ایشان به شدت به خطر افتاده بود عمدۀ می‌دانند و نیز بر نقش اصلاح طلبانی چون ملکم خان (ر.ک. مقاله رساله مدنیه یادداشت ۱۲) تأکید می‌کنند. ملکم خان در این زمان در خارج از ایران بسر می‌برد، ولی افکار او در روزنامه قانون به ایران می‌رسید و بهانی منتشر می‌شد. گفته‌اند که تجّار و اصلاح طلبان بودند که دخیل شدن علماء را در این جریان به منظور ایجاد انگیزه حرکت در

مردم و استفاده از تعلقات مذهبی ایشان، طالب بودند (الگار **Afgary** ص ۲۱۲؛ آفاری **Afary** ص ۳۱) و البته نویسنده‌گان گروه اول نیز چنانکه دیدیم به نقش سید جمال‌الدین افغانی در نامه نگاشتن به میرزا شیرازی و جلب توجه او به موضوع نوشته‌اند (آوری ۲۰۶).

- سید جمال‌الدین افغانی معروف به اسدآبادی (۱۲۱۴-۱۲۵۴ هـ.ق.)، بنا بر گفته خودش در قریه اسدآباد نزدیک کابل به دنیا آمد. (براون ۳). وی نویسنده‌ای سیاسی و اصلاح طلبی مذهبی بود که توانایی عمه وی را در برانگیختن و تهییج نفوس دانسته‌اند. گفته‌اند که هدف اصلی او توجیه حقایق اسلام به عنوان یک شیوه زندگی در عصر جدید و بیدار کردن مسلمانان برای رهایی از سلطه غرب بود. وی جهت انتشار افکار خود به هند، مصر، عثمانی و پاریس سفر کرد و در پاریس جریده عروة الوثقی را منتشر کرد. وی دوبار، در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۷ هـ.ق. به ایران آمد. مذکور نیز در اسلامبول تحت حمایت سلطان عبدالحمید بود (آوری ۱۹۰-۱۹۸). از آثار او نیجریه به فارسی، یک تاریخ مختصر افغانستان به عربی و مقاله "بابی" در داترالمعارف بستانی و نیز مقالاتی در روزنامه هاست (خان ملک ساسانی ۲۰۰).

- در حالی که میرزا حسن شیرازی مجتهد بزرگ ساکن سامرا به عنوان صادر کننده فتوای تحریم تباکو شناخته شده است، محققینی نیز می‌نویسند که صدور این فتوا به او نسبت داده شده و در واقع از او نبوده است. گفته‌اند که این فتوا ظاهراً توسط گروهی از تجار و نیز میرزا حسن آشتیانی مججهد طهرانی نوشته شده اماً امضای میرزا حسن شیرازی را به پای آن زندن، چه که موافقت او را جلب نموده بودند (آفاری ۳۲).

- علاوه بر آنچه در یادداشت شماره ۴ در این زمینه گفته شد، و با یادآوری اینکه محتواهای فتوای تحریم تباکو، یعنی عامل اصلی پیروزی مخالفین امتیازنامه تباکو، آن بود که استعمال تباکو به منزله محاربه با امام زمان است (المتون Lambton ۲۹)، توجه به نکات ذیل منظور هیکل مبارک را در اینکه فته جویان "دین میین الهی را بهانه نموده‌اند" بیشتر روشن می‌نماید:

بنابر نوشته ژانت آفاری (Janet Afary) در کتاب انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱ (**The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911**) مخالفت با امتیازنامه تباکو و امین السلطان

صدراعظم به عنوان عامل امضای قرارداد، از چند جهت بود:

- ۱- تجار و معامله گران جزء، منافع اقتصادی خود را با این امتیازنامه در خطر می‌دیدند.
- ۲- اعضاء طبقه علماء با ارتباطات نزدیک خانوادگی و یا مالی با تجار مربوط بودند و یا اینکه منافع کشت تباکو را در زمین‌های وقفی تحت نظارت خود در خطر می‌دیدند.
- ۳- صلاح طلبان و سیاستگران روش‌فکر مثل امین‌الدوله وزیر پست، و دشمن امین‌السلطان، با تشویق تجار به مخالفین پیوستند.
- ۴- دولت روس به بعضی از علماء رشوه داده، ایشان را تشویق به مخالفت با امتیاز نامه بریتانیا نمود (۳۲).

آفاری اضافه می‌کند طرفداری علماء از اعتراض بر امتیاز تباکو بستگی به وضعیت اقتصادی و تعلقات و منافع سیاسی شان داشت. علماء در اصفهان "منافع مستقیم در زمین‌های خصوصی و وقفی که تباکو در آنها کشت می‌شد، داشتند و در این اعتراض با تجار همراهی کامل نمودند اما در مشهد که درآمدشان وابسته به حکومت و حرم امام رضا بود، از امتیازنامه طرفداری کردند. (۳۲)

تاریخ نویس دیگر، آن لمتون **Ann Lambton** در کتاب تاریخ اسلام کمبریج جلد ۱

(History of Islam vol.1) می‌نویسد انگیزه روحانیونی که رهبران نهضت شدند، گوناگون بود. بعضی بدین خاطر در

این نهضت شرکت کردند که مخالف هر نوع کوششی در جهت گشودن ذر کشور به روی دنیای خارج بودند، مباداً که این منجر به کاهش نفوذ خودشان روی مردم شود. بعضی دیگر بیم آن داشتند که ایران تحت نفوذ غیرمسلمانان درآید و اسلام در ایران ضعیف شود. بنابراین ملایان در اعتراضاتن علیه قرارداد تباکو چه در داخل و چه در خارج کشور به شدت بر خطر محتمل برای اسلام تأکید می‌کردند و احتمالاً همین دعوت به دفاع از اسلام بود که مردم را به پشتیبانی از اعتراض علیه قرارداد تشویق کرد. (۴۶۰).

۱۱- این تعییر از آن لامتن است (۴۶۰). اصطلاحی که وی در اصل کتاب استفاده نموده

است که در اینجا به "تمرین کامل عیار" برگردانده شده.

۱۲- جمال مبارک در ابتدای لوح دنیا که در همین سال ۱۳۰۸ ه.ق. نازل شده، به دستگیری جناب "علی قبل اکبر" (ملائکی اکبر ایادی) و جناب "امین" (حاجی ابوالحسن اردکانی) اشاره می‌فرمایند (مجموعه‌ای از الواح، ۴۶). سیاح محلاتی در شرح وقایع این سال می‌نویسد که " حاجی ملّا علی اکبر" به کامران میرزا نایب السلطنه و حاکم طهران گفت: "آقا! ما هرگز دخیل در این گفتگوها نیستیم. اگر مقصود شما با بابی گرفتن است، هیچ یک از اینها با بابی نیستند، مرخص کنید و اگر مقصود دیگر دارید والله ما نه کاغذ نوشته، نه قانون خواسته‌ایم." و کامران میرزا جواب داد: "من می‌دانم، شما دو نفر تقصیر ندارید، غرض من هم هم با بابی گرفتن نیست، ولکن شما را برای پولنیک دولت گرفته‌ایم، تلافی این زحمت‌ها خواهد شد." در اینجا " حاجی ابوالحسن" گفت: "ما امید به مرحمت غیرحق نداریم." (۳۶۲)

۱۳- رجوع فرماید به یادداشت شماره ۲.

۱۴- انتشار رساله سیاسیه در بین خلق چنان مورد نظر بوده که آواره در مورد زمان مشروطه می‌نویسد این اثر را "هر کسی با هر وزیر و دبیر و مشار و مشیری رابطه داشت، ارائه می‌داد." (۲: ۱۶۵).

۱۵- رجوع فرماید به یادداشت‌های شماره ۱۲.

۱۶- مضمون آیه مبارکه به فارسی چنین است: احمدی نباید بر کسانی که بر مردم حکم می‌رانند اعتراض کند آنچه را مالکند به ایشان وانهد و به قلوب متوجه باشد.

۱۷- با فرض اعتبار این قول می‌توان گفت شاید شاید امین السلطان با مشاهده هیجان عمومی و التهاب ناشی از جنبش تباکو، و با توجه به جمعیت نسبتاً زیاد بهائیان ایران، در این هراس بوده است که بهائیان با حرکات ضد حکومتی همراهی نمایند و از این رو در واقع برای اطلاع از چند و چون موضع اهل بها پرسش مذکور را از حضرت عبدالبهاء منعاید.

نویسنده رگ تاک درباره آنچه "جناح ارتজاعي" دربار ناصری می‌خواندش نکته‌ای می‌نویسد که می‌تواند توجیه کر آن باشد که چرا امین السلطان می‌توانست چنین سؤالی را از حضرت عبدالبهاء به عنوان رهبر مذهبی گروه انبوهی از ایرانیان، نموده باشد. وی می‌نویسد: "این جناح به رهبری اتابک (صدراعظم)، از آنجا که پس از واقعه رژی نیز خود را در ائتلاف با رهبری شیعه می‌دید، زوال قدرت سیاسی را نه در بالا گرفتن بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور، بلکه در دامنه دار شدن فعالیت بهائیان جستجو می‌کرد." (مشهوری ۲: ۱۵۴).

۱۸- با آنکه میرزای شیرازی که صدور فتوای تحریم تباکو را از جانب او دانسته‌اند، سرّ بهائی بود و این راز نهان را تنها دو سالی پس از جریان تباکو و یکسالی پس از صدور رساله سیاسیه از قلم حضرت عبدالبهاء، یعنی در سال ۱۳۱۱ ه.ق. مطابق ۱۸۹۳-۴م. با یکی از خویشان بهائی خود، آقا میرزا آقا افنان، در میان گذارد (باليوزی ۲۵۱-۲۶۰)، بعد به نظر می‌رسد بهائی بودن او را بتوان از دلایل ضرورت توجیه اهل بها و هم حکومت راجع به موضع بهائیان در رساله سیاسیه دانست. چه، موضوع بهائی بودن وی امری کاملاً مسکوت بود و هیچ این احتمال نبود که اهل بها و یا حکومت وی

را به عنوان بهانی دست اندر این کار ببینند.

- ۱۹- برای مثال میرزا آقا خان کرمانی در امور سیاسی بسیار فعال بود. بعدها در زمان جنبش مشروطه بسیاری از اذلیان دست اندر کار فعالیت‌های سیاسی بودند. از آن جمله: میرزا نصرالله بهشتی (ملک المتکلمین)، جهانگیر خان صوراًسراپل، یحیی دولت آبادی، سید جمال الدین واعظ اصفهانی، سلیمان خان میکده، مجدد‌الاسلام کرمانی، معین‌العلماء اصفهانی و سلطان‌العلماء خراسانی، ملقب به "روح القدس" (مشهوری ۱۰۵-۱۰۳).
- ۲۰- این دستخط معهداعلی را در آدرس ذیل، در اینترنت می‌باید:

<http://bahai-library.org/uhj/theocracy.html>

- ۲۱- به عقیده نویسنده این سطور با توجه به هدایات معهداعلی در دستخط مذکور، حضرت عبدالبهاء در رسالت سیاسیه پس از تصریح بر ضرورت جدایی دو قوه روحانیه و سیاسیه (دین و حکومت)، که هدایت الهیه برای عالم در شرایط انتقال از نظام قدیم به نظام بدیع است، جلوه‌ای از وضع عالم، پس از سیر مراحل انتقالی عصر تکوین را نیز به دست می‌دهند که در آن، حکومت "حامی میبن" و "مرؤج متین" شریعت است. (۴۳-۴۲).

- ۲۲- فرضیه دیگری که در مورد این هشدار هیکل مبارک می‌توان مطرح نمود آنکه چون میرزا شیرازی سرآبهانی بوده ممکن است حضرت عبدالبهاء با اطلاع از این موضوع با احتمال بروز خبر آن در میان بهانیان، لازم دیده‌اند تأکید بفرمایند که احباء نباید حرکات و اقدامات وی را در زمینه امور سیاسی الگوی رفتار خویش دانند اما این فرضیه بسیار ضعیف می‌نماید زیرا علاوه بر آنچه پیش از این در غیر محتمل بودن بروز این مطلب سری در بین احباء گفتیم (یادداشت ۲۰)، بسیار بعد می‌نماید حضرت عبدالبهاء توصیفاتی چون "دجال رجال"، "مخالف آیین ذوالجلال"، "دشمن بزدان" و "مردود درگاه حضرت رحمون" (۵۲) در مورد نفسی که به ظهور جمال مبارک مؤمن بوده استفاده فرموده باشند.

فهرست مراجع

آثار مبارکه:

- حضرت بهاء‌الله. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده. چاپ دوم. آلمان: لجه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۳۷ بدمیع، ۱۹۸۰ م.
- حضرت بهاء‌الله. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی. نشر دوم. کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۷ بدمیع، ۲۰۰۱ میلادی.
- حضرت بهاء‌الله. مائدۀ آسمانی، جلد چهارم گردآورنده: عبدالحمید اشرف خاوری. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدمیع.
- حضرت عبدالبهاء. رساله سیاسیه. طهران: محمد لیب، ۹۱ بدمیع، ۱۳۵۲ هـ ق.
- حضرت عبدالبهاء. مائدۀ آسمانی. جلد پنجم. گردآورنده: عبدالحمید اشرف خاوری، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات

امری، ۱۲۹ بدیع.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء، جلد پنجم، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.

حضرت ولی امرالله، نظم جهانی بهائی، ترجمه و انتیاس: هوشمند فتح اعظم، کانادا: مؤسسه معارف بهائی به لسان

فارسی، ۱۹۸۹ م.

سایر منابع:

آواره (عبدالحسین آبیتی). الكواكب الذریه فی مآثر البهائیة. دو جلد. مصر: ۱۳۴۲ق.

آوری، پیتر. تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقضاض سلسلة قاجاریه. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. چاپ دوم.

طهران: انتشارات؟ (چاپخانه حیدری)، ۱۳۶۹ش.

اشراق خاوری، عبدالحمید (مؤلف). محاضرات. جلد اول و دوم. لانگهاین: لجنة ملی نشر آثار امری به لسان

فارسی و عربی. ۱۹۸۷ بدیع. ۱۴۳ میلادی.

اکبری، محمدعلی. "ویژگی‌های ساختار قدرت در ایران دوره اول قاجار". نامه فرهنگ. سال دوم. شماره ۴، ۱۳۷۱،

صفحات ۸۰ تا ۹۱.

بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. چاپ سوم. شش جلد. طهران: زوار، ۱۳۶۳ش.

بژوهنده. "نگاهی به رساله سیاسیه و زمان صدور آن". پیام بهائی. شماره ۲۷۵ اکتبر ۲۰۰۲. صفحات ۲۲ تا ۲۷.

حائری، عبدالهادی. تشییع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. طهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر،

۱۳۶۰ش.

خان ملک ساسانی، احمد. سیاستگران دوره قاجار. دو جلد. طهران: انتشارات هدایت با همکاری انتشارات بابک،

۱۳۴۶ و ۱۳۴۸ شمسی.

دهقان، غلامعلی. ارکان نظم بدیع. چاپ دوم. اونتاریو، دانداس: مؤسسه معارف بهائی. ۱۵۱ بدیع. ۱۹۹۴م.

سعیدی سیرجانی، علی اکبر (مؤلف). وقایع اتفاقیه. طهران: انتشارات نوین ۱۳۶۲.

سیاح محلاتی، محمدعلی. خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت. به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف

الله گلکار. چاپ سوم. طهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹.

فاضل مازندرانی، اسدالله. اسرارالاثار. جلد چهارم. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.

فاضل مازندرانی، اسدالله. امر و خلق. جلد سوم و چهارم. نشر سوم. لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار امری به زبانهای فارسی و عربی، ۱۴۲ بدیع ۱۹۸۶ میلادی.

فلور، ویلم. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. مترجم: ابوالقاسم سری. دو جلد. طهران: انتشارات تووس، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶.

کسروی تبریزی، احمد. تاریخ مشروطه ایران. چاپ سیزدهم. طهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۶ ش.

مشهوری، دلارام. رگ تاک. گفتاری درباره نقش دین در تاریخ اجتماعی ایران. دو جلد. چاپ چهارم. پاریس: انتشارات خاوران. ۱۳۸۱ - ۲۰۰۲ میلادی.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. چاپ چهارم. طهران: انتشارات نوین و انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.

مراجع غیرفارسی:

Afari, Janet. The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911.
New York :Columbia University Press, 1996.

Algar, Hamed, Mirza Malkumkhan : a study in the History of Iranian Modernism. Berkeley: University of California Press, 1973.

**Balyuzi, Hasan, M. Eminent Bahais in the time of Baha-u-llah.
with some Historical Background.** Oxford: George Ronald, 1985.

Lambton, Ann. The Cambridge History of Islam, Vol.1
[http:// Bahai-library.org/ uhj/ theocracy. html.](http://Bahai-library.org/uhj/theocracy.html)

نظر ادباء عرب درباره شخصیت و آثار عربی حضرت عبدالبهاء

مونا علی زاده

مقدمه:

دوستان گرامی! مطلبی که اکنون بررسی خواهیم کرد نظر ادباء عرب غیربهائی درباره شخصیت و آثار عربی حضرت عبدالبهاء است، البته باید اذعان کنم که ادای مطلب آن طور که باید و شاید به علت قلت اسناد و مدارک و دسترسی غیر کافی به آنها از عهده این فانیه خارج است ولکن از آنجائی که "مالایدرک کله لا یترک کله" با توکل بر عون و تأیید حق سعی شده است تا حد مقدور از عهده این وظیفه برآید.

شخصیت حضرت عبدالبهاء از دیدگاه افراد غیربهائی:

نفوس غیربهائی که از مقام روحانی و موقعیت خاص حضرت عبدالبهاء از نظر دیانت بهائی اطلاعی نداشتند، بی گمان آن حضرت را شخص بی نظیری می دانستند که با قدرت و توانائی خارق العاده از بدایت طفویلت در تحمل بلایای بی شمار و سرگونی های متعدد شریک و سهیم پدر بزرگوار خود بوده در هیچ مدرسه ای تحصیل ننموده و در نزد هیچ معلمی تلمذ نکرده اند، با وجود این از همان اوان، آثار بزرگواری و جلال از سکنات و حرکات و اقوال و رفتارشان به طرزی نمایان بود که آن حضرت را از سائرین ممتاز می داشت، بخصوص که با گذشت زمان احاطه علمیه و تمکن تام در زبان فارسی و عربی و حتی ترکی و علوم سائمه و وقوف بر اسرار حقائق و هوشیاری و دانائی و حکمتی که در اداره امور مختلفه از آن حضرت نمایان می شد باعث حیرت و

تعجب دیگران می‌گردید. بیاد می‌آوریم ایام بغداد را، وقتی که علماء و دانشمندان و فضلاء از هر گروه و ملت و آئینی به حضور آن حضرت مشرف می‌شدند و از فرط هوش و ذکاوت و احاطه علمیه و وسعت اطلاعات تاریخیه و فصاحت و بلاغت بیان و حسن انشاء و تحریر رسائل و مکاتیشان متوجه می‌گشتند و کل بر علو منقبت و بزرگواری شان شهادت می‌دادند. و به بیاد می‌آوریم ایام اسلامبول و ادرنه و عکاء را که بالنیابه از طرف جمال قدم عهده دار اداره و تمثیت امور و رسیدگی به جمیع امور دولتی و غیره و نیز ملاقات نفوس صاحب منصب و نفوذ و مسئولین امور و دیگر افراد بودند. چه بسا که عرايض بی شماری به حضور جمال مبارک ارسال می‌شد و صدور جوابها به حضرت مولی الوری محول می‌گردید و سرکارآقا به احسن وجه به جمیع این شواغل رسیدگی می‌فرمودند. باید در نظر داشت نفوسى که به حضور آن حضرت مشرف می‌شدند و یا به افتخارشان الواح و مکاتیب از قلم میثاق صادر می‌شد، از طبقات مختلف و دارای مشارب متنوع و استعداد و درک متباین بودند مع ذلك بیان و قلم معجز شیم حضرت عبدالبهاء در مقابل هر سائلی جواب کافی شافی عنایت می‌فرمود.

حضرت ولی عزیز امرالله در این باره می‌فرمایند: "در اثر مصاحبات و مفاوضات آن هیکل تقدیس بود که علماء بغداد به احاطه ذاتیه آن وجود اقدس پی بردن و لسان به ستایش و نیایش آن جوهر تنزیه گشودند و مراتب فضل و دانش و سعه علم و بینشش را بستودند و این حس تقدیر و تجلیل نفوس با اتساع دایره آشنایان و محبین آن وجود مبارک بدؤا در ارض سر و سپس در سجن اعظم از دیاد پذیرفت به درجه‌ای که وقتی در مجلس خورشید پاشا حاکم ادرنه که شخص بصیر و صاحب نظری بود جمعی از علماء طراز اول مدینه در مسائلهای از مسائل مطروحه به بحث و تحقیق پرداختند و کل از حل آن عاجز ماندند اتفاقاً هیکل مبارک در آن مجمع حاضر و میهمان پاشا بودند و پس از اظهار نظر حاضرین رشته سخن را بدست گرفتند و با تبیانی موجز و ذکر مدل آن مسئله غامض را به نحو حیرت انگیزی توضیح و تشریح فرمودند چندانکه پاشا زبان به مدح و ثنا بگشوده مراتب علم و احاطه وجود مبارک را بستود و این معنی چنان در

قلب وی مؤثر گردید که از آن به بعد اجتماع و احتفالی برپا ننمود مگر آن که به جان و دل آرزومند بود که هیکل انور انجمن را به حضور مبارک خود مزین فرمایند.”^(۱)

باری این روش تا پایان حیات جمال قدم ادامه یافت و بعد از افول شمس حقیقت اسم اعظم از افق این عالم، این مسئولیت اشدّ از قبل شد زیرا حضرت سرالله الاعظم نظر به موقعیتی که به عنوان مرکز عهد و میثاق الهی و مرجع اعلای دیانت بهائی و مسئول نشر و گسترش و حفاظت و صیانت و استحکام آئین نازنین داشتند، روابطشان با حکام و رؤسا و ولات و مسؤولین امور و اشخاص دارای نفوذ و قدرت و ادباء و دانشمندان و روزنامه‌نگاران و روحانیون مسلمان و مسیحی چه حضوری و چه به واسطه مکاتیب و مراسلات مستمرًّا در ازدیاد بود. اکثر این نفوس چنان مجدوب شخصیت و عظمت و بزرگواری و عطوفت و مهربانی و کرم و سخاوت و نفوذ کلام و سخن آن حضرت قرار گرفته بودند که بعضی از ایشان تا آخر حیات روابط دوستانه خود را با حضرت مولی الوری حفظ نمودند و در مناسباتی در مورد شکوهمندی و جلال ایشان اظهارنظرهای نموده‌اند که در این مقاله نظریات نفوسی چند را مورد بررسی قرار خواهیم داد. حضرت ولی عزیز امرالله در این باره در کتاب قرن بدیع می‌فرمایند: ”نفوس جلیله فضلاء و دانشمندان و رجال و شخصیت‌های مهمه ارض که در ایام میثاق به نعت و ثنای آن وجود اقدس پرداخته و لسان به تعظیم و تکریم امر حضرت بهاءالله گشوده‌اند... از آن جمله اند... شاهزاده محمد علی از خاندان خدیو مصر، شیخ محمد عبده، مدحت پاشا، خورشید پاشا و غیره. نفوس مذکوره هر یک برحسب استعداد و مقام و مراتب عرفانی و روحانی خویش بر علو امرالله و عظمت کلمه‌الله شهادت دادند. این شهادات و اعترافات که گواه صادق و دلیل بینی بر مراتب قدر و جلالت و نفوذ و مکانت آئین جمال اقدس ابهی در دوره مبارک میثاق محسوب و از شئون ممتازه و خصائص جلیله این عصر اکرم افخم بشمار می‌آید بعداً در اثر صدور خطابات متابعه مهیجه از قلم ملکه فرخنده فال حفيدة ملکه ویکتوریا... تقویت و تأیید گردید...”^(۲) و نیز: ”هیکل مبارک در طی سفرهای متعدده به مصر چند بار با

خدیو آن قطر عباس حلمی پاشای دوم ملاقات فرمودند. (۳)

نفوی که درباره آثار عربی حضرت عبدالبهاء اظهار نظر نموده‌اند:

در رأس این نقوس می‌توان نویسنده مشهور اسلامی، مجاهد کبیر، امیر البیان، شکیب ارسلان را نام برد، او در زمان دولت عثمانی، حاکم یکی از ایالات سوریه بوده و از نفوس اولیه بود که دعوت به آرمان وحدت ملی عرب نمود و در زمان جنگ اول جهانی و بعد از آن فعالیتهای سیاسی بارزی داشته است. او که اهل قلم و صاحب چند کتاب سیاسی و اجتماعی می‌باشد در ترجمه کتاب حاضر العالم الاسلامی (وضع کنونی جهان اسلام) ضمن اظهارنظر درباره دیانت بابی چنین نوشته است. "عبدالبهاء آیتی از آیات (معجزه) بزرگ خدا بود، حق جل جلاله جمیع حقایق بزرگی و اصالت و نجابت و فضائل و مناقب را در وجود او جمع فرموده بود. بسیار نادر و قلیلند کسانی که به این همه کمالات علمی و روحانی آراسته باشند... دارای علو طبع و بزرگی نفس و همتی عالی و نفوذی متعالی بود، مانند شمشیر برنده اراده خود را در طرف مقابل تنفیذ می‌کرد. حضور ذهن و منطق قوی و وسعت علم و وفور حکمت و دانش او انسان را متحریر می‌ساخت، بلاغت عبارات و فصاحت کلمات وی در درجه اعلی بود. بیانات عبدالبهاء همیشه دارای حقیقت و راهنمای طریق صواب و گفتارش پیوسته فصل الخطاب بود، مکاتیب و نوشتگاش مانند قطعات مزین به جواهر نفیسه و مطرّز به طراز گوهرهای پرقيمت، چشم ظاهر و دیده قلب را روشن می‌نمود، فیض بیاناتش دارای کلمات جامعه پرمعنی و حکمت و ابر آسمان دانش و علمش مانند سیل خروشان همیشه در جریان و ریزش بود. شخص عاقل و ادیب همیشه آرزو دارد که در تمام عمر از حضور و مجالست وی منفک نشود و روح خود را از گفتارهای شیرینش ملتذ نماید و از شکوفه‌های علم و حکمتش سرشار و خرم گردد و از فرات عذب زخّارش سیراب شود. عبدالبهاء آخرین درجه عقل و حکمت را دارا و در الهیات مَثَلِ اعلی بود، در اصالت رأی و عمق نظر و قوت برهان و محکمی استدلال نظیری برای او نبود. در

عظمت اخلاق و علم در مقامی بود که اگر کسی بگوید عبدالبهاء فرید دهر و وحید عصر و اعجوبه دوران است، یقیناً راه مبالغه نمیموده و اگر کسی اظهار کند که مادر روزگار در صدها سال مانند عبدالبهاء کسی را بوجود نیاورده است راه خطاطرفته و گفتارش صواب و مقرون با حقیقت است... با وجود این هیمنه و جلال مجالست و مصاحبت با وی پر از لطف و محبت و گشاده رؤی بود. مکاتیب و رسائل وی هنگامی که خوانده می شد بی نهایت در قلوب مؤثر واقع می گشت و ادباء و فضلاء آنها را مانند جواهر نفیسه مودعه در خزانه ملوک در سینه خود ضبط و ثبت می کردند.

من قسمتی از مکتوبی که عبدالبهاء بر سیل مزاح و شوخی و ظرافت برای یکی از پیروان خود که در عدد شعراء بیروت محسوب است نوشته در اینجا نقل می کنم تا خواننده بر قدرت علمی و ادبی و تصرف و اقتدار وی در لغت عرب، با وجود اینکه زبان اصلی و مادری او نیست، آگاه گردد، و این است قسمتی از آن مکتوب: (من صَيْدَكَ فِي صَيْدَاءِ وَ حَيْفَكَ فِي حَيْفَاءِ وَ نَفَخَكَ فِي الصُّورِ وَ نَقَرَكَ فِي النَّاقُورِ). اگر مقتضیات با من همراهی می کرد بسیاری از رسائل رشیقه فصیحه و مکاتیب بلیغه او را که دلیل بزرگی است بر علو مقام او در بلاغت و عربیت هر آینه منتشر می کردم...")^(۴) دیگر از نفوس برجسته عرب که شرف حضور و ملاقات آن حضرت را یافت، شیخ محمد عبده است، او یک متفسّر اصلاح طلب دینی بود که سعی می کرد از طریق تجدیدنظر در اسلام، حسب مقتضیات زمان، به نحوی علمی و مدرن اوضاع برآشته جامعه اسلامی را اصلاح کند. محمد عبده تحصیلات ابتدائی و دانشگاهی خود را در مصر به اتمام رساند، در دانشگاه ازهرا جمال الدین افغانی آشنا و سخت تحت تأثیر افکار او قرار گرفته به نشر آنها پرداخت تا آنکه مورد مؤاخذة دولت قرار گرفته، مدتی در محل سکونت خود محبوس و تحت اقامت جبری واقع شد، مجدداً آزاد شده و به عنوان سردبیر روزنامه "الواقع المصري" به انتشار افکار سیاسی و اجتماعی جهت تعديل و اصلاح جامعه و حکومت پرداخت، در نتیجه به بیروت نفوی شد و از آنجا به پاریس رفت و با سید جمال الدین افغانی در تهییه مجله "العروة الونقى" همکار شد ولی به زودی

به بیروت مراجعه کرد و کتاب معروف "رساله التوحید" را که نوشه‌ای فلسفی و دینی است نگاشت، بعدها مورد عفو قرار گرفت و به مصر برگشت و مفتی کشور مصر شد و به تجدید و اصلاح جامع الازهر و اوقاف و محاکم شرعی کشور پرداخت و چون دارای صراحة لهجه و افکار تجدید طلب شدیدی بود هیچگاه مورد مهر و محبت دولت واقع نشد. او در سال ۱۹۰۵ وفات نمود. در سال ۱۸۸۰ وقتی که حضرت عبدالبهاء بنا بر دعوت والی مدینه بیروت، مدحت پاشا، به آن مدینه تشریف برداند، محمد عبد موفق به ملاقات با آن حضرت گردید و بعداً آن حضرت را به یکی از دوستان خود چنین معروفی نمود "عباس افندي مرد بزرگواری است. او مردی است که می‌توان به حق او را بزرگوار خواند." این شخص بعدها در جریده الاهرام که در اسکندریه نشر می‌شد، در شماره روز پنجشنبه مورخ ۱۸ جون ۱۸۹۶ در مقاله‌ای به عنوان (الفرقة الباییة) که در آن اشاره به تاریخ دیانت بابی و بهائی نموده است، پس از شرحی درباره حضرت بهاءالله چنین گفته "...و فرزند ارشد او حضرت عباس افندي مشهورتر از آن است که نجابت و شرافت او معروفی گردد، زیرا که او در نزد اعيان بلاد و اولیاء امور معروف و مشهور است، ما او را مردی بزرگوار و جوانمرد می‌دانیم که دارای بیانی فصیح، و طلعتی شکوهمند، محترم و باوقار و در اعلیٰ درجه ادب و کمال است." (۵)

شاهزاده محمد علی پاشا برادر خدیو مصر در آن وقت، و نوه محمد علی پاشای بزرگ، وقتی که در امریکا بود از آن حضرت دعوت به عمل آورد و به حضورشان مشرف شد. حدود یک ساعت این ملاقات به طول کشید و درباره این دیدار شاهزاده چنین اظهار داشته که حضرت عباس افندي تشریف آورده و من با تعظیم و تکریم به استقبال و ملاقات ایشان شتافتم، کهولت سن در ذکاوت مفرط ایشان تأثیری نگذاشته بود، حدود یکساعت با یکدیگر به مذاکره در مواضع مختلفه مفیده پرداختیم که دلالت بر وسعت اطلاعات و کثرت تجربه ایشان می‌کرد. براستی ایشان مرد علم و بزرگی از بزرگان شرق است... خطابات متعدده مؤثراش در روشن شدن افکار و اذهان در آمریکا نقش بسزایی داشته است زیرا که سوژه جرائد شده و مورد اظهار نظر علماء دین قرار

گرفته است،... با حضرتشان مدتی به گفتگو پرداختم و از سخن دلپذیرشان لذت وافر بردم، سپس از حضورشان مرخص شدم درحالیکه مودت و احترام خاصی را نسبت به ایشان در اعمق قلبم احساس می‌کردم. (۶)

دیگر می‌توان از جبران خلیل جبران (تولد ۱۸۸۳ وفات ۱۹۳۱) ادیب بزرگ و شاعر و متفکر اصلاح طلب لبنانی نام برد. او در لبنان متولد شد و در دوران صباوت با خانواده‌اش به امریکا مهاجرت نمود و در آن دیار عمر خود را سپری کرد. جبران از اعمده و ارکان جنبش و نهضت (ادبیات خارج از کشور)، و رئیس (انجمان قلم) در نیویورک بود، در فن عکاسی مهارت تام داشت و دارای تألیفات عدیده به زبان انگلیسی و عربی می‌باشد که معروف‌ترین آنها کتاب (پیامبر) به زبان انگلیسی است. در سال ۱۹۹۱ به تصویب کنگره امریکا یکی از باغهای عمومی شهر واشنگتن به نام او تسمیه شد. در امریکا به شرف حضور حضرت مولی الوری مفتخر شده و پس از کسب اجازه تابلوئی از شمایل مبارک نقاشی کرد. بعدها احساسات خویش را از این ملاقات چنین بیان نمود: برای اولین بار در زندگانیم، سیمای انسانی را زیارت کردم که بدرجه‌ای از سمو نجابت و علو شرافت است که می‌تواند جایگاه و محمل روح القدس باشد. (۷)

از نفوس دیگر می‌توان السید علی یوسف، نویسنده در مجله (المؤید) را نام برد که در مجله مذبور در شماره ۶۱۹۴ مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۰ زیر عنوان "المیرزا عباس افندي" مطلبی درباره حضرت عبدالبهاء به رشتة تحریر درآورده و در آن حضرت مولی الوری را اینگونه توصیف نموده است: (او شخصیت موقر عالمی است که واقف بر علوم شرعیه، و محیط بر تاریخ اسلام و تحولات و مذاهب آن است... هر کس با او مجالست نماید او را مردی می‌یابد که دارای اطلاعات عظیمه و سخنی دلپذیر است که جاذب نفوس و جالب ارواح می‌باشد... محور تعالیم و نصائحش یا ترک تعصبات دینی و جنسی و وطني است و یا در مورد جنبه‌ای از جوانب زندگانی روزمره). (۸) دیگر استاد سلیم افندي قبیعین معلم ادبیات زبان عربی در یکی از مدارس مصر

بوده است. او دارای روابط دوستانه با حضرت عبدالبهاء بود و مکاتباتی فیما بین ایشان رد و بدل می‌شد. پس از صعود حضرت عبدالبهاء، کتابی در ۱۹۲ صفحه به رسم وفاداری و اظهار حقیقت تألیف نمود به نام (عبدالبهاء و البهائیه) که درباره حضرتشان و دیانت بهائی مدارک و اسناد را از منابع موثق جمع آوری نموده و منصفانه و بی طرفانه کتاب خود را به رشتة تحریر درآورد. سلیم قبعین در مقدمه کتابش بیان می‌کند که در تحریر این کتاب نهایت سعی و کوشش را کرده که آنچه را در روزنامه‌ها و مجلات غربی از خطابات نفیسه بدیعه و تعالیم جاودانی حضرت عبدالبهاء به چاپ رسیده است به دست آورد و در این کتاب طبع کند تا اینکه حقیقت آئینی را آشکار کند که از نظر اهمیت برای عالم انسانی به منزله طلوع فجر عصر جدیدی است که جهان را از بدبوختی به سعادت و از فساد به خیر و صلاح عمومی مبدل خواهد نمود. زیرا نفوosi که درباره تاریخ دین بهائی و حضرت بهاءالله نگاشتند اکثراً به ظواهر امور توجه نموده از لب مطلب غافل شدند و آن تفحص و تجسس و سعی و کوشش و امانت و اهتمامی را که می‌بایست در این راه پیش گیرند از خود نشان ندادند، از این جهت اقدام به تهیه این کتاب نمودم و امیدوارم که به خصوص مورد قبول افراد شرقی واقع شود. سلیم در کتاب خود درباره حضرت مولی الوری چنین اظهار داشته: هر نفسی جلال باهر و طلعت باشکوه آن حضرت را در محضرشان احساس می‌نمود، هوش مفرط و حضور ذهن و آگاهی دل، از سیما و گفتار و سکناتشان ظاهر و نمایان بود، ایشان دارای قوای عقلی و مزایای ادراکی موهوبی بود، نه اکتسابی، بالجمله شخصی بود مقدر که در عمل جانب صبر و تأمل را پیش گرفته، و در معاشرت لطفات و در خطاب نرمش سخن را مرعی می‌داشت. به مانند پدری مهریان که در میان فرزندان خود قرار گرفته باشد....
با آنکه دارای لسانی فصیح، و بیانی شیرین بود اما در موقع لزوم صمت و سکون را اختیار می‌نمود، دارای اطلاعات وسیع و افکاری والا بود و از افقی به عالم می‌نگریست که بر ضعف و مسکنت و قصور آن واقف بود... و ایضاً در جای دیگر در همین کتاب اظهار می‌دارد که اگر از ادب‌ها و نویسنده‌گان و شعراء و خطبا، جویای حال ادب و ادبیات

مشرق زمین باشی، از دور و نزدیک جواب خواهند داد که در شرق ادبیات را تاجی مرضع به جواهر گرانبهای بی نظیری است که عقل را می‌رباید و فکر را متغیر می‌سازد و این تاج بر سر مخلّد و پاینده‌ای قرار دارد، که خزانه دهر نزد آنچه که دارا می‌باشد بی ارزش و فانی است... . مجالس و محافل حیفا و عکاء وقتی که منور به انوار حضرت عباس افندی می‌گشت، روح و جوهر علم و ادب و فلسفه و حکمت بر فضای آن مجالس حکم‌فرما می‌شد و قلوب تشنه و نفوس پژمرده را سیراب می‌کرد... .

منزل آباد او در شهر عکاء کعبه قاصدینی بود که از همه اطراف و اکناف و از جمیع ملل و نحل به قصد جستجو و بحث و تمتع و یافتن حقیقت به سوی آن می‌شتابتند و در آنجا جوابی قاطع از عقلی دانا و وجودی فیض بخش و دل آگاه می‌یافتدند که با احساس و عاطفه‌ای موثر و نافذ راه حق و حقیقت را برایشان می‌نمایاند. به نحوی که این نفوس تشنه بعد از اینکه از سلسیل مبادی بهائی سیراب می‌شدند، گواهی می‌دادند که آئین بهائی نوری است که خداوند عناصر آن را از برادری و گذشت و محبت خلق نموده است... .

... وقتی که به مصر وارد شدند روزنامه‌های بزرگ مانند المؤید و المقطم و الاهرام و وادی النیل با خوشوقتی به استقبال و تکریم ایشان پرداختند و آن حضرت را به صفاتی چون علامه عظیم و مصلح بزرگ و حکیم علیم موصوف کردند... وقتی در شهر رملة اسکندریه به زیارت ایشان مشرف شدم، و هنگامی که به محل اقامتشان رسیدم ساعت هشت شب بود و میهمانان بسیاری از وجهاء قوم در آنجا حضور داشتند، من کارت معروفی خود را به حضورشان فرستادم، ایشان جهت ملاقات با من به بیرونی منزل آمده و همراه خود به داخل راهنمایی کردند و مرا با چنین بیانی به حضار معرفی کردند: هذا صديق الادبار، و صديق الادبار خير من صديق الاقبال... هذا صديق الشدة و الحق و عند الشدائيد تظهر الاخلاق. (ترجمه: این دوست ایام سختی است دوست ایام سختی به از دوست ایام خوشوقتی است، این دوست حقیقی و دوست ایام دشواری است در حین بروز مشقت و زحمت حقیقت اخلاق آشکار می‌شود). (۹)

در تابستان ۱۹۲۱ یکی از امراء عالیقدر به نام جورج بک لطف الله به شامات مسافرت می‌کند و وقتی که به حیفا می‌رسد، سران قوم و نفوس برجسته آن شهر من جمله مفتی حیفاء و رؤسای مذاهب مسیحی به استقبال او می‌شتابند و به افتخارش میهمانی بزرگی که حضرت عبدالبهاء و کلیه اشراف و بزرگان دعوت شده بودند برگزار می‌شود، اتفاقاً سرکار آقا قرار بود که در آن روز عازم شهر عکاء شوند ولی وقتی که از حضرتشان دعوت به عمل آمد ترجیح دادند که مسافرت به تأخیر افتتد و دعوت را پذیرفتند. پس از اینکه میز غذا آماده شد صاحب خانه در یک سر میز میهمانی قرار گرفت و در طرف راست او حضرت عبدالبهاء جالس شدند و در مقابل مفتی حیفا. باری اخبار این میهمانی بزرگ با عکس در جرائد روز منعکس می‌شود و بعدها وقتی که سليم قبعین به نگارش کتاب خود می‌پردازد، به ملاقات آن امیر رفته از او سؤال می‌کند که زیارت حضرت عباس افندی در نفس امیر چه تأثیری به جا گذاشت؟

امیر در جواب می‌گوید کمتر کسی را دیده‌ام که مانند حضرت عباس افندی دارای طلعتی زیبا و سیمائی ملیح، جیبینی گشاده و نگاهی نافذ باشد، جلال و وقار باشکوهی او را احاطه می‌کرد و کهولت سن بر هوش مفرط او اثری نگذاشته بود. مدتی نسبتاً طولانی درباره مواضیع مختلفی صحبت نمود که از آن لذت وافر بردم و استفاده بسیار نمودم، بیانش گواه بر وسعت اطلاعات و کثرت تجربه بود. او شخصی بود حکیم و دانا که گفتارش سرشار از علم و حکمت و فلسفه است، شیرینی سخن و حلاوت کلامش عقل و هوش را می‌ربود و روح و روان را مجدوب و مسحور وجودش می‌کرد، هرگز از شنیدن سخشن احساس خستگی دست نمی‌داد. بلکه بر عکس در هر آن طلب "هل من مزید" می‌شد. (۱۰)

فصاحت و بلاغت در آثار حضرت عبدالبهاء

بحث درباره فصاحت و بلاغت در زبان عربی عموماً و در آثار مبارکه حضرت مولی الوری خصوصاً بحثی است مفصل و دقیق و خطیر که باید اهل فن و تحصص در

این میدان قدم گذارند نه این فانیه بی‌بصاعت ولی چون المأمور معدور لهذا سعی می‌شود به ایجاز اشاره‌ای به مشخصات کلی آثار عربی حضرت عبدالبهاء کرده و سپس چند نمونه از این آثار مبارکه را بررسی نماید.

البته قبل از هر اقدامی در این مورد باید اصل اساسی را به خاطر سپرد که حضرت عبدالبهاء دارای علم فطری موهوبی بودند که به اراده الهی و مشیت غالبه ریانی نظر به وظیفه روحانی و نقشی که از آغاز مقرر بود آن حضرت در تاریخ بشریت ایفا کنند به ایشان عطا شد، از این جهت علم هیکل اطهر با علوم اکتسابی معمولی سائرین دارای یک فرق اصولی است و آن بدعیت و شکوه و عظمت سخن و نفوذ کلام است به این معنی که آن حضرت در آثار خود به حقائق و معانی که در قالب کلمات و الفاظ مستور است، روح جدیدی می‌دمند و با تعبیری لطیف و ترکیبی زیبا و بیانی بلیغ و کلامی فصیح آن را بیان می‌کنند. در وهله اول ممکن است به نظر رسد که سبک بیان مبارک به گوش آشنا و مألوف است ولکن با قدری تأمل همه اذعان می‌کنند که این کلام دارای روح بدیع و خلق جدید است که آن را سهل ممتنع می‌سازد و فقط از عهدۀ فردی فوق العاده بر می‌آید که البته از دیدگاه بهائی این قدرت الهی به حضرت من اراده الله تفویض گشته است. حال با در نظر گرفتن این اصل به مطلب می‌پردازیم:

سبک عربی آثار حضرت عبدالبهاء:

در ادبیات عربی از سه سبک یا اسلوب نگارش نثر یاد شده که نمونه هر یک را در آثار مکتوب حضرت عبدالبهاء می‌توان یافت. این اسلوب ها عبارتند از:

۱- سبک ادبی: سبکی است که در آن لطافت بیان و زیبائی تعبیر و حسن ترکیب جملات و استفاده از صنایع لفظی و آرایش کلام و استعاره و کنایه و دیگر محسّنات بدیعی بسیار به چشم می‌خورد و غالباً نویسنده با طرز نگارش خود تخیل خواننده را چنان برمی‌انگیزد که بتواند در ذهن خود تصویری از افکار و احساسات نویسنده را ترسیم کند. مثال، این اثر مبارک است: ... لاحت لوائح العطاء و فاحت فوائح

النّدی و هبت لواحق الصّبا و ارتفعت سحائب الجود فوق الغباء، و حتّی الحَيَاةِ لَكَ الْحَزَوْنَ و
الرّبِّی و تَرَیَّنَتِ الْحَدَائِقُ الْغَلَبَاءُ و اخْضُرَتِ الرِّيَاضُ الْغَنَاءُ فَغَرَّدَتِ حَمَائِمُ الذَّكْرِی فِي الْجَنَّةِ الْعُلَیَا
تبارک اللّه ربّ الآخرة والّاولی... (١١).

(نشانه‌های عطا آشکار شد و نسیم باد صبا بوزید و ابر جود بر زمین سایه افکند و
باران آن دشت و کوهسار را زنده کرد، بستان سرسبز شد و گلستان زینت یافت و در
جنت علیا بلبلان غزلخوان باین نغمه دمساز که تبارک اللّه ربّ الآخرة والّاولی).

٢- سبک علمی: شیوه‌ای است که عقل را مورد خطاب قرار می‌دهد و به طور
садه و واضح و رسا بدون استفاده از صنایع ادبی اصل مطلب را بیان می‌دارد. این نهج
اکثراً در اثبات مسائل علمی که دارای اعداد و ارقام است بکار برده می‌شود. مثال، این
بیان مبارک:... و اما الرّعد و البرق، فالبرق عبارة عن اجتماع قوّتين عظيمتين السُّلْبِيَّةِ و
الإيجابية، اى القوّة الجاذبة و القوّة الدافعة فمتى اجتمعت هاتان القوّتان يبرق البرق و يخرق
الهواء و يخلوا الفضاء ثم يرجع الهواء لمحلّ الخلاء و يحصل منه تموج في الهواء فيتأثر من
تموج الهواء عصب الصمام ففيكون هو الرّعد، هذا بیان موجز معجب مقنع مشبع لمن يدرك
المعانی مع ایجاز الالفاظ.... (١٢) (و اما رعد و برق، برق عبارت از اجتماع دو قوّة عظیمه
منفی و مثبت یعنی قوّة جاذبه و قوّة دافعه می‌باشد هر وقت این دو قوّه بیکدیگر
بپیوندند برق می‌درخشد و بشدت در هواء گذر کرده ایجاد خلا می‌کند، و چون هواء به
فضای خلا بر می‌گردد تموجاتی در هواء بوجود می‌آید که از آن عصب شناوئی متاثر
می‌شود و این رعد است، این بیانی است کوتاه و شگفت‌انگیز و قانع کننده و محکم و
استوار جهت نفسی که موفق به درک معانی از سخنی مختصر می‌گردد).

٣- سبک علمی متأدّب [یا آمیخته به جنیه ادبی] : شامل هر دو نهج است که با
كلماتی فصیح و جملاتی زیبا جوهر مطلب در قالب تصاویری زیبا و لطیف بیان
می‌گردد، مثال، این بیان مقدس: "... و اما ما ذكر من الطّبقات السّبع و السّموات السّبع
المذكورة في الآثار التي سبقت من مشارق الانوار و مهابط الاسرار، هذا لم يكن الا يحبّ

اصطلاح القوم فی تلک الاعصار، و کل کور له خصائص بحسب القابلیات و استعداد ظهور الحقائق من خلف الاستار، اذ کل شیء عند ربک بمقدار...” (۲۳). (و اما آنچه که از هفت طبقه و هفت آسمان در آثار گذشته مشارق انوار و مهابط اسرار ذکر شده بر حسب اصطلاح مردم در آن زمان بوده است، و هر کور و دوری خصائصی را داراست که بر حسب قابلیت و استعداد بروز حقائق از پس پرده استار است، زیرا در نزد حق هر شیء دارای مقدار مقدّری می‌باشد).

در آثار عربی حضرت عبدالبهاء این سه سبک را به راحتی می‌توان یافت حتی گاهی اوقات دیده می‌شود که در ضمن یک اثر بیش از یک اسلوب نگارش بکار رفته مثلاً در مقدمه مطلب، اسلوب ادبی است ولی با روش علمی متادب ادامه می‌یابد و ممکن است با اسلوبی ادبی (که اکثراً مناجات می‌باشد) خاتمه یابد. (۲۴)

آثار عربی هیکل اطهر بعضی فقط چند سطر و برخی دیگر دارای فقرات عدیده است که صفحات متعددی را در بر می‌گیرد و در همه حال متضمن اصول مسائل امری و مبین حقائق دین الهی و اکثراً حاوی مسائل علمی است که به کلامی ساده ولکن قاطع و جزیل و زیبا بیان و یا تبیان شده است. به طور کلی می‌توانیم این آثار مقدسه را از نظر مخاطب به دو قسمت عمدہ تقسیم کنیم که عبارتند از مناجات و لوح.

شأن مناجات:

سخنی است از جانب مخلوق به سوی خالق حی قدير که در آن به تسبيح و تقديس و حمد و ثناء و شكرانه يزدان توانا می‌پردازد و همچنین عجز و نياز خود را ابراز می‌دارد. مناجات را می‌توان بر حسب لحن به خطبه و دعا و زيارتname مشخص کرد، گرچه همه اين الحان از مشخصه اصلی شأن مناجات برخوردارند ولکن تفاوت های فيمابين آنها وجود دارد مثلاً:

مناجات‌هایی که در آن فقط جنبه حمد و ثناء و تسبيح و تهليل پروردگار و ذكر عظمت حق و تقديس و تنزيه او از عرفان خلقش و در مقابل اعتراف مخلوق به عجز و

نیاز و ذلت و خطا و نیستی و فنای خود ذکر شده. مثال قسمتی از این مناجات مبارک است: "هَوَاللَّهُ رَبُّنَا أَنَا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَنَتَضَرَّعُ بَيْنَ يَدِيكَ وَنَنْكِرُكَ بِالْتَّهْلِيلِ وَالْتَّكْبِيرِ وَنَشْنِي عَلَيْكَ بِالْتَّسْبِيحِ وَالْتَّقْدِيسِ يَا مَنْ تَنَزَّهَ عَنِ التَّشْبِيهِ وَالتَّنْزِيهِ، فَتَعْالَى عَنِ كُلِّ ذِكْرٍ وَثَنَاءٍ فِي عَالَمِ الْابْدَاعِ وَتَقْدِسَتْ عَنِ كُلِّ نُعْتِ وَعَلَاءٍ فِي حِيزِ الْاِخْتِرَاعِ اِنْشَاءِ النَّشَأَةِ الْاُولَى بِآيَةِ مِنْ آيَاتِ قَدْرَتِكَ فِي عَالَمِ الْامْكَانِ وَخَلَقَتْ هَذَا الْكَوْنِ الْاعْظَمَ بِسُلْطَانِ نَافِذِ حَقِيقَةِ الْاِنْسَانِ...". (۱۵) (پروردگارا به تو توجه نموده به درگاهت تضرع و زاری می‌نمائیم و به تهلیل و تکبیر و شناگوئی و تقدیست دمسازیم، ای کسی که منزه از هر تشییه و تنزیه‌ی، پس والاتر از هر ذکر و ثناء در عالم وجودی و مقدس از هر وصف و تمجید در عالم ناسوت، خلق اول را به یک آیه از آیات قدرت خود در حیز وجود خلق نمودی و این کون اعظم را به امری که در حقیقت انسان جاری و ساری است ایجاد کردی).

دعا مناجاتی است که جهت یک موضوع و هدف معین و یا مناسبت خاصی با شیوه مناجات بیان می‌شود مانند دعا جهت طلب تأیید و توفیق، حفظ و صیانت، صبر و استقامت، حسن خاتمه، عنایت و برکت و امثال آن. از این جهت می‌توان گفت که مناجات عام است و دعا خاص. این کلمات مقدسه گاهی به لسان فرد و یا جمع متکلم و گاهی فرد و یا جمع غائب بیان می‌شود.

زیارت‌نامه:

در زیارت‌نامه سخن از وصف و نوعوت شخص بخصوصی است مانند ثبات و استقامت و حسن اخلاق و رفتار و ملکات اخلاقی و گاهی هم اشاره مختصری به حوادث زندگی او. برای نمونه می‌توانیم زیارت‌نامه شمس‌الضیحی را مثال زنیم که در آن از سجایای رحمانی آن بنوی موقنه ثابت و صبر و تحمل بلایا و مقابله با رزایا و خدمت یاران الهی یاد شده و در خاتمه دعا می‌فرمایند که در ملکوت ابهی به لقاء محبوب فائز شود و در ظل رحمت کبری مقر یابد. (۱۶)

خطبه:

خطبه غالباً مقدمة لوح و يا اثر مبارک است که حمد و ثنای حق به صيغه شخص غائب بيان می شود و اين نوع بيان اكثراً در مکاتيب و تفاسير به چشم می خورد. برای نمونه اين اثر مبارک زيارت می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم حمداً لمن تقدس بذاته عن مشابهة مخلوقاته و تنزه بصفاته عن مماثلة مكوناته و تعزز باسمائه عن شؤون مبدعاته و تجلّ بافعاله عن الحدود والقيود والهندسة في جميع مخترعاته المتجلّى على الاكون في هذا الكور الجديد بأنه فعال لما يريده، الظاهر في عالم الانشاء بحقيقة يفعل ما يشاء وهذا صريح الكتاب المبين... (١٧)

شأن الواح: که عبارت از بيانی است که حضرت عبدالبهاء به فردی یا افراد متعددی و در بعضی موارد به اماکن و مظاهر طبیعت می فرمایند به این گونه آثار به عنوان رسائل و یا مکاتيب نیز اشاره شده است که از جهت معنی یکی است و از نظر لغت مرادف یکدیگر می باشند. الواح مبارکه را از لحاظ شؤون و الحان می توان به چند نمونه مشخص کرد من جمله:

تفاسير: تبیین و توضیح و تشریح مسائل پیچیده علمی و روحانی است، بعضی از این تفاسير جنبه کاملاً علمی دارد مانند لوح افلکیه و بعضی دیگر بيان مسائل روحانی و عرفانی است مانند تفسیر حرف باء (بسم الله الرحمن الرحيم) و تفسیر آیه قرآنی (غلیبت الرؤم فی الدنی الارض) و تعدادی جنبه تأویلی دارد و معانی بدیعه جدیدهای را بيان می کند مانند تفسیر سوره روم، در حالیکه برخی دیگر جنبه استنادی دارد و به آیات کتب مقدسه گذشته و اشعار و اصطلاحات متداوله بين مردم استناد می کند.

جواب سؤالات افراد: نفووس بسیاری از مشارب و عقائد مختلف از شرق و غرب عالم سؤالات متنوع مختلفی را حضور آن حضرت عرض کرده و اجویه کافیه شافیهای دریافت داشتند این سؤالات شامل مطالب روحانی، عرفانی، اجتماعی، علمی، بهداشتی، فلسفی و غیره بوده است، که فرهنگ بهائی را غنی و پرمایه کرده است.

الواح نصحيه: در اين الواح فردي يا گروهي مورد نصحيت و هدایت و لطف و عنایت مرکز ميثاق قرار می‌گيرند و نظر ايشان را به مسائلی مانند معنی عهد و ميثاق و اهمیت تمسک به آن، مفهوم عبودیت، حفظ وحدت و اتحاد جامعه بهائي، اجتناب از اختلاف و فتنه و فساد، بيان اعمال ناقضين و نتیجه آنها، تشویق و ترغیب ياران بر قیام به خدمت امرالله، تعلیم و تربیت و تفہیم اصول عقائد اهل بهاء و امور دیگر متوجه می‌سازند. نمونه این آثار را می‌توانیم در کتاب مِن مکاتیب عبدالبهاء زيارت می‌کنیم.

يک نمونه از الواح نصحيه نقل می‌شود که گرچه لحن عتاب و ملامت دارد ولكن چون مقرون به شفقت و رافت و توأم با لطف و محبت است می‌توان آنها را ضمن الواح نصحيه جای داد. نمونه اين الواح مثال ذيل است: *هوالله يا من امتحن عبدالبهاء هل يليق لمثلك ان يتمتحن عبداً خاضعاً خاسعاً لله؟ لا والله، ولمرکز الميثاق ان يتمتحن اهل الآفاق و ليس لهم ان يجعلوا عقولهم موازین الحق و يزنوا بها انوار الاشراق... اذا فانتبه يا ايتها الخائض في غمار الامتحان... و انت تمتحن غيرك من لاتحيط به علمًا... اذا فافهم هذه الاشارات المصرحة للعبارات و اطمئن بنكر ربک في كل الاحوال و لاتمتحن احداً من بعد هذا فان الامتحان سنن الرحمن فليس للانسان الا الاذعان بما نزل في القرآن و لتبليوك بشيء من الخوف والجوع...^(۱۸)*

بعضی دیگر از الواح نصحيه حماسه آفرین است و شوق و شجاعت و استقامت را در وجود انسان بر می‌انگیزد و او را آماده اقدام می‌کند بهترین نمونه لوح مبارک خراسان است، که با وجود اينکه يک شاهکار ادبی از نظر صنایع لفظی و صور خیال بشمار می‌آيد ولکن دارای تأثير و نفوذ حماسه‌ای ملموسی است. ^(۱۹)

تفقد و دلچوئی: مخاطب اين گونه الواح بيشتر خانواده‌های شهداء، پدران و مادران داغدیده، و اشخاصی که در راه امر مبارک گرفتار ظلم و ستم شده‌اند می‌باشند. هيكل مبارک اين نفوس را تسلی خاطر داده توجه ايشان را به بي و فائني و فنای اين دنيا معطوف ساخته و دلهايشان را به فضل و بخشش و آمرزش پروردگار و لطف و عنایت

جمال القدم پرامید می‌سازند. نمونه‌ای از این الواح زیارت می‌شود «هُوَ اللَّهُ أَيْهَا الْمُمْتَنُونَ فِي
مَحْبَّةِ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ إِلَهِ الْأَحَسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتَرَكُوا أَنْ يَقُولُونَ آمِنًا وَ هُمْ
لَا يُفْتَنُونَ، وَ لَا يَبْدَأُ مِنَ الْإِمْتِنَانِ وَ الْإِفْتِنَانِ... وَ لَا شَكَّ وَ لَا شُبْهَةٌ إِنَّ هُوَ لِإِلَهٍ أَحَدٌ تَجَرَّعُوا كَأَسَا
مَرِيرَةً فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ لَكِنْ هَذِهِ الْمَصَائِبُ عَيْنُ الْمَوَاهِبِ لِأَنَّهَا وَقَعَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْبَلَاءُ لِلْوُكَلَاءِ...»

(۲۰)

و نیز می‌فرمایند: «يَا أَمَّةَ اللَّهِ الْمُشْتَغِلَةُ بِنَارِ مَحَبَّتِهِ لَا تَحْزَنِي مِنَ الْعُسْرَةِ وَ الْغَنَاءِ وَ لَا تَنْرَحِي
مِنَ الرَّاحَةِ وَ الرَّخَاءِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا، لَأَنَّ كُلَّهُمَا يَرُوُلَانِ وَ إِنَّمَا حَيَاةُ الدُّنْيَا كَسَرَابٍ أَوْ عَبَابٍ أَوْ
ظَلَالٍ...» (۲۱)

حسن انتخاب کلمات و لغات:

از آنجائی که سخن باید با در نظر گرفتن استعداد شخص مخاطب و مکان و زمان
و همچنین رسا و توانا به انتقال معنی باشد لهذا کلمات و ترکیب لغات بنحوی است که
این هدف را انجام می‌دهد و در واقع مبنی خادم معنی است، از این نظر هرگز در
انتخاب کلمات و لغات و اصطلاحات مسامحه دیده نمی‌شود. گرچه کلمات عربی اکثراً
همان کلمات متداوله در ادبیات عرب است ولی گاهی اوقات در آثاری که بیشتر
اسلوب ادبی را معمول می‌دارد، کلمات سختی به نظر می‌رسد که باید به کتابهای لغت
مراجعه کرد. مثلاً این بیان مبارک "... وَ حَيَّ الْحَيَا تِلْكَ الْحَزُونُ وَ الرَّبِّي..." (۲۲) کلمه
حیا به معنی باران است ولکن در عربی متداول کلمه مَطَرَ و امطار استفاده می‌شود و نیز
کلمه حزون به معنی کوههای درشت که معمولاً از آن به کلمه جبال عظیمه ذکر
می‌گردد.

رسائلی که خطاب به افراد عادی صادر شده کلمات و ترکیب آنها غالباً ساده و
مأنوس است. و نظر به شخص مخاطب اگر از فرهنگ اسلامی برخوردار باشد از
اصطلاحات عرفانی و علوم اسلامی یاد می‌شود مثل شجرة لاشرقیه و لاغریه، شمس
الحقيقة، الارض المقدّسة طور الايمان، فيض اقدس، مصباح الملاء الاعلى، النقطة الاولى،

جبروت البقاء، ملکوت التقدیس، البقعة البيضاء، عروة الوثقى و غيره، و اگر شخص بافرهنگ مسیحی و یا کلیمی آشنائی داشته باشد از اصطلاحات ایشان بیان می‌گردد مثلاً الرّب المجيد، روح القدس، ابناء الملکوت، المائدة السماویه، السماء الجديدة، المدينة المقدّسة و اورشليم الجديدة و غيره. مقصود این است کلماتی که در آثار حضرت مولی الوری آمده در واقع گلچین و برگزیده ای است از میان واژه‌ها و اصطلاحات ممتاز و والای ادبی و روحانی و عرفانی و علمی و فلسفی.

گاهی اوقات با ترکیب کلمات به نحوی جدید و بدیع مفهوم تازه‌ای به آن می‌بخشند که یک اصطلاح بهائی محسوب می‌گردد که دارای مفهوم خاصی است: مثلاً المحفل الروحاني، نشر نفحات الله، جنة الابهی، النیر الاعظم.

موسيقى کلام:

هر کلمه‌ای دارای آهنگ و طینین مخصوص است، و وقتی که این کلمات کنار هم قرار گیرند و جمله‌ای را ترکیب کنند بر حسب انتخاب کلمات و حسن ترتیب آنها در ترکیب جمله و مفاهیم و معانی آنها به سخن یک نوع وزن و موسيقی و تأثیر خاصی می‌دهد که در نفس شنونده مؤثر واقع می‌شود و اختلاف این اوزان و آهنگها است که در هر بیانی جاذبیّت و تأثیر مخصوص به آن را بوجود می‌آورد. برای مثال چند نمونه ارائه می‌شود:

إنَّ الفيض لا ينقطع من مرتبة من المراتب و الفضل و الجود لا يحرم منه مقام من المقاماتِ
(فيض از هیچ رتبه‌ای از مراتب منقطع نمی‌گردد و هیچ مقامی از مقامات از فضل وجود محروم نمی‌ماند) و همچنین "توجَّهُ إلَى الدِّيَارِ وَ نَادَ بِاسْمِ رَبِّكَ الْمُخْتَارِ" (توجَّهُ به ديارِ
کن و بنام پروردگار مختار صلا زن) ایضاً و اذا عطفت النظر و حوتَ البصر الى مرآة صافية
نورانية و مجالی لطيفة ربانية. (و اگر به آئینه‌های صاف نورانی و تجلی گاههای لطیف
ربانی نظرافکنی)

کاربرد صنایع ادبی

چون بحث از انتخاب کلمات و حسن ترکیب جملات است مسلماً باید از صنایع لفظی و محسنات بدیعی که در آثار قلم میثاق بسیار دیده می شود یاد نمود این صنایع در حد اعلای بلوغ ادبی و بقدرتی زیبا و لطیف و متین و دلنشیں و بدیع است که کلمات مقدسه و آثار مبارکه حضرتشان را از آثار ادبی سائرنین متمایز و منحصر بفرد می کند.

برای مثال چند نمونه از این صنایع ارائه می شود:

جناس: که عبارت از تشابه بین دو کلمه از نظر لفظ است ولکن از نظر معنی اختلاف دارد. مثل و من حدّه عدّه، آیه ظاهرة و حجه باهرة (این دو جمله را جناس غیر تام می گویند چون در کلمات متشابهه یک حرف فرق می کند. دار النّفوس فی دارها (در هر جا با نفوس مدارا نما) که جناس تام است زیرا هر دو کلمه از حیث حروف مشابه یکدیگرند.

الطباق و المقابله: که عبارت است از دو کلمه که دارای دو مفهوم و معنای متضاد می باشند، مانند: کیف تّسّع بحور زاخرة حوصلة قطرة خاسرة و کیف تدرك ذرة هاویة حقیقة شمس سامیة (چگونه ظرف قطره‌ای ناچیز جایگاه دریای خروشان گردد و به چه نحو ذره فانیه درک حقیقت خورشید درخشنان کند) و چون در یک جمله طباق تکرار شد آن را مقابله می گویند.

مثال دیگر: و ما استراح فی صباح و مساء.

الاشتقاق: از ریشه یک واژه کلمات متعددی اشتقاق می شود. مثال: الاسلام و التسلیم و زالت اللیلة اللیلاء و لاحت الغرّة الغراء الماضي مضى و زال و الحال فی الزوال و الاستقبال فی حیّز الآمال.

السجع: در آخر جمله بعضی کلمات باحروف مشابهی منتهی می شود که موسیقی

و ریتم زیبای دلنشیینی ایجاد می‌کند مثال: امیر الوفاء و شهیر الولاء، و نیز: عندما اشتد الامتحان و عظم الافتتان.

تکرار و ترادف و قرائی و اطناب:

هر یک از صنایع ادبی دارای هدف معینی است مثلاً تکرار جهت تأکید مطلب و تذکر و ثبت آن در ذهن شنونده است و مترادفات برای تقویت کلام و توازن آن و اطناب و قرائی برای توضیح و روشن نمودن موضوع. البته به غیر از این اهداف در ایجاد قوت و تأثیر سخن و وزن و موسیقی کلام سهم بسزایی نیز دارد. نمونه‌هایی از صنعت تکرار ارائه می‌گردد:

حتیٰ علی العهد القديم، حتیٰ علی الميثاق العظيم، حتیٰ علی التور المبين حتیٰ علی الصراط المستقيم حتیٰ علی الجنة النعيم حتیٰ علی الفضل العظيم^(۲۳)

و این دو مثال از برای صنعت ترادف است: "ترك الراحة و الرخاء والدعة والهناء" أيضاً: "الفلاح والنجاح والفوز والنجاة".

تنسیق صفات:

ذکر چند صفت و یا وصفی است که از پی یکدیگر بیان می‌شود و جنبه توضیحی دارد و گاهی برای خلق تصاویر متعدده به کار می‌رود مثال:

يَا اَمَّةَ اللَّهِ سَبْحَانَ مِنْ نُورٍ قَلْبُكَ بِنُورِ الْعِرْفَانِ، سَبْحَانَ مِنْ اَحَبِّي رُوحَكَ بِنَفْحَاتِ الْقَدْسِ
مِنْ رِيَاضِ الْإِيْقَانِ سَبْحَانَ مِنْ شَرْحِ صَدْرَكَ بِبَشَارَاتِ ظَهُورِ الْعَظِيمِ... يَا اَمَّةَ اللَّهِ لَا تَحْزُنِي مِنْ
شَدَّةِ بَلَائِي وَ عَظِيمِ مَصَائِبِي وَ مَشْقَةِ سَجْنِي، لَآنَّ هَذَا حَيَاةُ رُوحِي وَ اَعْظَمُ فَتوْحِي وَ مَنْتَهِي اَمْلِي
وَ غَایِةُ مَنَابِي..."

(ای کنیز الهی مقدس باد آنکه قلب ترا به نور عرفان منور نمود، منزه باد آنکه به نفحات قدس گلستان ایقان روح ترا زنده کرد، مقدس باد آنکه ببشارات ظهور عظیمش

صدرت را منشرح نمود... ای کنیز الهی از شدت بلایا و عظمت مصائب و سختی سجنم
محزون مباش زیرا که این حیات جان من و نهایت امید و آرزوی من است).

و در جای دیگر تنسيق صفات یک نوع تسلسل منطقی در نحوه انجام کار را
توضیح می‌دهد مثلاً: **بل شَخْصٍ الِّعَلَى وَ الْأَمْرَاضِ وَ الْعِيَاءِ وَ الْاعْرَاضِ ثُمَّ الْعَلَاجِ**، وهذا
منهاج المَهَرَةِ من حَذَّاقِ الْأَطْبَاءِ.

(پس علت‌ها و مرضها و ضعفها و نشانه‌ها را تشخیص بده سپس به معالجه پرداز،
این است روش اطبائی حاذق و ماهر).

كلمات قصار:

منظور سخنی است که عالمی معنی و مفهوم در الفاظی کم و اندک دارد، اینگونه
سخن انسان را بر آن می‌دارد که به تفکر پردازد و خود لای میانی را از بطن کلمات
بدست آرد. مثال:

“**أَنَّمَا الْعِبْرَةُ فِي الْأَخْلَاقِ لَيْسُ فِي الْأَعْرَاقِ**” (بدرستی که پند و عبرت در اخلاق نهفته
است نه در حسب و نسب). و ایضاً: “**أَنْ شَيْئَ الصَّعُودُ إِلَى الْأَوْجِ الْأَعْلَى مِنْ دَائِرَةِ الْوُجُودِ**”
فعليک ببصر حديد في هذا العصر المجيد. (اگر خواهی از محیط عالم وجود به اوج اعلى
پرواز نمائی باید با دیده تیزبین در این عصر مجید بنگری).

تشییه و استعاره:

یکی از ارکان بلاغت کلام در ادبیات عربی (علم البیان) است که شامل انواع
تشبیهات و استعارات می‌باشد. آثار حضرت عبدالبهاء مملو از اینگونه صنایع ادبی زیبا و
والا است. تشییه ممکن است به شکل صریح و واضح و یا در پس پرده استعاره باشد.
اهمیت تشییه در این است که انسان را بر آن می‌دارد که به تخیل پردازد و معانی و
مفاهیمی را که در قالب الفاظ و کلمات است به صورت تصویر و یا تابلوئی در روح و
ذهن خویش ترسیم کند و البته این مسئله در رسوخ و نفوذ دادن مطلب در ذهن بی‌تأثیر

نمی‌باشد. بیان مبارک ذیل نمونه روشن این صنعت زیباست:

قد انقضت اللیالی الدهماء و انشقت الحجبات الظلّماء و انفلق صبح البقاء ولاحت شمس الحقيقة فی افق العلی فهتفت ملائكة البشری تعالیٰ تعالیٰ من هذا الجمال الاسنى، قد هاج ریاح الوفاء و ماج قلزم الكبریاء و خاض نفوس الاصفیاء و التققطوا لاً لی نوراء و نثروا فی ذیل الاذکیاء فهلل الاولیاء سبوح قدّوس ربّ هذه الایادی البيضاء، لاحت لوائح العطاء و فاحت فوائح النّدى و هبت لواحع الصّبا و ارتفعت سحائب الجود فوق الغبراء، و حیّ الحیا تلک العَزُونِ و الرَّبِّی و ترینت الحدائق الغلباء و اخضرت الرياض الغناء فغزدت حمائم الذکری فی الجنّة العليا تبارک الله ربّ الآخرة والاولی... (۲۴) در اینجا سه تصویر بسیار زیبا، و زنده و مختلفی است که با احساسی لطیف و مؤثر از طبیعت بیان شده است، اول پایان شب تاریک و تابش خورشید عالمتاب است که از شدت روشنائی و زیبائیش ملائکه به فریاد تحسین برآمدند. در این بیان ظهور شمس حقیقت امر الهی به آفتاب جهانتاب تشییه می‌شود. در مقطع دوم امرالله را به مانند اوقيانوس و یا دریای عظیمی مثل می‌زنند که دارای مرواریدهای حقائق و معانی است و نفوس برگزیده حق در این بحر غوطه ور شده این لآلی را بدست آورده‌اند و از شادی به تسبیح و تهلیل حق پرداخته‌اند. در مقطع سوم تجدید حیات روحانی تشییه به بهار ظاهری شده که در این وقت ریزش باران و وزیدن باد بهاری جانی تازه به دشت و دمن و کوه و چمن می‌دهد و باغ و بوستان لباسی تازه از گلهای رنگارنگ بر تن می‌کند.

در این سه نمونه از تشییه و استعاره، شکوه ظهور امر مبارک و نتائج آن به نحوی دلنشین و بسیار زیبا و بدیع تصویر و ترسیم شده که نشان دهنده عظمت و خلاقیت و قدرت قلم میثاق است.

تمثیل و تلمیح و ذکر قصص:

بعضی از آثار مبارکه حضرت مولی الوری متضمن داستان و یا ضرب المثل‌های

متداول است که جهت توضیح و تبیین مطلب و با در نظر گرفتن شخص مخاطب بیان نموده‌اند مثلاً اگر شخصی دارای فرهنگ اسلامی باشد قصص و تلمیحات اسلامی به کار می‌برند و با شخص مسیحی از آثار فرهنگی مسیحی. مثال اول: "الناس همچ رعاع اتباع کل ناعق یمیلوں بكل ریح" (مردم فرومایه و احمق و پیرو هر ندا و بانگ زاغی می‌باشند که با وزش هر بادی به آن جهت رو می‌آورند) این بیان از بیانات حضرت علی امیر المؤمنین در توضیح معنی همچ رعاع است و دیگر این داستان: "اما سمعت بآن علیاً عليه السلام كان واقعاً على شفا حرفها و مرتفع، فخاطبه رجل من اهل الاوهام وقال يا ابا الحسن هل تؤمن بصون الله و عونه و حفظه و كلاته فقال نعم هذا حق بمثل ما انتم تنطقون فقال الغافل عن ذكر الله يا على اذا فارم بنفسك من الموضع الرفيع الى اسفل الحضيض حتى اؤمن من انك مطمئن النفس بحفظ الله و حراسته فقال على عليه السلام في الجواب ليس لي ان امتحن الله بل لله ان يمتحنني وهذا ذنب لا يغفر مني." (۲۵)

استشهاد به آیات قرآنیه نیز در موقع متعدد جهت توضیح موضوع ملاحظه می‌شود مثلاً خلاصة الكلام إن اللثام اعداء للكرام و هذه سنة الله من قبل و من بعد و لن تجد لسنة الله تبديلاً.

و ايضاً نقل از آثار بعضی از علماء اسلام مانند محی الدین عربی درباره باء بسملة، و نقل ایاتی از اشعار شعراء، مثال این اثر مبارک:

"اما رأت الاعین تلك الانوار الساطعة من ذلك المطلع المجيد والتور الفريد؟ وما شاهدوا آثاره و قوة اقتداره في تربية النعوس وبث الشرائع والسنن التي كانت من اعظم تعاليم رب الودود، كما قال الشاعر:

فهمنی قلت هذا الصبح ليل
ايمني الناظرون عن الضياء

(آیا چشمها آن انوار تابنده از آن مطلع مجید و نور فرید را ندیده است؟ و آیا آثار قوت و قدرت او را در تربیت نفوس و نشر احکام و سننی که از اعظم تعالیم رب ودود است مشاهده نکرده است، به قول شاعر: گو که تو گفتی که این صبح، شب تاریک

است آیا چشم بینایان از دیدن این نور، کور است؟).

دیگر ذکر تلمیحات و داستانهای مسیحی است. در لوحی اشاره به داستان تزلزل یهودای اسخريوطی می‌شود که چگونه در آتش امتحان بسوخت و به علت حسد از میان رفت و به حروف نفی پیوست.

در اثری این حکایت را از انجیل جلیل نقل می‌فرمایند: وَ أَنْتُمْ يَا ابْنَاءِ الْمَلْكُوتِ مُثْلِكُمْ مَا نَطَقَ بِهِ رُوحُ الْقَدْسِ فِي الْأَنْجِيلِ الْجَلِيلِ إِنَّ أَمِيرًا كَرِيمًا مَدْدُ مَائِدَةِ رُعَيَّاءٍ مَزِينَةً بِجُمِيعِ النَّعَمَاءِ وَالْأَلَاءِ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ بِهِ أَعْيُنُ الْأَصْدِقَاءِ وَتَحْلُوُ بِهِ ذَائِقَةُ الْوِجْهَاءِ وَتَفْرَحُ بِهِ قُلُوبُ الْأَتْقِيَاءِ، وَدُعَا إِلَيْهَا الْكَبِيرَاءُ وَالْأَمْرَاءُ وَالْعُلَمَاءُ فَلَمَّا آتَى الْمِيقَاتِ وَاعْدَتِ الْأَقْوَاتِ مِنْ أَلَّا نَعَمَاءَ مَمْتُنُّعَاتِ احْجَمَ الْمَدْعُوْنُونَ عَنِ الْحُضُورِ وَاظْهَرُوا الْعَذْرَ الْمَوْفُورَ وَتَأَخَّرُوا عَنِ الرِّفْدِ الْمَرْفُودَ وَالْوَرْدَ الْمُوْرُودَ، عِنْدَ ذَلِكَ نَادَى الْأَمِيرُ كُلَّ كَبِيرٍ وَصَغِيرٍ وَقَرِيبٍ وَغَرِيبٍ وَاجْلَسَهُمْ عَلَى الْمَائِدَةِ وَاطْعَمَهُمْ مِنَ الدَّلَّاعِ بِاُوْفِرِ انْعَامٍ وَاعْظَمِ اكْرَامٍ، حِيثُ أَنَّ الْوِجْهَاءَ مَا كَانُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ تَلْكَ النَّعَمَاءِ، وَأَمَّا الطَّائِفَةُ الْآخِرَى كَانُوا اهْلًا لِتَلْكَ الْأَلَاءِ، وَأَنْتُمْ يَا ابْنَاءِ الْمَلْكُوتِ فِي تَلْكَ الْأَرْجَاءِ الشَّاسِعَةِ وَالْأَنْحَاءِ الْوَاسِعَةِ بِمَا كُنْتُمْ اهْلًا لِهَذِهِ الْمَنْحَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ وَالْتَّعْمِ الْرَّبَانِيَّةِ بَعْثَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً... (۲۶).

حال با عرض این وجیزة مختصر در مورد مشخصات کلی آثار عربی هیکل اظهر، می‌پردازیم به بررسی چند نمونه از مکاتیب عربی آن حضرت و برای مثال لوح خطاب به الشیخ محمد عبده (۲۷) و لوحی دیگر خطاب به الشیخ محمد بخیت مفتی مصر در آنzman. (۲۸)

لوح مبارک خطاب به الشیخ محمد عبده:

این لوح مبارک با یک فقره خطبه حمد و ثناء شروع می‌شود و بعد از آن خطاب به شیخ محمد عبده می‌فرمایند (ترجمه مضمون): "ای فاضل جلیل بزرگوار، اگر خواهی در این عالم ادنی به اوج اعلی رسمی باید با هوشیاری و بیداری در این عصر مجید

بنگری و دقّت و تمّعن نمائی که چگونه جهان از انوار هدایت رحمانی منور شده و زمین از نفحات الهی بوجود و طرب آمده تا با قلبی منجذب به بارگاه خداوندی رو نمائی و به آتش هدایت کبرای افروخته در شجره مبارکه ناطقه در طور سینا راه بیابی و ید بیضائی بیرون آری که در بین ملاع اخیار سورافشانی نماید. قسم بجانت ای عالم نحریر که تعالی و ترقی به بالاترین مقام کمال و سمو را لایق و در خور متفحص بینا و ناقد بصیری مانند تو است، پس این تن پوش کهنه پوسیده را از خود دور کن و جامه تقدیس بر تن نما و بالهای عرفان بگستر و قصد ملکوت رحمن کن و آوازها و تریمات طیور قدسی را که بر شاخسار سدره متّهی به نغمه سرائی پرداخته‌اند به گوش جان بشنو، به جانت قسم که روح حیات است و شفای دلهای مفتون محبت اللہ... نزد صاحبان بصر و بصیرت این جهان چیزی جز خواب و خیال نیست و زندگانی حقیقی حیات روحانی مزین به زیور فضائل و کمالات اخلاقی است...." سپس او را نصیحت می‌فرمایند که "در این جهان تأسیسی نما که آثارش تا ابد باقی و پایدار باشد و بنا بر علاقهٔ وافر و محبت و خیرخواهی حقیقی که نسبت به تو دارم این نصیحت را می‌نمایم و برای تو تحقیق اهداف و آمال شکوهمندی را امیدوارم که خود را از انجام آن عاجز می‌بینم..." بعد او را دعوت می‌فرمایند که در تغییر و تحوّل امور دنیا تفکر و تأمل کند که "چگونه بساط اوّلین برچیده شد و قصور معموره قبور مطموره گردید، حوادث قرون و شؤون و آثار و اطوار و احوال دهر حکایت از احوال عجیب و اسرار غریبیش می‌نماید، آیا امری و چیزی به غیر حق دوام و قراری تاکنون داشته است؟ "کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُوالجَلَلِ وَ الْإِكْرَامِ" ، اخبار گذشتگان تذکره و تبصره آیندگان است پس هر چه خواهی از برای خود اختیار نما. اگر دارای رأی سدید و فطن شدیدی، تفکر نما که چه امری باعث ارجمندی و بزرگواری این ملت می‌گردد، قسم به حی قدری که به جز قوّة ملکوتیّة الهیّه خلعت جدید نیابد و اصلش مستحکم نگردد و از حضیض سقوط به اوج علا عروج نکند. بلی چنین سزاوار است چنین سزاوار است چنین سزاوار است. والسلام علی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى".

با زیارت این مکتوب و با توجه به موقعیت اجتماعی شیخ محمد عبده و آرمانهای اصلاح طلب او ملاحظه می شود که چگونه حضرت عبدالبهاء با محبت و رافت کبری نظرش را به این اصل مهم معطوف می نمایند که پویائی و برقراری هر بنیان متینی مبني بر حقائق روحانیه است که ابدی و سرمدی می باشد.

لوح مبارک خطاب به الشیخ محمد بخيت:

ابتداً این مکتوب با خطبة حمد و ثنای حق شروع و با ستایش و ذکر کلمة جامعه و حقیقت ساطعه و دیجاج کتاب وجود و فصل الخطاب در لوح محفوظ ورق منشور، هدایت کننده به صراط مستقیم و نشان دهنده منهج قویم، حضرت رسول اکرم خاتم النبیین متنه می شود.

سپس با بیان ای نحریر جلیل و فاضل نبیل او را مورد خطاب قرار داده می فرمایند (ترجمه مضمون): مکتوبت را که حاکی از مراتب عشق و محبت صادقانه بود قرائت نمودم و حلاوت و شیرینی عبارات آن را که نمایانگر عواطف حقيقی وفاء و ولاء بود چشیدم، از این روابط مستحکمه صمیمی صدور مخلصین منشرح و قلوب موحدین منجذب گشت، زیرا حقیقت این روابط و علاقه استغراق قلوب در عین اليقين و خلوص در دین و عطش به حق اليقين است در روزگاری که غبار اوهام دیده ها و بصیرتها را پوشانیده و از دین چیزی جز تقالید و خرافات باقی نمانده و زمین بلر زده درآمده و ارکان شريعت الهی از هم پاشیده شده و قرآن مهجور و متروک مانده است.

کجاست عظمت و شکوه روزگاران گذشته؟ کجاست آن پرواز به اوج علا؟ کجاست آن سعادت کبری؟ کجاست قیام بر حفظ و صیانت دین الله؟ (فखلف من بعدهم خلف اضعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات) و این از سنت الهیست که هرگز تبدیل و تغیری نیابد، زیرا کل ما سوی الله به مرور قرون و اعصار دستخوش فتور و قصور و تغییر می گردد جز فیض رب غفور که ازلی و سرمدی است (و قالـت اليهود يـد الله مغلولة غلتـ اـیدـیـهـمـ). حال علامات قیامت را از تاریکی آفتاب و ظلمت آفاق و پراکندگی ستارگان و

غرق شدن ملت در دریای وهم و تقلید و غوطه خوردن در خواب غفلت ملاحظه نما!!... از درگاه پروردگار مسئلت می‌نمائیم که صبح هدی اشراق کند و زندگی را به نفخه آخری حیات تازه بخشد تا اینکه فرع به اصل برگرد و هبوط به صعود مبدل شود و استخوان پوسیده جانی تازه یابد و از مرگ دردنگ رها شود (او کالذی مَرَّ عَلَى قُرْيَةٍ) این ملت در سابق از علماء صالحین پیروی می‌نمود و حال از خارجین از دین، و این نیست جز کفر مبین. حال و احوال خلف این ملت اصلاح نگردد مگر به آنچه که علت رستگاری سلف بود (من يهـدـالـلـهـ فـهـوـ الـمـهـدـ وـ مـنـ يـضـلـلـ فـلـنـ تـجـدـ لـهـ وـ لـيـاـ مـرـشـدـاـ، رـبـنـاـ اـنـتـاـ سـمـعـنـاـ مـنـادـيـ لـلـاـيـمـانـ اـنـ آـمـنـواـ بـرـبـكـ فـآـمـتـاـ) و علیک التحیة والثناء.

در این مکتوب که از ظرافت‌های ادبی و زیبائی برخوردار است و در عین حال دارای اثری قوی و شدید می‌باشد اشاره به دلالات و وعود اسلامی درباره نشانه‌های تحقق روز قیامت شده است که هر انسان منصفی را به تفحص و تجسس بر می‌انگیزد، در فقره سوم جمله‌ها نسبتاً کوتاه ولی هر کدام دارای یک ایده‌ای جداگانه درباره وضع و موقعیت ملت اسلام است که با توجه به احادیث نبوی درباره حال و اوضاع ایامی که از اسلام جز اسم و رسمی باقی نخواهد ماند انسان را به تفکر و امید دارد، مخصوصاً که به آیات قرآنی نیز مستند است، گویا با این طرز بیان واضح و عمیق و مستدل هیکل اطهر اراده فرموده‌اند که به شخص مخاطب اتمام حجت نمایند.

حال می‌پردازیم به ملاحظه نامه‌هایی که از یراعه قلم مبناق جهت افراد دیگری که در جرگه اهل علم و دین و سیاست نبودند صادر شده است، من جمله مکتوبی به خانمی از عائله‌های مقیم بیروت که بین او و حضرت عبدالبهاء روابط دوستی و صمیمیت برقرار بوده و از ایشان پذیرائی می‌کرده است و خیلی به فکر راحت و رفاه آن حضرت بوده و اصرار داشته که هیکل اطهر جدّاً به فکر راحت و آسایش خویش باشند، متن مکتوب از قرار ذیل است:

حضره المحترم: عقيلة القبائل و كريمة العائل المحترم

ايتها الواجبة الاحترام:

انى اخذت تحريرك الدليل الجليل على الثبات والاستقامة على ثبوت الوداد وغدوات
ممنونا من مظاهر الرعاية التي اوليتمني ايها ودعوت الله ان يحميك ويبقيك الى امد مديد و
اما قضية السعى لتحصيل راحتى فاينى سابقا ولاحقا حزرت الى حضرتك بان ليس لى الا
التسليم والرضا على القدر والقضايا ولا تصر لنفسى ابدا ولا ابتغى لها الراحة والرخا لانى منذ
نعومة اطفالى فديت روحي وحياتى وراحتى وجسمى وذاتى استرضاء لله وتوكل عليه و
تبلا اليه وكل بلاء لى هي العطاء وكل محنـة لى المنحة فالسجن لى القسر المنبع والحسـن
الحسـن لى الملاذ الرفيع والذل عزى وفي الموت حياتى لانى فديت نفسى فى سبيل ربى و
عليك التحية والثناء. (٢٩)

در بدايت اين مكتوب دلنشين هيكل اظهر از لطف ومحبت اين خانم قدردانی و
از پذيرائي های او اظهار ممنونیت می نمایند سپس این حقیقت را به او گوشزد می کنند
که وجود مکرم از همان اوان طفولیت روح و حیات و راحت و جسم و ذات خود را
فداي حق نموده اند لذا هر بلانی را عطا و هر محنتی را عطیه کبری، زندان را قصری
منبع و ملاذ رفیع، ذلت را عزت کبری و فنا را زندگانی جاودانی می دانند که در سبيل
الهي در مذاق جان مانند شهد و انگیبين است.

مكتوب ديگري است خطاب به هيئت مدیره يكى از مجلات مختص به بخت و
طالع بىنى که هديهای به حضور حضرت عبدالبهاء ارسال داشته است (و بعيد هم نیست
که طلب اجازه کرده باشد که بخت و طالع هيكل اظهر را کشف و اظهار کند!)، از
فحواي مطالب مكتوب چنین به نظر مى رسد که آن حضرت از هديه تشکر و اظهار
ممنونیت نموده و هدايت مى فرمایند که سعى کند علم و قوای خود را در کشف رمز
تشییث که عین تربیع است صرف نماید (اشارة به سه اسم مبارک علی و محمد و

حسین) و از حقایق اشکال و رسوم، اسرار غیبیه را کشف و آشکار کند و بالاخره در حق او دعا می فرمایند که خداوند او را وسیله هدایت قرار دهد.

متن مکتوب به قرار ذیل است:

مصر

ادارة مجله طوال الملوك الفلكيّه

ایتها العالم الجليل الفضال، مدار العلوم الفلكيّه و قطب الفنون الاسطرا لابيّه، دائرة البروج الرياضيّه، محور كرة العلوم التجويميّه، کاشف طوال الملوك، ایده الله: این بقلب طافحة بالسرور طالعت تحریر ذلک الفاضل الغیور و اطّلعت بمضمنه الدال علی اللطف الموفور و ارسلتني الهداء الّتی اكرمت بها و اشکرکم علیها و اجعلها تنكراً حسناً منکم علی ممّ الاعوام و ادعوا لله ان يجعلک آية الهدی، تكشف رموز التثليث الّذی هو عین التربع فی دائرة البروج و العروج الى محدّد الجهات الفلك الاعلى و لاشکَّ انَّ علوّ مدارسکم و سموّ مقاصدکم سيكون سبباً لاكتشاف الاسرار من حقائق الاشكال الّتی هي مغناطيس الارواح... (٣٠).

باری اگر بخواهیم درباره آثار عربی حضرت عبدالبهاء که پیوند متینی از فصاحت و بلاغت و شیرینی و حلایوت گفتار و عظمت مطالب و عمق افکار و اثر و نفوذ بیان است سخن بزبان آریم این چند صفحه مبدل به چندین مجلد خواهد شد که در این مقاله امکان پذیر نیست، از این رو از دوستان گرامی دعوت می شود که آثار مقدسه به لسان عربی را زیارت کرده مذاق جان را حلواتی وصف نشدنی بخشنند و خود حظّ موفور برنند.

ماخذ:

- ١- قرن بدیع، چاپ دوم، کانادا، ۱۹۹۲، ص ۴۷۶-۴۷۷.
- ٢- قرن بدیع، چاپ دوم، کانادا، ۱۹۹۲، ص ۶۴۷.
- ٣- عباس حلمی دوم ۱۸۹۲ او از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۴ به عنوان خدیوی مصر بر مملکت حکومت داشت تا آنکه به وسیله دولت انگلیس از تخت و تاج معزول و در کشور سویس در شهر زنو وفات کرد و جانشینش سلطان حسین کامل گردید.
- ٤- حیات حضرت عبدالبهاء، محمد علی فیضی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع، ص ۳۶۷-۳۷۴.
- ٥- عبدالبهاء و البهائیه، سلیم قبیعین، مصر، مطبعة العمران، ص ۱۲۳.
- ٦- عبدالبهاء و البهائیه، مضمون، ص ۱۱۷.
- ٧- مجله اخبار العالم البهائی، شماره ۵ و ۶، ۱۹۸۹، ص ۲۰.
- ٨- عبدالبهاء و البهائیه، ص ۱۱۸.
- ٩- عبدالبهاء و البهائیه، سلیم قبیعین، ص ۳۳-۳۶.
- ١٠- عبدالبهاء و البهائیه، ص ۱۴۰.
- ١١- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۳۳.
- ١٢- من مکاتیب عبدالبهاء، لبنان، من منشورات دارالنشر البهائی فی البرزیل، ۱۹۸۲، ص ۸۲-۸۳.
- ١٣- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۵۳.
- ١٤- ن.ک من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۴۷.
- ١٥- مجموعه مناجات حضرت عبدالبهاء مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع، ج ۲، ص ۱۰.
- ١٦- تنکرۃ الوفاء، ص ۲۸۵.
- ١٧- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۵۸.
- ١٨- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، چاپ ایران، ص ۱۹۳ و جهت نمونه دیگر ن.ک.

ص۳۱۸. مضمون این بیان مبارک این است ای کسی که عبدالبهاء را امتحان نموده‌ای آیا لایق و سزاست که مثل تؤی عبد خاضع خاشع بارگاه الهی را به امتحان کشد؟ لا والله، بلکه مرکز میثاق را سزاست که اهل آفاق را به امتحان خواند و ایشان نباید عقلهای خود را میزان سنجش حق و انوار اشراف قرار دهند... پس هوشیار باش ای که در ژرف دریای امتحان فرو رفته‌ای و کسی را امتحان می‌نمائی که درباره او آگاهی نداری... پس این اشارت صریحه را درک نما و در جمیع احوال بذکر پروردگار مطمئن باش و از این‌بعد هرگز نفسی را امتحان منما، زیرا امتحان کردن سنت الهی است، و از برای انسان به غیر از تسلیم به آنچه که در قرآن نازل شده نیست که می‌فرمایند شما را به امتحان می‌افکنیم با ترس و گرسنگی.

.۱۹- من مکاتیب عبدالبهاء، ص۸۸-۹۰

۲۰- من مکاتیب عبدالبهاء، ص۱۳۴. این بیان مبارک خطاب به نفوس مؤمنه ممتحنه است که به ایشان می‌فرمایند خداوند تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید آیا مردم گمان نموده‌اند که به حال خود واگذاشته شده که بگویند ایمان آورده‌ایم و به امتحان و افتتان گرفتار نشوند؟ زیرا از امتحان و افتتان مفری نیست... و شکی نیست که این نفوس احباء در سبیل محبة الله جام تلخی را چشیده‌اند ولی چون این مصیتها در سبیل الهی واقع شده پس عین مواهب است، بلاء از برای وفاداران است.

۲۱- من مکاتیب عبدالبهاء ص۱۴۰. مضمون بیان مبارک این است: ای کنیز الهی مشتعل به نار محبت الله از رنج و سختی محزون مشو و از راحت و آسایش این جهان مسرور نگرد زیرا هر دو نیست شوند، زندگی این عالم مانند سراب و یا موج دریا و یا سایه می‌ماند...

.۲۲- من مکاتیب عبدالبهاء، ص۳۳.

.۲۳- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص ۲۹۰.

.۲۴- من مکاتیب عبدالبهاء، ص۳۲.

۲۵- مکاتیب عبدالبهاء ج ۲، ص ۱۹۲ مضمون بیان مبارک این است که: روزی

حضرت علی علیه السلام بر لبہ پر تگاه بلندی ایستاده بودند، مرد غافلی که از اهل ظنون بود از آن حضرت سؤال کرد که یا أبا الحسن آیا بصون و عون و حفظ پروردگاری ایمان داری؟ حضرت علی می فرماید بلى زیرا که حق است. آن جاهل نادان عرض می کند پس خود را از آن بالا به پائین پرت نمایم تا یقین کنم که تو به حفظ و حراست خدا مطمئنی. آن حضرت در جواب فرمودند من حق امتحان نمودن پروردگار را ندارم بل خدا را سزاست که مرا امتحان نماید. این کار گناهی است که قابل بخشیدن نیست.

۲۶- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۱۲۰. مضمون این حکایت این است که روزی شاهزاده‌ای کریم جهت امراء و وجهاء و بزرگان قوم سفره‌ای رنگین که به غذاهای متنوعه و نعم مختلفه مزین بود بگشتند و ایشان را دعوت نمود تا از خوان نعمت او برخوردار شوند، ولکن آنها هر یک به عذری از حضور امتناع ورزید، لهذا آن امیر سائز مردم را از کوچک و بزرگ و آشنا و بیگانه دعوت نمود، اینان دعوت را لبیک گفته از جمیع آن نعمتها برخوردار گشتند زیرا که لایق و قابل این موهبت بودند، حال ای ابناء ملکوت در آن دیار دوردست، شماها نیز لایق این عنایت و موهبت رحمانی بوده‌اید که خداوند نفس نفیسی را به سوی شما فرستاد...

۲۷- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۹۰.

۲۸- ایضاً، ص ۱۱۲

۲۹- از مجموعه مکاتیب ارسالی ساحت اقدس به محفل ملی لبنان.

۳۰- ایضاً از همان مجموعه.

صور خیال در نثر فارسی حضرت عبدالبهاء

شاپور راسخ

دوستان گرامی و سروران گرانقدر

بار دوم است که گوینده این عرائض در همین انجمن ادب و هنر به گفتگو درباره سبک سخن حضرت عبدالبهاء می‌پردازد. نخستین بار در دوره اول انجمن بود که درباره صنایع لفظی و بدیعی در آثار پارسی حضرت عبدالبهاء ادای مطلب شد و ماحصل آن در اولین خوشهای خرمون ادب و هنر بطبع رسید. این بار اجازه می‌طلبد که کلام را حصر در موضوعی خاص کند یعنی صور خیال در نثر فارسی حضرت عبدالبهاء و به عبارت دیگر تصاویر مخیله که در آثار ارجمند حضرتش به چشم می‌خورد.

مقدّمه

تا بدان جا که حقیر اطلاع دارد اصطلاح صور خیال را در زبان ادبی ایران نخستین دفعه دکتر محمد رضا شفیعی کلکنی بکار برده که اگر خطآنکنم چاپ اول رساله ایشان در زمستان ۱۳۵۸ به پایان رسید و چاپ دوم حدود ۸ یا ۹ سال بعد انجام پذیرفت و با قوی احتمال اصلاً در سال ۱۳۴۹ شمسی به عنوان رساله دکتری تحریر و به چند تن از استادان دو دانشگاه مشهد و طهران تقدیم شده است.

اصطلاح صور خیال بعداً نه تنها در نوشته‌های دیگر خود دکتر شفیعی کلکنی مثل رساله‌ای که تحت عنوان "چهره‌های پندار یا صور خیال در شاهنامه فردوسی" نوشته (چاپ ۲، لوس انجلس ۱۹۸۸) تکرار شده بلکه تکیه گاه تحقیقات دیگران شده چنان که

دکتر برات زنگانی در ۱۳۷۷ شمسی کتاب "صور خیال در خمسه نظامی" را به طبع رسانده است.^(۱)

آثاری که ذکر شد رفت بیشتر به شعر ناظر بوده اما دکتر سیروس شمیسا مؤلف کتاب بیان (چاپ هشتم ۱۳۷۹ش) ادبیات را به طور کلی اعم از نظم و نثر کلام مخیل خوانده است و صاحب هنر در فن سخن را کسی دانسته که «مخیل و تصویری و عاطفی می‌اندیشد و می‌بیند و بیان می‌کند» (ص ۲۱ و ص ۳۵)^(۲) و به دو دسته ابزارهای خیال آفرینی معتقد است یکی مجاز و تشبیه و استعاره و کنایه که در علم بیان مورد بحث قرار می‌گیرند و دستمایه قدمای ادب بوده‌اند و دیگری آن چه متأخران به آن توجه کرده‌اند چون اسطوره، نماد یا سمبل، آرکی تایپ (آرکه تیپ) یا کهن الگو و نظائر آن که بعداً مورد توجه ما خواهند بود.^(۳)

صور خیال همان است که غربی‌ها به آن **images** می‌گویند و می‌توان به لفظ تصویر ترجمه کرد و بنا به تعریف فرهنگ معتبر چندجلدی ربرت **Robert** به معنی صورت برداری از یک شیئی در هنرهای تصویری یا تجسمی و کالبدی است و در ادبیات به طور خاص معادل استعاره، تشبیه، قیاس یا مقایسه، کنایه و مجاز، کلیشه‌ها یا صور ذهنی، پارابول (نوعی تمثیل) و بالاخره شکل سازی یا تصویرپردازی (**Signe**) است.

ممکن است شنوندگان عزیز حیرت کنند که چرا صور خیال که گویا مولانا جلال الدین از آن به مخيلاتِ مصور شده تعبیر کرده و غالباً در مورد شعر بکار رفته اینکه بر آثار مشور حضرت عبدالبهاء که حاوی مضامین مذهبی - روحانی - تربیتی - اجتماعی و امثالها و بهرحال غیرغنانی است اطلاق می‌شود.

پاسخ این سؤال به مورد را در دوره اول همین انجمن به عرض رسانده‌ام که آثار مشور حضرت عبدالبهاء همانند شعر علاوه از برخورداری از یک موسیقی درونی، صور خیال یا تصاویر مخیله را به میزانی وسیع و در عین حال با رعایت اعتدال به خدمت گرفته و در مقایسه با سبک سخن حضرت بهاءالله که می‌توان به صفت متعالی یا جلیل وصف کرد، سبکی بس آراسته و لبریز از تشبیه و استعاره و غیره... از لطائف و ظرائف

بیانی و صنایع بدیعی ارائه کرده که صفت جمیل را به راستی فراخور است. البته نمی‌توان نادیده نهاد که هم نشر مرسل یعنی بی‌سجع و قافیه و هم کلام فاقد تصویر در آثار آن حضرت خصوصاً در خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا و در کتاب مفاوضات که حضرتش با شتوندگانی نا‌آشنا به فرهنگ ادبی شرق مواجه بوده‌اند، کمیاب نیست اما آن حضرت حتی وقتی تاریخ و تذکره می‌نویسنده از استعمال ابزارهای تصویری خیال‌آمیز چون تشییه و استعاره و اسطوره و قصه دریغ نمی‌نمایند.

ورود به مطلب اصلی

پس از این مقدمه اجمالی می‌توانیم بحث در صور خیال در نثر فارسی حضرت عبدالبهاء را در زیر چند عنوان آغاز کنیم:

سه دسته عوامل را در کاربرد فراوان تصاویر در آثار حضرتش می‌توان یادآور شد: اول مهر به طبیعت. دوم توجه آن حضرت به اساطیر و قصص گذشته مذهبی و نیز داستانها و روایات مربوط به ایران زمین سوم تأثیر پذیرفتن آن حضرت از فضای فرهنگی روحانی و عرفانی که در محضر جمال مبارک حضرت بهاء‌الله حاکم بود و به طور کلی تأثیر گرفتن از جهان ادبی و معنوی موطن مقدس خویش. اما مهر طبیعت: گفتنی است که در حیات روزمره آن طلعت بی‌همتا علاقه و توجه به طبیعت و مهروزی به مظاهر زیبای جهان خلقت، نمودی خاص دارد. چه در کتاب بدایع الآثار و چه در یادداشت‌های روزانه جناب بدیع بشروثی مکرراً به عباراتی برخورد می‌کنیم که مهر آن حضرت را به سبزه و گل و گیاه و امثال آن نشان می‌دهد، چه بسا از مناظر خوش آیند ایران یا ارض اقدس یا مشهودات دلپذیر خود در ممالک غرب یاد می‌کنند و البته در اینجا باید متذکر بود که نگاه آن حضرت به جهان هستی نگاه عارف است و در همه جا تجلی اوصاف و نعموت الهی را باز می‌یابند، به مصدق سخن ساده و دلچسب باباطاهر که می‌گفت:

بدریا بنگرم دریا ته بینم بصرحا بنگرم صحراء ته بینم

به رجا بنگرم کوه و در ودشت

نشان از روی زیبای ته بینم^(۴)

به عنوان نمونه گوئیم که در جلد اول بدایع الآثار محمد زرقانی در شرح سفر به

امريکاي شمالی چنین آمده:

«روز ۲۲ شعبان (۵ آگست ۱۹۱۲) روی چمن مقابل صحرا و تل های سبز و خرم

[دبلين] ايستاده می فرمودند: «چه قدر آرام است، هیچ سر و صدائی نیست، انسان چون

به اين مرور نسيم به اين درخت ها نگاه می کند اهتزاز اوراق را می بیند و حفيف اشجار

را می شنود مثل اين است که همه به تسبیح و تهلیل مشغولند.» (ص ۱۷۷)

ميرزا بدیع بشرؤئی مکرراً توجه آن حضرت را به گل و گیاه يادآور شده مثلاً در

يادداشت مورخ ۲۱ می ۱۹۱۶ می نويسد «بعد از ظهر در عربابه سوار شده تشریف آوردند

به مقام اعلى ... در مقام در میان گل ها مشی می فرمودند و از صفات آن جا و لطافت هوا

تعريف و توصیف می نمودند و از گل های درخت انار بسیار اظهار بهجهت و سرور

می فرمودند [مدتی جالس بودند و برخی الواح را که برای امریک نازل شده بود امضاء

می فرمودند.]

در يادداشت روز ۲۲ می ۱۹۱۶ در حیفا آمده:

«صیح... در اطاق تازه‌ای که در پشت بام جناب آقا عباسقلی، مخصوص طلعت

مبارک تازه ساخته بود تشریف داشتند فی الحقيقة اطاقی است بی نظیر از چهار طرف

مکشوف شده و بحر و کوه و صحراء نمایان. در گوشه اطاق جالس بودند و از حلاوت

منظره و صفات هوا تعريف و توصیف می فرمودند»

در يادداشت روز ۴ جون آمده که به هتل آلمانی که در سر کوه کرمل واقع است

تشریف بردن «در طرف جنوب اوتیل (هتل) درخت های صنوبر زیادی است به زیر آن

درخت ها تشریف بردن و گاهی در حالت مشی و گاهی در حالت جلوس بودند و

راه های تازه را نظاره می فرمودند و نظر به دریا اندخته از لطافت و ظرافت امواج رقیقه

نکته می سروند و در بین صنوبرها می خرامیدند و از حُسن اين گونه اشجار و تأثیر آن

بر هوا بيان می نمودند و ... [در آخر]

فرمودند، "انشاء الله بهائیان این جبل را آباد خواهند نمود من این جبل را روشن

می بینم...."

ظاهر زیبای طبیعت چون آسمان و دریا و باغ و گل و درخت و خورشید و ماه و ستاره و غیر آن تنها به عنوان ابزارهای تشییه در آثار آن حضرت بکار نمی‌رond بلکه هم چنین حضرتش آنها را گاه به عنوان سمبول یا نماد که قدمای ادب آن را نوعی استعاره می‌پنداشتند^(۵) مصرف می‌کنند.

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارکه بحثی دارند درباره آن که امور ذهنی و مفاهیم انتزاعی را باید در قولاب محسوس و عینی افراغ کرد تا درست درک شوند. تشییهات و استعارات کمک مهمی برای این منظور هستند و علاوه بر آن سمبول‌ها یا نمادها نیز در آثار بهائی به یاری گرفته شده‌اند تا مفاهیم مجرّد روحانی را انتقال دهند مثلاً بهار در آثار این ظهور به عنوان سمبول تجدید حیات مادی و روحانی به فراوانی بکار رفته مثلاً آن جا که فرموده‌اند:

«دوباره آن بهار در نهایت طراوت و لطافت با سپاه بخشش خداوند آفرینش در دشت و صحرای ایران خیمه برافراخت.»^(۶)

شمس و آفتاب یا مترادفات آنها مانند مهر انور به معنای مظهر ظهور در آثار بهائی علم شده است فی المثل در این عبارات: «خوشابه حال شما که فرخنده طالع بودید و بلند اختر و مهرپرور و پاک گهر و از اهل خاور زیرا مهر انور از آن کشور درخشیده و صبح جدید از آن اقلیم پدید شد.»^(۷)

شراب و مترادفات و متعلقات آن در بسیار موارد به معنی کلام الهی بکار رفته اما غالباً بدنبال آن صفتی آورده شده چون خمر الهی - صهباً الهی - ساغر خدائی که جای شبهه باقی نماند.

نمونه آن این عبارات است:

«ای شهریار - یزدان پاک یار بوده که به این دربار بار یافته و به ایوان جهانبان جهان آسمان پی بردی باده دانائی را از ساغر و مینای خدائی نوشیدی و آب زندگانی را

از چشمۀ شناسائی آشامیدی. خوشی کن و شادمانی نما که در این بزم درآمدی و از این جشن بهره‌ای بردی»^(۸) البته شراب می‌تواند رمز حقائق معنوی دیگری هم باشد چون آنجا که فرموده‌اند: «عبدالبهاء را ساغر دل به صهباء محبت دوستان لبریز»^(۹) و یا «ای مست می محبت الهی تا توانی از این باده بنوش و از این جام مدھوش گرد زیرا عقل و هوش افزایید و مخموری نیارد و نشئۀ اش ابدی است.»^(۱۰) که معنی ایمان هم از آن افاده می‌شود.^(۱۱)

دکتر شفیعی کلکنی بحثی مشبع در کتاب صور خیال در شعر فارسی دارد در این باب که محیط زندگی و موادی که در دسترس گوینده است چگونه در شعر او مؤثر می‌شود و عناصر صور خیال را می‌سازد. حضرت عبدالبهاء سال‌های متتمادی پس از ورود به عکا^(۱۲) و بعد حیفا تا آخر ایام حیات^(۱۳) در کنار دریا و محاط به دریا بودند و خاصه در سجن اعظم جز منظۀ آسمان و دریا چیزی به چشم نمی‌رسید از این رو می‌توان انتظار داشت که دریا و مترادفات آن در سخن حضرتش مورد تأکید مخصوص باشد و فی الحقیقت نیز چنین است. دریا نمودار عظمت و همه فراگیری و جوش و جنبش و تکاپو و هیجان است. انعکاس این معانی در کلام حضرت عبدالبهاء از این گونه است:

«موجی که از دریای بی‌پایان حب‌الهی برخاسته بود [کنایه از نامۀ جناب سمندر] بر شاطی مسامع مشتاقان واصل گردید.»^(۱۴) البته تشییه حب‌الهی بدربیا و موج و گوش به ساحل در ادب فارسی تازگی دارد. در موضع دیگر فرموده‌اند: «گاهی دریای جذب و وله مواجه است و گهی آتش شوق و عشق در شعله و اشتعال است.»^(۱۵)

دریا، جلوه‌گر فراوانی هم هست از این رو در مناجات می‌آید^(۱۶) «از بحر عطا بهره گیریم» یا «این ماهیان لجۀ توحید را در بحر اعظم عنایت غوص ده»^(۱۷) و یا «کل از بحر عطایش مستفیضیم و از دریای وفایش مستفید»^(۱۸) در زمینه کیفیت بستگی خلق به حق، در عرفان بهائی فکر قیام ظهوری «خدا چون دریا و فرد انسان چون موج» مطرود

است و قیام صدوری (رابطه خورشید و آئینه) مورد تأیید واقع شده معذلک در مورد رابطه فرد مؤمن با مظہر الہی تصویر موج و دریا را تصدیق فرموده‌اند چنان که در مناجاتی آمده:

«تا به عون و فضل وجودت... امواج دریای آثار قدم شوند و نسائم گلشن اسم

اعظم»^(۱۷)

در دعوت احباء به فدایکاری در راه محبوب الہی فرموده‌اند:

«این جسم خاک را فدای جان پاک کنید و این تن پرآفت را قربان محبت خورشید افلک کنید. قطره را فدای دریا نمائید و ذره را قربان نیر بیضاء فرمائید تا موہبত آسمانی بینید و به قربیت رحمانی رسید.»^(۱۸)

و در عظمت مقام مؤمنان این ظهور می‌فرمایند «در این کور رحمانی که قطرات به فضل الہی موج دریا یافته و ذرات به اوج عزت شتافت»^(۱۹)

دریا در معنی درگه قرب محبوب الہی نیز آمده، مثلاً در آیات بینات فرموده‌اند: «این، ماهیان تشنہ لب را به بحر بی پایان بیفکن و این قافله‌های گمگشته را به راه کوی خویش هدایت فرما»^(۲۰) قبلًا اشاره کردیم که دریا هم مظہر وسعت و عظمت است و هم رمز جوشندگی و تلاطم چنان که در لوحی آمده^(۲۱) «حضرت سمندر نار موقده چنان ستایشی از شما نموده که عبدالبهاء بدون اختیار بنگارش این نامه پرداخت و الان به یاد شما چون دریا پر جوش است و مانند نهنگ عشق پر خروش» و بالاخره:

نامه مفضل شما رسید ولی من آن دریا را جز به قطره‌ای جواب نتوانم^(۲۲) وقت اقتضا نمی‌کند والا وسعت کاربرد تصویر دریا را برای رساندن معانی متعدد تازه، مضاف بر آن چه مذکور افتاد ارائه می‌کردیم.

چون سخن از دریا در میان بود باید متذکر شد که یکی از وجوده امتیاز تصاویری که حضرت عبدالبهاء در سخن خود بکار برده‌اند تحریر آنهاست. مشابهت صوری یا معنوی گاه آنقدر مهم نیست که جنبندگی و پویائی که هم در مشبه و هم در مشبه به یافت شود و وجه شباهت هم فی الحقیقہ همین است. مثالی چند از کتاب تنکرۃالوفا در

اینجا ذکر می‌شود:

«مانند دریا بجوش آمد و به مثابه نهنگ دریای عشق پرخروش گشت»(ص ۶). در اینجا البته مقایسه فریاد شخص مورد وصف با خروش نهنگ مطرح نیست بلکه صرف عمل خروشیدن یعنی سکوت را شکستن مورد نظر است.

در جای دیگر ایادی امراه‌الله جناب علی قبل اکبر را به فواره‌ای در حالت فوران تشییه می‌کنند (ص ۲۱) که باز نقطه نظر جوشش و کوشش است نه مشابهت صوری یا حتی معنوی. در صفحه ۱۷ در ذکر نفسی می‌فرمایند *فی الحقيقة بحر پرموجی بود و باز بلندپروازی* در اینجا هم نظر به تحرک یعنی قیام به خدمت روحانی است. در مورد شیخ سلمان می‌فرمایند (ص ۲۶) که در هندیان ندای الهی شنید و مانند طیور به اوج سرور برپرید. در صفحه ۷۸ در وصف دیگری می‌فرمایند شب و روز مانند طیور در پرواز بود و به مثابه آهی برآ وحدت پویان و دوان.

مالحظه کردید که موج-دریا-پرنده-آهو-نهنگ- فواره همه پویائی و تحرک را ارائه می‌کنند و این پویائی و تحرک یکی از مشخصات صور خیالی است که حضرت مولی الوری بفراوانی بکار می‌برند. البته در مقابل در نثر آن حضرت تصاویری هم مستعمل است که چون کوه، قلعه، و مانند آنها رمز ایستادگی و پایداری هستند و در مواردی نیز نماد وقفه و عقب ماندگی. در همان تذكرة‌الوفا آمده است:

«مانند جبل شامخ متین و رزین بود و مکین و امین و امن.»(ص ۲۲۸) یا "مانند کوه ثابت و پرشکوه بود و به مثابه قلعه حصین رزین و رصین." (ص ۲۴۴)
در منتخباتی از مکاتیب جلد ۳ / ص ۱۲۲ آمده «تا شور و ولھی در سر نیابد و وجود و طربی در دل جلوه ننماید، انسان مانند سنگ و کلخ است» و در همان کتاب است:
«بعضی مانند خاک پاک از این فیض، گل و ریحان انبات نمودند و بعضی مانند صخره صماء از این عطا بی‌بهره مانند» (ص ۹۵)

حضرت عبدالبهاء عالم جماد چون خاک، سنگ، زمین، معدن و احجار قیمتی را هم به عنوان صور خیال برای بیان مفاهیم انتزاعی بکار برده‌اند اما آنچه در اینجا

می خواهیم یادآور شویم تحریر کی است که حتی برای جماد قائل می شوند مثلاً وقتی در تنکرۀ الوفا می فرمایند: «خرف بود در و صدف گشت، سنگ سیاه بود لعل درخشان شد» (ص ۲۰۰) یا «در آتش افتتان مانند ذهب خالص رخ برافروخت» (ص ۲۲۸)

خود آن حضرت در بیان اهمیّت حرکت می فرمایند:

«قطره را چه راهی به دریای نامتناهی و ذره را چه سبیلی به کوکب جلیل نورانی؟ ولكن قطره چون اهتزاز یابد تأسی به امواج بحر نموده و ذره چون در شعاع آید جلوه وجود نماید» (منتخباتی ... ۲۱۲/۲)

و می دانیم که در موقع دیگر حرکت را گواه حیات دانسته‌اند. شدّت تأکید آن حضرت بر حرکت باندازه‌ای است که می‌توان در آثار آن حضرت الواحی یافت که همه در وصف و نعت حرکت و جنبش است مانند این عبارات از لوحی در کتاب یاران پارسی (ص ۴۱۹)

«ای جمشید. سپیده دمید و خورشید درخشید، بهار رسید، ابر فروردین گریست، اردی بهشت کیهان را بهشت برین نمود، سرو ببالید، مرغ بامداد بنالید، گل بشکفت و سوسن آزاد با زبان خاموش گوهر راز پنهان بسفت، بزم کرم برپا شد و جشن سده در چمن آشکار گشت، جام جم در گردش آمد، و آهنگ بارید بلند شد، ساز و آواز بمیان آمد، چنگی ترانه آغاز کرد و چنگ و پیمانه دمساز شد، خمر باده و می‌جوش آمد، در انجمان گل نوش درگرفت، مرغان چمن سرمست گشتند، تذروان می‌پرست شدند با همه این های و هوی و غریش و فریاد و گفتگوی و جنبش آواز و گردش جام مشگ بوی، مرغانی به جستجو نیامدند و به این گلستان نشتابتند تو آوازی بر آر و فریادی بزن بلکه بیدار گردند و هوشیار شوند.»^{۱۴}

صور خیال در عالم نبات

می دانیم که حضرت عبدالبهاء هر چند در طهران متولد شدند که از زیبائی‌های طبیعی نصیبی وافر نداشت اما بخش مهمی از حیاتشان در املاک پدری در مازندران و

منطقه نور که سراسر بیشه و مشحون از گیاههای گوناگون بود طی شد لذا کاربرد صور خیال که از باغ و گلستان و جنگل و دشت اخذ شده باشد در آثار منشور آن حضرت فراوان است. ذکر نمونه‌ای چند از این موارد در اینجا کفایت می‌کند:

- «پس ای سوخته آتش مهر یزدان. در این گلشن شوری و رود و سرودی بزن. آوازت را با راز بی نیاز دمساز کن تا در جهان چون جان و مانند روان زندگی بخشد.»

(یاران پارسی ۹۲/۲)

- «عنقریب گلخن گلشن گردد و تاریک روشن شود و آن اقلیم قدیم [ایران] مرکز فیض جلیل شود.» (یاران پارسی ۱۳۱/۲)

- «عبدالبهاء را نهایت آرزو ترقی روحانی و انجذابات وجدانی احبابی رحمانی است و بهر وسیله آنان را کامرانی طلبم تا هر یک در این بهشت برین گلی معطر گردد و به روایح طیبه تزیین یابد.» (یاران پارسی ۱۶۴-۲)

- «ای اردشیر. شیر این بیشه باش و محبت پیشه، تا مانند نهال گلشن آسمانی در این جویبار ریشه نمائی و چون سرو روان در گلستان عرفان بخرامی» (یاران پارسی ۲-۱۷۶)

می‌دانیم که سمبولیسم درخت در آثار بهائی و آثار مظاهر قبل مقامی خاص دارد، چنان که در کتاب اشعیا (۱۱ / آیات ۱ و ۲) در بشارت به ظهور آینده گفته شده: «و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه‌ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت... و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی به جهت علم قوم‌ها برپا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبید...». از این رو است که در آثار بهائی نیز استعارتی چون اصل قدیم - سدرة‌المنتھی - شجره‌انیسا و نظائر آن برای دلالت بر مظهر ظهور جدید یعنی حضرت بهاء‌الله آمده و خود حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب اقدس و لوح عهدی از خود به عنوان اصل قدیم و از حضرت عبدالبهاء به عنوان غصن اعظم یاد می‌فرمایند و دو اصطلاح اغصان و افنان به خانواده حضرت بهاء‌الله و خانواده حضرت باب اطلاق می‌شود و حضرت آسیه خانم و بعد بهائیه خانم

همسر و صبیه حضرت بهاءالله به لقب ورقه علیا موصوف گشتند و لقب حضرت شوقي ربانی غصن ممتاز است.

در آثار حضرت عبدالبهاء نیز از امر مبارک یا واضح مقدس آن یا عهد و میثاق آن حضرت مکرراً با تصویر شجر یا شجره مبارکه یاد شده چنان که در این عبارات:

«شکر کنید خدا را که در ظل چنین شجره مبارکه آرمیده اید» (مکاتیب ۵ - ص ۳۹)

«حضرت یزدان در این زمان تجلی رحمانیت فرموده و جمیع آدمیان را در زیر سایه سدره متنه مقرّ مقرر نموده. این شجره طوبی بر شرق و غرب سایه افکنده»

(یاران پارسی ۴۹۴/۲)

و بالاخره: «شجره مبارکه بر یاران سایه افکنده و کل در ظل خیمه یگانگی معتکف گردیده» (یاران پارسی ۵۱۰/۲)

«شکر کنید حضرت احادیث را که در این عصر روحانی در ظل شجره انبیا درآمدید» (یاران پارسی ۱۲۲/۲)

بر محققان است که صورتی از انواع گل و گیاه که در آثار مبارکه به کار گرفته شده تنظیم کنند. نگاهی سطحی بر عده‌ای از الواح حضرت عبدالبهاء ما را با اصطلاحات زیر مواجه کرد: چمن - چمنستان - نهال - شاخه - غنچه - شکوفه - برگ - مزرعه - بیشه - خار و خارزار - سرو و صنوبر - نخل (نخل باسق) - لاله - بنفسه - نرگس - نسترن - یاسمن - سبل - شقایق و بسیاری دیگر که ذکرش موجب اطاله کلام می‌شود. در وصف جوانان فی المثل مرقوم داشته‌اند که:

«آن جوانان نازنین، نورسیدگان جهان علیینند و نهال‌های بهشت برین. گل و ریاحین حدیقه ایقانند و نسرين و یاسمن حضرت رحمن.» (منتخباتی ... ج ۲ / ص ۲۶۴)

هنر تشخیص یا شخصیت دادن به موجودات بی جان طبیعت یکی از هنرهای تصویرسازی است. در لوح معروف آن حضرت به ایادی امرالله جناب علی قبل اکبر در موضعی می‌فرمایند:

«لاله ساغر گیرد، نرگس مخمور گردد، بنفسه مدهوش شود» این بیان پر تشخّص

یادآور بیتی از حافظ شیراز است آن جا که گفت:
لاله ساغر گیر و نرگس مست و بر ما نام فست

داوری دارم بسی، یارب کرا داور کنم؟

نمونه دیگر این هنر الواحی از حضرت عبدالبهاءست که در آن با قلم خود مکالمه می‌کنند و از او می‌خواهند که با همه خستگی و کوتفگی به خاطر دوستان عزیز از حرکت باز نایستد و باز هم چون اسب تازی یا سمند ترکمنی بتازد و بیان اشتیاق کنند. (۲۴)

صور خیال در جهان جانوران

در ادبیات فارسی کاربرد تصویر پرندگان به عنوان نماد صفات مختلف انسان بسیار رایج است که نمودار کامل آن را در منطق الطیر عطّار می‌توان باز یافت، همان اثر به نام که حضرت بهاءالله در رساله هفت وادی به تفسیر و تشریح آن پرداخته‌اند. نماد پرندگان در آثار بهائی و مرقومات حضرت عبدالبهاء به فراوانی مورد استفاده است. در ادبیات فارسی بعضی از پرندگان سعد و بعضی نحس هستند کبوتر و بلبل از دسته اول هستند و زاغ و زغن از دسته دوم. حضرت عبدالبهاء در وصف طاق کسری می‌فرمایند (تنکرۃالوفا - ۳۸) :

«سبحان الله طاق کسری که در نهایت زینت بود حال به جای پرده زربفت، پرده عنکبوت و به جای نوبت سلطانی آواز زاغ و زغن است... همین قسم بود در قشله، چند درخت بود که بر روی آنها و روی کنگره‌های قشله شب‌ها تا صبح بوم فریاد می‌زد.»
تشییه روح به پرندگان در عقائد و ادب ایرانیان رایج است. حضرت عبدالبهاء در مورد شیخ سلمان می‌فرمایند: «تا آن که در شیراز بال و پر گشود و به ملکوت ابهی پرواز کرد.» (تنکرۃالوفا ۳۰)

در آثار مبارکه آزادی از قفس اوهام و ورود به فضای جانفزا محبت الله نیز نماد طیر را مطرح می‌کند نمونه‌های دیگری از کاربرد صور پرندگان در آثار مرکز پیمان ذیلاً

می‌آید:

”فی الحقیقہ بحر پر موجی بود و باز بلند پرواز“ (تنکرۃ الوفا ۱۷۶)

- «در گلستان تجربید چون طوطی شکر شکن نطقی نما» (آیات بینات ۴۳۱)

- «پرفوریم و بی وله و سوریم ولی موفق به الطاف موفوریم که قطره را به جای دریا قبول می‌فرماید و پشه‌ای را پرواز عقاب می‌آموزد» (آیات ص ۴۱۲)

- «از فضل و موهبت رحمانیه بال و پری تمنا کن و در جنت ابهی که صورت و نشانه ملکوت الهی است پرواز فرما تا حمامه قدس حدائق تقدیس گردی و عندلیب انس ریاض تجربید شوی» (همان کتاب ۳۹۶)

- «ای یاران الهی، شمع میثاق را اریاح نفاق از اهل آفاق احاطه نموده و بلبل وفا را زاغان جفا، اهل فتور هجوم نموده، حمامه ذکر را جغدان بی فکر درصدند و غزال صحرای محبت اللہ را درندگان در بی روان» (همان کتاب ۳۷۶)

- «در گلبن معانی چنان آهنگی به لحن طیر الهی بلند نمودی که نعیب زاغ و نعیق کلاع را محو و نابود کردی» (آیات ۳۶۲)

- «جعلِ گلخن، عندلیبِ گلشن را هلاکت جوید و بوم شوم، عقاب اوچ حی قیوم را رقابت خواهد. حشرات، پرتو آفتاد میثاق را تاریکی خواهند و خفّاشان، مهین نور مبین را ظلمات گویند» (آیات بینات ۳۵۷)

مالحظه می‌فرماید که طبقه بندی طیور به قدسی و نامیمون به روش ادب کلاسیک ایران در آثار مبارکه هم ادامه می‌یابد.

هر طیری یا به طور کلی هر جانداری بصفتی از صفات معروف است. در آثار حضرت عبدالبهاء نیز بلندپروازی عقاب، شیرین سخنی طوطی، ضعف و خردی مور، شکوه و عظمت نهنگ، خانه زاد بودن ماهی، آراستگی و باغ‌آرائی طاووس، طنازی و رمندگی غزال، دلاوری شیر، بدآوائی و بدشگونی غراب و جعد، دلدادگی و بی تابی پروانه، عشق و شیدائی بلبل، همه‌مه و زحمت بیهوده دادن مگس و نظائر آن مورد توجه قرار گرفته و در صفت آدمیان به کار رفته است.

با تنگی وقت ناچار به ذکر برخی از پرندگان که نامشان در آثار مبارکه آمده اکتفا می کند:

- مرغ سحر - بلبل - فاخته - تذرو - طاووس - عقاب - صعوه - سمندر.
- از دیگر جانوران به چند اسم باید کفايت کرد که در همان تنکره الوفا مذکور است:
- اين مرد ميدان غضنفر عرفان(ص ۲۵۸)
 - به مثابه نهنگ دريای عشق پر خروش(ص ۶)
 - شاه نيز با اين دو گراز همراز گشت(ص ۲۷۷)
 - ماهی تشنه لب به چشمها حيات رسيد(ص ۱۶۴)
 - در ميدان ميثاق سمندر اند (ياران پارسي ص ۳۶۸)
 - الحمد لله به قوت محبت الله مرغ پرنده اي نه حشرات چرند و بizar از گرگان درنده(ياران پارسي ص ۲۷۱)

تشبيهات نو و تصوير سازی های بدیع

در طی عرائض گذشته، بارها به تشبيه که از اعظم صور خيال و در عین حال از مهمترین صنایع بدیعی یعنی آرایشهای سخن است، اشاره رفت. در مورد تشبيهات به طور کلی می توان گفت که حضرت عبدالبهاء به سنت دیرینه ادب فارسی در اين مورد دلبسته و پاي بند باقی مانده اند معدلك می توان بدعت و تازگی را در اينجا و آن جا در تشبيهات حضرتش مشاهده کرد. در اينجا به ذکر نمونه هایی از ابداعات حضرت عبدالبهاء در زمينه تشبيه اکتفا می شود.

در مورد فردی که تازه ولادت یافته، تعبير دردانه فراوان بكار رفته. حضرت عبدالبهاء همین تعبير یا تصوير را در مورد رفتگان بكار می برند و در نامه تسلیت به مناسب درگذشت يك كنيز عزيز الهی می فرمایند:

«مرواريد از صدف و خرزف رهائی یافت و بر اکليل شرف عالم انسانی بدرخشید»(ياران پارسي ۲۰۱)

در ارتباط با این مطلب که جانهای پاک دل به عالم خاک نبندند این تصویر بدیع از مرگ را ارائه می‌فرمایند:

«این است که آنان را ممات، حیات است و مرگ، حدیقه پرشکوفه و برگ» گمان نمی‌رود که هرگز مرگ باین زیبایی توصیف شده باشد (یاران پارسی. ۲۰۱) در مناجاتی از خدا می‌خواهند که:

«درهای بهشت برین بگشا و طاووس علیئن کن و شهپر رنگین عطا فرما» (یاران پارسی ۲۰۰) هیچ نویسنده‌ای چنین تصویر دلپذیری از موهبت الهی در جهان بعد ارائه نکرده است. در مورد تبلیغ امر توسط پارسیان فرموده‌اند: «چون به بمیشی بازگردی شهباز شوی و به شکار مرغان بهشت آشیان پردازی» (۲۱۲) و در بیان ناپایداری عزت اعزه فرموده‌اند: «نامداران در جهان بسی پدیدار شدند ولی پرتو شکوهشان دمی بود و دریای خروشستان شبنمی، چراغشان خاموش شد و خاکشان روپوش.» (یاران پارسی ۲۷۰)

در همان کتاب یاران پارسی خطاب به شیرین نام، انسان را به میوه‌ای تشییه می‌فرمایند که شیرینی او به شکر الهی است (۳۱۸)

برای یک مطلب که انتقال روح انسان به عالم بقاست، ملاحظه فرمائید چه تعبیرات پر تصویر و تشیبهات متنوعی بکار برده‌اند:

۱- «این موت و فوت نه بلکه وصول جان مشتاق به خلوتگاه دلبر آفاق است و ورود تشنه جان سوخته بر شاطی بحر فرات» (یاران پارسی / ۳۲۷)
۲- «صعود به جهان یزدان نمود، مانند پروانه حول سراج الهی پرواز کرد.» (یاران پارسی / ۳۲۷)

۳- «مرغ آواره بود به آشیان ابدی و موطن اصلی پرواز نمود.» (یاران پارسی ۳۲۳)
۴- «از سراب بیزار شد تا آب گوارا در جهان باقی بنوشد» (یاران پارسی / ۳۲۲)
۵- «بنده درگاه از زندان این جهان رهائی یافت و به ایوان آسمانی شتافت» (یاران پارسی / ۳۲۶)

- ۶- «دور و مهجور بود به حضور ربّ غفور رسید محزون و دلخون بود شادمانی
ابدی یافت» (یاران پارسی / ۳۵۰)
- ۷- «از فراق بی تاب شد و در تب و تاب افتاد لهذا پرواز نمود تا با قدسیان همدم
و همزار گردد.» (یاران پارسی / ۴۳۴)
- ۸- «یاران الهی تاجداران عالم معانی هستند و چون از کشور خاک روی بپوشانند
در جهان تابناک افسر و دیهیم بیارایند.» (یاران پارسی / ۳۸۵)
- ۹- این جانها مانند مرغان تیزپر از دام خاکدان آزاد شدند و به جهان آسمان پرواز
نمودند... به این امیدند که در گلشن روشن جهان بالا بر سرو باغ بهشت نشیمن جویند
و در کاخ امرش جای گیرند.» (یاران پارسی / ۴۴۰)
- ۱۰- «آن مروارید به دریا رسید و در صدف موهبت بی پایان قرار یافت تلالو انوار
مغفرت جست و لمعان عفو و موهبت یافت» (یاران پارسی / ۴۲۰)

چند نمونه دیگر از تشییهات بدیع:

- ۱- تشییه کلام به باران تازگی ندارد اما حضرت عبدالبهاء نامه را به ابر که از آن
باران می‌تراود تشییه می‌کنند و تابلوئی بدین گونه می‌سازند:
«ای یاران پارسی من - نامه خوش سخن مانند ابر بهمن ریزش باران معانی نمود
و گوهر اسرار در آغوش صدف کلمات پرورش داده بود» (یاران پارسی / ۲۵۰)
- ۲- تشییه بدیختی به سرما و زمستان تازه نیست اما این که از آن سرما و زمستان
بهاری خرم پدیدار می‌شود یعنی تشییه فرج بعد از شدت به تجدید حیات طبیعت بدیع
است و نمونه‌اش لوح مبارک خطاب به جناب ملائکه اکبر ایادی مذکور در مقاله یاد
شده خوش‌های خرمن ادب و هنر (ج ۱ - ص ۱۱۵) در مستحباتی از مکاتیب ج ۳،
ص ۱۴۰ همین مضمون به عباراتی دیگر آمده: «این خنده بهار از گریه دی است و این
نظرات و لطافت دشت و کوهسار از برف و باران و بوران زمستان است.»
- ۳- تشییه چهره به آتش سابقه ممتد دارد اما این که این آتش پرده سوز احباب

ظلمت است مضمون تازه‌ای است:

«ستایش پاک یزدان را که چهرهٔ یاران را مانند آتش برافروخت تا پرده نادانی بسوخت» (یاران پارسی، ص ۲۵۵)

در موضع دیگر احبابی ثابت قدم را به شهاب ثاقب تشبيه کرده‌اند که بر مظاهر تاریکی یعنی لشکر نقض می‌تازد: «به مثابة شهاب ثاقب بر اهل وساوس غالب» (تنکرۃالوفا ۵۸-۹) و یا «مثل شهاب ثاقب رجم شیاطین بود» (ص ۲۰۵)

از شگردهای حضرت عبدالبهاء در تنکرہ نویسی (تنکرۃالوفا) آن است که شخصیت‌ها غالباً با تصاویر طبیعی مقایسه می‌شوند و در نتیجه عظمت یا شدت بعضی صفات و ملکات در آنان توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. مثلاً «مانند دریا بجوش آمد»، «مانند فواره بفوران آمد»، «شب و روز مانند طیور در پرواز بود»، «مانند سيف شاهر بر رقاب ناکثین بود».... در وصف اسم الله الاصدق می‌فرمایند: «چون زبان به تبلیغ می‌گشود، برهان مانند سیل روان بود و چون بدعا و مناجات می‌پرداخت چشم گریان مانند ابر نیسان بود.»

در وصف شیخ صادق یزدی: «این جناب صادق بوستان الهی را نخل باست بود و افق محبت الله را نجم بارق.»

در وصف جناب نبیل اکبر قائیی برای تجسم سرگردانی و بی خانمانی او می‌فرمایند: «گاهی مانند آه مظلومان بر هر فرازی می‌شتافت و گهی مانند سرشگ چشم ستمدیدگان بهر نشیبی می‌تاخت.»

همبستگی عناصر طبیعت به عنوان رمز وحدت عالم انسانی

از مضامین بدیعی که در آثار حضرت عبدالبهاء متکرر است این است که همبستگی عناصر طبیعت را به عنوان رمزی از وحدت عالم انسانی بکار می‌برند در مجموعه مناجات‌های آن حضرت (چاپ آلمان ۱۹۹۲) چنین آمده است: «ای پروردگار، آرزوی این بنده درگاه آن است که یاران باخترا بینم دست در

آغوش دوستان خاور نموده‌اند و افراد انسانی به نهایت مهربانی اعضای یک انجمن اند و قطرات یک بحر، طیور یک گلشنند و لثالی یک دریا، اوراق یک شجرند و انوار یک شمس» (ص ۴۹)

و نیز «در ظل عنایت کل را متّحد کن و جمیع را متّفق فرما تا جمیع انوار یک شمس شوند و امواج یک دریا گردند، اتمار یک شجر شوند، از یک چشمۀ نوشند، از یک نسیم باهتزاز آیند، از یک انوار اقتباس نمایند.» (ص ۵۳)

نکته شایان یادآوری آن است که در بخش اول این بیان مبارک تصاویر حالت مفعولی یعنی **Passive** دارند در حالی که در آخر تصویر صورت فاعلی **Active** بخود می‌گیرند.

کاربرد تصاویر متضاد

حضرت عبدالبهاء از صنعت تضاد یا تقابل استفاده مبسوط می‌کنند مثلاً در لوحی می‌فرمایند:

«خوشا حال تو که از شمال نفس و هوی به یمین روح و هدی توجه نمودی و از بادیه جهل به شاطی بحر علم شتافتی و از مغرب نیستی به مشرق آفتاب هستی حقیقی خود را انداختی. (مکاتیب ج ۵، ص ۱۶۲)

و در موضع دیگر می‌فرمایند: «سبحان الله باختربیدار و خاور بخواب غفلت گرفتار... یعقوبان از بوی پیراهن یوسفی مشام معطر دارند ولو هزار فرسنگ دورند و بشیران که حامل قمیصنند محروم و مهجور از نور مبین» (مکاتیب ۱۸۳ / ۵) در یاران پارسی آمده (۲۷۲-۲)

«ای سهراب - از سراب نیستی بیزار شو و از شراب هستی آسمانی سرمست شو. جهان آب و خاک آلوده و ناپاک است و جهان الهی تابناک. حشرات زمین سعی بلیغ نمایند تا به اسفل سافلین رسند ولی یاران ربّانی چون مرغ علیّین به جهان بالا پرواز کنند. الحمد لله تو یکی از آنانی»

استفاده از قصص کهن و اساطیر

گفتیم که پس از مهر طبیعت عامل دوم در تصویر سازی‌های حضرت عبدالبهاء توجه به داستانها و اساطیر کهن اعم از مذهبی و ایرانی است. آگاهی به اسطوره‌ها، روایات کهن و تاریخ در سخنان حضرت عبدالبهاء اعم از کتبی و شفاهی سهمی بخصوص دارد. نخست نمونه‌هایی از یادآوری قصص قرآنی را ذیلاً می‌آوریم:

«قربیت به دل و جان است نه به جسم ناتوان. حضرت یوسف در ارض مصر و حضرت یعقوب در دیار کنعان. با وجود این مسافت بعیده رائحة قمیص یوسفی استشمام می‌شد» (آیات بینات ۱۹۱/۲)

در همین مضمون در مکاتیب مبارکه آمده است:

«ای ثابت بر پیمان - پیمانه محبت اللہ بدست گیر و از صهبا عرفان سرمست شو تا در مصر هدایت، عزیز الهی گردی و در کنعان عرفان یوسف رحمن شوی» (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴، ص ۳۸)

(در این مورد به سوره یوسف یعنی سوره دوازدهم قرآن رجوع باید کرد.)

اشاره به داستان ابراهیم خلیل هم در آثار حضرت عبدالبهاء فراوان است. در وصف جناب علیؑ قبل اکبر ایادی امرالله در تذكرةالوفا آمده است:

”با وجود آن که در هر دقیقه‌ای جانش در خطر بود، اهل کین در کمین و او شهیر به محبت نور میین، معذلک از هر آفتی محفوظ بود، در قعر دریا خشک و در وسط آتش بردا و سلاماً تا آن که صعود فرمود.“ ناگفته نماند که در قعر دریا خشک اشاره‌ای به داستان عبور حضرت موسی از دریاست و البته در وسط آتش بردا و سلاماً یادآوری آزمایش ابراهیم خلیل در آتش سوزان است.

همین اشاره اخیر را در مکاتیب ۵ / ص ۵۸ می‌توان یافت:

«پس تو شکر کن که الحمد لله در آتش امتحان رخ برافروختی و پرده احتجاب

بسوختی و ثابت و راسخ ماندی.» (مکاتیب ۵۸/۵)

که یادآور آیه ۶۹ سوره الانبیاء قرآن است:

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرَدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ.»

دو نمونه دیگر از حکایات قرآنی را ذیلاً به نظر آن عزیزان می‌رسانم.

اشاره به مکه

«این امر بدیع ارکان جهان را به حرکت آورده ولی اکثری از اهل ایران هنوز به خواب کابوسی گرفتار علی الخصوص کشور نور که موطن حضرت مقصود است اندکی هنوز محمود و محبوب است مانند مکه که موطن حضرت رسول علیه السلام بود یثرب و یمن و تهame روش شده بود و مکه که منبت شجره مبارکه بود غافل و ذاهل.» (مکاتیب ۶۲/۵)

اشاره به سلمان و ابولهب

«سلمان فارسی به ظاهر بیگانه بود و ابولهب قریشی آشنای خانه، ملاحظه نما که آن بیگانه به محبت آشنا شد و این آشنا به غفلت بیگانه گشت.» (مکاتیب ۱۰۲/۵) اکنون به روایات ایرانی می‌پردازیم. نمونه‌های فراوان از کاربرد افسانه‌ها و قصص گذشته ایران زمین را در نامه‌های حضرتش به یاران پارسی می‌توان یافت. مثلاً: شماره ۳۲۴: ای فریدون همنام تو بنیاد ستم برانداخت و کشور از دشمن پرداخت... تو نیز به اندازه خویش شیوه نیاکان پیش گیر.

شماره ۱۷۰: ای رستم - تهمتن پیلتون چون دیوبند توانا بود مردان دلیران را بنیاد برانداخت تو به نیروی یزدان اهریمنان را چون نبیره نریمان برانداز تا تهمتن شهریار لشکر شکن گردی و شهسوار رزمگاه با اهرمن شوی آن جان می‌گرفت تو جان ببخش او از پا می‌انداخت تو بلند کن. ع

شماره ۱۶۷: ای نوشیروان. نوشیروان دادگستر بینوا پرور بنیادی بریا نمود که

جاودان استوار و برپاست... اگر بنیادی نهی چنین بنه.

شماره ۱۴۲: ای اسفندیار، پورگشتاسب روئین تن بود و آهنین گوهر باز از تیر خدنگ تهمتن رها نیافت و ناوک تیر را درون دیده یافت و از این جهان به جهان دیگر شتافت. ستایش خداوند را که تو را روئین جان نمود و آهنین نهاد، صدهزار تیر و خدنگ نادانی نادانان در تو گذر نکرد و تیغ پولاد کوران ستمکاران کارگر نشد.

شماره ۱۳۲: ای جمشید جام جام است که در بزم میثاق بدور آمده و پیمانه پیمان است که در انجمن دوستان راستان به گردش آمده. پس این پیاله بدست گیر و سرمست در بزم الست درآ....

شماره ۲۵۱: ای مهربان پورگودرز - گودرز کیانیان را پسری چون گیو خدیو بود و جویای کیخسرو گمگشته ترکستان. تو نیز پور گودرز یزدانیانی در بیابان بخشش یزدان کیخسرو نهفته آسمانی را بجو و از دست اهرمن ستمکاران رها کن و به کشور یزدان ارمغان آر.

شبهه ای نیست که تصویرسازی حضرتش محدود به نام آوران ایران باستان که ذکرshan در شاهنامه فردوسی آمده نبوده و نیست قصص و داستانهای دوران بعد از اسلام هم به فراوانی تکیه کلام آن حضرت شده است.

استفاده از کهن الگوها یا ارکی تایپ

ارکی تایپ یا ارکه تیپ، کهن الگو یا صور ازلی که دانشمندانی چون یونگ آن را از محتویات موروثی ناخودآگاه ذهن جمعی می‌دانند در ادبیات ملل مختلف تکرار می‌شود مثل گذر از آب که یادآور انتقال از یک مرحله مهم حیات به مرحله مهم دیگر است (مثلاً عبور بنی اسرائیل از دریا و رهائی از اسارت مصر) یا سایه که حاکی از آن بخش درونی و نهفته شخصیت آدمی است که جنبه منفی دارد.^(۲۵)

البته در این جا کار ما بررسی کهن الگوها یا صور ازلی مورد بحث یونگ نیست اما اعتقادمان این است که یکی از کهن‌ترین الگوها لاقل از دیدگاه دینی عهد و پیمانی

است که میان خدا و بشر در ازل بسته شده و در ادیان مکرراً به آن اشارت شده است و کلمه "الست" تلویحی از آن است. در آئین‌های یهودی و مسیحی خدا آدم را به صورت خود می‌آفریند و به او نعمت و برکت می‌دهد و در مقابل، خواستار اطاعت از امرالله خویش باقی می‌ماند. در امر بهائی حضرت بهاءالله مکرراً به این پیمان نخستین اشاره می‌فرمایند منجمله در کلمات مکنونه:

«ای دوستان من. یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعة مبارکه زمان واقع شده با من نموده‌اید و ملأاعلی و اصحاب مدین بقا را برای عهد گواه گرفتم و حال احدي را بر آن عهد قائم نمی‌بینم.» (۷۱)

این عهد ازلى که حضرت بهاءالله حتی تصویر: «صبح صادق روشنی... در ظل شجره انيسا که در فردوس اعظم غرس شده» (شماره ۱۹) را برای آن طراحی می‌فرمایند در آثار مخيّل حضرت عبدالبهاء هم فراوان مورد اشارت است. از جمله در تنکرالوفا و تصویری چون بزم پیمان - ساغر پیمان یا جام پیمان یا پیمانه پیمان: «در بزم پیمان ساغر عرفان بدست گيريد» در آثار مبارک مکرر آمده.

در منتخباتی از مکاتيب ج ۲ آمده: - «خوشابه حال نفوسی که در ظل کلمه وحدانیت از کأس میثاق نوشیدند و از جام الست سرمست گشتند، در محفل تجلی درآمدند و از فیض حقیقی سلطان احديه بهره و نصیب بردن» (ص ۱۳۹) که به احتمال قوی به عهد در معنای "major" یا بنیادی آن سخن می‌گویند نه به معنی میثاق خاص که جمال مبارک از مؤمنان خود در حق حضرت عبدالبهاء گرفتند.

علاوه بر ساغر و باده و بزم، تصاویر دیگری هم در ارتباط با مفهوم پیمان بکار رفته چون "سفینه نجات" (در اشاره به سفینه نوح) - "چشمء آب حیات" که (بنا بر روایات اسلامی هم خضر و هم اسکندر افسانه‌ای به دنبال آن بودند)- "حصن حسین" - "نور مبین" - "رایت موهبت" (همان منتخباتی ... ۱۴۰-۲) و نیز مانند "کهف منیع" ، "ملاذ رفیع" ، "گلشن میثاق" (گلشن میثاق) - "چشمء" (چشمء میثاق) و چند تصویر دیگر.

در اکثر موارد اشاره حضرت عبدالبهاء به عهد و پیمانی است که حضرت بهاءالله از پیروان خود برای تبعیت از فرزند ارشدشان غصن اعظم، من طاف حوله الاسماء، گرفتند و ایشان را علاوه بر جانشینی به مقام ممتاز مبین کلمة الله منصوب فرمودند. تنها به ذکر نمونه‌ای از الواح حضرت عبدالبهاء در اینجا اکتفا می‌شود، (یاران پارسی ۹-۳۶۸):

«ای رستم- تهمتن و پیلتون دلیری است که در میدان میثاق سمند براند و لشکر عهدشکن را شکست دهد چون پرتو جهان افروز پرده تاریکی اوهام را بسوزد و جهانی را در زیر درفش پیمان درآرد شمشیر زیان بگشاید و به ستایش پاک یزدان بپردازد که به چنین پیمانی مت بر یاران نهاد و راه بنمود و برهان پدیدار کرد و البهاء علیک ع

کاربرد پرتو تیپ یا نخست الگو

دکتر سیروس شمیسا در بحث از ابزارهای نوین تصویرسازی نزد شعرا و ادب‌ذکر پرتوتیپ یا صورت نوعی و باصطلاح ایشان نخست الگو را می‌کند. مثلاً رستم در ادب فارسی و محاورات عامه مردم به عنوان صورت مثال پهلوانی آمده و می‌آید و ایوب به عنوان صورت مثال صبر و یوسف به عنوان تجسم کامل مظلومیت، داود به عنوان نخست الگوی خوش آوازی (حن داوید) شناخته شده و آثار بهائی حواریون مسیح را به عنوان پرتوتیپ خدمت فدایکارانه در راه نشر پیام الهی به فراوانی یاد می‌کند.

حضرت عبدالبهاء باربد را به عنوان نخست الگوی آهنگ‌سازی و آهنگ‌نوایی یاد می‌کنند «چنگ و چغانه بدست گیر و بازار باربد شکست ده.» (یاران پارسی ۲۰۲) در ادب فارسی پرتوتیپ عاشقی مجنون عرب است و در بخشندگی حاتم طائی صورت نوعی محسوب شده و جمع ثروت و بخل در شخص قارون تجسم یافته است. نظائر این صور نوعیه را در آثار حضرت عبدالبهاء می‌توان بازیافت. در تاریخ یکصد و شصت ساله خود امر بابی و بهائی نیز شخصیت‌هایی پروردید که بحق می‌توان آنان را به عنوان صور نوعی در آینده نام برد چنان‌که خود حضرت عبدالبهاء مثل اعلای حیات و

صفات و ملکات بهائی بودند و گمان نمی‌رود که در تاریخ بشر نفسی چون حضرتش شرایط عبودیت حقیقی الهی را به این درجه کمال به ظهور و بروز رسانده باشد.
بفرموده خود آن حضرت:

«صدهزار سلطنت دو جهان فدای این عبودیت و صدهزار آزادگی قربان این

بندگی» (یاران پارسی، ص ۲۳۱)

وصف شاعرانه مخاطب

از جمله هنرهای حضرت عبدالبهاء در زمینه تصویرسازی وصفی است که از مخاطب خود می‌کنند و عنوانی است که بوي می‌بخشند. این گونه خطاب هم از ابتدا دل مخاطب را گرم می‌کند و او را به شوق و هیجان می‌آورد، البته سرمشق آن حضرت الواح جمال قدم است، از جمله عناوینی که در کلمات مکنونه برای خطاب به آدمیان انتخاب شده است، جز آن که در آثار حضرت عبدالبهاء، جلوه شاعرانه به عناوین افزوده می‌شود. به عنوان نمونه چند عنوان را از الواح گردآورده شده در «كتاب آيات بيئات» بر می‌گزیند و عرضه می‌کنند:

حضرت عبدالبهاء غالباً عنوانهای شاعرانه‌ای برای مخاطب خود بر می‌گزیند که نمونه‌هایی از ان ذیلاً نقل می‌شود:

ای مشتعل به نار محبت الله، ای مطلع عنایت جمال قدم و اسم اعظم، ای منجب
به نفحات الله، ای منادی پیمان، ای طیر الهی، ای دو شمع جمع بهائیان، ای آواره بادیه
محبت الله، ای نهال بی همال بوستان الهی، ای شمع طراز، ای نوگل گلشن محبت الله،
یا من شم رائحة الوفاء، ای صحرانورد سبیل الهی، ای نهال آمال آن بی همال، ای نهال
جنت ابهی، ای نهال بی همال بوستان الهی، ای رضیع ثدی محبت الله، ای نوگل حدیقه
محبة الله، ای ورقه رحمانیه و مانند آن که از حد شمارش بیرون است.

عنوان آغاز مکتوب، حالت نوعی تعارف مبالغه‌آمیز ندارد، از یک جهت وصف
مخاطب است چون ای نوگل حدیقه محبة الله که بی گمان درباره یک کودک و یا

نوجوان بهائی است و از سوئی دیگر کمال مطلوب را که احراز شایستگی داشتن آن عنوان است (انتساب به بهشت محبت الهی) به طور ضمنی القاء می‌کند. برخی از این عناوین محتاج آشنائی با سابقه‌ای است، از جمله کلمه ورقه که درباره زنان به کار رفته و ارتباط با شجره الهی پیدا می‌کند که حضرت بهاءالله اصل قدیم آن هستند و حضرت عبدالبهاء غصن اعظم آن تعبیر بسیار زیبایی است که حکایت از یک مطلب مهم معنوی می‌کند: تا برگ یا شاخه به درخت وابسته و پیوسته است زنده است و روینده ولی وقتی منفصل و ساقط شد خشک می‌شود و حیات از او سلب می‌گردد یعنی رمز و راز عهد و میثاق الهی در این اصطلاح ساده یعنی استعاره ورقه نهفته است.

آواره بادیه محبت الله یا صحرانورد سیل الهی مخاطبیش بی گمان فردی است که برای تبلیغ امر الهی حرکت کرده یا احیاناً در راه محبت حق از خانه و سر و سامان دست کشیده در نتیجه همان طور که مذکور آمد عنوان هم وصف واقع است و هم بیان آن چه از فرد مخاطب انتظار می‌رود تا شایسته چنان عنوانی پرافتخار گردد.^(۲۶)

فضایی که حضرت عبدالبهاء در آن می‌زیستند

پس از ذکر دو عامل مهر طبیعت و علاقه و توجه به داستانهای کهن، عامل سومی را هم به عنوان سرچشمه عناصر خیال در آثار قلمی حضرت عبدالبهاء ذکر کردیم و آن فضای معنوی و روحانی و فرهنگی بود که حضرتش در آن می‌زیستند با قید این که متأسفانه به علت تبعید از ایران در سن ۹ سالگی امکان تحصیلات منظم برای آن حضرت هرگز بوجود نیامد و تنها ملازمت حضور حضرت بهاءالله بود که حضرت عبدالبهاء را به آن پایه و مایه علم و ادب رساند که آثارشان حکایت از آن دارد.

از خصوصیات این محیط خانوادگی آشنائی وسیع به قرآن و احادیث و مواریث فکری اسلام است. حضرت عبدالبهاء گاه به مناسبت، یک عبارت قرآن را در سخن خود درج می‌کنند و گاه کلمات خاصی را از آن کتاب مجید در نسج کلام خود ماهرانه جای می‌دهند و در بعض اوقات نیز مطالب و مضمونین قرآن را به اشاره یاد می‌کنند که در این

گفتار با توجه به قلت وقت تنها می‌توان به مثال هایی چند قناعت کرد.

درباره شخصی که از این جهان به سرای جاودان رفته است می‌فرمایند:

- «آن سراج اگر چه از زجاجه امکان برون گشت و باریاح حوادث بحسب ظاهر خاموش شد ولکن در مشکات ملأاعلی و زجاجه ملکوت ابھی برافروخت و سطوعش ملکوت وجود را احاطه نمود.^(۲۷) لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءً عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (مکاتیب ۴/۵-۳۳)

ذیلاً چند مثال دیگر که حاکی از احاطه استثنائی آن حضرت بر مطالب قرآنی است

نقل می‌شود:

- «ای دو منادی میثاق... هر محفلی را مشکات نور نمائید و هر مجمعی را کأس مزاجها کافور بنوشاپنید». (آیات بیتات ۲/۱۳۴)

- «ای ورقه موقعه توجه به ملکوت ابھی کن و توسل به عروة وثقی نما، نظر به منظر اعلی کن و توکل بر رب الاخرة والاولی تا از آثار جنت المأوى تناول نمائی و در بحبوحة فردوس اعلی داخل گردی» (آیات بیتات ۲/۱۴۴)

- «ای جمع چون شمع... البته در هر یوم و لیل صدهزار شکرانه به درگاه احادیث نمائید و وجد و سرور برانگیزید و از کأس طهور بیاشامید و از مطلع ظهور شعله طور و لمعه نور مشاهده کنید». (همان کتاب ۲/۱۴۶)

- «ای نونهال بوستان حب جمال رحمن... خوشابحال تو که مخمور جام الستی و از صهبای عرفان پرنشئه و مستی، از قید ماسوی رهیدی و رستی و اصنام اوهام را شکستی» (همان ۳/۱۵۰)

- «ابوی متصلع الدی اللہ چون استنشاق نفحات قدس نمود چون گل رویش شکفت و فریاد برآورد: «إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًّا يُنادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرِبِّكُمْ فَامَّا...» (همان ۲/۱۷۴)

باز هم تصویر دیگری مقتبس از قرآن که درجای خود هنرمندانه بکار رفته:

«ایرانیان هنوز در خوابند و امریکائیان بیدار شده‌اند عنقریب نَقْرَةٌ ناقور و نفخةٌ

صور آفاق را مبعوث از قبور نماید» (مکاتیب ۱۱۰/۵)

درج عبارات قرآنی در کلام آن حضرت چنان به استادی صورت گرفته که گاه

تفکیک آنها از اصل سخن دشوار است:

«رحیق مختوم است که نشئه بخش دماغ موقع نجوم است و کأس طهور است که

طافح بمزاجها کافور است» (منتخباتی... ۴۰/۲)

البته فضای زندگی آن حضرت با عرفان نیز عمیقاً پیوسته بوده و مسلماً آثار او لیه حضرت بهاءالله چون غزلیات و جدیه و هفت وادی و چهار وادی و جواهر الاسرار و نظائر آن صبغة خاص خود را بر افق ذهنی حضرتش که هنوز نوجوان بودند ثبت کرده است و نشانه‌اش تحریر تفسیری بر حدیث کنت کنزاً مخفیاً بدستور جمال ابھی بود که چون ورود در این بحث دلکش ما را از موضوع اصلی دور می‌کند تنها به اشاره‌ای که رفت بسنده می‌کنیم و فقط متذکر می‌شویم که اصطلاحات و تعبیرات عرفانی را در آثار مبارکش به فراوانی می‌توان سراغ گرفت. (۲۸)

ابزارهای دیگر تصویرسازی

چون پیش از این سخن از تشبیه و به طور ضمنی از استعاره در میان آمد باید متذکر شویم که سخن شناسان معاصر دو صنعت از صنایع بدیعی را که یکی اغراق باشد و دیگری ایهام در شمار ابزارهای تصویرساز به حساب آورده‌اند.

دکتر شفیعی کلکنی می‌نویسد (۱۲۵) از عنصر اغراق که بگذریم چند صنعت از صنایع بدیع را که اهل بدیع در قلمرو صنایع معنوی گنجانده‌اند نیز می‌توان داخل در صورت‌های خیال دانست البته با توسعه بیشتر در دائره مفهومی خیال و نزدیک شدن آن با تخیل. از این گونه صنایع می‌توان ایهام و حسن تخلص و استطراد و التفات و تجاهل

العارف را نام برد...»

می‌دانیم که اغراق و مبالغه ضمن آن که در شمار صنایع بدیعی محسوب است در دائره بحث از صورت‌های خیال نیز می‌توان از آن سخن گفت. این نکته هم قابل توجه است که بقول آن سخن‌شناس، اغراق و مبالغه تصاویر خاص حماسه است. چون لحن کلام جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء در موارد شائی لحن حماسی است، و لحن شور انگیزی و به جوش و جنبش آوردن مخاطب یا مخاطبان است لذا از اغراق و مبالغه به عنوان هنر و فتی که موجب تأثیر شدید در نفوس شود خالی و عاری نیست.

در ادب فارسی اغراق و مبالغه علاوه بر حماسه در عرصه مدیحه سرایی نیز بکار گرفته شده و حال آن که آرمان جوئی و کمال طلبی انگیزه اصلی کاربرد همین هنر در آثار بهائی است. یک نمونه از بیانات حضرت عبدالبهاء در این مورد کفايت تواند کرد.
در لوحی در منتخبات مکاتیب ج ۱ چنین آمده است:

«ای یاران الهی به جمیع امم و ملل مهریان باشید، کل را دوست دارید و به قدر قوّه در تطییب قلوب بکوشید و در تسیر نفوس سعی بلیغ مبذول دارید» و بعد به کاربرد تصاویر خیال روی می‌آورند و می‌فرمایند: «هر چمنی را رشحات سحاب شوید و هر شجری را آب حیات گردید، هر مشامی را مشک معطر شوید و هر بیماری را نسیم جان پرور گردید، هر تشنه‌ای را آب گوارا باشید»... و لوح مبارک با این عبارات که هنر اغراق را در کمال ملاحظت بکار برده پایان می‌یابد: «چون شمس بدرخشید و چون دریا بجوش و خروش آئید و مانند سحاب حیات به کوه و صحراء بخشید و به مثابه نسیم بهاری اشجار هیاکل انسانی را شکفتگی و تازگی و طراوت و لطافت بخشید.» (صفحات ۲۳۶-۸)

متأسفانه در عرف عام معنی اغراق و مبالغه تحریف شده و بر کلامی که به دور از حقیقت است هم اطلاق شده لذا از بسط مقال در این مورد بهتر است صرفنظر شود و توجه را به این نکته مهم جلب می‌کنیم که همه حماسه‌های عالم با لحن اغراق و مبالغه

که قدرت تأثیر آن‌ها را چند برابر می‌کند مقرن و معجون است.

ایهام هم در آثار حضرت عبدالبهاء ایفای نقش تصویری می‌کند مثلاً وقتی حضرت عبدالبهاء به جای عبارت تأیید می‌رسد می‌فرمایند دلبر موهبت در جهان آفرینش رخ بگشاید (منتخباتی... ۳۲/۲) می‌توان معنای دیگری هم لفظاً از آن استباط کرد. در همان لوح مبارک فرموده‌اند که:

«باید آن یاران مانند نجوم آسمان در افق حقیقت بنور هدایت روشن و درخششده گردند تا حقائق امکان و جواهر انسان روح و ریحان یابند: که محتملاً مراد این است که به تبلیغ نفوس پردازند.

در لوح دیگر آمده «ای مشتاق چون نجوم سیاره اقتباس اشراف از نیر آفاق کن تا سراسر نور گردی و آیت ظهور شوی» که نیر آفاق هم خورشید ظاهري را گویند و هم در مورد حضرت بهاءالله علم شده است.

از دیگر استعاراتی که حضرتش به کار می‌برند و دو گونه معنی از آن می‌توان برداشت کرد تعبیر صبح و صبح وصال است که غالباً به معنی آغاز تجلی موعود متظر آورده شده:

«شب فراق متنه شد و صبح وصال دمید و یار پنهان آشکار گشت» (منتخباتی از مکاتیب ۸۱/۳)

سخنی از باب خاتمه

وقت گوینده در شرف اختتام است اما هنوز ناگفته بسیار مانده و آنچه هم بر زیان رفته حق مطلب را ادا نکرده است. نکته‌ای که مایلم در خاتمه عرایضم مطرح کنم این است که حضرت عبدالبهاء سخن پارسی را به درجه‌ای از زیبائی و شیوائی و رسائی و دلارائی رسانده‌اند که از هر دری وارد بحث در آن شویم چاره‌ای جز تصدیق و تحسین نداریم و از آن جمله است زمینه کاربرد صور خیال برای ادای لطیف‌ترین، دقیق‌ترین و شریف‌ترین اندیشه‌ها و احساس‌ها که البته تکیه گاه آن همان میراث غنی ادب ستّی

ایران است ولکن حضرت عبدالبهاء در آن بدعت‌ها و دگرگونی‌هائی وارد کرده‌اند که حق است موضوع مطالعات و تحلیلات بسیار ژرف‌تر و وسیع‌تری از کاری که در این مقاله به عنوان تمهید مقدمه صورت گرفته واقع گردد.

این نکته نیز شایان یادآوری است که آثار حضرت عبدالبهاء از نظر ادبی این جامعیت و تمامیت را دارد که هر پنج نوع ادبی را که سخن سنجان معاصر تشخیص داده‌اند، شامل می‌شود یعنی: غنائی، حماسی، هجایی، روائی، تعلیمی. گمان غالب می‌توانست این باشد که آثار حضرت عبدالبهاء را به زمینه تعلیمی یعنی بیان حکمت و اخلاقیات محدود کنیم و حال آن که عملأً انواع دیگر ادبی را هم در بر می‌گیرد، غنائی چون آثار نیایشی شامل ادعیه و خطب و مناجات‌ها، حماسی چون تشویق احباء بر خدمت و جان فشانی، روائی چون مقاله شخصی سیاح و تنکرالوفا، هجایی مانند آثاری که جنبه طنز دارد و ردنویسی بر ایرادات معارضان و اتهامات ناقضان.

اما آثار آن حضرت به این انواع محدود نمی‌شود و مباحث کلامی، عرفانی، فلسفی، تفسیر آیات و احادیث قبل و بالاخره مطالب اجتماعی و سیاسی را هم در بر می‌گیرد و در اکثر این آثار صور خیال به معنای عام آن جا و مقامی شایسته دارد.

پایان

کتابهای ادبی که برای مطالعه توصیه می‌شود:

- ۱- دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی: صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، چاپ ۳، ۱۳۵۸
- ۲- دکتر برات زنجانی: صور خیال در خمسه نظامی ۱۳۷۷
- ۳- دکتر بزرگر خالقی و کامیار عابدی: تصویرها و توصیف‌ها در شعر معاصر ایران ۱۳۷۹
- ۴- دکتر سیروس شمیسا: بیان، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۹، چاپ ۸
- ۵- دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی: چهره‌های پندار یا صور خیال در شاهنامه فردوسی، کانون پژوهش و آموزش، چاپ دوم، لوس آنجلس، ۱۹۸۸، ۲۸ ص

برای آن که بتوان به یک نگاه با صور خیال آشنا شد نقل کلامی از عارف شهریار بازیزد بسطامی مناسب است: از بازیزد بسطامی پرسیدند (قرن ۲-۳ هـ) خدای را که دوستدار و فرمانبردار است؟ گفت علامت آن کس که این صفت را داشته باشد آن است که ۳ خصلت در او باشد اولی سخاوتی چون سخاوت دریا، دوم شفقتی چون شفقت آنتاب، سوم تواضعی چون تواضع زمین، سه صفت که کمال آنها را در حضرت عبدالبهاء می‌شد مشاهده کرد.

یادداشتها

- ۱) دو نویسنده دیگر یعنی دکتر بزرگر خالقی و کامیار عابدی که ظاهراً توفيق چندانی در تألیف خود زیر عنوان «تصویرها و توصیف‌ها در شعر معاصر ایران» (۱۳۷۹) نداشته‌اند عنوان کلی تر و مبهم‌تر تصویرها و توصیف‌ها را به جای صور خیال بکار برده‌اند.
- ۲) ناگفته نماند که دکتر شفیعی کدکنی هم مانند اسماعیل خونی شعر را گره‌خوردگی یا پیوند میان تخیل و عاطفة می‌داند که به زبان آهنگدار (موزون) شکل گرفته باشد.
- ۳) گوینده ۱۲ نوع عمدۀ از صور خیال یا دقیق‌تر گوئیم ابزارهای تصویرسازی در نظم و نثر را بر روی تابلوی سفید نوشته بود و به حاضران ارائه کرد شامل ۱- تشبیه ۲- استعاره ۳- مجاز ۴- کنایه ۵- سمل ۶- نماد ۷- تمثیل یا allegory ۸- اسطوره و قصه story ۹- archetype ۱۰- فابل یا تمثیل حیوانی ۱۱- اغراق ۱۲- ایهام (سخن دوبله)
- ۴) در اصل وینم (بینم) (۵)
- ۵) رک. شعر. شمیسا. بیان، ص ۲۱۱ به بعد
- ۶) کتاب یاران پارسی، بخش ۲، شماره ۲۱۰
- ۷) یاران پارسی، ۲، شماره ۳۰۹
- ۸) یاران پارسی، ۲، ۵۶

(۹) یاران پارسی، ۲ - ۸۱

(۱۰) یاران پارسی، ۲ - شماره ۱۶۶

(۱۱) تنها در مورد سمبل‌ها یا نمادها می‌توان گفتاری جداگانه ترتیب داد که چگونه همه مظاهر شکوهمند طبیعت از خورشید و آسمان و ستاره و ابر و باران و کوه و دره و دریا به عنوان سمبل با معانی دقیق روحانی در آثار بهائی به کار گرفته شده‌اند. مجله پیام بهائی طی مقالاتی چند به برخی از این کاربردها پرداخته است.

(۱۲) آیات بیتات، ص ۳۲۵

(۱۳) آیات بیتات، ص ۳۲۶

(۱۴) منتخباتی... ۶/۲

(۱۵) منتخباتی... ۷/۲

(۱۶) همان کتاب ۲۱/۲

(۱۷) همان کتاب ۷/۲

(۱۸) همان کتاب منتخباتی... ۲۶/۲

(۱۹) منتخباتی... ۲ / ص ۸

(۲۰) ص ۳۴۲

(۲۱) آیات بیتات، ص ۴۳۰

(۲۲) آیات بیتات، ص ۴۱۵

(۲۳) ضمناً به کاربرد اصطلاحات موسیقی در این بیان مبارک توجه دارند.

(۲۴) رک مقاله صنایع لفظی و بدیعی در آثار پارسی حضرت عبدالبهاء - در خوش‌های شماره ۱ - ص ۱۰۷ در لوح خطاب به آقا میرزا مهدی بزدی در عشق آباد

(۲۵) در آثار بهائی به خلاف توصیفی که یونگ از کهن الگوی سایه کرده است، سایه رنگ منفی ندارد و بعکس معنای حمایت، فضای آرامش‌بخش و مانند آن می‌دهد.

(۲۶) شفیعی کدکنی می‌نویسد (فصل اول بخش دوم کتاب صور خیال در شعر فارسی) تصویر خاص حماسه اغراق و مبالغه است. در حماسه کمتر جانی برای استعاره و تشبیه وجود دارد در حالی که تشبیه و استعاره اساس شعر غنائی است و مبالغه اساس مدانح است. گوئی حضرت عبدالبهاء در توصیف مخاطبان روش غنائی و حماسی را بهم الفت داده‌اند.

(۲۷) یادآور آیه ۳۵ در سوره ۲۴ است: أَلَّهُ سُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلٌ لُّورٍ كِمْشِكُورٍ فِيهَا بِصَبَاعُ الْمَصْبَاعِ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرْئٌ يُوقَدٌ مِنْ شَجَرَةِ مَبَارِكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْمَهَا يَضِيُّ وَلَوْ لَمْ ثَمَسَّهُ نَازٌ نَوْرٌ عَلَى نَوْرٍ يَهِيَ اللَّهُ لِتُوَرِهِ مِنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْتَالَ لِلثَّالِثِينَ وَاللَّهُ يُكَلِّ شَيْءٌ عَلَيْهِ

(۲۸) بسیاری از اصطلاحات که در آثار متشر حضرت عبدالبهاء بکار رفته بدون آشنائی با سابقه آن در تصویف اسلام چنان که باید مفهوم نتوانند بود تعبیراتی چون محفل تجلی - شجره مبارکه - سیمیرغ قافحقیقت - خمر الهی - شجره طوبی - زندان نفس - جام طهور - مشاهده انوار عین یقین - صبح وصال - جنت لقاء و کثیری دیگر از این مقوله است.

اشعار حضرت عبدالبهاء

بهروز جباری

در سال‌های اخیر درباره تعریف شعر بسیار بحث شده است شعرائی مانند شاملو، اخوان ثالث، سپانلو، نصرت رحمانی، حمید مصدق، و حتی از قدیمی‌ترها شهریار برای شعر تعریفی قائل نیستند^(۱) در گذشته شعر را کلامی موزون و مقفی می‌گفتند و بعدها کلمه مخيّل به این تعریف اضافه شد. در سال‌های اخیر اسماعیل خوئی برای شعر تعریفی ارائه داد^(۲) و گفت که شعر «گره‌خوردگی عاطفی اندیشه و خیال است (و یا پیوندی است میان عاطفه و تخیل) در زبانی فشرده و آهنگی»

این تعریف توسط شاعر شعرشناس معاصر شفیعی کدکنی^(۳) و عده‌ای دیگر از جمله سیمین بهبهانی^(۴) پذیرفته شده است. اگر این تعریف را پذیریم و وجه تمایز بین شعر و نثر را وجود صور خیال و پیوند عاطفه و تخیل و آهنگی بودن اثر و بالنتیجه لطافت بیان و زیبائی و دلنشیینی جملات بدانیم، خیلی از آثار حضرت عبدالبهاء حالت شعر دارد که ما آنها را آثار "شعرگونه" می‌نامیم چون اصولاً نمی‌توان بسهولت بین شعر و نثر خطّ قاطعی کشید.

آثار شعری حضرت عبدالبهاء بسیار محدود است مخصوصاً اگر ناظر به ضوابط شعر ستّی باشیم ولی آثار شعرگونه فراوان است. این گونه آثار اغلب در مکاتیب آن حضرت دیده می‌شود که قسمت اعظم حضرت عبدالبهاء را شامل می‌شود و تاکنون بالغ بر ۱۳ جلد آن منتشر شده است. (۸ جلد مکاتیب و ۵ جلد منتخبات) آقای دکتر راسخ در سخترانی خود تحت عنوان: «صناعیع لفظی و بدیعی در آثار حضرت عبدالبهاء»

که در خوشه‌های جلد ۱ منتشر شده آثار مبارکه را از لحاظ صنایع ادبی مورد بررسی قرار دادند و می‌دانیم که دانشمندان و نویسنده‌گان غیرایرانی از قبیل شکیب ارسلان و شیخ محمد عبده از آثار مبارک به زبان عربی تجلیل کرده‌اند^(۵) ولی بدلاًی که بر ما پوشیده نیست نویسنده‌گان اهل نظر ایرانی همیشه در این مورد سکوت کرده‌اند. در حالیکه زیباترین نمونه‌های نثر فارسی را در آثار حضرت عبدالبهاء مخصوصاً مکاتیب می‌توان یافت و کتابی که تحت عنوان "یاران پارسی" اخیراً در آلمان چاپ شده و متنضم‌ن آثار مبارکه به زبان فارسی است از لحاظ زیبایی بی نظیر است و می‌توانست عنوان "نمونه‌های زیبای نثر پارسی" داشته باشد و در بین تمام ایرانیان از بهائی و غیربهائی منتشر گردد.

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جا دارد روزی از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. این مکاتیب در دوره‌های بحرانی جامعه را حفظ کرد. و چون خطاب به احباب است و در خیلی موارد در جواب سوالات آنهاست، منبع مطمئنی برای یادگیری مسائل امری است. ضمناً خواننده متوجه می‌شود که چگونه آن حضرت متناسب با روحیه و ذوق مخاطبین، جواب عنايت می‌کردند. اگر مخاطب اهل شعر بود نوشته آهنگین می‌شود و حالت شور و جذبه پیدا می‌کند و یا نمونه‌هایی از اشعار شعرای دیگر می‌آورند و اگر اهل موسیقی است ذکر موسیقی می‌شود و یا گاهی شغل طرف وسیله بیان مطلب قرار می‌گیرد و یا زمانی از نام مخاطب برای تشریح یک مفهوم روحانی استفاده می‌شود.

مثلاً در مورد کسی که نامش هما بود می‌فرمایند:

«ای ورقه موقنه، مرغ هما بال و پری در نهایت زینت و صفا آراسته دارد ولی به آسیبی پرها ریخته و بالها شکسته گردد تو همای حقیقی باش بال و پری برار که از هر آسیبی مصون ماند و از تغییر و تبدیل محفوظ. آن بال و پر شهپر تقدير است که از خصائص طاوس علیین است تو نیز چنان باش.»^(۶)

و یا در مورد کسی با نام رضا

«ای رضا راضی به قضا شو و سر تسلیم بنه تا از چشمۀ تسنیم نوشی از هیچ حالی
دلگیر مشو و به هیچ بندی زنجیر مگرد و هیچ کس را اسیر مشو دل به دلبر بی نظیر بند
تا امیر اقلیم عشق گردی و بر سریر اثیر محبت اللّه استقرار یابی»^(۷)

خطاب به همسر خانمی که صعود کرده و نامش مروارید بوده می فرمایند: «... آن
مروارید بدريما رسید و در صدف موهبت بی پایان قرار یافت تلئو انوار مغفرت جست
لمعان عفو و موهبت یافت.»^(۸)

وقتی ما درباره آثار شعری یا شعرگونه حضرت عبدالبهاء صحبت می کنیم به این
معنی نیست که آثار شاعری را مورد بررسی قرار می دهیم، چون هدف آن حضرت
سرودن شعر نبود بلکه به طوری که می بینیم مخصوصاً در مورد آثار شعرگونه اغلب
نوشته با نثر شروع می شود و بعد که کلام اوج می گیرد به طور طبیعی به موجی از نظمی
آهنگیں که دم به شعر می زند تبدیل می شود مثلاً در یکی از مکاتیب می فرمایند: «گویند
چون ابراهیم خلیل را در آتش سعیر انداختند جبرئیل ندا نمود: هل لک حاجة؟ ابراهیم
فرمود: و آما إِلَيْكَ فَلَا» و بعد می فرمایند: "تو هم توجه به ملکوت غیب ابهی کن و بگو
ای دلبر دلجو، ای گل رخ مهرو، ای سرور خوشخو، جانم به فدایت
ای هادی ابرار، ای مونس اخیار، ای واقف اسرار، جانم به فدایت
حاجت تو بدانی، هر چند نهانی، در هر دم و آنی، جانم به فدایت"
از طرف دیگر از زیارت مکاتیب آن حضرت می توان به تسلط حیرت انگیز
حضرت عبدالبهاء به شعر فارسی و حتی عربی و ترکی پی برد.
مثلاً خطاب به یکی از احباب می فرمایند:

«...حوادث زمان و وقایع امکان همواره در کمین است و صیاد تقدیر و قضا
گوشنهشین با وجود این چگونه انسانی غریق آسایش و راحت گردد.
علی قول شاعر پارسی
نوك خاري نیست کز خون شهیدان سرخ نیست
آفتی بود آن شکار افکن کزین صحراء گذشت

و یا شاعر ترک

بو قدر سپر بو گند فیروزه فامده
ذرات جمله تیر قضا یه نشانه در
شاعر عرب گفته:

عش خالیاً فالحب راحته عنا و اوله سقم و آخِرُه قتل»^(۹)

يعنى خالي از عشق زندگى نما زيرا که عشق و محبت راحتش نيز رنج و تعب
است و عشق از درد و مشقت ابتدا شده و به فنا و قتل عاشق متله می گردد. انتهی (مقام
شعر در اديان)

خيلى اوقات تأثير شعرى را در سخن مبارک می توان دید مثلاً می فرمایند:
«گرييان به محبت الله چاك فرمود و در سبيل عشق چالاک شد سرگشته و
سودائى شد و مشهور به شيدائي.»^(۱۰)

كه عبارت اخیر اشاره به غزل معروف است به مطلع:
ای عشق منم از تو سرگشته و سودائى واندر همه عالم مشهور به شيدائي
كه چندين مورد در آثار حضرت عبدالبهاء آمده است در تذكرةالوفا آن را از ملای
رومی دانسته‌اند (ص ۵۴) که در نسخ موجود ديوان رومی دیده نشده ولی در ديواني
منسوب به منصور حلّاج آمده که به نظر صحيح نمی‌رسد از حلّاج باشد چون اواخر قرن
سوم که زمان زندگی حلّاج است هنوز غزل معمول نشده بود.

أغلب اين مکاتيب با وقت کم و ضمن رسيدگي به ساير امور و انجام ملاقات‌ها
نوشته می‌شد يعنی هنگام نوشتن فرصت مراجعته به منابع نبود به طوري که گاهي دیده
مي‌شود اثري که از يك شاعر در چند جا آمده با هم تفاوت‌های جزئی دارد يعنی تمام
اين اشعار را با کمک حافظه می‌نوشتند و با توجه به اينکه خيلي اوقات آثاری از
شعرای گمنام در مکاتيب مبارک آمده است می‌توان دریافت که چه گنجينه‌ای از آثار
شعری در حافظه مبارک جای گرفته بوده است.

جناب دکتر شاپور راسخ در اين مجمع سخزانی محققانه‌ای در مورد صور خيال
در آثار حضرت عبدالبهاء بيان فرمودند و بنده نيازي نمی‌بینم در اين مورد مطلبی عرض

کنم و فقط به بیان نمونه‌هایی می‌پردازم.

الف- آثار شعرگونه

هوالله

ای بندۀ پروفای جمال قدم زنده به اسم اعظمی

رنجور بلا را دیگر چه غمی

امواج عطا هر یک چو یمی دریای جفا شب نمی

دیگر چه غمی

هجموم اعداء تاریکی شیبی تأیید ملکوت ابهی جلوه صبحدمی

دیگر چه غمی

شمات جهلا چون طنین مگسی ندای ملء اعلیٰ بانک فریادرسی

دیگر چه غمی

مقاومت علماء چون استقامت پشه بینوا قوت کلمه الله چون ریح صرصردید القوى

دیگر چه غمی

سستی ناقصین چون حرکت مور بی وفا سطوت میثاق سلطنت سماوات علی

دیگر چه غمی

بنیان امم بنیاد بر هوا اساس امرالله قصر مشیده ذروهه علیا

دیگر چه غمی

والبهاء علیک ع

در این اثر مبارک ضمن اینکه صنایع ادبی به کار رفته مشاهده می‌شود که دو
حالت ضدّ به صورت چشمگیر و زیبا مقابله هم قرار گرفته و تفاوت به طور مؤثّری
نشان داده شده است پیام مؤثّر و مثل پرده نقاشی مجسم است.

و یا این اثر

”ای جانفشنان یار بی نشان، هزار عارفان در جستجوی او ولی محروم و مهجور از

روی او اما تو یافته تو شناختی تو نرد خدمت باختی و کار خود ساختی و علم فوز و
فلاح افراحتی، طرفه حکایتی است و غریب بشارتی آنانکه جستند نیافتند آنانکه نشستند
یافتند استغفارالله جستجویشان جستجوی سیراب بود نه تشنگان و طلبشان طلب عاقلان
بود نه عاشقان.

عاقلان خوشه چین از سر لیلی غافلند

کاین کرامت نیست جز مجنون خرم من سوز را

عاشق نشسته به ز عاقل متحرک والبهاء علیک»^(۱۱)

و یا

«شمع محبت افروخته است و خیمه وحدت عالم انسانی افراخته»^(۱۲)

و یا

«ای آمرزگار بندۀ درگاهیم پرگناهیم، مقیم بارگاهیم»^(۱۳)

و باز

«اگر حقیریم، اگر فقیریم، اگر ذلیلیم، اگر اسیریم، در سایه الطاف باسم مبارکت
معروف و شهیر و تؤئی دستگیر و مجیر هر مستجير.»^(۱۴)

و یا:

«اگر چه به ظاهر غایی بـه باطن در حضور حاضر بـه جسم بعيدی بـه جان قریب بـه
تن محرومی بـه دل محـرم سـر مصـون در محـفل یارـانی و در محـضر مشـتاقـان توـسل بـذـیل
اطـهـر جـو و تـوـجـهـ بـه جـمـالـ انـورـ کـنـ مـهـجـورـ مشـوـ و مـخـجـولـ مـباـشـ مـحـجـوبـ منـشـینـ پـرـدهـ
برـانـدـازـ و مـقـنـعـهـ بـرـافـکـنـ روـیـ نـورـانـیـ بـنـمـاـ و چـهـرـهـ رـحـمـانـیـ بـگـشاـ شـهـرـهـ آـفـاقـ شـوـ و شـیدـایـ
حسـنـ مـالـکـ یـوـمـ مـیـثـاـقـ باـزارـ عـارـفـانـ بشـکـنـ و دـکـانـ شـکـرـانـ بـگـشاـ روـ بـهـ گـلـزارـ کـنـ و سـیرـ
مرـغـزارـ نـمـاـ عـنـدـلـیـبـ رـازـ شـوـ و آـغـازـ سـازـ کـنـ و بـهـ نـغـمـهـ آـواـزـ دـمـسـازـ شـوـ چـنـگـ و چـغـانـهـ بـزـنـ
و نـغـمـهـ و تـرـانـهـ بـرـآـرـ مـجـلـسـ اـنـسـ درـ گـلـشـنـ محـبـتـ اللـهـ تـرـتـیـبـ دـهـ صـهـبـاـیـ عـرـفـانـ بـنـوـشـانـ وـ
الـحـانـ اـیـقـانـ بـنـوـازـ آـتـشـ مـوـسـیـ بـیـنـ آـنـ گـلـ رـعـنـاـ بـیـنـ سـیـنـهـ سـیـنـاـ بـیـنـ آـنـ یـدـ بـیـضاـ بـیـنـ تـاـ اـزـ

فضل ایام محروم نگردی.«(۱۵)

و نیز:

هولاله

«پاک و مقدسا و بیچون و منزها پرستش ترا سزا که بسا بی سر و پائی را سرور دو
جهان نمودی و بسیار سرگشته و سودائی را مقرب آستان فرمودی پشة پر ررعشه را توشه
عقاب بخشیدی و شهره بیشه آفاق کردی دیگر چه اندیشه از هر جفا پیشه که تیشه بر
ریشه خویش زند و نیش بر قلب بداندیش خود خدایا تأیید فرما توفیق بخش برهان
برسان، بنواز و به نار محبت بگداز توئی بخشنده و مهربان. ع ع»(۱۶)

و یا:

هولالبه

ای عاشق جمال ذوالجلال در مراسله این بیت مسطور.
غیر تسليم و رضا کو چاره ای در کف شیری نری خوانخواره ای
ولی من می گویم
خوش بود تسليم خوشتر زان رضا پیش یار مهربان باوفا
زیرا آنچه کند جوهر صفات و روح وفا باری چون آتش عشق در هویت قلب
برافروزد قصور و فتور و ذنوب و کروب را به کلی بسوزد.... (۱۷)

و نیز:

«و این فغان و ناله خوشتر از آمنگ چنگ و چغانه خدا از تو راضی من از تو
خوشنود احباء از تو ممنون دیگر زبان بگشا و هر چه خواهی ناله و شکایت نما. ای
روحانی من ترک گله کن چوپانی حق در آن گله کن اغتنام خدا در دشت بلا دلجوئی
آن با ولوله کن از حب بها وز فرط وفا ارکان جفا پر زلزله کن از ذوق مدام و از
سوق مدام دلهای انام پرهلهله کن ز امکان و حدود تا منزل مقصود در طی مکان

یک مرحله کن ای ابراهیم در خصوص اذن حضور....»(۱۸)
و یا:
هو

«ای سرور وفا پرور روحانی و ای مهرجوی کامور رحمانی ای جای تو خالی
ای جای تو خالی در محفل انسیم در محضر قدسیم هم ساکن فردوسیم ای جای تو
خالی ای جای تو خالی در گلشن اسراریم در گلبن ازهاریم در مکمن انواریم ای جای
تو خالی ای جای تو خالی در خلوتگه رازیم با دلبر دمسازیم باناز و نیازیم ای جای تو
خالی ای جای تو خالی در جنت مأواییم در مسجد اقصائیم در یثرب و بطحائیم ای
جای تو خالی ای جای تو خالی در خلوت لاهوتیم در فسحت ملکوتیم بیزار ز
ناسوتیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در ساحل دریائیم در سینه سینائیم در
بقعه حمرائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در وادی ایمن پوئیم گلهای چمن
بوئیم دیدار قدم جوئیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در دشت صفائیم سرمست
وفائیم فارغ ز جفاییم ای جای تو خالی ای جای تو خالی اگر چه مدتی بود که به
واسطة خامه و مداد بیاد روی و خوی آن راحت جان و فؤاد نیفتادیم لکن در دل و روح
و روان شب و روز به ذکر دیدارت و خلق و صفات مشغول و از حضرت رحمن در
حق آن حضرت تمّتی فضل و احسان می نمودم....»(۱۹)

«ای ثمره جنیّه لطیفة شجره احادیث، شکر کن حضرت بی مثال را که از عین تسنیم
و سلسال نوشیدی و از شهد عنایت مذاق شیرین نمودی از صبح هدی نور بهاء مشاهده
نمودی و از مطلع آمال نیّر ذوالجلال نظر کردی در جمع اماء چون شمع برافروز و دیده
از جهان و جهانیان بدوز و به نار محبت جمال بهاء چون عود و عنبر بسوز تا ظلمت
شب روز گردد و محو تا آیه اللیل و جعلنا آیه النهار مبصرة بروز کند. ای منجدۃ الى
الله وقت شوق و شور است و هنگام حشر و نشور از باده محبت الله شرب شبانه کن و
چنگ و چغانه بدست گیر و به آهنگ عاشقانه آغاز ساز کن و به این آواز بخوان
این بانک سروش است این آهنگ و خروش است این

هم جوشش هوش است این بیدار شو بیدار شو
شعله سینا بین آتش موسی بین نفحه عیسی بین بیدار شو بیدار شو» (۲۰)

می‌توانیم با زیارت این آثار بگوئیم که از لحاظ ظاهر کلام و ترکیب کلمات آثار مزبور مقدمه شعر نو امروز است کما اینکه عده‌ای این تصویر را دارند ولی به نظر این عبد منظور مبارک از خلق این آثار ایجاد سبکی جدید در شعر فارسی نبوده بلکه متناسب با ذوق مخاطب (در مورد مکاتیب) و یا بر سیل تفنه آثاری از نشر مسجع گرفته تا شعر ستی دارند که اغلب این آثار حالت الهامی دارد و نمی‌توان به طور قطع گفت منظور نوشتن نثر بود یا سرودن شعر. در آثار مولانا گاهی رعایت قوانین شعری و عروض به طور کامل نشده چون بیشتر توجه به معنا بوده است به طوری که این بیت از او معروف است که:

گویدم مندیش جز دیدار من قافیه اندیشم و دلدار من
باید عرض کنم که در مورد آثار شعری، حضرت عبدالبهاء بیش از هر کسی ناظر به معنا بودند چون به طوری که خواهیم دید در بعضی موارد وزن تغییر می‌کند و یا اصولاً رعایت نمی‌شود.
اصولاً کلام آهنگین اعم از نثر یا شعر برای بیان و انتقال احساس مؤثر است و مخاطب از لحاظ روحانی بهتر آماده می‌شود یعنی ایجاد حال روحانی و توجه با شعر و تشبیه بهتر از منطق خشک و جدی است شعر زبان دل و نثر زبان استدلال است.

ب - اشعار فارسی

مطابق شرح دائرة نصوص و الواح مرکز جهانی که طی نامه دارالانشاء در جواب یکی از احباب مرقوم گردیده از حضرت عبدالبهاء ۸ شعر موجود است و آثار شعرگونه به طور اخص جمع‌آوری نشده است و این اشعار در زیر آمده است.

هوالبهی ای سینور مکرم

سینای حق پر نور شد وادی مقدس طور شد اسرار حق مشهور شد
 مطمورها معمور شد عالم همه در خواب بین
 دور بهاءالله بین رمز کتاب الله بین سر بیان الله بین،
 شرح کلام الله بین، عشاق را بی تاب بین
 بال و پری بگشا کنون پرواز کن ای رهمنون در عالم بی چند و چون
 از عون آن رب حنون بس شمع عالمتاب بین
 آن جلوه رب الجنود رخ درکه صهیون نمود کرم‌نداها می‌نمود
 با چنگ و تار و نای (نار) و عود نور از رخ احباب بین
 بانگ الهی گوش کن آن کأس ابھی نوش کن چون بحر هردم جوش کن
 عالم همه مدهوش کن جام شراب ناب بین
 آن می‌زخمخانه (می‌خانه) خدادست ساقی گلرویش (مهریش) بهاست صهیای کأس پرصفاست
 سکرش همه مهر و وفاتست پیران از این می‌شاب بین
 عبدالبهاء عباس.

این قطعه با ضوابط هیچیک از انواع شعر ستی کاملاً مطابق نیست ولی بیش از
 همه به مسمّط نزدیک است.

ای سدره سینای من	ای ربی الاعلی من	ای گلrix ابهای من
این ناله و آواز من	ای همدم و هم راز من	جانم فدای روی تو
برخاکره قُبلة (بوسه گاه) من است	در طور حق شعله من است	ای دلبر طنّاز من
روی دلم زانسوی تو	از حسرت این کوی تو	از درگهت قبله من است
دلها ز غم پژمرده است	جانها ز درد افسرده است	از فرققت آزرده است

چون نکهت گلزار شد	مشک ختا ایثار شد	آفاق عنبربار شد	روح مسیحا بُوی تو
بنگر اسیر خویش بین	بیگانه از هر خویش بین	مارا ز غم دلریش بین	یک شمَهای از بُوی تو
ای جان بسویت ناظرم	در جمع یاران حاضرم	گر چه پریشان خاطرم	در حلقة گیسوی تو
این آه سوزانم ببین	این قلب بریانم ببین	کو آن رخ دلجوی تو	گرچه پریشان خاطرم
اندر تب و تابت بها	این خاک درگاهات بها	این چشم گریانم ببین	در حسرت یک موی تو
			یک قطره ای از جوی تو» (۲۱)

این شعر بر مبنای قوانین اشعار ستّی مسمّط مربع است. و حالت شور و جذبه عاشقانه دارد.

مناجات زیر که مشنوی است از لحاظ ظاهر نمونه کامل یک شعر ستّی است و بر وزن مشنوی مولاناست.

هوالله

واقف جان و دل و اسرار من	«ای خدای پر عطای ذوالمن
مطلع بر سوز و حرمانم توئی	در سحرها مونس جانم توئی
جز غم تو می‌نجوید محرومی	هر دلی پیوست با ذکرت دمی
کوربه‌چشمی که گریان‌تونیست	خون‌شود آن دل که بریان‌تونیست
یاد تو در دل چو مصباح منیر	در شبان تیره و تار ای قدیر
تا عدم گردد ز لطف تو قدم	از عنایات بدل روحی بدم

بنگر اندر فضل خود ای ذوالعطا
از کرم بال و پر اشکسته را
این شعر را اغلب احباب از بر هستند و گاه به صورت آهنگ مثنوی برای بچه‌ها به عنوان لالائی زیارت می‌شود در عین حال مفهومش آرامش بخش و تسکین دهنده است و به انسان احساسی روحانی می‌دهد.

یکی از اشعاری که زیاد شنیده شده و با آهنگ و صوت زیارت شده شعر زیر است:

این طوق بلا موی تو بود	"این حلق بها در حلقه فناد
از خلق خوش و خوی تو بود	هر نفعه مشک آید به مشام
سرچشمے آن جوی تو بود	گر آب حیات بخشیده حیات
کل در طلب روی تو بود	جان تشنہ لب است دلها به تب است
چون قبله نما سوی تو بود	بنگر صنما سوی دل ما
دل منتظر هوی تو بود	اسباب جنون آماده کنون
آشته گیسوی تو بود	این کشته تو لب تشنہ تو
جان بخش همه هوی تو بود	دل مرده همه افسرده همه
عباس ثناگوی تو بود" ^(۲۳)	بر مدعیان گردیده عیان

این شعر که از لحاظ ظاهری قطعه به حساب می‌آید، از نظر مفهوم و لطافت بیان غزل است و بیان عشق حضرت عبدالبهاء و بندگی به مظہر امر الهی است و تاکید بر این نکته که من مقامی ندارم و هر چه هست توئی شاید بتوان گفت نوعاً مناجات و راز و نیاز است.

هوابهی

ای ملک انشاء نوبت احسان بین	دست کرم بگشا جرم ام بخشا
نفحه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو	آتش موسی بین شعله سینا بین
در عشق تو ای جانان بیدادی هجران بین	بر بی سر و سامانان بر خسته و حیرانان

نفحه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو
بر ثابت و وافقی ده پس جنبه مستان بین
نفحه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو
از شعف ای مولا بنده و سلطان بین
نفحه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو
ای خمر طهور بها این جو قه عطشان بین
نفحه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو
وی حاکم عهد بها فریاد فقیران بین
نفحه عیسی بین بیدار شو، بیدار شو»^(۲۴)

آتش موسی بین شعله سینا بین
زین باده صافی ده پیمانه کافی ده
آتش موسی بین شعله سینا بین
هر طرف ای مولا جان بکف ای مولا
آتش موسی بین شعله سینا بین
ای صبح ظهور بها ای شمس حضور بها
آتش موسی بین شعله سینا بین
ای عالم عهد بها ای قائم عهد بها
آتش موسی بین شعله سینا بین

موسی به جان پویان شده که سارسیناء آمده
آن غرّه غرّ آمده با لعل رنگینی چنین
صبح امیدی می دمد غبراء نوراء آمده
و آن فوجها بر او ج شد هر پست بالا آمده
می نشنود جزگوش جان آذان صماء آمده
نور شر ربار است این انوار بهراء آمده
بس خفتنه ها بیدار شد تعبیر رؤیا آمده
جام عطا لبریز شد چون دور صهباء آمده»^(۲۵)

«نور هدی تابان شده طور تقی رخشان شده
صحب جیین نور میین و آن عارض گلگون ببین
هر دم نسیمی می وزد بوی عبیری می رسد
دریای حق پر موج شد هرموج از آن یک فوج شد
صوت انا الحق هرزمان آید ز اوچ آسمان
ابر گهر باراست این فیض درر باراست این
آفاق عنبریار شد امکان پر انوار شد
عشق خداخونریز شد عالم شر انگیز شد

غزل زیر که در قافية مشکلی سروده شده بسیار جالب است.

«شمع شبستان حق، نور به آفاق بخش
مقتبس از شمس شوشعله واشراق بخش
روح به صقلاب ده نور به افلاق بخش
مرهم هر زخم شو داروی دریاق بخش
حالی از این گفتگو نور به اخلاق بخش
شرق منور نما غرب معطر نما
جسم علیل جهان خسته شد و ناتوان
فتنه عالم مجو در ره آدم مپو

خنده به لب‌ها بدۀ گریه به آماق بخش
جلوه به بازار کن بهره به احداق بخش
خاک‌درش بر تو تاج مژده به مشتاق بخش
گر بدھی بر پری فرصت عشاق بخش
صیحه بزن یا بها رجفه بر اطباق بخش.»(۲۶)

گاه چو برق سحاب گاه چو ابر بهار
یوسف کنعان من مصر ملاحت خوش است
فیض بهائی چراغ عون بهائی زجاج
جان به چنین دلبری آفت انس و پری
بلبل گویا بیا نعمه به گلشن سرا

«ای مشتاق ملکوت ابهی

انوار حق رخشنان شده	دریایی حق جوشان شده
برق قدم خندان شده	ابر کرم گریان شده
بلبل به صد الحان شده	پراز گل و ریحان شده
مست رخ جانان شده	مدھوش و سرگردان شده
سوی خدا نالان شده	پر آه و پر افغان شده
ای روح و ای ریحان من	غفار من یزدان من
ای درد و ای درمان من	ای واقف پنهان من
سرگرم و حیران تواند	محو و بریشان تواند
یک شمه‌ای از موی خود	یک پرتوی از روی خود
بر ما تو احسانی بکن	یک نسمه‌ای از کوی خود
رحمی ز یزدانی بکن	از جود رحمانی بکن
تا زندگی یابم ز تو»(۲۷)	وز فضل ربانی بکن

علاوه بر اشعار فوق شعر زیر هم که در یکی از مکاتیب آمده و حالت تشویقی

دارد بسیار جالب است

ای مردۀ بی جان و دل جاندار شو جاندار شو
 ای خفتۀ در آب و گل بیدار شو بیدار شو
 ای مست و مدهوش و مضل هشیار شو هشیارشو
 آفاق عنبربار شد احذاق پرانوار شد
 آشراق آتش بار شد از جان و تن بیزارشو بیزارشو
 هنگام قربانی بود انفاس رحمانی بود
 اسرار ربّانی بود بر عاشقان سردار شو سردار شو
 گلبانگ مرغ خوش سخن بر شاخ سرو اندر چمن
 درس معانی می‌دهد تو محروم اسرارشو تو محروم اسرارشو
 (۲۸) ع ع

- به طوری که ملاحظه شد آثار شعرگونه و شعری مبارک همه حول محور سه موضوع زیر می‌چرخد
- ۱- بیان شوق و شور ظهور و تصویر آینده
 - ۲- مناجات و ستایش و بیان عبودیت نسبت به جمال مبارک
 - ۳- تشویق احباء و رعایت ذوق آنان

ج- اشعار ترکی حضرت عبدالبهاء

به نام حضرت عبدالبهاء چند شعر به زبان ترکی استانبولی در یادداشت و جزوای مختلف ثبت شده است. با تحقیقی که شد از میان آنها سه شعر که در انتساب آنان به حضرت عبدالبهاء تردیدی وجود نداشت ارائه می‌گردد. مفاد این اشعار توسط همسرم دکتر فرهنگ فرهنگی (جباری) به فارسی درآورده شد و بنده آنان را به شعر فارسی تبدیل نمودم تردیدی نیست که این اشعار فارسی به جای اصل نباید مورد استفاده قرار گیرد و فقط برای آن است که دوستان با مفاهیم آن ولو نارسا آشنائی حاصل نمایند.

لازم به یادآوری است که زبان ترکی استانبولی مخصوصاً در زمان مبارک وقتی خیلی ادبی می‌شد که لغات عربی و فارسی در آن بیشتر آورده شود.
”نبهار الدو آچیلدی نوگل رعنای حق“

نغمه جان سوزه باشلر بلبل گویای حق
مطرب بزم الھی چنگ معنی ساز ادیپ

گل گولر، آغلر دمادم دیده بینای حق
آتش نمرودیان الدو گلستان خلیل

چونکه گنلوندن توتوشتو شعله موسای حق
وعده ایلر سراسر گلشن توحید الوپ

چونکه روشن ایلدى نور هدی سینای حق
نفحه روح القدس الدو جهانه منتشر

اسم اعظم فیضی دیر، هر نفحه عیسای حق
الدو گلزار و گلستان محفل روحانیان

گل گیبی شادی ایلر دلبر زیبای حق
پرده سترا و حجابی پاره پاره اتمه دن

قندیل دلداده الور رسوای حق، شیدای حق
ای دل بیچاره بین یارا سنہ اکسیک دغیل

تا کی، دوره باشладی جام میں صہبای حق“

ع

مفاد ایات به فارسی:

نوبهار آمد شکفته نوگل رعنای حق
مطرب بزم الھی چنگ معنی ساز کرد

تا دلت آتش گرفت از شعله موسای حق
چون که روشن شد ز انوار خدا سینای حق
فیض اسم اعظم است هر نفحه عیسای حق
شاد شد مانند گل‌ها دلبر زیبای حق
تا که جام آمد بگردش ازمی صهباًی حق

آتش نمروdiان گشته گلستان خلیل
گلشن توحید سرتاسر پیامش مژده شد
نفحه روح القدس شد منتشر اندر جهان
گشت گلزار و گلستان محفل روحانیان
گرهزاران زخم‌داری باز ای دل باکنیست

شعر زیر که گویا در اصل نه بیت بوده که پنج بیت آن در زیر آورده می‌شود.

کشور جان و دله سلطان اولور	”کِم که بو درگاهده دریان اولور
تاج سر جمله شاهان اولور	بنده ناچیز و ضعیف اولسه گر
میر سپه صدر میدان اولور	لشکر جهل ایدسه هجوم باشه
کم که ایدر شاه شهیدان اولور	دلبر جانانایه جان فدا
ثابت عهد راسخ پیمان اولور” (۲۹)	آفت هر فتنه دن اوفر نارور
	مفاد ابیات به فارسی:

پادشاه کشور جان می‌شود	هرکه در این کاخ دریان می‌شود
تاج فرق جمله شاهان می‌شود	بنده ناچیز باشد او اگر
میر لشکر مرد میدان می‌شود	گر سپاه جهل گردد حمله ور
وانگهی شاه شهیدان می‌شود	جان فدائی دلبر جانان کند
ثابت اندر عهد و پیمان می‌شود	زآتش هر فتنه بیرون می‌جهد

(۱) زلف دلبر دام در حال سیاهی دانه دیر

مرغ دل هر تارینه آرامی یوک، دیوانه دیر

(۲) خوشه چین بت پرست اسرار لیلی آنامز

راز عشقه آشنا مجnoon دور، دیوانه دیر

بوگونو معمور ادن آباد ادن لطف خدا
لیل عشق آباد الونجه سر به سر ویرانه دیر
(۴) نفحة ندبه دمه، آه و فغان زار می
عاشقانه نغمه دیر، آهنگ خوش مستانه دیر
حرف یاوه یوک، سرشکه ایلرم هر دم وصال
خانه چشمم، صدف اشک روان دردانه دیر
بستر راحت آزار، هر رو به دل
کربلای عشقه کوشماک جنبش شیرانه دیر
(۷) عشق قربانگاهی دیر، اهل وفانین مقصدی
جسم و جانی ساکلیان بی وفا دیر، بیگانه دیر
یوک بنیم خوف و رجا، جانی دریغ اتمم سنه
دیللره سالار عشقم حمله سی مردانه دیر
نرگس شهلای چشمم ناتوان بایگین ایکن
هپ خطر عطف نظرخونخوار اولای مژگانه دیر
تیر ابرو قاتلیم زهره مرحم دیر محال
دردمندم فکر و ذکرم بوس بوتون درمانه دیر
ملک عشقه صاحبم، خیلی خوش اوشاکلر
مست و مخمورم ندیمم ساغر و پیمانه دیر
ملک هستی ده بوس بوتون هشیارلر مست و خراب
جام عشقه سرخوشم، قلعه بئه میخانه دیر
کشف اسرار حقایق ایستینلر بیلسه لر
بو فلاکت گاه عرفان خمر نه خمخانه دیر
ناظر عشق خدا اُل شاه مظلومان حسین
یوره ئی یانیک، یوز و خونین، گُزلری جانانه دیر

جسم پاک نازینی شرخه شرحه ائی لر
 حنجر مقتول خنجر، نشتر شریانه دیر
 کوشتو صحرای بلايه، عشق حق صادق اوله
 هپ نظرگاهی نگاهی بوس بوتون مردانه دیر
 جا نمی‌جا نینه قربان ایله ایپ بودور وفا
 تیر عشقین جوهر خونخوار دیر خونین زاده دیر
 حبس و منفی گه عراق روم گه بو قلعه دیر
 سیر اهل عشق انجق عکا دن فیزانه دیر
 «ع»

مفad چند بیت از این شعر به فارسی ذکر می‌گردد:

- (۱) زلف دلبر دام و آن خال سیاهش دانه است
مرغ دل آشفته هر تارش و دیوانه است
- (۲) خوش‌چین بت‌پرست از سر لیلی غافلست
آشنای راز، مجنون است، کو دیوانه است
- (۴) ناله و افغان ما را گریه و زاری مدان
نعمه‌عشق است و آهنگ خوش مستانه است
- (۷) مقصد اهل وفا قربان گه عشق است و بس
هر که فکر جان بود او بی وفا، بیگانه است

یادداشت‌ها

- ۱- گاهنامه شعر، شماره ۱، ص ۶
- ۲- گاهنامه شعر، شماره ۲، ص ۲۲
- ۳- ادوار شعر فارسی، ص ۹۳
- ۴- گفت و شنودی با سیمین بهبهانی، ص ۲۰
- ۵- خوش‌هایی از خرمون ادب و هنر (۱)
- ۶- منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۱۳۰
- ۷- منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۱۲۷
- ۸- یاران پارسی، ص ۴۲۰
- ۹- منتخبات مکاتیب ج ۳، ص ۱۴۶
- ۱۰- تذکرة‌الوفا، چاپ آلمان، ص ۱۰
- ۱۱- منتخبات مکاتیب، ج ۳
- ۱۲- منتخبات مکاتیب ج ۳، ص ۸۳
- ۱۳- منتخبات مکاتیب ج ۲، ص ۱۲
- ۱۴- منتخبات مکاتیب ج ۲، ص ۱۵
- ۱۵- منتخبات مکاتیب ج ۲، ص ۱۹۲
- ۱۶- مجموعه مناجات‌ای حضرت عبدالبهاء، چاپ آلمان، ص ۲۷۸
- ۱۷- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸
- ۱۸- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۱۱۷
- ۱۹- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۱۰۶
- ۲۰- منتخبات مکاتیب، ج ۳، ص ۱۷۷
- ۲۱- منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۱۷
- ۲۲- اذکار المقربین، ج ۲، ص ۱۳۵
- ۲۳- مجموعه مناجات‌ای حضرت عبدالبهاء، چاپ هند، ص ۲۱
- ۲۴- مجموعه مناجات‌ای حضرت عبدالبهاء، چاپ هند، ص ۱۸
- ۲۵- منتخبات مکاتیب ج ۲، ص ۱۸
- ۲۶- مناجات‌ای چاپ هند، ص ۵۵
- ۲۷- مناجات‌ای چاپ هند، ص ۱۲۲
- ۲۸- منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۱۳۹
- ۲۹- روح الله مهرابخانی، مقام شعر در ادیان، ص ۴۴

كتاب‌شناسي آثار حضرت عبدالبهاء

تهيه و تنظيم: ع صادقيان

- ١- اذكار المقربين، ج ٢، (جمع آوري اشراق خاوری)، ١٨٠ ص، طهران، ١١٦ بدیع
- ٢- اسرار الغیبیه لاسباب المدّنیه، (رساله مدنیه)، ١٦٧ ص، آلمان، ١٤١ بدیع
- ٣- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ٢٨ ص، ناشر ابوالقاسم گلستانه، مصر، ٨١ بدیع (١٣٤٢هـ.ق.)
- ٤- الواح وصایا (سومین جزو نفحات فضل)، ٦٩ ص، کانادا، ١٤٩ بدیع
- ٥- منتخبات الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء، ٤٥ ص، ناشر لجنه ملی نشر آثار امری ایران، ١٠٥ بدیع، طهران
- ٦- تذكرة الوفاء، ٣١٥ ص، حیفا، ١٩٢٤ میلادی، چاپ اول
- ٧- تذكرة الوفاء، ٢٤٨ ص، آلمان، ١٥٩ بدیع، چاپ دوم
- ٨- خطابات حضرت عبدالبهاء فی اروپا و امریکا، ٢٩٤ ص، قاهره، ١٩٢١ میلادی
- ٩- خطابات حضرت عبدالبهاء، ١٠٨ ص، (آزردگان) طهران، ٩٩ بدیع
- ١٠- خطابات حضرت عبدالبهاء در سفر امریکا، ٣٦٧ ص، طهران، ١٢٧ بدیع
- ١١- مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء در اسفار اروپا و امریکا و ارض اقدس، ٧٩٠ ص، آلمان، ١٩٨٤ میلادی
- ١٢- رسالة سياسیه، ٤٤ ص، (لبیب) طهران، ٩١ بدیع
- ١٣- رسالة سياسیه، بمبئی، ١٣١٤ هـ.ق.

- ۱۴- فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ۹۲ ص، امریکا، ۱۹۸۵
- ۱۵- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ۱۲۱ ص، طهران، ۱۲۳ بدیع
- ۱۶- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ۱۱۴ ص، طهران، ۱۳۳ بدیع
- ۱۷- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، ج ۳، ۱۱۲ ص، طهران، ۱۳۵ بدیع
- ۱۸- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء به زبان ترکی، ۱۵۶ ص، طهران، ۱۲۷ بدیع
- ۱۹- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، ۵۰۹ ص، آلمان، ۱۴۸ بدیع
- ۲۰- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، ۵۴۷ ص، آلمان، ۱۵۷ بدیع
- ۲۱- مقاله شخصی سیاح، ۱۸۷ ص، طهران، ۱۱۹ بدیع
- ۲۲- مقاله شخصی سیاح، ۱۱۴ ص، آلمان، ۱۵۸ بدیع
- ۲۳- مفاوضات عبدالبهاء (به اهتمام کلیفورد بارنی)، ۲۳۱ ص، هلند، لیدن، ۱۹۰۸ میلادی
- ۲۴- مفاوضات عبدالبهاء (به اهتمام کلیفورد بارنی)، ۲۱۹ ص، قاهره، ۱۹۲۰ میلادی
- ۲۵- مفاوضات عبدالبهاء (به اهتمام کلیفورد بارنی)، ۳۴۰ ص، دهلی، ۱۹۹۸ میلادی
- ۲۶- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ۴۸۸ ص، قاهره ۱۳۲۸ ه.ق.
- ۲۷- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ۲۳۶ ص، قاهره ۱۳۳۰ ه.ق.
- ۲۸- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ۵۷۶ ص، قاهره ۱۳۴۰ ه.ق.
- ۲۹- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴، ۲۰۲ ص، طهران ۱۲۱ بدیع
- ۳۰- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۵، ۲۳۲ ص، طهران ۱۳۳ بدیع
- ۳۱- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۶، ۲۰۷ ص، طهران ۱۳۳ بدیع
- ۳۲- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۷، ۲۵۶ ص، طهران ۱۳۴ بدیع
- ۳۳- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ۲۴۸ ص، طهران ۱۳۴ بدیع
- ۳۴- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ۳۰۹ ص، امریکا، ۱۹۷۹ میلادی
- ۳۵- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ۲۵۸ ص، انگلستان، ۱۹۸۴

میلادی

- ۳۶- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۳، ۲۴۰ ص، آلمان، ۱۴۹ بدیع
- ۳۷- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ۳۱۷ ص، آلمان، ۱۵۷ بدیع
- ۳۸- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۵، ۲۴۴ ص، آلمان، ۱۵۹ بدیع

مجملی درباره آنچه در دوره میثاق گذشت (سخنان پایانی)

شاپور راسخ

دوستان گرامی، سروران عالیقدر

چهاردهمین دوره انجمن سالانه ادب و هنر را که اینک در کار برگزاری مراسم پایانی آن هستیم بی‌گمان می‌توان در شمار پربارترین دوره‌های انجمن به حساب آورد، دوره‌ای که نام فرخنده حضرت عبدالبهاء چون تاجی زرین بر تارک آن می‌درخشید و همه اندیشه‌ها و سخن‌ها بر گرد خاطره جاودانی شخصیتی استثنائی بود که هادی بی‌همتا و مثل اعلای اهل بها بوده و هست و در ضمن قلم معجز شیمش ادب فارسی و عربی را به درجه‌ای از فصاحت و بلاغت و زیبائی رسانده که بالاتر از آن تصوّر نتوان کرد.

این دوره خجسته، حدود یکصد و ده تن از یاران یک دل و جان را از اقطار جهان و لاقل از بیست کشور عالم به مرکز فرهنگی لنگ آورد و اوقاتی فراموش ناشدنی لبریز از جذبات و هیجانات و عواطف روحانی را در اختیار همگان گذاشت. دوازده سخنران که پنج تن آنان در عدد نسوان بودند وقایع مهم حیات پرسوانح حضرت عبدالبهاء، اوضاع کشور ایران در آن زمان، تحولات جامعه بهائی در دوره میثاق، سفرهای میمنت اثر آن حضرت بدیار باختر، شخصیت استثنائی سرالله الاعظم و مراحل صدور آثار قلم بی‌مانند آن طلعت مقدس و نیز طبقه بندي آثار و مضامین و محتوای برخی از آن آثار، من جمله الواح وصایای مبارکه و رسالات مربوط به سیاست مدن و هم چنین سبک و شیوه کلام فارسی و عربی آن قدوة ابرار و ارتباط آثار گوهربار را با جوهر تعالیم و زبدۀ افکار دو مؤسس امر جدید یعنی حضرت باب و حضرت بهاءالله و همچنین ترجمان احوال عائله مبارکه خصوصاً حضرت ورقه علیا و سرکار منیره خانم را به کمال استادی مطرح کردند و با یاد طلعت پیمان چنان شور و شوق و نشاطی در حاضران بوجود آوردنده که شرحش بیرون از حد تقریر است. سعدی چه بجا وصف

حال ما را در پیشگاه حضرت مولی الوری کرد ه است.

چشم خدا بر تو ای بدیع شمائل
یارِ من و شمع جمع و میر قبائل

نام تو می‌رفت عارفان بشنیدند
جمله برقص آمدند سامع و قائل

دو امتیاز بزرگ این دوره انجمن که دل و جان حاضران را شکفته‌تر از گلشن کرد،
یکی حضور جنابان هوشمند و شفیقه خانم فتح اعظم بود که نه فقط خدمات روحانی و
اداری جهان آرایشان بر جریده عالم ثبت است و آثار و اثمار آن به دوام روزگار پایدار
بلکه در عالم ادب و فرهنگ نیز مقامی شامخ دارند و آثار منظوم و مشور جناب فتح
اعظم در ردیف زیباترین، شیوازترین و لطیفترین آثار معاصران به شمار می‌آید.

امتیاز دیگر این دوره شرکت پنج شش نماینده عزیز رادیوی پیام دوست به
سرپرستی خانم گیتی اجتماعی بود، رادیوئی که همه روزه پیام مهربانی و دوستی بهائیان
را به مردم ایران می‌رساند و آنان را از حقائق این آئین آسمانی که بحق می‌توانست مایه
مباهات و سربلندی همه ایرانیان باشد، آگاه می‌کند. دست اندرکاران پیام دوست در روز
چهارم تشکیل انجمن نمونه‌ای از برنامه‌های دلاویز و شورانگیز خود را ارائه کردند و
طی نیم ساعت حاضران را بر بال امواج رادیوئی نشاندند و در عالم خیال به دیدار یاران
عزیز ایران که مستاقانه در انتظار چنین پیامی هستند تا در دل شبان تاریک پرتو امیدی
بر حیاتشان افکند، رهنمون شدند.

عزیزان ارجمند

گوینده این عرائض را قصد آن نیست که خلاصه‌های بسیار پرمایه
ناطقان این دوره را عرضه دارد زیرا شب آخرین است و برنامه سنگین و رنگین و شوق
مصاحبت یاران نازنین در پایان مراسم بسیار جاذب و دلنشیں، از این رو تکرار گفته‌ها و
شنیده‌ها توجیه ندارد خصوصاً که چون وصف و نعت حضرت عبدالبهاء در میان است،
”من چه گویم یک رگم هشیار نیست وصف آن یاری که او را یار نیست.“

اما وظیفه خود می‌داند که از جانب همه اعضای انجمن به یکایک سخنواران
گرانمایه عرض سپاس و امتنانی شایسته کند که از باغ شکوفان معارف بهائی دامن دامن

گل و ریحان برای این جمع مشتاق به ارمغان آوردنده و دماغ دل و جان همه را عطرآمیز و مشکبیز کردند. این تشکر هم چنین عزیزانی را سزاست که از راههای دور و ممالکی چون ارض اقدس، کانادا، امریکا، دانمارک، نروژ، آلمان، فرانسه و حتی سرزمین مقدس ایران به این مجمع فرهنگی آمدند و ابعاد گونه گونه حیات، ملکات و کمالات، خدمات و اقدامات و بالاخره تحریرات و تقریرات حضرت عبدالبهاء را که پس از نقطه اولی و جمال ابهی برترین مبشر و مرّوج صلح و دوستی و یگانگی میان سراسر مردم زمین بودند مورد مطالعه قرار دادند.

مایه سرفرازی است که خانم‌های دانشور و پژوهشگری چون بهاریه روحانی معانی، مونا خادمی، ناهید روحانی، مونا علیزاده و مینا یزدانی در صف مقدم سخنرانان این انجمن بودند و بوجود و حضور و افاضه خود ثابت فرمودند که نخستین ضامن برابری حقیقی زن و مرد چیزی جز کسب علم و فضیلت نیست.

خطابه پر مطلب و وسیع نظر جناب صالح مولوی نژاد، گفتار پر ملاحت و حلابت خانم مونا خادمی، نطق حکمت‌آموز و بصیرت افزایی خانم بهاریه روحانی معانی، بیانات در عین حال عالمانه و عاشقانه دکتر نادر سعیدی، تاریخ نگاری دقیق و مستند دکتر فریدون و همن، نکته سنجی‌های تاریخی دکتر هوشنگ رأفت، تحلیل محققانه دانشمند برومند جوان آرمین اشراقی، بررسی‌های ژرف‌گرایی خانم ناهید روحانی که با وجود اقامت طولانی در سرزمین ییگانه فصاحت و بلاغت فارسی و عربی هر دو در سخن دارند، پژوهش‌های ارزنده بانوان گرامی مونا علی زاده و مینا یزدانی و بالاخره سخنان ارزشمند آغازین جناب هوشمند فتح اعظم که روشنی بخش راه پژوهندگان آثار مکتوب محبوب اهل بها حضرت عبدالبهاء بود به حقیقت این کلام دلچسب حافظ شیرین سخن را بیاد آورد آن جا که فرمود:

احوال گل به ببل دستانسرا بگو	ای پیک راستان خبر یار ما بگو
با یار آشنا سخن آشنا بگو	ما محرمان خلوت انسیم، غم مخور
رمزی برو بپرس و حدیثی بیا بگو	جان پرور است صحبت ارباب معرفت

همه می‌دانیم که جامعه بهائی انواع هنر و از جمله شعر و موسیقی را ارج بسیار می‌نهد و ارباب هنر را محترم می‌دارد اما در هنر سخت پای‌بند آن است که اثری کامل پدید آید و به فرموده حضرت رب اعلیٰ هر چیزی به بهشت آن که کمال اوست واصل شود. این بار بخت یار بود و روزگار مساعد و همراه که مهندس منوچهر و همن هنرمند ذی فن دعوت انجمن را اجابت فرمود و به اتفاق همنوازان ارجمندش محمد هاشمی و بهاءالدین مهاجر دنیائی صفاتی روح و لطف و رقت احساس به انجمن ما آورد و به راستی نقش هر پرده که زد راه به جانی داشت خاصه که نوای خوش خانم شکوه رضائی با وی همراهی می‌کرد.

شعر خوب برگزیدن و خوب و با حال خواندن، هنری است که از همه کس برنمی‌آید و خوش بختانه انجمن این بار نیز از این موهبت بهره‌مند بود که مهندس بهروز جباری برنامه‌های شبانه را شخصاً عهده دار شد و برخی از نغزترين و دلاويزترین اشعار را که از طبع فیاض قدماء و متأخران و شاعران ایرانی و تاجیکستان و افغانستان تراویده به سمع حضار رساند. حافظه سرشار مهندس جباری نه فقط به خوشترین اشعار انباشته است بلکه به گنجینه‌ای از لطائف کلمات و ظرائف نکات و بداع طنز و طبیب لبریز است که بی‌گمان هر لفظ آن شکریز است و شهدآمیز است و دلاویز است.

زبان بمنه را به راستی توان آن نیست که از خانم روشنگه ثابت ایمانی تشکری شایسته کند چه در همه لحظاتی که همه ما به درک محضر استادان سخن فائز بودیم و وجود و حالی داشتیم، ایشان به تعلیم کودکان سبق خوان مشغول بودند بدان امید که طفلى یا نوجوانی را به خط و زبان فارسی آشنا کنند، زبانی که به فرموده حضرت بهاءالله هر چه آن را ستایش کنند سزاوار است. بمنه و دوستان مکرراً شاهد آن بودیم که ایشان در کمتر از یک هفته کودک یا نوجوانی را الفبا آموخته‌اند و مقدمات سوادآموزی بعدی را نیز فراهم آورده‌اند. اگر مادران مهربان یک حرف و دو حرف بر زبان کودکان خود می‌نهند تا شیوه گفتن آموزند، خانم روشنگه با دلسوزی تمام یکایک حروف الفبا

را با چشم و دست کودکان مأنوس کردند و طریق بهره‌مندی از خزانه گرانقدر ادب فارسی و آثار مقدسه بهائی را تعلیم دادند یعنی به راستی کاری مادرانه کردند.

ناگفته نباید گذشت که ناظمان این دوره نیز دینی بر گردن ما دارند زیرا حسن جریان برنامه‌ها به لطف آنان تأمین شد و با آن که دل کنند از صحبت در اوقات تنفس برای دوستان آسان نبود عملأ همه برنامه‌ها را در ساعت مقرر آغاز کردند.

بنده مجاز نیستم که از همکاران هیئت اجرائی انجمن ذکری کنم، چه افتخار همه آنان در ایفای خدمت به شما عزیزان بوده واگر رضای خاطر شریفتان حاصل آمده بی‌شببه اجر خود را گرفته‌اند و اگر خاطری رنجیده یا توقع و انتظاری برنيامده صمیمانه عذر می‌خواهند و امید دارند که **الْعَذْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ**.

ضمن آن که در خاتمه همه شما عزیزان و دوستان دیگر تان را به شرکت در دوره بعدی انجمن که محتمل است به مملکتی دیگر منتقل شود، دعوت می‌کنم ناگفته نمی‌گذارم که انجمن بسیار مشتاق است که علاوه بر کسانی که از دو قاره امریکا و اروپا مجلس ما را به قدم خود می‌آرایند جمیع نیز از مناطق دیگر خصوصاً ممالک عربی زبان که در آن استعدادهای جوان فراوان است و یارانش به راستی مظہر روحانیت و صفا هستند قدم رنجه دارند و به این محفل رونق و جلوه بخشند.

این یک دوم که مهلت دیدار ممکن است دریاب کام دل که نه پیداست کار عمر در خاتمه برای همه شرکت کنندگان در دوره چهاردهم انجمن ادب و هنر که فردا عازم سرزمین‌های خود هستند، سفری بی‌خطر و مقرن به خاطرات خوش از دوستی‌های تازه که در این دوره الهام بخش حاصل شد خواستارم و به تجدید دیدار همگان در سال آینده مشتاق و آرزومند و امیدوار.

صاحب زخوشی‌ها که در این عالم فانی است مائیم و همین لذت دیدار و دگر هیچ

زندگی نامه نویسنده‌گان

بهروز جباری

مهندس جباری در سال ۱۹۳۶ در رشت متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند و از دانشکده فنی دانشگاه طهران در رشته تأسیسات فارغ التحصیل شد. پس از طی خدمت وظیفه با خانم دکتر فرهنگ فرهنگی (صیغه شهید مجید دکتر مسیح فرهنگی) ازدواج کرد. پس از چندی برای ادامه تحصیل به انگلیس رفت و از دانشگاه لندن به اخذ درجه ماستر نائل شد و به ایران مراجعت نمود. مهندس جباری بعد از وقایع اخیر ایران با خانواده به کانادا کوچ کرد و در این کشور در امور مالی و سرمایه گذاری مطالعاتی انجام داد و هم‌اکنون به عنوان مشاور رسمی سرمایه گذاری در اوراق بهادر و سهام به کار مشغول است. مهندس جباری در ایران در لجنات جوانان رشت و طهران و لجنات ملی جوانان و تربیت امری به خدمت قائم بود. در کانادا چند سالی است که در هیئت تحریریه مجله (عندهلیب) عضویت دارد و عضو هیئت مدیره (مؤسسه معارف بهائی کانادا) نیز می‌باشد. جناب جباری با حافظه استثنایی به شعر فارسی علاقه فراوان دارد و خود نیز اشعار لطیفی می‌سراید. ایشان عضو هیئت اجرایی انجمن ادب و هنر است.

شاپور راسخ

دکتر شاپور راسخ استاد پیشین دانشگاه طهران در رشته جامعه‌شناسی و مشاور کنونی یونسکو در امور تربیتی است. دکتر راسخ پس از پایان تحصیلات خود در دانشگاه طهران در رشته ادبیات فارسی، در دانشگاه ژنو سوئیس در رشته علوم اجتماعی به تحصیل پرداخت و در همان دانشگاه رساله پایان نامه تحصیلی خود را در سطح دکترا گذراند.

از تألیفات دکتر راسخ می‌توان آثار زیر را نام برد: مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران؛

تعلیم و تربیت در جهان امروز؛ محتویات تعلیم و تربیت در عرصه جهانی تا سال ۲۰۰۰

(به **Contents of Education, Worldwide Perspective from Now to The Year 2000**)

فرانسه و انگلیسی)؛ نگاههایی به آموزش سواد **Perspectives on literacy** (به فرانسه و انگلیسی)؛ تعلیم و تربیت و فرهنگ صلح (به فرانسه) دکتر راسخ صاحب مقالات فراوان در نشریات مختلف از جمله سخن، نگین، و مجلات بهائی مثل پیام بهائی و عندلیب و خوشهایی از خرمن ادب و هنر است.

دکتر راسخ مدت ده سال عضو مخالف روحانی ملی ایران و سوئیس بوده و طی دوازده سال نیز افتخار عضویت هیئت مشاورین قاره اروپا را داشته است.

هوشنگ رافت

دکتر هوشنگ رافت در سال ۱۳۱۵ ش. در اصفهان در خانواده‌ای از متقدّمین احباً متولد شد. ایشان نوه سید عبدالحسین محرّر و نواده حاج سید جواد اصفهانی از مؤمنین عصر رسولی می‌باشد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در رشت انجام داده و در سال ۱۳۳۹ ش. از دانشگاه طهران به اخذ دکترا در پزشکی نائل شده‌اند. مدت ۱۲ سال در بیمارستان‌های اسکاندیناوی (نروژ و دانمارک) و یک سال در انگلستان به کار مشغول بودند و به اخذ تخصص در طبّ داخلی و بیماری‌های ریوی موفق شدند و از سال ۱۹۷۲ م. تاکنون در نروژ در مطبّ شخصی مشغول به کار هستند. دکتر رافت در ایران در لجنة جوانان طهران و هیأت تحریریة آهنگ بدیع عضویت داشت و سالیانی چند در دانمارک و انگلستان به هجرت موفق شده است و اکنون نیز در محفل ملی نروژ عضویت دارد.

بهاریه روحانی (معانی)

بانو روحانی تحصیلات عالیه خود را در دانشگاه شیراز در رشته ادبیات فارسی و در دانشگاه نایروبی - کنیا در رشته فلسفه و ادیان افریقائی و تاریخ اسلام انجام داده‌اند

و از سال ۱۹۶۰ به مدت ۱۱ سال مهاجر کنیا بوده‌اند. از سال ۱۹۷۲ تاکنون در مرکز جهانی بهائی (حیفا) در قسمت‌های مختلف به خدمت مشغول هستند. ایشان کتابی در شرح حال آسیه خانم (انگلیسی) تألیف کرده و کتاب "سالهای سکوت" را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند و مقالات متعددی به انگلیسی نوشته‌اند که در کتاب عالم بهائی و بولتن حقوق الله به چاپ رسیده و نیز مقالاتی به فارسی از ایشان در مجله پیام بهائی درج شده است.

نادر سعیدی

دکتر نادر سعیدی در طهران زاده شدند. در سال ۱۹۷۷ لیسانس و در سال ۱۹۷۹ فوق لیسانس خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه پهلوی شیراز دریافت داشتند. سپس از دانشگاه ویسکانسین امریکا به اخذ درجه دکترا در جامعه‌شناسی نائل شدند. ایشان در دانشگاه‌های ویرجینیا، لوس آنجلس، وندربلت و کارلتون کالج به تدریس اشتغال داشته و نیز به تحقیق و نگارش در مسائل فلسفی و علمی مخصوصاً در موضوعات امری و ایراد نطق و خطابه در مجامع علمی و بهائی موفق بوده‌اند. از دکتر سعیدی علاوه بر مقالات گوناگون، کتبی تحت عنوان عقل، دین و جامعه در اندیشه بهائی؛ رساله مدنیه و مسئله تجدّد در خاورمیانه؛ انسان در عرفان بهائی؛ مظہریت شالوده الهیات بهائی و دیانت بهائی و نهاد خانواده منتشر شده است.

عنایت الله صادقیان

آقای صادقیان در بروجن (بختیاری) متولد شدند. از سال ۱۹۴۸ متجاوز از سی سال در طهران سکونت داشتند و از سال ۱۹۸۱ در آلمان سکونت گزیدند. ایشان در ایران با مجلات آهنگ بدیع، ترانه امید، اخبار امری و جهان نو و اخیراً با پیام بهائی و عندلیب و خوشها و سفینه عرفان همکاری داشته و دارند. آقای صادقیان عضو هیأت اجرائی انجمن ادب و هنر و هیأت مدیره مجمع عرفان و مسئول تدوین و نشر خوشها و

سفینه عرفان می‌باشد. نامبرده در حال حاضر در آلمان به فعالیت‌های انتشاراتی (مؤسسه عصر جدید) مشغول است.

مُنا علی زاده

بانو مُنا علی زاده سیستانی در خانواده‌ای مؤمن و مهاجر در کویت متولد شد. تحصیلات خود را در آن کشور انجام داد و موفق به گرفتن درجه لیسانس در رشته میکروب‌شناسی شد. سپس یک دوره تخصصی روانشناسی کودکان را گذراند. وی از نوجوانی در کلاس‌های متعدد امری و نیز دوره چهارساله دوره فیضی از محضر اساتید بهائی بهره گرفت. بانو علی زاده سالها در لجنات مختلفه به خدمت مشغول بوده و مدت بیست سال در کلاس‌های درس اخلاق تدریس کرده است. سالها به عضویت محفل روحانی ملی کویت مفتخر بوده و هم اکنون نیز این خدمت را ادامه می‌دهد.

صالح مولوی نژاد

دکتر صالح مولوی نژاد در سال ۱۳۱۱ در یزد متولد شدند. دوران کودکی و نوجوانی را در مشهد گذراندند. از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۴ در طهران در لجنه‌های ملی جوانان، تربیت امری، نشر آثار، هیئت مدیره مؤسسه مطبوعات امری و آهنگ بدیع خدمت نمودند.

سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۰ را با خانواده در هجرت سنگال گذراندند و در محفل روحانی ملی خدمت کردند. از سال ۱۳۶۱ مقیم کشور فرانسه شده و در هیئت تحریریه پیام بهائی و نیز انجمن ادب و هنر خدمت می‌کنند. ایشان فوق لیسانس علوم اداری از دانشگاه طهران، و دکترای مطالعات بین المللی از دانشگاه علوم اجتماعی تولوز دارند و مدت‌ها در فرانسه به تدریس مشغول بوده‌اند و مقالاتی در آهنگ بدیع و پیام بهائی نوشته‌اند.

فریدون وهمن

دکتر فریدون وهمن استاد بخش ایران‌شناسی دانشگاه کپنهاگ، تحصیلات خود را در دانشگاه طهران، و سپس دانشگاه‌های کپنهاگ و لندن به پایان رسانده و رساله دکتراي خود را که تحقیقی درباره متنی کهن به زبان پهلوی است با اساتید این دو دانشگاه گذرانده است. این رساله بعدها توسط کرزن پرس لندن زیر عنوان: **Artay Wiraz** ارداویراز نامه، کمدی الهی ایرانی منتشر شد (۱۹۸۳). از تألیفات دکتر وهمن می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: **دیانت زردشتی** (طهران ۱۹۷۱)؛ **فرهنگ مردم کرمان** (طهران ۱۹۷۳)؛ **دیوان سلمان ساوجی** بر اساس نسخه‌ای کهن به خط عربی در کتابخانه سلطنتی کپنهاگ (طهران ۱۹۷۶)؛ **تحقیقاتی بر لهجه‌های غربی ایران I-III West Iranian Dialect Studies** (در سه جلد همراه با پروفسور گارنیک آساطیریان دانشگاه ایروان) که در سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ به زبان انگلیسی توسط آکادمی علوم دانمارک منتشر شده است. سوای آن وی مؤلف دو جلد **فرهنگ: فارسی / دانمارکی و دانمارکی / فارسی** است.

مقالات دکتر فریدون وهمن در دانشنامه ایرانیکا، انسیکلوپدی بزرگ دانمارک، و مجلات و نشریات ایران‌شناسی و نیز خوش‌های از خرمن ادب و هنر و پیام بهائی به طبع رسیده است.

مینا یزدانی

بانو مینا یزدانی تحصیلات خود را تا سال چهارم پزشکی در دانشگاه پهلوی شیراز ادامه داد ولی پس از انقلاب فرهنگی همراه با صدھا دانشجوی بهائی دیگر که از دانشگاه‌های ایران اخراج شدند او نیز از تحصیل در رشته مطلوب خود محروم ماند. وی اکنون به تحقیق در دوره قاجاریه که ظهور آئین الهی در آن زمان رخ داد رو آورده و به طور مکاتبه‌ای با دانشگاه ایندیانا در رشته علوم انسانی تحصیل می‌کند.

انتشارات انجمن ادب و هنر (لنگ)

- | | |
|-------------------------------------|--|
| دوره عندليب | ۱- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۱) |
| دوره مصباح | ۲- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۲) |
| دوره طاهره | ۳- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۳) |
| دوره قلم اعلى | ۴- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۴) |
| دوره ورقا | ۵- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۵) |
| دوره بيان | ۶- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۶) |
| دوره نبیل اعظم | ۷- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۷) |
| دوره حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی | ۸- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۸) |
| دوره سمندر | ۹- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۹) |
| دوره فيضي | ۱۰- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۱۰) |
| دوره ولایت | ۱۱- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۱۱) |
| دوره ادب و فرهنگ ایران در قرن بیستم | ۱۲- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۱۲) |
| دوره نبیل اکبر فاضل قائeni | ۱۳- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۱۳) |
| دوره میثاق | ۱۴- خوشهایی از خرمون ادب و هنر (۱۴) |
| به کوشش ابوالقاسم افنان | ۱۵- چهار رسالت تاریخی درباره طاهره قر العین |
| برگزیده اشعار فرهمند مقبلین | ۱۶- نغمه‌های الهام |
| اثر بهاءالدین محمد عبدی | ۱۷- صد شاخه گل |
| مجموعه‌ای از شاهکارهای مشکین قلم | ۱۸- مشکین قلم هنرمند خط نگار قرن نوزدهم |
| مجموعه اشعار دکتر امین الله مصباح | ۱۹- گنجینه امین |
| نوشتة ف - بهگرا | ۲۰- رسالت بازنوانی قطعات مشکین قلم |
| | ۲۱- داستان‌هایی از تاریخ بهائی به فارسی آسان |

KHOOSH-I-HÁ'I AZ KHARMAN-I-ADAB VA HONAR (14)

Proceedings of a Seminar on Mítháq

Society for Persian Arts and Letters, Landegg International University, Switzerland

Published by 'Aṣr-i-Jadíd, Darmstadt, Germany

First edition

160 B.E. - 2003 A.D.

KHOOSH-I-HÁ'I AZ
KHARMAN-I-ADAB VA HONAR

14

Proceedings of a Seminar
on
Mítháq

Society for Persian Arts and Letters
Landegg International University
CH-9405 Wienacht/AR, Switzerland



‘Aṣr-i-Jadíd Publisher
Darmstadt, Germany

